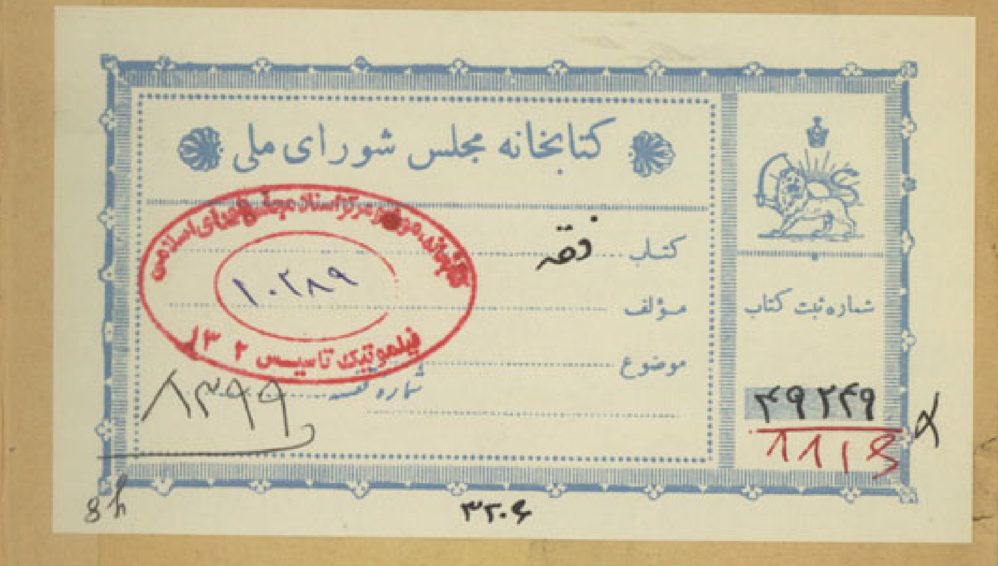
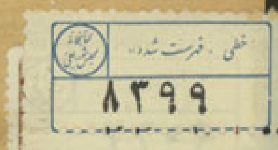

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۴۹۲۴۹
۸۳۹۹
۳۲۰۶


۸۳۹۹

٢ تا ازده روز کذشته و باز خون بی‌بیند اکر صاحب تمیز باشد یعنی
خون [illegible] شد و بعضی شبیه حیض باشد و بعضی نباشد بشرطیکه کمتر
خواهد شد رجوع بتمیز میکند و هر خونی که بصفت حیض باشد انرا حیض
قرار میدهد و بعد بجز روزهای ان خون نماز و روزه را ادا میکند و هر
خونی که بصفت حیض نباشد انرا حیض قرار نمیدهد و اکر پیش از تجاوز
از ده روز که معین است از ده روز خواهد کذشت ابتدا حیض قرار داده
بود و حال اینکه بصفت حیض نبود حال نماز و روزه را قضا میکند و اکر
صاحب تمیز نباشد یعنی او همیشه بیک طریق باشد یعنی یا بصفت متصف
بجمیع صفات حیض باشد اکرچه بعضی ایام ان صفات شدید و ضعیف هم باشد
یا بصفت استحاضه یا متصف بصفات هیچکدام نباشد یا متصف ببعضی از صفات
یک کدام باشد رجوع میکند بایام عادت زنانی که از اقوام و خویش زن
از جانب پدر یا مادر چون خواهر و عمه و خاله و دختر انها ایشان و دختران
خاله و عمه خواه مرده باشند یا زنده و خواه اهل یک شهر باشند یا نه و خواه هم
سن باشند یا نه ایام عادت این زنان خود قرار میدهد بشرطیکه بعد
از فحص معلوم او بشود که همه در عادت متفقند یا همه که از ایشانند که میتواند از
حال ان مطلع شود بداند که متفق است و حال انها را که نمیتواند بفهمد و ازان
معلوم نباشد که ایا متفقند با این یا نه و اکر خویشی نداشته باشد یا داشته باشد
و بعضی از انها اکرچه کمتر انها باشند در ایام عادت مختلف باشند هفت روز

مختلف

همچنین اکر در اول [illegible] که قرار حیض داد خون او منقطع نشد تا ازده روز هیچ

اول همه را حیض قرار دهد و بعد از آن بیست روز را پاکی و همچنین قرار دهد
و نماز و روزه را بیک عدد و باز هفت روز را حیض قرار دهد و همچنین تا خون
او منقطع شود مخفی نماند که در تحقیق تمیز چند امر شرط است یکی اختلاف
خون یعنی بعضی از آن مشابه حیض باشد و بعضی نباشد چنانکه مذکور
شد دوم آنکه خون مشابه حیض از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر
نباشد سوم آنکه خونی که بصفت حیض نیست با ایام پاکی که در میان
افتد هر دو از ده روز کمتر نباشد **مسئله سوم** هر زنی که از صنف
دوم باشد یعنی صاحب عادت باشد اگر از قسم اول باشد یعنی
صاحب وقتی و عددی هر گاه در وقت عادت یا اندکی سابق بر آن یا
در اثناء ایام عادت خون ببیند بمجرد دیدن او را حیض قرار میدهد
و عادتی قرار میکند خواه بصفت خون حیض باشد یا نه و اگر در ایام
عادت نه بیند و بعد از آن ببیند اگر بصفت حیض باشد او را حیض
قرار میدهد و اگر بصفت حیض نباشد قرار نمیدهد و بهر تقدیر بعد
از آنکه خون را چنین قرار داد عمل حایض میکند پس اگر خون او پیش از سه
روز قطع شود معلوم میشود که حیض نبوده و اگر پیش از سه روز منقطع
نشد و مستمر ماند پس اگر خون او از ایام عادت تجاوز نکند مجموع آن
حیض است خواه بقدر عادت یا کمتر خواه بعد از سه روز اول خون دیده
تا یوم منقطع دیده باشد یا در اثناء گاهی پاکی بهم رسیده باشد چه اگر پاکی

نیز حکم

حکم حیض دارد و اگر خون او از ایام عادتش بگذرد پس اگر عادتش ده روز
بوده باشد یا زیاده از ده روز استحاضه خواهد بود و چیزی دیگر بر او نیست
و اگر عادتش کمتر از ده روز باشد بعد از ایام عادت غسل میکند و عمل
استحاضه بجای آورد تا روز دهم پس اگر خون از ده روز تجاوز نمود هیچ
چیز بر او نیست و باز عمل استحاضه میکند و اگر از ده روز تجاوز نمود
جمیع ایام خون را جز ایام عادت و چه بعد از آن را حیض قرار میدهد
و اگر بعد از ایام عادت روزه گرفته باشد دو باره قضا میکند و این قدر
واجبست و لیکن در صورتی که ایام عادتش کمتر از ده روز باشد و خون
از ایام عادتش کمتر از ده روز باشد و خون از ایام عادتش تجاوز کرده باشد
از برای او سنت است که بعد از ایام عادت استظهار کند یعنی ترک عبادت
و عمل حایض کند اگر چه خون بصفت حیض نباشد یعنی که اگر عادتش
نه روز باشد یک روز دیگر ترک عبادت میکند و عمل حایض میکند و اگر هشت
روز باشد یک روز یا دو روز دیگر بر سبیل تخییر یعنی مختار است هر کدام
که خواهد بگیرد و اگر هفت روز باشد یک روز یا دو روز یا سه روز مخیر و
اگر شش روز یا کمتر باشد یک روز یا دو روز یا سه روز بقدر یکه تا ده روز تمام
شود استظهار بترک عبادت میکند و بعد از ایام استظهار اگر خون
منقطع نشد عمل استحاضه میکند و عبادتها بجای آورد تا روز دهم عمل ا
میکند پس اگر خون او بعد از استظهار از ده روز تجاوز نکند و به ده روز

یا قبل از آن منقطع نشد حکم میشود بحیض بودن ایام استظهار و ما بعد
آن تا ده روز و مجموع خونی که در ده روز دیده حیض خواهد بود و اگر
ایام روزه واجب باشد بر او واجب خواهد بود که روزه ده روزه را قضا
کند اگر بعد از استظهار روزه گرفته باشد و اگر خون از ده روز تجاوز
کند حق آنست که ایام استظهار را حیض قرار میدهد و ما بعد آن را اگر
چه قبل از ده روز باشد استحاضه قرار میدهد و روزه که در ما بعد
آن گرفته صحیحست و قضا نمیخواهد اگر چه خون در این زمان بعد از
بصفت حیض باشد و در ما قبل آن بصفت حیض نباشد اگر چه تواند
در ما حیض قرار داد که ده حیض بوده باشد یعنی اقل طهر که ده روز
باشد فاصله شده باشد لیکن اگر خون پیش از عادت منقطع شود بعد از آن
و پیش از ده روز باز عود کند در زمانی که تواند استظهار کرد استظهار کند
و از ده روز تجاوز کند در این صورت ایام استظهار نیز حیض نخواهد
بود بلکه از روز انقطاع خون حکم باستحاضه بودن میشود و اگر زن
صاحب عادت وقتی و عددی هر دو باشد و بعد از وقت خون به بیند و از ده روز
تجاوز کند و در آخر وقت عادت قطع شود مثل اینکه عادت او هفت روز
اول هر ماه باشد و در روز بیست و پنج ماهی خون به بیند و بهفتم ماه
قطع شود پنج روز اول را استحاضه قرار میدهد و حیض از وقت عادت
میگیرد و اگر بهفتم نیز قطع نشد و تجاوز کرد همان هفت اول ماه را

حیض

حیض قرار میدهد و قبل و بعد از آن استحاضه و اگر از ده روز تجاوز نکرد
همان هفت و در اثنای عادت قطع شد مثل اینکه همان زن در بیست و پنجم ماه
خون به بیند و بچهارم ماه بعد قطع شود چهار روز وقت عادت را
با سه روز قبل از آن حیض قرار میدهد و آنچه مقدم بر اینهاست استحاضه
و اگر خون او هیچ داخل وقت عادت نشود مثل اینکه در آخر ماه قطع شود
عدد عادت را حیض قرار میدهد و اعتنائی بوقت نمیکند و اما قسم
ششم از این صنف و آن زنیست که صاحب عادت عددی تنها باشد از
ابتدای حیض مثل مبتدئه است یعنی هر وقت که خون دید اگر بصفت
حیض باشد آن را حیض قرار میدهد و اگر بصفت حیض نباشد
نباشد حیض قرار نمیدهد تا سه روز اگر خون تا سه روز هر وقت بدید
حیض قرار میدهد در تحقق حیض اگر از عدد عادت تجاوز نکرد همان
حیضست و اگر تجاوز کرد عدد عادت را حیض قرار میدهد و زیادتی
را استحاضه اگر چه عدد ایام عادت بصفت حیض نباشد و زیادتی هم
بصفت حیض باشد و سنت است از برای او استظهار مانند صاحب
عادت عددی و وقتی پس خون او اگر از ده روز تجاوز نکند همه را حیض
قرار میدهد و اگر تجاوز کند همان عدد را با ایام استظهار حیض
قرار میدهد و تتمه را استحاضه و اگر خون او استمرار داشته باشد
تا مدتی بعد از گذشتن حیض اول و فاصله ده روز طهر هر وقت

٦ خون را بصفت حیض شود حیض قرار میدهد وما بقی را استحاضه و
اما قسم سیم وان زنیست که صاحب عادة وقتی تنها باشد پس او عینا شد
معکوس زنی که عدد عادة را فراموش کرده باشد وحکم او خواهد آمد
چه اکر فراموش نکرده باشد همانرا قرار داده اقل عدد که مشترک میان دو وقت
است بنابر اقوی عادة او خواهد بود وصاحب عادة وقتی وعددی هر دو
خواهد بود **مسئله چهارم** هر زنی که از صنف سیم باشد یعنی ناسیه باشد که
که عادة خود را فراموش کرده باشد پس اگر از قسم اول باشد یعنی عدد و
وقت هر دو را فراموش کرده باشد در ابتدا او حیض مثل مستحاضه است که هر وقت
خون بصفت حیض به بیند او را حیض قرار میدهد واگر خون بصفت حیض
نه بیند تا سه روز پی در پی خون نه بیند او را حیض قرار نمیدهد واگر
از قسم سیم باشد که عدد تنها را فراموش کرده باشد ووقتی را داند در ابتدا
حیض قرار داده مثل صاحب عادة وقتی وعددیست وجمیع این قسم
بعد از انکه خون حیض قرار دادند پس اگر جمیع این اقسام جمیع
ایامی که خون می بینند از ده روز تجاوز نکند همه را حیض قرار میدهد
واز برای قسم دویم بعد از تجاوز از ایام عادة استظهار بنحو مذکور
سنت است واگر خون در این قسم از ده روز تجاوز نمود پس یا صاحب
تمیز هستند یا نه ومعنی تمیز مذکور شد پس اگر صاحب تمیز باشند قسم
اول ایام تمیز را حیض قرار میدهند وتتمه را استحاضه واگر از قسم دویم

باشد

باشد همان عدد عادت را از اول زمانی که حایض شده تمام میکند ودر بقیه ٧
عمل استحاضه میکند واگر از قسم سیم باشد در عدد تنها رجوع بتمیز میکند
اگر ممکن باشد پس وقت عادت حیض قرار میدهد وبعد رجوع بعمل حایض
میکند واگر صاحب تمیز نباشد پس قسم اول هر ماهی هفت روز را حیض
قرار میدهد واز اول زمانی که حایض شده میکیرد وقسم دویم همان عدد
خود را از اول زمانی که حایض شده میکیرد وهر ماهی بموافق این عمل
میکند وقسم سیم هم قدری از عدد را که یقین دارد حیض قرار میدهد
وابقیه را با او ضم میکند که هفت روز تمام شود **مسئله پنجم** بیان اتفاقی
می افتد که عادة زنان مختلف میشود بحسب وقت یا عدد هر دو مثل
اینکه کاهست زنی عادة او چنان باشد که در اول هر ماه هفت روز
حیض به بیند یعنی روز اول عادة او روز اول ماه باشد ودر ماهی
دیکر عادة او دیکر شده روز اول ماه پنج روز خون به بیند یا بعد از آنکه شش
پنج روز از ماه هفت روز یا پنج روز خون به بیند پس اگر دو ماه خون
بنحو پیش کند عادة او همان عادة سابق خواهد بود واکر عود بحالت سابق
نکند بلکه بان طریق ماه پیش به بیند که تغییر یافته بود در این صورت عادة او
کردیده وعادة تازه از برای او هم رسیده وباید ان عادة تازه را اعتبار کند
ودر وقت تجاوز کردن خون از ده روز رجوع بان عادة کند نه عادة کهنه
وهمچنین اگر این عادة نیز بکردد وعادت دیکر تازه بهم رسد باید رجوع بان کند

و کامست نوعی از عادة میگردد و نوعی دیگر میشود مثل صاحب وقتی تنها میشود یا بر عکس و معیار حاصل شدن هر عادة تازه آنست که در دو ماه بیک نحو ببیند

فصل چهارم در بیان احکام حایض و در آن چند مسئله است مسئله اول هرگاه حایض خون او بحسب ظاهر قطع شود در کمتر از ده روز واجبست که استبرا کند باین نحو که بایستد و شکم خود را بدیواری بچسباند و بهتر آنست که یک پای خود را راست کند و پنبه داخل کند و اندکی صبر کند و بیرون آورد اگر خون آلوده نباشد پاکست و واجبست غسل کند خواه صاحب عادة باشد یا نه اگر چه باز بعد از عود دائمی باشد و عادة او این باشد که خون او در اثنا قطع شود و عود کند و اگر بعد از غسل باز بیند از گذشتن ده روز از اول حیض خون به چند آن پاکی و خون هر دو حیضست و اگر از ده روز تجاوز کند حکم آن گذشت مسئله دوم واجبست بر حایض قضاء روزه ماه رمضان که در هنگام از او فوت شده باشد و در وجوب قضاء نذر معین که در وقت حیض اتفاق افتد خلافست و احوط قضاء آنست و قضاء نمازهائی که در ایام حیض فوت شده واجب نیست خواه نماز یومیه باشد یا غیر آن و اگر پاک باشد که وقت نماز داخل شود پس اگر اینقدر پاک بود که تواند یکی از نمازها را بر خفت بکند بلکه همین قدر که تواند بیشتر از نصف یکی از آنها را بکند و پیش از نماز حایض شود باید آن نماز را قضا کند و لازم نیست که آنوقت بقدری باشد که تواند وضو هم بسازد بلکه همین نماز مخففی

یا بیشتر آن کافیست در وجوب قضاء اگر پیش از آنکه بمقدار مذکور بکند حایض شود قضاء بر او لازم نیست و هرگاه زنی حایض باشد و در آخر وقت پاک شود و اینقدر از وقت نماز باقی باشد که غسل کند و یک رکعت نماز را بکند باید چنان کند و هرگاه اینقدر از نماز در یابد که تمام نماز اول و یک رکعت از نماز دوم در وقت تواند بکند باز باید هر دو را بعمل آورد و اگر همین بقدر یک رکعت نماز در وقت دریابد باید همان نماز را بجا آورد و در جمیع این صورتها اگر اخلال باین نماز کند باید آنرا قضا کند مسئله سیم هر زنی که حایض است اگر آیه سجده واجبه بشنود یا بخواند بر او واجبست که سجده کند مسئله چهارم بر حایض حرامست نماز کردن و طواف کردن و روزه گرفتن و بدن نوشته قرآن را مالیدن و داخل مسجد الحرام یا مسجد حضرت رسول شدن و مکث کردن در سایر مساجد و چیزی در آنها گذاشتن و خواندن سورهای سجده واجب بتفصیلی که در جنب گذشت مسئله پنجم حرامست جماع کردن با زن حایض خواه دائمی باشد یا متعه یا کنیز در قبل او یعنی در طرف پیش او اما وطی در دبر او پس حرام نیست بلکه مکروهست بکراهة شدیده و حرام بودن در وقتیست که علم بحایض بودن زن باشد پس اگر جاهل باشد باینکه زن حایضست جماعت جایز است اگر چه احتمال حایض بودن بدهد بلکه اگر ظن به آن هم داشته باشد تا علم بهم نرسانیده میتواند جماع کند مگر اینکه زن خبر بحیض خود بدهد

١٠ که قول او در حیض و پاکی مقبول است و باید قبول کرد مگر اینکه تهمتی بکذب
او باشد و ایام استظهار نیز مانند ایام حیض است و مجامعت در آن
حرام است امّا آنچه میان ایام استظهار نیز ملحق است و ده روز واقع
میشود حرام نیست و هم چنین هر گاه زنی پاک باشد امّا هنوز غسل
نکرده باشد میتوان با او جماع کرد بعد از آنکه فرج خود را بشوید اگر چه مکروه
هست و هم چنانکه بر مرد مجامعت با زن حایض حرام است بر زن حرام است
تمکین دادن مرد را از جماع در حال حیض اگر تواند تمکین ندهد بلکه
مرد عالم باشد بحیض بودن یا زن با او گفته باشد امّا هر گاه مرد نداند
که زن حایض است و زن هم با او نگوید و تمکین بدهد هیچکدام بنا
بر اقوی فعل حرام نکرده اند و اگر مردی بداند که زن حایض است و عمدا
با او جماع کند او را بیست و پنج تازیانه باید زد و باید کفاره بدهد
و کفاره آن در ثلث اوّل ایام حیض یک مثقال شرعی طلا سکه دار است
که چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است و در ثلث دویم نیم مثقال شرعی است
و در ثلث آخر ربع مثقال شرعی است اگر زنی که با او جماع شده آزاد باشد
و اگر کنیز باشد کفاره واجب نیست بلکه سنت است که بقدر سه مد از
طعام تصدّق کند و هر کفاره که در زن از او دید هد باید خود همان
طلای سکه دار را بدهد و قیمت آن کافی نیست اگر چه در ضعف چهار
باشد پس اگر با نقره از طلای سکه دار نباشد همان بجزئی که سکه

دارد

١١ دارد بدهد و یا فقیر دهد یا دیگری شریک میشود و اگر یکبار جماع کرده باشد
یک کفاره داده باشد و دوباره جماع کند دوباره کفاره باید بدهد و اگر
هیچ از کفاره نداده دوباره جماع کند یک کفاره از برای هر دو میدهد
مسئله ششم سنت است از برای زن حایض که در هر وقت نماز بعد از وضو جایی
و صواب نزدیک به قبله بنشیند و بقدر نماز خود که با آن مشغول بود ذکر
خدا کند از سبحان الله و لا اله الا الله و نحو اینها مسئله هفتم مکروه است
از برای زن حایض کذاشتن از مساجد غیر از مسجد الحرام و مسجد
حضرت رسول که کذاشتن از آنها حرام است و خواندن غیر از سوره
های سجده واجب اگر چه کمتر از هفت باشد و بر داشتن و دست مالیدن
بحاشیه و مابین سطور آن و خضاب کردن دست و پاها و موها
بحنا و مانند آن مسئله هفتم جایز است از برای زن حایض غسلهای
سنتی بلکه سنت است که آنها را بجا آورد چون غسل جمعه و غسل زیارت
و غسل توبه و نحو اینها مقصد چهارم در غسل استحاضه و احکام آن و در آن
چند فصل است فصل اوّل در بیان اینکه کدام خون استحاضه است
بدانکه خون استحاضه در اغلب اوقات مایل بزردیست هر چند آن کم
نیست و در وقت آمدن سوزش نمی چند آن ندارد پس هر خونی که هم
چنین باشد و ندانند که از جراحتست که در اندرون است یا خون بکارت
محکوم است باستحاضه بودن او بنا شد حکم باستحاضه بودن آن میشود

وجمیع احکام استحاضه از برای آن خواهد بود و هر چه بیند هر خونی
که زن حایض یا نفاس [صاحب] بر بیند استحاضه است تا زمانی که دو باره حایض
شود و هر خونی که زن بعد از ده روز پاک شدن و پیش از گذشتن [ده]
روز پاکی می بیند باز استحاضه است و هر خونی که زن مبتدئه زاید بر ایام
تمیز یا عادت خویش اگر تمیز نداشته باشد یا زاید بر هفت [هفت] روز اگر
خویشان او متفق نباشند یا خویشی نداشته باشد می بیند استحاضه است [خونی]
که زاید بر ایام حیض چنانکه گذشت می بیند متصل با ایام حیض یا منفصل [پیش]
انکه پیش از ده روز پاکی بوده باشد باز استحاضه است و هر خونی که غیر از اینها با
و صفت استحاضه هم باشد مثل خونی که زن در کمتر از سه روز می بیند و بعد از [ده]
روز یا عادت و ایام استظهار می بیند و ده روز پاکی گذشته باشد و حکم بحیض
بودن آن نشود یا پیش از بلوغ یا بعد از سن یأس بر بیند در حکم باستحاضه
بودن آن اشکال است و اظهر آنست که حکم باستحاضه بودن نشود و احکام
استحاضه از برای آن ثابت نشود **مقصد سیم** در احکام [اقسام] استحاضه و احکام آنها
و در آن چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه زن مستحاضه را لازم است که پنبه
بخود برگیرد و بر سر آن لحظه ای بندد که آن پنبه بیفتد و باعتبار کمی [خون]
و زیادتی آن بر سه قسمند زیرا که خون استحاضه یا همین باطن پنبه را بقدر [سر]
که متعارف اکثر زنانست که بآن قدر بر میدارند آلوده میکند و بظاهر [پنبه نمی رسد]
در پنبه فرو رود و اینرا استحاضه قلیله گویند و یا خون پنبه را سوراخ میکند

وبظاهر

وبظاهر آن می رسد و سرایت بجای دیگر نمیکند یعنی بلته یا بخرقه که بر سر آنست اینرا
استحاضه متوسطه گویند و یا از پنبه میگذرد و تجاوز بجای دیگر میکند اینرا
استحاضه کثیره گویند و اگر زن پنبه بر نداشته باشد و خونی بر بیند اگر
در هر گاه پنبه بر میداشت بچه نوع میبود و از کدام قسم میبود همان نوع
قرار میدهد و اگر نداند و نتواند که بفهمد که از کدام قسمست بنا را بر کمتر
میگذارد و استحاضه قلیله قرار میدهد و اگر بداند که قلیله نیست و نداند
که متوسطه است یا کثیره متوسطه قرار میدهد **مسئله دویم** هر زنی که صاحب استحاضه
قلیله باشد بر او واجبست که در وقت اراده نماز ظاهر فرج را شستن اگر آلوده بخون
باشد و بعد از هم بغلی رسیده باشد از برای هر نمازی اگر چه سنتی باشد وضو
اگر بداند که بعد از وضو پیش از پنبه خون آلوده شده بخون تازه و اگر نداند
و احتمال دهد که بعد از وضوی اول خونی بیامده باشد همان وضوی اول
او را کافیست و در این قسم هیچ غسلی بر او لازم نیست **مسئله سیم** هر زنی که صاحب
استحاضه متوسطه باشد باید آنچه از برای استحاضه قلیله مذکور شد بجا آورد و علاوه
بر آن در هر شبانه روزی یک غسل از برای نماز صبح بکند مادامیکه خونش باینطریق
آید **مسئله چهارم** هر زنی که صاحب استحاضه کثیره باشد در وقت اراده نماز شستن
فرج لازم است و باید هر شبانه روزی سه غسل بکند یکی از برای نماز ظهر و عصر و یکی
از برای نماز شام و خفتن و یکی دیگر از برای نماز صبح و بجهت خون استحاضه هیچ وضو
بر او واجب نمیشود بلی هر گاه حدثی از او سر زند که موجب وضو شود باید وضو بکند

و باید بعد از نماز ظهر بلا فاصله مشغول نماز عصر شود و همچنین شام
و خفتن و جایز است فاصله قلیل بدهد و تفریق کند ولیکن در این وقت
یکغسل از برای نماز عصر و یکی از برای خفتن باید بکند که مجموع پنج غسل
باشد مسئله پنجم باید وضوئی که صاحب استحاضه قلیله یا متوسطه که از برای
نماز یومیه میسازد و غسلهائی که صاحب استحاضه کثیره یا متوسطه میکند
بعد از دخول وقت نماز باشد پس اگر پیش بکند صحیح نخواهد بود
و همچنین باید غسل مقارن نماز باشد یعنی بعد از غسل بلا فاصله مشغول
نماز شود و هیچ تاخیر نیندازد مگر بقدر یکه مشغول مقدمات نماز
پس اگر پیشتر بکند صحیح نخواهد بود و همچنین باید غسل مقارن نماز
باشد یعنی بعد از غسل بلا فاصله مشغول نماز شود و هیچ تاخیر نیندازد
مگر بقدر یکه مشغول مقدمات نماز باشد از پوشانیدن عورت و تحصیل قبله
و اذان و اقامه و اما وضوی استحاضه کثیره یا متوسطه لازم نیست بنا
بر اقوی و همچنین واجبست بر صاحب استحاضه که بقدر امکان در وقت
نماز سعی کند که خون ببدن و جامه او تعدی نکند باین نحو که پنبه بگذارد
و لته محکم ببندد مسئله ششم وضو و غسلی که بر صاحب استحاضه واجب میشود
در صورتیست که بعد از وضوی سابق یا غسل سابق سبب آن باز هم رسد اگر
چه متصل بوقت نماز بعد نباشد پس واجب بوده غسل در کثیره وقتیکه
در هر دو نماز خون بقدر کثیره ببیند یعنی بعد از غسل صبح تا شام خون کثیره را ببیند
یا بلحظه بعد از غسل صبح و لحظه بعد از غسل ظهر ببیند و اگر بعد از صبح خون

مقارن باشد

کثیره ببیند و بعد از غسل ظهر هیچ خون نبیند یا خون قلیله یا متوسطه
ببیند همان یکغسل صبح بر او واجب خواهد بود و بس مسئله هفتم اگر در میان
دو نمازی هر سه قسم را ببیند مثل اینکه بعد از نماز صبح خون قلیله ببیند
و بعد از ساعتی متوسطه شود و بعد از نماز ظهر کثیره شود باید هر سه
قسم را بجا آورد یعنی از برای هر یک از نماز ظهر و عصر وضو بسازد و
برای هر دو یکغسل بکند و از برای نماز صبح اینده هم یکغسل بجهت استحاضه بکند
مسئله هشتم هر وقت که یکی از اقسام استحاضه حاصل شد حکم آن واجب
میشود از برای نمازی که در عقب است اگرچه متصل بآن نباشد پس
اگر بعد از نماز صبح استحاضه قلیله هم رسید و بعد از وضو منقطع شد
از برای نماز صبح وضو میسازد و از برای نماز ظهر بخصوص خون
استحاضه وضو واجب نمیشود و اگر بعد از وضوی نماز صبح منقطع شد
از برای صبح و ظهر وضو میسازد و از برای عصر بخصوص استحاضه
وضوئی لازم نیست و همچنین اگر متوسطه بعد از صبح حاصل شد
غسل از برای نماز صبح میکند و اگر بعد از آن غسل منقطع شد از برای
نماز ظهر هیچ لازم نیست و اگر بعد از غسل صبح قطع شود باید از برای
هر یک از نماز ظهر و عصر وضو بسازد و احتیاط آنست که از برای
شام و خفتن هم وضو بسازد و از برای صبح بعد هم یکغسل بکند و اگر
کثیره بعد از صبح هم رسد یکغسل از برای صبح میکند پس اگر بعد از صبح

منقطع شد دیگر برا او غسلی واجب نیست اگرچه احوط انست که دو غسل دیگر را
هم بجا آورد مسئله پنجم هرگاه صاحب استحاضه وضو یا غسل از برای نماز
بعمل آورد و بعد از آن بچیزی از نماز خواندن اید وضو یا غسل ان شکسته
ب اقوی نماید و باید دوباره تجدید کند مسئله ششم چنانکه اشاره بان شد
که صاحب استحاضه قلیله یا متوسطه از برای هر نماز واجبی و سنتی بیک وضو
نمیتوانند اکتفا کنند بلکه از برای نماز سنتی هم وضوی علیحده باید
اگرچه از نوافل یومیه باشد و در اوقات نماز واجبی هم نباشد و صاحب
متوسطه میتواند میان نماز شب و صبح بیک غسل جمع کند و غسل را پیش از صبح
بجا آورد و این فاصله میان آن و نماز صبح ضرر ندارد و میتواند هم از برای
نماز شب بوضوی تنها اکتفا نماید و غسل را تاخیر کند تا صبح و صاحب کثیره
جمع میکند میان نماز شب و صبح بیک غسل و همچنین هر نماز واجبی یا نافله
اگرچه مقدم بر فریضه باشد بیک غسل جمع مینماید و نمازهای سنتی دیگر را
و نمازهای قضائی را بی غسل جدیدی میکند در غیر وقت نماز واجبی
یا در اوقات نماز واجبی بعد از نماز واجبی بلکه وضو هم نمیخواهد
مگر هرگاه حدثی که سبب شکستن وضو شود از او صادر شده باشد فصل سیم
در بیان احکام مستحاضه و در آن نیز چند مسئله است مسئله اول اقوی انست
که جایز است از برای زن مستحاضه خواه با استحاضه قلیله یا متوسطه یا کثیره
خواندن سورههای سجده واجب و دست بنوشته قرآن مالیدن و در ... کردن

[illegible]

در مساجد

در مساجد و عبور از مسجد الحرام و مسجد پیغمبر ص اگر هیچیک از وضو و غسل
بجا نیاورده باشد و همچنین جایز است مجامعت کردن با او بدون توقف
بر وضو یا غسل یا شستن فرج مسئله دویم روزه زن مستحاضه قلیله بر هیچ چیز
موقوف نیست و صحیحست و همچنین روزه صاحب استحاضه متوسطه
یا کثیره موقوف بر غسل نیست و مشهور میان علما انست که صحت روزه آنها
موقوفست بغسل و جماعتی از علما در این توقف کرده اند و توقف ایشان بجاست
و احتیاط انست که غسل را ترک نکند و ظاهر انست که صاحب کثیره همین که
یکی از غسلهای ثلثه را بجا آورد روزه او صحیح باشد و حکم بفساد روزه
او نشود مگر اینکه جمیع غسلهای روز و شب را ترک کند و اینده را ترک نماید مسئله
سیم صاحب استحاضه هرگاه بعد از وضو یا غسل از برای نمازی دیگر
هیچ خون نه بیند و بالمره استحاضه او قطع شود و دیگر علی برا او لازم
نیست و اگر وضوی صاحب کثیره باید از برای نماز دیگر وضو بیاورد مثل کسی که ... باشد
مسئله چهارم غسل استحاضه در کیفیت مثل غسل جنابت و حیضست و وضو در او
لازم است مقصد ششم در غسل نفاس و در آن چند مسئله است مسئله اول
خون نفاس خونیست که بسبب زائیدن بیرون می اید پس هر خونی که بعد
از بیرون آمدن تمام طفل می اید نفاست و همچنین هر خونی که با طفل بیرون
می اید خون نفاست و اما خونی که در وقت درد زائیدن بیرون می
اید قبل از آمدن جزئی از طفل نفاس نیست بلکه اگر شرایطی که از برای حیض

بیرون

۱۸

بودن خون زن آبستن هست چنانکه گذشت داشته باشد و ده روز پاکی میان
آخر آن و اول نفاس فاصله شود حیض خواهد بود و الا حیض نخواهد بود
بلکه اگر بقیه شرط حکم با استحاضه بودن داشته باشد استحاضه خواهد بود و الا
استحاضه نیز نخواهد بود و خون نفاس مخصوص است بخونی که در ولادت با بچه
و یا طفل گوید اگرچه سقط شده باشد و اما خونی که با مضغه و علقه
و نطفه که سقط شده باشد دفع میشود نفاس نیست بنا بر اقوی
مسئله دوم اقل زمان نفاس حدی ندارد بلکه میتواند شد یک لحظه باشد و می
تواند شد هیچ خون نبیند در اینوقت هیچ نفاس از برای او نخواهد
بود و اما اکثر نفاس خلاف است که ده روز است یا هیجده یعنی که بیش
از ده روز نمی باشد بلکه اگر زن در حیض صاحب عادة نباشد و خون
ببیند تا ده روز را نفاس قرار میدهد و بعد از آن استحاضه و در اینجا
رجوع به تمیز یا عادت خویشان نمیکند بلی اگر خون او تا ماه دوم متصل
باشد در ماه دوم بطریقی که در حیض گذشت از رجوع به تمیز یا عادة خویش
یا گرفتن هفت روز از هر ماه عمل میکند و اگر زن در حیض صاحب عادة
باشد پس اگر خون او بعادة یا کمتر از عادة قطع شد همان نفاس او
خواهد بود و الا بر سبیل استحباب استظهار میکند و بعد از آن عادة
استحاضه قرار میدهد مسئله سیم صاحب نفاس بودن زن در ایام عادة
یا در ایام ده روز غیر صاحب عادة وقتیست که تمام اینمدت خون ببیند

۱۹

یا در اول و یا آخر این مدت خون ببیند و اگر در یک طرف خون ببیند همان
نفاس او خواهد بود و اگر هیچ خون نبیند تا ده روز از زاییدن بگذرد
آن خون از نفاس نخواهد بود و همچنین اگر صاحب عادة خون نبیند
تا بعد از زمان عادة نفاس نخواهد بود اگرچه پیش از ده روز باشد و اگر
زنی بعد انقضای ایام نفاس باز خون ببیند خواه متصل با خون
نفاس یا منفصل از آن پس اگر ده روز میان آخر نفاس و آن خون فاصله
شده باشد مثل خونی خواهد بود که زنان در حالت غیر نفاس می بینند
~~پس اگر ده روز میان آخر نفاس و آن خون فاصله شده باشد مثل خونی~~
خواهد بود مطابق ایام عادة باشد یا بصفت حیض باشد حیض خواهد بود
و الا فلا و اگر ده روز فاصله نشده باشد استحاضه خواهد بود اگرچه
مطابق ایام حیض باشد یا بصفت حیض بوده باشد مسئله چهارم هرچه
بر حایض حرام است بر صاحب نفاس نیز حرام است و هرچه بر آن مکروه
است بر این نیز مکروه است و هرچه از برای آن واجب یا سنت بود از
برای این نیز چنین است و غسل نفاس و احکام آن بعینه مثل غسل حیض است
مقصد هفتم در غسل مس میت و در آن چند مسئله است مسئله اول هر که بدن
او به بدن میت آدمی برسد بعد از سرد شدن میت و پیش از غسل میت
اگرچه میت شهیدی باشد که او را غسل نداده باشند یا بجهة فقد آب
او را تیمم داده باشند باید غسل کند و اگر میت کافر باشد مس او هم بعد از غسل

دادن او هم باعث وجوب غسل مس میت میشود و کسی که بجهة نبودن
کافور یا سدر او را با آب خالص غسل دهند یا کسی که پیش از موت غسل میت
کرده باشد همچنانکه خواهد آمد حکم میتی دارد که او را غسل داده باشند
و اگر بعضی از اعضای میت سه غسل آن تمام کرده باشد اما هنوز سه
غسل همه اعضا تمام نکرده باشد باز غسل مس میت بدست مالیدن آن
واجب میشود و همچنین شستن دست لازم است **مسئله دویم** هر گاه قطعه از
انسان زنده یا مرده جدا شده باشد اگر آن قطعه استخوان داشته باشد
غسل واجب میشود بمس آن و اگر استخوان نداشته باشد غسل واجب
نمیشود و همچنین غسل واجب نمیشود بمس استخوان خالی یا دندان
یا ناخن که جدا شده باشد از زنده یا مرده اما اگر یکی از اینها متصل
بمیت باشد مس آن باعث وجوب غسل میشود و ملاقات موی میت
باعث وجوب غسل مس میت نمیشود و اگر موی بسیار کوتاه باشد موضعی
ازان که نزدیک به پوست بدن است ملاقات کند احتیاط آنست
که غسل کرده شود و همچنین دندان و ناخن یا استخوان بدن میت نیز باعث
وجوب غسل میشود و همچنین موی بسیار کوتاه بنابر احوط **مسئله سیم**
ملاقات بدن میت باعث شکستن وضو نمیشود بنابر اقوی پس اگر پیشتر
وضو داشته باشد دیگر احتیاج بوضوی تازه ندارد و کسی که مس
میت نمود و غسل بر او واجب شد پیش از غسل همه عباداتی که از نماز

میتواند کرد

میتواند کرد اما نماز را پیش از غسل نمیتواند بکند و باید از برای نماز غسل
کند **مقصد هشتم** در غسل میت و سایر آنچه متعلق بمحتضر و میت است
سوای نماز میت که در مبحث نماز مذکور خواهد شد و در آن چند
فصل است **فصل اول** در احکام حالت احتضار و ما بعد آن تا وقت
غسل و در آن چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه در حال احتضار واجبست
که محتضر را خواه بالغ باشد یا طفل شیعه یا غیر شیعه از مسلمین رو بقبله
بخوابانند باین نحو که بر پشت خوابانیده شود و کف پاهای او رو بقبله
باشد بنوعی که اگر برخیزد و بنشیند رو بقبله نشسته باشد و باید چنین
باشد تا قبض روح او بشود و او را از آن موضع بر ندارند بلکه احتیاط
آنست که هرجا ممکن تا وقت دفن در غیر وقت نماز هر وقت او را می
گذارند چنین بگذارند و اگر در جائی قبله معلوم نباشد واجب نخواهد
بود **مسئله دویم** سنت است که در آن وقت او را تلقین کنند بشهادتین و اقرار
بائمه اثنا عشر هر یک باسماء مقدسه ایشان و بکلمات فرج و سزاوار است
که محتضر هم بزبان و دل اینها را بگوید و اگر زبان او بسته باشد بدل
بگوید و مکرر کنند تا کلام او منقطع شود و آخر سخن او کلمه طیبه لا اله
الا الله باشد و سنت است که نزد محتضر سوره قل یا ایها الکافرون و آیه
خوانند و دعائی که وارد شده نیز بخوانند و سنت است در نزد او چیزی

خصوص سورهٔ مبارکهٔ یس وآیة الکرسی وآیهٔ سخره وسه آیه سورهٔ بقره وسورهٔ احزاب
خواندن سنت است ومستحب است که او را امر کنند بحسن ظن بخدا وبشارت
دهند او را بملاقات پروردگار واگر بر شعاع جان سپارد او را نقل کنند
بمکانی که اغلب اوقات در انجا نماز میکرد از ره یا بر روی سجاده که بیشتر
اوقات بران نماز میکرده وسنت است که بعد از قبض روح چشمهای
او را بهم آورند وچانه او را ببندند که دهان او گشوده نشود ودستهای
او را بپهلوی او بکشند وساقهای او را هم بکشند وهیچ یک چادرشبی
بپوشانند واگر در شب بمیرد نزد او چراغ تا صبح روشن کنند وخوشبوی
از برای او بخور سازند ودر برداشتن او تعجیل نمایند مگر انکه یقین
بمردن او نباشد وبسبب مردن او شبهه باشد واز جمله اشتباهات
که غرق شده باشد یا خانه بر سر او فرود آمده باشد یا دود استعمال
کرده باشد یا زهر باو خورانیده باشند یا بیهوشی کشته باشد یا درد
شدیدی باو عارض شده باشد یا خوف شدیدی یا غم شدیدی یا
شادی شدیدی باو رسیده باشد وغیر از انها که صورت اشتباه باشد
صبر کنند تا یقین بمردن او حاصل شود بظهور علامات مرگ در او که
از ان جمله متعفن شدن اوست وبعضی علامات دیگر هم ذکر کرده اند
که اگر از همه اینها یقین بمرگ نشود از احتیاط همه یا چند فقرهٔ آن

علم بمرگ

علم بمرگ حاصل میشود واز جمله علاماتی که ذکر کرده اند سست شدن قدمهاست
واویخته شدن کفهای دست از زند وفرو رفتن چشمها ومیل شدن
بینی واویخته شدن پوست رو وبالا جستن بیضتین وزایل شدن صفای
سفیدی چشم وظاهر شدن صورت چینی در حدقه ونحو اینها
واگر از این علامات علم حاصل نشود یا این علامات یافت نشود باید
صبر کرد تا سه شبانه روز بگذرد واگر اثر حیات در او ظاهر نشد معلوم
میشود که مرده است مسئله سیم مکروهست که تا قبض روح محتضر شده
جنب یا حایض نزد او حاضر شوند وهم چنین مکروهست تنها گذاشتن
او مسئله چهارم جمیع آنچه مذکور شد وآنچه خواهد آمد از احکام میت چه واجبی
وچه سنتی تخصیص بولی ندارد بلکه واجب یا سنت است بر هر کسی
که مطلع شود وچون یکنفر بجا آورد از همه دیگران ساقط میشود بر وجهی
که علم همرسد که دیگری اگرچه بواسطه قرائن باشد وظن کافی نیست و
هم محتاج باذن ولی نیست بلی بهتر انست که ولی یا کسی که او را اذن دهد
مباشر ان شوند مگر تلقین آخر که بهتر انست که غیر ولی مباشر گردد
فصل دویم در آداب برداشتن میت بدانکه سنت مؤکده است که مؤمنان
در برداشتن جنازه حاضر شوند وتشییع جنازه کنند وافضل انست که
اگر تشییع جنازه میکنند پیاده باشد وتا نماز بر او نکنند مراجعت نکنند
وبهتر انست که تا دفن کردن همراهی کند ودر وقت تشییع جنازه از عقب آن

برود یا یکی از دو طرف آن رود پیش جنازه رفتن مکروه است و باید
تفکر در عاقبت امور کند و بخشوع باشد و پند گیرد و باید جنازه را
چهار مرد بردارند که هر کدام گوشه از آن را بگیرند و بهتر آنست که هر یک
از چهار نفر جائی را بگیرند تا هر کدام چهار طرف را بدوش گرفته باشند
تا تربیع بعمل آید و بهمین قدر تربیع بعمل آید و افضل در طریقه تربیع
آنست که ابتدا شود به پیش رو از جانب راست جنازه یعنی جانبی که
دست راست میت بر آنست و بجانب دست چپ کسیست که از عقب جنازه
میرود و آن طرف را بدوش راست خود بگیرد و بعد از آن بیاید
بجانب عقب جنازه و پای راست جنازه را بدوش راست بگیرد و بعد
از آن پای چپ او را بدوش چپ گیرد و بعد از آن دست راستی را بدوش
چپ گیرد و ختم کند و سنت است که جنازه را بتعجیل ببرند و مکروه
است بر کسی که تشییع جنازه میکند پیش از دفن مگر آنکه ولی میت
او را اذن بنشستن دهد و مکروه است خندیدن و بیوقت آمدن نماز
با جنازه و همراهی کردن ایشان فصل سیم در غسل دادن میت و در آن
چند مسئله است مسئله اول همچنانکه مذکور شد بهتر آنست که
مباشر ولی او باشد یعنی کسی که اولی بمیراث اوست بنفس خود یا کسی که از جانب
او مأذون باشد ولیکن این لازم نیست و شوهر اولی است بزن خود
از جمیع خویشان مسئله دویم واجبست که مرد را مرد و زن را زن غسل دهد

مگر در چند موضع که تجویز شده که هر یک از مرد و زن دیگری را می
تواند غسل دادن اول زن و شوهر خواه زن دائمی باشد یا متعه
یا دخول بآن واقع شده یا نه و همچنین است کنیز و آقا که هر یک
میتوانند دیگری را غسل دهند خواه در حال اختیار باشد یا اضطرار
ولی ظاهر آنست که باید از عقب جامه باشد که عورت نه هیچیک دیگری را
برهنه غسل دهد دویم کسانی که با یکدیگر محرم باشند خواه بواسطه
خویشی نسبی یا سببی یا بسبب شیر خوردن که هر زنی محرمی میتواند
مردی را که با او محرم است غسل دهد و هر مردی میتواند زنی که با او
محرم است غسل دهد خواه در حال اختیار باشد یعنی مثلی از نوع او
هم برسد یا نه و باید غسل دهنده هر یک زنی از عقب جامه باشد نه
برهنه سیم پسری که کمتر از سه سال باشد چه میتوانند زن او را
غسل دهد و دختری که کمتر از سه سال باشد مرد میتواند او را غسل
داد اگرچه در حالت اختیار باشد و برهنه باشد مسئله سیم هرگاه
کسی فوت شود و محرمی نباشد و مثل او هم نباشد یعنی اگر زن
باشد زنی نباشد و اگر مرد باشد مردی نباشد و مثل او هم نباشد
که او را غسل دهد اگر مثلی از اهل ذمه حاضر باشد باید غسل کند و
او را غسل دهد و اگر آنهم نباشد غسل از همه ساقط میشود و سنت
است که همین مواضعی که در وضو شسته میشود و مسح میشود شسته شود

مسئله چهارم باید غسل دهنده بالغ باشد پس غسل دادن غیر بالغ
اگر چه ممیز باشد صحیح نیست مسئله پنجم واجبست غسل دادن هر مسلمانی
اگر چه شیعه اثنا عشری نباشد و همچنین واجبست غسل دادن اطفال
مسلمین و دیوانگان ایشان و طفلی که سقط شده باشد بشرطیکه چهار
ماه او تمام باشد و کفن و دفن کردن سقطی که چهار ماه داشته
باشد نیز واجبست اما اگر چهار ماه نداشته باشد غسل ندارد
بلکه باید او را با خرقه کرده در کهنه بپیچید و خاک کرد و طفلی که در
شکم میت مرده باشد غسل او لازم نیست و غسل دادن مادر کافی است
بلی اگر آن طفل مرده بیرون آید غسل او واجبست خواه مادر او
مرده باشد یا زنده اگر چه بعد از غسل دادن مادر بیرون آید و اگر
چه پاره پاره باشد مسئله ششم کسی که شهید باشد او را غسل نمیدهند
و کفن نمیکنند بلکه با جامهائی که پوشیده است بر او نماز میکنند و
دفن میکنند ولیکن ظاهر اینست که این حکم مختص بشهیدیست که
در خدمت امام معصوم یا کسی که او بخصوص نصب نموده کشته
شود و در سایر شهدا جاری نیست مسئله هفتم هرگاه عضوی از میت
یافت شود پس اگر استخوان داشته باشد یا همه آن استخوان باشد
اگر چه هیچ گوشت نداشته باشد واجبست غسل دادن او و کفن کردن
و دفن کردن آن مگر آنکه عضوی باشد که مشتمل بر سینه باشد که در این

صورة

صورة علاوه بر غسل باید آن را هم کفن نمود و اگر قطعه از زنده جدا شود اگر
در آن سینه باشد غسل دادن او واجبست و الا واجب نیست و احتیاط آنست
که اگر استخوان داشته باشد او را غسل دهند مسئله هشتم جایز نیست غسل دادن
کافر خواه حربی باشد یا ذمی یا انکار ضروری دین را کرده باشد و همچنین
جایز نیست کفن کردن و نماز کردن و دفن کردن و اگر میتی یافته
شد مسلمانست یا کافر پس اگر او را در ولایت مسلمین یافته باشند غسل
میدهند و کفن میکنند و نماز بر او میگذارند و اگر در ولایت کفار
او را بیابند بعضی گفته اند که حکم کفار دارد و ظاهر اینست که آن نیز
حکم آن دارد که در ولایت مسلمین بیابند و اگر مردگان مسلمین و کفار
با یکدیگر مخلوط و مشتبه شوند باید همه را غسل داد مسئله نهم کسی که
رجم یا قصاص بر آن تعلق گیرد جایز است که پیش از کشته شدن یک غسل
کند بآب خالص و سه غسل سدر و کافور و آب خالص احوط است و حنوط
نماید و کفن بپوشد و بعد از کشته شدن دیگر غسل بر او واجب نیست
و بشرطی که او را رجم کنند یا قصاص نمایند کشته و جایز است که غسل او
تاخیر افتد تا بعد از کشته شدن هم مسئله دهم بدانکه واجبست در
غسل میت که ابتدا هر نجاستی را که پیش از غسل عارض بدن میت شده
باشد ازاله کنند و بشویند و همچنین اگر در هر یک از سه غسل میت هم
نجاستی را که پیش از آن غسل عارض شده باید شست و بعد از آن متوجه

ان غسل نشود اما نجاستی که در اعضاء او هست یعنی عارضی بهم رسد صحت آن موقوف
بر ازاله آن نیست بلکه آب آن غسل از برای آن غسل و ازاله نجاست کافی است
خصوصاً نجاساتی که غالب حاصل میشود مثل نجاستی که از دست غسل دهنده
یا جامه میت به بدن او سرایت میکند مسئله یازدهم واجبست در غسل میت
نیت قربة کردن باین معنی که قصد بکند که این میت را غسل میدهم قربة
الی الله یعنی از برای خدا باید غسل او را محض قربة و اطاعت خدا
باشد و بقصد مزد گرفتن یا چیزی دیگر باعث متوجه شدن غسل باشد چنانکه
در ملکت و ولایات متعارفست آن غسل فاسد و بیصورتست و میت بیچاره
بی غسل دفن خواهد شد و در اینصورت در امثال این ولایات دیر
داعی اگر مطلع بصورت کسی شود [illegible] وجوب غسل دادن او ساقط نمیشود
که بدانند که او را غسل صحیح داده اند و باید چون مطلع بصورت کسی شود
از موت بانیت بقصد قربة سعی در غسل او بکند و از برای همه غسل یک نیت
کافیست و اگر از برای هر یک نیت جدا کند بدنیست و اگر غسل دهنده
یکنفر باشد همان نیت میکند و اگر متعدد باشند و همه در ریختن
و گردانیدن شریک باشند باید همه نیت کنند و اگر یکی آب بریزد و دیگری
میت را بگرداند پس اگر از ریختن او رسیدن آب بهمه اعضای میت برسد
نیت کردن او کافیست و اگر رسیدن آب بهمه اعضا از عمل هر دو باشد باید
هر دو نیت کنند و اگر یکی آب بریزد و دیگری دست بمالد بغیر گردانیدن هم

اعضا

اعضا از عمل او حاصل شود باید نیت کند مسئله دوازدهم واجبست که میت را
سه غسل دهند اول با آب سدر باین معنی که سدر را بکوبند و با آب بیامیزند و با آن
آب کنند و غسل دهند دویم با آب کافور سیم با آب خالص و این ترتیب
واجبست و در هر یک از این سه غسل ترتیب میان اعضای میت باید
ملاحظه نمود پس اول سر و گردن او را بشویند و بعد از آن طرف راست را
و بعد از آن طرف چپ را و در شستن هر عضوی قدری از عضو مجاور آن
را از باب مقدمه بشویند و سدر و کافور بعنوان قدری یعنی نه آنقدر
بلکه باید آنقدر باشد که آن را عرفاً آب گویند و آب از اطلاق بیرون نرود
بجهت [illegible] و بسیاری سدر و کافور کافی نیست باید بقدری باشد که آب
سدر و کافور توان گفته شود و در غسل با آب خالص شرطست که از سدر
و کافور خالی باشد اما خالی بودن از چیزهای دیگر لازم نیست
مگر اینکه چیزی باشد که آب را مضاف گویند که خالی بودن از آن واجب
مسئله سیزدهم واجبست که آب غسل پاک باشد و مباح باشد و غصبی نباشد هم
چنین سدر و کافور و سایر آلاتی که با آن غسل میدهند مسئله چهاردهم
واجبست که در وقت غسل عورت پوشیده شود اگر چه غسل دهنده محرم
باشد یا مثل میت باشد یا میت طفل باشد و واجبست که غسل دهنده در
وقت شستن عورت لفافه بدست خود بپیچد مسئله پانزدهم هرگاه سدر
و کافور بهم نرسد یکبار غسل دادن با آب خالص کافیست و [illegible] لازم

شده یا کافور نتواند

[illegible]

بنابر اقوی و اگر یکی از آنها یافت نشود در غسل باید داد یکی با آنکه یافت میشود
و دیگری باب خالص و اگر بعد از دفن یافت شود اعاده واجب نیست
و اگر بعد از غسل و پیش از دفن یافت شود احتیاط در اعاده است و اگر
آب یافت نشود یا پاک نباشد یا نتوان میت را غسل داد باب اگر چه
بجهة تشویه از هم ریختن او باشد باید او را یک تیمم بعوض سه
غسل داد و اگر آب بجهة یک غسل یافت شود غسل سدر را مقدم میدارند
مسئله ششم اگر میت جنب یا حایض یا صاحب نفاس باشد غسل میت
همه را کفایت میکند و غسل دیگر واجب نیست و دور نیست که سایر غسلها
سنت باشد مسئله هفتم هرگاه کسی در احرام باشد و بمیرد غسل کافور از
او ساقط است و بجهة غسل دیگر اکتفا میشود مسئله هشتم هرگاه نجاستی از
میت بیرون آید در اثنا غسل یا بعد از غسل و پیش از لحد کذاردن
باید ازاله نمود و همچنین اگر بعد از لحد کذاردن نجاستی بیرون
آید و ممکن باشد شستن در همه صورت غسل صحیح است مسئله نهم
سنت است در غسل میت که میت را بر روی چیزی مرتفعی بخوابانند
که جانب پاهای او سرازیر باشد و او را بنحوی بخوابانند که کف
پاهای او رو بقبله باشد و در زیر سقف او را غسل دهند و بپوشانند
عورت سایر اعضای او برهنه باشد و عورت او را به پارچه ای
بپوشانند به این نحو که پارچه را از بالای ناف تا بزانو جمع

کنند

کنند و بعد از غسل از اشکافتن از زیر پا بکنند و ابتدا از انگشتان و مفاصل
او را نرم کنند پس رو دست میت را از سر انگشتان تا نصف ذراع سه مرتبه
باب سدر بشویند پس عورت او را سه مرتبه باب اشنان بشویند اگر چه
عاری از نجاسات او نباشد پس از او وضو دهند بآبی که در آن سدر باشد
و سر او را بکف سدر پیش از غسل بشویند و پس از غسل کافور نیز دستها
و عورت او را بشویند از آب کافور بنحو مذکور و در غسل باب خالص
نیز بنحو مذکور از آب خالص بشویند و در وقت شستن هر یک از
هر دو طرف قدری از سر را بالا نظیف بشویند و هر یک از سر و هر دو
جانب را در هر غسلی سه بار بشویند و پیش از هر غسل اول بملایمت دست
بشکم میت بکشند مگر اینکه میت زن آبستن باشد و پنبه داخل بینی میت
کنند و هم قبل او را و پنبه بر روی آنها بگذارند و بعد از فراغ
از غسل او را بجامه خشک کنند و غسل دهنده در حین غسل بطرف
راست میت بایستد و بعد از هر یک از غسل سدر و کافور دستهای
خود را تا مرفق بشوید و دعائی که وارد شده بخواند مسئله دهم مکروهست
که غسل دهنده میت را میان دو پای خود بگیرد و او را بنشانند و ناخن
بچینند که چه بلند باشد و موی او را اصلاح کنند یا بکنند یا بتراشند و زیر ناخنها
او را از چرک با خلال پاک کنند و بآبی که بآتش کرم شده باشد او را غسل دهند
مکروه که بنده سرها باشد و حرام است که میت را ختنه کنند اگر ختنه نکرده باشد

۴۲ **فصل چهارم** در کفن کردن میت و در آن چند مسئله است **مسئلهٔ اول** بدانکه
بعد از فارغ شدن از غسل میت واجبست که او را کفن کنند و قدر واجب از کفن
سه قطعه است و حق آنست که آن سه قطعه پیراهن تا سریست که همه بدن را
بپوشاند یا دو سر تا سری و یک پیراهن که تا بپا تا نصف ساق برسد
و مخیّر است میان هر یک از دو نوع و از برای میت مرد دو پارچه دیگر
سنت است یکی عمامه که بر سر او پیچند دوم ران پیچ و افضل آنست
که عرض آن یک وجب و نیم و طولش سه ذرع و نیم باشد و از برای میت زن
سه پارچه مستحبست یکی مقنعه که بجای عمامهٔ مرد است دوم ران پیچ
سیم پستان بند و آن کرباسی پهنیست که بر سینهٔ زن بندند که پستانهای
او را بگیرد و دو طرف آنرا بر پشتش گره زنند و کیفیت کردن کفن آنست
که ابتدا ران پیچ کنند و بعد از آنکه پنبه بسیاری بعورتین میت گذارند
سر آن کرباس را شق کنند بقدری که در جانب شق او بکمر میت توان بست
پس بطریقی کمر بند آن دو طرف شق را بکمر میت بندند پس سر دیگر آن
کرباس را از عقب میان دو پای او بیرون آورند و از زیر آنچه بکمر
وی بسته شده بیرون کنند و محکم کنند که عورت و پنبه را که بر او گذارند
فرو گیرد و پاها را بهم آورند و ران ها را با آن کرباس بیکدیگر
به پیچند تا هر جا منتهی شود پس سر آن را در آنچه پیچیده اند فرو برند
پس پیراهن را بر او بپوشانند و او را بیک لفافه به پیچند پس او را بلفافه

۴۳ دوم به پیچند بعد از آن میان عمامه را بگیرند و بر سر او پیچند و از برای
دو طرف آن تحت الحنک قرار بدهند و دو طرف آنرا از زیر چانه بیرون
آورند و زیادتی آنرا بر سینهٔ او افکنند طرف راست بچپ و طرف چپ براست
مسئلهٔ دوم واجبست آنکسی که کفن میکند نیت کند و واجبست کفن خواه
از برای مرد یا زن که حریر محض نباشد بلکه ممزوج با ابریشم هم نباشد مگر
اینکه ابریشم آن کمتر از غیر ابریشم باشد و باید غصبی و نجس نباشد که
اگر یکی از اینها کفن کرده شود کفن کردن او باطلست و مستحبست که کفن
از ریسمان پنبه خالص باشد و سفید و کتانه و خوش قماش و پر قیمت باشد سنت
است که از جمله کفن جامه باشد که میت در حال حیات خود در آن عبادت کرده
و همچنانی که بآن کفن لحد و بند از نخ کفن باشد و در لفافه کفن هم سنت
است که بنویسند که فلان ابن فلان یشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و همچنین شهادة بنبوت پیغمبر و امامت هر یک از
ائمه اثنا عشر را بنویسند و نوشتن جوشن کبیر نیز سنت است اما
نوشتن قرآن برآن دلیلی ندارد و سنت است که آنچه را می‌نویسند بتربت
مطهرهٔ حضرت امام حسین ع باشد و اگر آن موجود نباشد هر خاکی که
که باشد خوبست و نیز سنت است که غسل دهنده پیش از کفن کردن دو دست
خود را تا مرفق بشوید و از برای کفن کردن غسل کند و مکروهست کفن
که سیاه باشد بلکه در هر پارچه رنگینی و در کتان و تر کردن ریسمانی که کفن را

۴۴

ميدوزند واستيني از جاي پيراهن كفن قرار داده مگر پيراهني باشد
كه پوشيده باشد و نوشتن چيزي بر پيراهني كه از نو بريده اند باهن مسئله سيم
كفن واجب ميت و سدر و كافور از مال او بر ميدارند مقدم بر قرض و وصيت
و اما قدر مستحب پس با وجود وصيت از ثلث مال اخراجات ميشود و
بدون وصيت برداشتن آن از تركه موقوف بر اذن و اجازه همه ورثه
است كه بعد از قرض و اگر بعضي صغير باشند پارچهاي مستحب را بقدر الحصه
سهام غير ايشان محسوب داشت بلكه قدر واجب را هم بايد بپارچه سبكي
اكتفا نمود و اگر ميت تركه نداشته باشد از وجه زكوة او را كفن بايد كرد
و اگر زكوة يافت نشود او را برهنه دفن ميكنند اما اگر بغير از پارچه نجس
يافت نشود در آن نجس اول بايد كفن نمود و ميت را در يك كفن غير آن كفن
نمود و كفن واجب زن بر شوهر است اگر چيزي داشته باشد هرچند
مال داشته باشد خواه زن دائمي يا متعه باشد مسئله چهارم اگر از ميت چيزي
جدا شود مثل ناخن و مو يا قطعه گوشتي يا غير اينها واجبست كه او را
در كفن او بگذارند و مشتي و غسل دادن او واجب نيست و اگر بعد
از كفن كردن نجاستي از ميت بيرون آيد و كفن را نجس كند پس اگر
هنوز ميت را بقبر نگذاشته باشند بايد آن را شست و اگر بعد از قبر
گذاشتن باشد بايد آن را مقراض كرد اگرچه نتوان شست مسئله پنجم كفن
كردن كسيكه در احرام باشد بعينه مثل كفن كردن ديگرانست حتي سر پوشيدن

ظاهر اينست كه [illegible] واجب [illegible] كفن كردن [illegible] (منه)

سرو رو

در كفن [illegible]

۴۵

سر و رو مسئله ششم سنت مؤكده است كه با هر ميتي اگرچه طفل يا ديوانه
باشد دو جريده سبز بگذارند از چوب درخت خرما و اگر نباشد از چوب
سدر و اگر نباشد از چوب بيد و اگر يافت نشود از هر درخت تري كه
بايد تر باشد و از درخت انار نيز و چوب خشك از اينها اگرچه مشرفه
باشد فايده ندارد و افضل آنست كه بقدر استخوان ذراع باشد و بلندتر
و كوتاه تر هم جايز است و سنت است كه يكي را بطرف راست گذارند ميان
پيراهن و پوست بدن و ديگري را بطرف چپ ميان پيراهن و لفافه به
نحوي كه سر هر يك بسينه نزديك چسبيده باشد و اگر فراموش شود يا جاي
تقيه باشد يا جاي تقيه باشد هر نوع كه ممكن باشد بايد گذاشت اگرچه
ميان قبر باشد و سنت است كه بر هر يك از آن دو جريده نوشته شود
كه فلان يشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان عليا و الحسن
والحسين و علي ابن الحسين و محمد ابن علي و جعفر بن محمد و موسى ابن جعفر
و علي ابن موسى و محمد ابن علي و علي ابن محمد و حسن ابن علي و الحجة ال
اولياء الله و خلفاء رسول الله مسئله هفتم سنت است هر كسي در حال
حيات خود صحيفه مهيا كند و جماعتي از مسلمين مؤمنين حاضر كند كه
حضور ايشان بگويد بسم الله الرحمن الرحيم اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ان الجنة حق و ان النار
حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور

هرچند

۴۶

پس این دعا را در صحیفه بنویسید پس رو بانجماعت کند و بگوید که ای فلان
و فلان که اسم شما در این صحیفه هست این شهادت را از برای من ثبت کنید نزد
خود تا ملاقات کنید مرا با این شهادة در نزد حوض کوثر و دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحيم شهد الشهود المسمون في هذا الكتاب
ان اخاهم في الله عز وجل فلان ابن فلان ويذكر اسم الرجل اشهدهم
واستودعهم باقي عندهم انه يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له وان محمدا عبده ورسوله وانه مقر بجميع الانبياء والرسل عليهم
السلام وان عليا ولي الله وامامه وان الائمة من ولده ائمة وان اولهم
الحسن والحسين وعلي ابن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى
ابن جعفر وعلي ابن موسى ومحمد ابن علي وعلي ابن محمد والحسن بن علي
والقائم الحجة عليهم السلام وان الجنة حق وان النار حق والساعة
آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور وان محمدا رسوله
جاء بالحق وان عليا ولي الله والخليفة من بعد رسول الله مستخلفه
في امته مؤديا لامر الله تبارك وتعالى وان فاطمة بنت رسول الله و
ابنيها الحسن والحسين ابنا رسول الله وسبطاه امام الهدى وقائد
الرحمة وان عليا ومحمدا وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي وحسنا والحجة
عليهم السلام ائمتي وقادتي وسادتي الى الله عز وجل وحجته على عباده
پس آن صحیفه را بپیچد و سر آن را مهر کند و مهر خود و مهر شهود را

برآن بزنند

استودعهم

۴۷

بر آن بزنند و چون بپیچند آن صحیفه را در جانب راست یا جریده بگذارند
واما آنچه حال متعارفست که بعد از مردن میت صحیفه درست میکنند و
چهل نفر شهادة خود را در آن مینویسند حدیثی ندارد و فقها نگفته
بلی مستحبست که چهل مرد بعد از مردن او شهادة بدهند باین نحو که
بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا یعنی ما بغیر از خوبی از این میت ندیدیم اما
نوشتن این شهادة دلیلی ندارد فصل پنجم در بیان حنوط کردن میت
و آن واجبست از برای میتی که در احرام نباشد بعد از غسل کردن یا بعد از آن
وکیفیت آن باین نحو است که بهمه جای از هفت موضع سجده قدری
کافور بمالند اگرچه اندکی باشد و همین قدر واجبست و سنت است
که قدری به سر چشم و سینه و دستها و سر و گردن و زیر بغل و کف پاها و جمیع
مفاصل بمالند و مستحبست که کافور حنوط یک درهم که نصف مثقال
شرعیست و از آن افضل سیزده درهم و نیم است و این سوای کافور غسل
است و در حق کسیکه وصیت نکرده باشد و وارث اجازه نکند یا اهل نبا
شد باید نقد را اقل مستحب کافور است اکتفا نمود و سنت است که کافور
در کف دست نرم سازند و ابتدا به پیشانی کنند و آنچه از کافور که از حنوط
کردن مواضع مذکوره زاید باشد بر سینه میت بریزند فصل ششم در آنچه
تعلق بکفن میت است و در آن چند مسئله است مسئله اول واجبست که
میت در کرباسی کفن کنند شود اگرچه بعضی ... باشد و

[illegible marginal note]

۳۸

آن بقدری باشد که جثهٔ میت را توان در آن رو بقبله خوابانید و عمق
آن بقدری باشد که بوی بد او بمردم نرسد و جسد او از درندگان ایمن
باشد و جایز نیست بدون ضرورتی اندازد بنائی که بر روی زمین هست بگذا
اگر چه در تابوت یا در صندوق بنهند اما جایز است در تابوت گذاردن
و در میان زمین نهادن و واجب است که زمین قبر زمینی باشد که تصرف در آن
جایز باشد و در غیر چنین زمینی دفن نمی‌توان کرد مثل زمین غصبی
یا وقفی یا قبری دیگر که نبش آن حرام باشد یا ملک خود میت که وارث اجازه
نکند و مستحب است که عمق قبر بقدر قامت معتدلی باشد یا تا چنبر گردن
و همچنین مستحب است که در طرف قبله لحدی از برای آن قبر بکنند که
آن بقدری باشد که تواند در آن نشست و عرض طول آن بقدری باشد
که میت را توان رو بقبله خوابانید و بعد از آنکه میت را در لحد بگذارند
بخشت خام لحد را محکم کنند بنحوی که خاک داخل آن نشود و در خشت
چیدن ابتدا از سمت سر کنند و بعد از پر کردن قبر روی آن را
پهن کنند و قبر را بقدر چهار انگشت از زمین بلند کنند و سنگ
یا چوبی که نام میت بر آن باشد در بالای آن بگذارند و سنگ بر روی
بر سر قبر بگذارند مسئله پنجم مکروه است فرش کردن قبر بخشت و غیر
آن مگر جهة ضرورتی و خاک غیر قبر را داخل قبر کردن و جوف
قبر را گچ مالیدن و عمارت بر سر قبر ساختن بجهة قبر و قبه را نه کرد

۳۹

بعد از مندرس شدن مگر بر قبور پیغمبران و ائمه و نیکان از اولاد
و امجاد ایشان که عمارت بر سر آنها ساختن و تجدید کردن جایز بلکه
مستحب است و همچنین مکروه است بر روی قبر نشستن و قبر را در خانه
قرار دادن و بهتر آن است که میت را در جائی دفن کنند که قبرستان
مسلمین باشد خصوصاً اگر بعضی از صلحا در آن مدفون باشند
و سنت است که خویشان و اقارب در یک مقبره باشند و کراهة دارد
میت را در یک مقبره بی ضرورت گذاردن و نقل میت را از ولایتی که فوت
شده بولایتی دیگر کردن مگر به مشاهد پیغمبران و ائمه معصومین
و اولاد مقربین ایشان که نقل کردن اموات بآنجا مستحب است البته
و اگر چه بعد از دفن کرده باشد و وصیت هم نکرده باشد اگر چه
منتهی شود از هم ریختن بدن میت باشد و اگر وصیت کرده باشد
واجب است نقل بآنجا و اگر با وصیت در جائی دیگر دفن کنند باید نبش قبر
کرد و بآن موضعی که وصیت کرده نقل کرد مسئله ششم حرام است دفن
کفار و اولاد ایشان مگر زن کافره که از مسلمان حامله باشد در قبر
ستان مسلمین و دفن کردن مسلمین در قبرستان کفار و همچنین
حرام است نبش قبر مگر اینکه میت خاک شده باشد یا ضرورتی داعی باشد
مسئله هفتم واجب است که میت را در قبر بر جانب راست رو بقبله بخوابانند
مگر آنکه قبله مشتبه باشد یا نتوان میت را رو بقبله کرد و سنت

سنت است که چون جنازه نزدیک قبر رسد اگر مرد باشد از نزدیک
پای قبر بگذارند بنحوی که سر میت بطرف پای قبر باشد و اگر زن باشد
از طرف قبله قبر گذارند از عرض و چون میت را گذارند اندکی صبر
کنند پس سه مرتبه سر او را پیش کنند از طرف پاها و او را سراشیب
داخل قبر کنند و زن را از سمت قبله قبر بعرض یکمرتبه داخل قبر کنند
و یکی از محارم زن قبر را در آورده و او را بقبر گذارد و سنت است
که آنکه داخل قبر میشود با وضو باشد و سر و پای او برهنه باشد
و تکمه‌های قبا را بگشاید و روی میت را باز کند و طرف راست روی
او را بر خاک گذارد و زیر سر او از خاک بلند کند و کلوخی بر پشت
گذارد که بر پشت نیفتد و قدری از تربت مطهره امام حسین ع را
با او بگذارد و در وقت دفن کردن زن قبر را بچادری بپوشانند
و تلقین میت بعد از اسجانه و صلوات و سوره فاتحه و معوذتین
و قل هو الله احد و آیة الکرسی در قبر بخوانند و چون روی او را
بخاک گذارند پیش از پوشیدن لحد ولی یا کسیکه از او ماذون
باشد دهان خود را نزدیک گوش میت برد و دست چپ خود بر دوش
راست میت و دست راست خود را زیر دوش راست او گذارد و او را حرکت دهد
و تلقین کند بعقاید حقه و بهتر آنست که روایات وارده را از بهتر
اگر ملا و بیان بهمه زبانی که میت دانست تلقین کند پس آنکه داخل قبر شده

برد از طرف پای قبر بیرون آید **مسئله پنجم** سنت است که بعد از قبر
حاضرانی که هستند غیر از ذوی الارحام سه مرتبه به پشت کف دست
با هم خاک بر قبر بریزند و دعائی که وارد شده بخوانند و بعد از تسویه
قبر آب بر قبر بریزند باین طریق که آب ریزنده رو بقبله بایستد و از سمت
سر گرفته متصلا آب بریزد دوری تا باینجانب سر آید و باقی مانده
را بمیان قبر بریزند و بعد از آن حضار رو بقبله بنشینند و دو کف
خود را با انگشتان گشاده بر قبر گذارند بنوعی که اثر انگشتان در قبر
ظاهر شود و دعائی که رسیده بخوانند پس ولی میت یا کسیکه از جانب
او ماذون باشد دهن خود را مقابل سر میت گذارد بعد از آنکه مردم رد
کرده باشند و بصدای بلند میت را اگر چه غیر مکلف باشد
تلقین کند بنحوی که وارد شده **مسئله ششم** سنت است از برای مسلمانان
اهل مصیبت را که شیعه اثنی عشری باشند تعزیه کنند و ایشان را تسلی
دهند و اقل تعزیه آنست که بروند و صاحب مصیبت را ببینند و
تعزیه کردن غیر شیعه حرام است و مستحب است که تا سه روز دیگران
خصوصا همسایگان برای صاحبان عزا طعام بفرستند و مکروهست
چیزی خوردن در نزد اهل مصیبت اگر آنچه باشد که دیگران آورده اند
مکروه صورتیکه جا و زمان نباشد **مسئله هفتم** هرگاه طفلی در شکم مرده
زنده باشد پس ساقط کردن آن درست ممکن باشد باید چنان کرد

واگر ساقط کردن ممکن نباشد و بچه مرده و مادر زنده اند درست ممکن باشد
باید چنان کرد و اگر آن نیز ممکن نباشد طفل را پاره پاره باید کرد
و بیرون آورد و اگر زن حامله بمیرد و فرزند در شکم او زنده باشد پهلوی
اگر بدون شکافتن شکم بیرون آوردن طفل ممکن باشد باید بیرون
آورد و بعد از آن شستن موضع شکافته را بدوزند و اگر شک داشته
که آیا طفل زنده است یا مرده باز شکافتن شکم و بیرون آوردن طفل واجبست
مسئله هشتم اگر عضوی از بدن جدا شده باشد در حکم غسل اول است
میت میرد و بعد از آن بدن آن پیغمبر با خاک کرده میگذارند بیرون
بر روی کرده مینهند و در میان کفن میگذارند و در وقت دفن
سر او را برهنه میکنند و در لحد مینهند و رویش را بجانب قبله میکنند
مسئله نهم سنت است از برای مردان و زنان زیارت قبور مؤمنین
خصوصاً پدر و مادر و خویشان در هر وقتی و در عصر روز پنجشنبه تاکید
زیاده بیشتر است و کسیکه بزیارت قبر میرود اگر قبر مخصوصی زیارت
کند سنت است هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخواند و اگر
بالای سر زیارت کند سوره حمد و معوذتین و توحید را هر یک سه مرتبه و آیة
الکرسی بسیار بهتر است و سنت است که در آن وقت رو بقبله بنشیند و
دست بر روی قبر بگذارد و اگر اهل قبور را عموماً زیارت کند یازده مرتبه سوره
مبارکه قل هو الله احد را بخواند یا یکی از دعاهائی که در زیارت قبور مؤمنین

وارد شده با همه اینها را بخواند مقصد نهم در غسلهای سنتی و آنها بسیارند
وافضل غسلهای سنتی غسل جمعه است و اول وقت آن طلوع صبح روز جمعه
وآخر وقتش ظهر همان روز است و هر چه بظهر نزدیکتر بیشتر فضیلت دارد
وکسیکه ترسد روز جمعه آب بدست نیاید جائز است روز پنجشنبه بنیت تقدیم غسل کند
وکسیکه در روز جمعه غسل نکند اگرچه عمداً باشد سنت است که تا آخر روز شنبه قضا
کند و اولی آنکه احتمال میرود که بعد از آن هم میتواند قضا کند و کسیکه
غسل دیگری در روز جمعه بکند مثل غسل جنابت یا حیض کفایت از غسل جمعه او
میکند و سایر اغسال مستحبه در کتابهای ادعیه مذکور است و همه
اینها در کتاب مستند الشیعه و کتاب هدایت الشیعه ذکر کرده ام
مقصد دهم در تیمم و احکام آن و در آن چند فصلست فصل اول در بیان
اموری که بسبب آنها تیمم میشود و آن چند چیز است اول یافت نشدن
آب و بیان آن اینست که اگر کسی در جائی آب نداشته باشد و علم هم داشته
باشد که تا وقت نماز باقیست آب بدست نمی آید اگرچه تحقیق هم
بکند در این وقت تیمم باید بکند و طلب آب کردن ضرور نیست و اگر اینطور علم نداشته
باشد اما امید دارد که در فلان موضع آب هست که تا وقت باقیست باید رسید
باید برود و آب را تحصیل کند اگرچه تا آنجا مسافت بسیار باشد ممکن است
تحقیق داشته باشد یا باعث مشقت بسیار باشد و اگر آب نداشته باشد
و یقین هم به آب در جائی نداشته باشد اما احتمال بدهد که اگر تفحص کند

اب بقیمت اوی اید در اینصورت واجبست که طلب اب بنماید و تفقد
بکند پس تا بقدر پرتاب تیری در زمین ناهموار اب طلب کند از جمیع اطراف بشرط عدم
تضیق پس اگر اب یافت فبها و الا تیمم میکند و اگر خود نتواند طلب
اب بکند کسی را نایب میگیرد و اگر طلب نکرده تیمم کند و نماز کند نماز او باطلست
مگر اینکه وقت تنگ باشد که فرصت تفحص نداشته باشد و اگر تواند در
بعضی اطراف تفحص کند و در بعضی دیگر نتواند بجهة ضیق وقت یا از ترس
یا عذری دیگر باید در اطرافی که میتواند تفحص کند و بدون ان تیمم
جایز نیست و اگر کسی اب داشته باشد و عمدا انرا تلف کند یا باب برسد
و عمدا وضو نسازد یا غسل نکند اگرچه بداند که در وقت ضرورت اب
نخواهد یافت باید در وقت تیمم احتیاج کند و تیمم او صحیحست اگرچه
درصورت عمد او عاصی بود یا فتن اب معصیت کرده خواهد بود و اگر قدری
اب داشته باشد اما اینقدر نباشد که کفایت وضو یا غسل او بکند مثل
اینست که هیچ اب نداشته باشد و اگر وضو و غسل هر دو بر کسی لازم باشد
و قدری اب داشته باشد اگر اینقدر باشد که وضو بسازد پس باید
البته وضو بسازد و بعوض غسل تیمم کند و اگر اینقدر باشد که غسل کند مخیرست
میانه وضو ساختن و غسل کردن و اگر از برای هیچ کدام نباشد یک تیمم کند
بدل هر یک دو تیمم واجب نیست دویم بسر بردن اب بقدریکه اگر به کار برد تنگی
بود وقت نماز خارج شود و بقدر یک رکعت از وقت در نیابد خواه عمدا

مراد غیر غسل جنابت است
اگر غسل جنابت داشته باشد البته از آن آب
غسل کند و دیگر تیمم
واجب نیست
و یک تیمم بجهت غسل
جنابت کفایت میکند
نه غیر آن

بتحصیل

در طلب تیمم

تاخیر وقت
تحصیل انرا تا خیر انداخته باشد یا باضطرار باشد اما هرگاه اب
موجود باشد ولیکن وقت اینقدر وسعت نداشته باشد که از او وضو
یا غسل بکند در اینصورت تیمم جایز نیست بلکه واجبست بلکه واجبست وضو
یا غسل بجا اورد و نماز را قضا کند پس اگر کسی وقتی از خواب بیدار شود
که اگر غسل کند افتاب طلوع کند تیمم نمیتواند کرد بنابر اقوی بلکه باید
غسل کند و نماز را قضا کند مگر اینکه تا لب اب مسافتی باشد که اگر انجا
برود بجهت رسیدن اب وراه افتاب طلوع کند سیم تمکن نداشتن بر
اب اگر موجود هست حکمت باشد بجهة اینکه زمین کمی باشد و نتواند
خود را باب برساند یا اب در چاه باشد و دلو و ریسمانی نداشته باشد
یا صاحبی داشته باشد و اذن نخواهد شد یا بفروشد بقیمتی که قدرة بر ان نداشته
باشد یا قدرة داشته باشد ولیکن اگر انرا بدهد بهلاکت برسد یا نفقه
و سکنه مختل شود اما اگر بقیمتی بفروشد که دادن ان قیمت باعث
هلاکت ان نشود و موجب فقر و احتیاج نگردد باید بدهد و انرا
بخرد اگرچه اضعاف قیمت اب باشد بلکه اگرچه زیاده از هزار مثقال
طلا باشد و اگر کسی اب را ببخشد واجبست قبول کند و همچنین قیمت انرا
بنابر اقوی و اگر بداند کسی اب دارد و احتمال بدهد که ببخشد واجبست از او طلب کند
چهارم ترس داشتن از تحصیل اب و بطلب ان رفتن خواه خوف هلاکت
یا مجروح شدن یا مضروب شدن یا برطرف شدن مالی که باعث ضرر باشد

٤٧

یا غرض از خود یا غیر خود اگرچه خوف بجهة چیزی بیاری باشد که داشته باشد
پنجم خوف داشتن از استعمال آب که اگر استعمال کند مرضی حاصل شود
یا جراحت یا زخمی که دارد شدید شود یا زیاده شود یا دیرتر خوب شود
یا علاجش مشکل شود خواه یقینی داشته باشد یا ظن غالب اینها را و خلاف
اینکه هاین که یقینی یا ظنی داشته باشد که بجهة استعمال آب اذیتی باو میرسد که
تحمل آن دشوار باشد باید تیمم کند مگر در یکصورت و آن وقتیست که عمدا
جنب شده باشد یعنی با وجود داشتن تفرقه بغسل که در سر با وجود
این جنب شود در اینصورت تیمم جائز نیست و خوف شق و فتق کیدن در سرما
یا زیاد شدن تن کیدن یا دیر به شدن از همه باعث تیمم میشود **ششم** شدت
سرما در استعمال آب اگرچه خوف مرض نباشد باین معنی که اگر آب
استعمال کند از بیماری باو برسد از سرمای بسیار شدید یا صدمه
خارج از حد تحمل یا سوزش جراحت و امثال آن **هفتم** خوف تشنگی هلاک
یا تشنگی که نتوان تحمل آن کرد بر خود یا مسلمی دیگر یا جانوری دیگر که محتاج
بآن هست یا تلف آن موجب تفرقه شود **فصل دویم** در بیان چیزهائی
که بآن تیمم میتوان نمود بخاک اگرچه تر باشد بهر رنگی که بوده باشد خواه سفید
و خواه زرد و خواه سرخ خواه اجزای آن متفرق بهم باشد چون زمین سخت
یا نرم و همچنین است جائز است تیمم بر ریگ و گچ و آهک و زرنیخ و کوگرد
و نمک بوم و ختنه و ریگ و غیر اینها در حالت اختیار جائز نیست یعنی

تیمم

تقدم

٤٧

تیمم کردن بسنگ و خاک است و سفال و آجر و معدنیات و گل و اگر خاک
یافت نشود و توان جامه را افشاند و از غبار آن خاکی جمع نمود و تیمم کرد
واجبست که چنان شود و همچنین اگر تواند گل را خشک کرده بآن تیمم نمود
باید کرد و اگر اینها ممکن نشود میتوان تیمم نمود بسنگ اگرچه بی غبار
باشد یا بچیزی که غبار داشته باشد چون جامه و نمد و زین و پالان
و نحو آن و یال اسب و نکاشید تا غبار از آن حاصل شود و هرگاه هم نیست
و اگر سنگ و چیزی غبار دار هم یافت نشود و نتواند آب را از برف حاصل
نمود و نتواند که بر برف تیمم نمود یا از آب بجهة مالیدن بعوض آب وضو
و غسل و باید خاکی که بآن تیمم میشود غصبی نباشد و در مکان غصبی هم
نباشد و نجس نباشد و اگر با خاک چیزی دیگر که با آن تیمم نمیتوان کرد
مخلوط باشد اگر آن چیز در جنب خاک مستهلک باشد ضرر ندارد
و الا تیمم درست نیست و اگر از خاکی مثل کاه یا مویی یا دانه گندم یا جو با
خاک ممزوج شود ضرر ندارد و مستحبست تیمم کردن بجاهای مرتفع
از زمین و مکروه است تیمم نمودن بزمینی شوره زار و هر یک **فصل سیم**
در بیان چیزهائی که تیمم از برای آن میتوان کرد بدانکه در هر چیزی که متعذر
باشد استعمال آب تیمم میتوان نمود از برای نماز و غیر آن که بوده باشد
خواه نماز وقتها یا ادائی ازینها را یومیه یا غیر اینها واجبی یا سنتی
و سنتی هم خواه نوافل یومیه باشد یا غیر اینها و همچنین میتوان تیمم

تقدم

۴۸ عوض از برای هر چیزی که وضو یا غسل از برای آن سنت است وقتیکه
وضو یا غسل متعذر باشد حتی غسلهای سنتی چون غسل جمعه
و غسل زیارة و توبه و غیر آنها حتی وضو از برای قرآن خواندن
و داخل مسجد شدن و جمیع انواع وضو و غسل سنتی و دو موضع است
که جایز است تیمم کردن اگر چه آب باشد و تواند استعمال کرد یکی از آن
برای نماز میت که سنت است که از برای آن تیمم کرده شود و یکی دیگر
از برای خوابیدن مخصوصاً کسی که فراموش کرده باشد وضو را تا داخل
جامه خواب شود و بعضی مطلق تیمم کردن را اقوی دانسته اند و اقوی
آنست که مخصوص است بصورت فراموشی وضو **فصل چهارم** در بیان کیفیت
تیمم بدانکه در تیمم چند امر واجبست **اول** نیت کردن در وقتیکه دستها را
بر زمین میزند باین نحو که تیمم میکنم قربة الی الله و اگر نیت کند که
تیمم میکنم واجب یا سنت بدل وضو یا غسل قربة الی الله بهتر است **دوم**
زدن هر دو کف دست بر زمین و باید زدن باشد بجهتی که اگر
کافی نیست مگر کف دستها را متصلا بر زمین زند و پشت دستها را بر زمین زدن
و دو دستها را با هم بر زمین میزند و لازم است که چیزی از خاک یا غبار
بدست بچسبد که بآن مسح کند و یکمرتبه دست بر زمین زدن کافیست
خواه تیمم بدل وضو یا غسل باشد ولی دو مرتبه زدن سنت است و
است که حایلی میان زمین و دست نباشد مگر حایل اندکی چون انگشتر

وزنگی

۴۹ مهره که بودن آنها ضرر ندارد و احتیاط آنست که مثل آن حایلی
نباشد و سنت است که در وقت دست بر زمین زدن انگشتان از هم
جدا باشد و بعد از دست بر زمین زدن دستها را بتکاند **سیم** مسح کردن
تمام پیشانی ابتدا از رستنگاه مو تا طرف بالای بینی و مسح زیادتر از
پیشانی واجب نیست و اگر هر دو جبین و ابروها را نیز مسح کند بهتر است
و باید مسح کردن بکف هر دو دست باشد و همین قدر که بگویند که همه
پیشانی را بهر دو دست مسح کرده کافیست و لازم نیست که بهمه اجزاء هر
دو کف مسح بعمل آید **چهارم** مسح کردن پشت دستها باین نحو که ابتدا
پشت دست راست و قدر واجب مسح کردن پشت دست است از بند دست
تا سر انگشتان و باید ابتدا از بند دست کند و بسر انگشتان ختم کند
و باید مسح دست راست را مقدم دارد و باید تمام پشت دست مسح شود بنحوی که
عرفا بگویند همه پشت دست را مسح کرد و مسح کردن میان انگشتان و زیر
ناخنها واجب نیست بلکه مسح کردن روی انگشت و یا انگشتر یا هر چیزی
نکند اگر چه احتیاط آنست که انگشت زیاد و روی انگشتر هم مسح بشود و اگر
بعضی از دست کسی قطع شده باشد باقی مانده را باید مسح کرد و اگر تمام
بند دست همه قطع شده باشد مسح از دست ساقط میشود و اگر کسی
یکدست داشته باشد پشت همان دست را بر زمین بمالد **پنجم** ترتیب واجب است
بنحویکه مذکور شد یعنی اول دستها را بر زمین زند بعد از آن پیشانی را

٥٠

مسح کند بعد از ان پشت دست راست را بعد از ان پشت دست چپ را **ششم** آنکه
خود افعال تیمم را بجا آورد دیگری آنکه خود نتواند بجا آورد در این وقت جایز
است دیگری را نایب کند تا او را تیمم دهد باین نحو که آن شخص نایب دست
منوب عنه را بر زمین زند و او را بر پیشانی و دستهای او بمالد و اگر
نتواند دست او را بزند نایب دستهای خود را بر زمین میزند و مسح پیشانی
و دستهای آن شخص را میکند و اگر کسی هر دو دستش بریده شده باشد باید
پیشانی خود را بخاک بمالد **هفتم** موالات یعنی بنحوی افعال تیمم را بجا آورد
که عرفا بگویند که افعال را پی در پی بعمل آورده و فاصله و تاخیر میان افعال
واقع نشد **هشتم** پاک بودن موضع مسح یعنی پیشانی و پشت دستها
و همچنین کف دستها و این شرط جمعی از فقها کرده اند و اقوی در
نظر حقیر آنست که پاک بودن هیچیک شرط نیست و با وجود نجس بودن
این مواضع تیمم صحیحست اگرچه نجاست آنها بغبار تیمم سرایت کند

تقدم

فصل پنجم در بیان احکام تیمم و در آن چند مسئله است **مسئله اول** پیش
از داخل شدن وقت نماز تیمم از برای نماز آن وقت جایز نیست اگرچه
بداند که عذر تا وقت باقی خواهد بود و همچنین بنابر اقوی صحیح
تیمم بعد از داخل شدن وقت از برای نماز مادامیکه وسعت دارد خواه
امید زوال عذر را داشته باشد یا نه بلکه واجبست تاخیر بیندازد
تیمم را تا آخر وقت یعنی تا زمانیکه احتمال دهد که اگر دیگر تاخیر بیندازد

وقت

٥١

وقت نماز فوت شود و اگر وقتی هم چنین ظن نداشته باشد یا احتمال داد که وقت
تنگ است و تیمم کرد و نماز را بجا آورد و بعد معلوم شد که باز هم وقت باقی است
تیمم و نماز او صحیحست و محتاج باعاده نیست و آنچه مذکور شد که باید
تیمم و نماز را تاخیر انداخت تا آخر وقت در صورتیست که در اول وقت
تیمم سابقی نداشته باشد اما اگر داشته باشد اول وقت میتواند نماز
کند مثل اینکه در آخر وقت نماز ظهر و عصر تیمم کرد و نماز را بجا آورد و تیمم
را داشت تا غروب آفتاب شد در این صورت میتواند نماز مغرب و عشا
بهمان تیمم در اول وقت بجا آورد و اگر در آخر وقت بجهة نماز شب
تیمم کند و با تیمم باشد که صبح طالع شود بهمان تیمم نماز صبح را در اول وقت
میکند اگرچه مظنه داشته باشد که تا آخر وقت عذر او رفع خواهد
شد و وجوب تاخیر تیمم تا آخر وقت در نمازهای یومیه است نه در نمازهائی
که وقت مخصوصی ندارند اما نمازهای قضائی و نمازهائی که وقت
مخصوصی ندارند مثل نماز نذری و نمازهای سنتی غیر از نوافل یومیه
هر وقت که خواهد آنها را بکند میتواند تیمم کند بلکه از برای آنها تیمم میتواند
کرد اگرچه قصد کردن آنها هم نداشته باشد و هر وقت که از برای یکی از
آنها تیمم کند میتواند با آن تیمم نماز یومیه واجبی را در اول وقت بجا آورد خواه

در آن حین

آن فعل که بجهة آن تیمم کرده بجا آورده باشد یا نه و باین سبب رفع میشود
و آنچه بعضی گفته اند که بنابر وجوب تاخیر تیمم تا آخر وقت عسر و حرج

لازم می آید خصوصاً در نماز عشا **مسئله نهم** کسی که از بیماری از استعمال اب
متوهم باشد جایز است از برای او که خود را جنب کند و همچنین
اگر غسل نتواند بکند اما وضو تواند بکند باز میتواند جنب شود
مسئله دهم کسی که نه اب بیابد و نه چیزی که بان تیمم کند نماز از او ساقط میشود
و بعد از حصول اب یا خاک باید نماز را قضا کند **مسئله یازدهم** اگر کسی
اب نیابد و تیمم کند و بعد از شروع در نماز اب هم رسد تیمم او شکسته میشود
و باید وضو ساخته و نماز کند خواه نماز سنتی باشد یا واجبی و اگر بعد
از نماز اب بیابد نماز او صحیح است و اعاده نکند و اگر در اثنا نماز
اب بیابد اگر بر رکوع اول رفته باشد باید نماز را تمام کند و نماز صحیح
است و اگر هنوز برکوع نرفته باشد که اب یافت شود باید نماز را
بشکند و وضو ساخته و نماز کند **مسئله دوازدهم** هرچه وضو
و غسل را میشکند تیمم را نیز میشکند و علاوه بر انها هم رسیدن اب
و تمکن از استعمال اب نیز تیمم را که بجهة نبودن اب کرده باشد
میشکند و اگر جماعتی که همه تیمم کرده باشند ان قدر اب بیابند که یکی
کدام را کفایت کند اما هر یک از استعمال ان اب باشند تیمم همه
شکسته میشود **مسئله سیزدهم** اگر بعضی از اعضای تیمم یا وضو یا همه آن
جبیره باشد یا از جایی دیگر که نتوان رفع عذر مسح بر روی جبیره یا حایل
باید کرد **مسئله چهاردهم** هرجا که تیمم باید کرد جای نجس استعمال اب بی اگر

کسی

کسی مثلا تشویش مفرط از وضو یا غسل داشته باشد وضو ساخته یا غسل کند
وضو و غسل او هر دو باطل است خلاصه اینکه در هرجا که تیمم مشروع است عوض
از ان صحیح نیست مگر در جایی که در جبیره مذکور شد که مخیر است میان وضو
و تیمم و همچنین هرجایی که تیمم مشروع است بجهة دشواری تحصیل اب یا شدت
و سختی تحمل ان دشواری شود و انرا تحصیل کند بعد از ان باید وضو
بسازد یا غسل کند اما اگر خود وضو یا غسل ساختن باعث مرض یا شدت
یا مشقت شود اگر کسی تحمل شود و وضو یا غسل بعمل آورد هر دو باطلست
کتاب دویم در مسایل و احکام نماز و در ان چند باب است **باب اول** در مقدمات
نماز و ان پنج است طهارت و وقت و قبله و لباس و مکان و انچه متعلق
باول بود مذکور شد و چهار دیگر باقی ماند و احکام ان چهار را با احکام
اذان و اقامه در پنج مقصد ذکر میکنیم **مقصد اول** در بیان اوقات نماز
و احکام ان در چند فصل مذکور میشود **فصل اول** در تعیین اوقات و در ان
چند مسئله است **مسئله اول** وقت نماز ظهر زوال افتاب است از وسط
السما و ان وقتیست که سایه هر چیزی شروع کند بزیاد شدن بعد
از انکه بنهایت کمی رسیده باشد همچنانکه در اکثر ولایات حادث میشود
بعد از انکه بالکلیه برطرف شده باشد همچنانکه در بعضی از
مواضع چون مکه و غیرها بعضی از اوقات اتفاقی افتد و اول
وقت نماز عصر وقتیست که از نماز ظهر فارغ شود خواه انرا تمام کند

یا بتعجیل قصر بجا آورد یا بنابر شرایط ادا حتی ابرهیت بجا آورده باشد
یا نه و آخر نماز ظهر وقتیست که بقدر نماز عصر بغروب آفتاب مانده باشد
و آخر وقت نماز عصر غروب آفتابست که عبارتست از پنهان شدن [illegible]
در زیر افق و آن شناخته میشود بر برطرف شدن آفتاب از جمیع مواضع
مرتفعه که دران سرزمین هست و از هر قدر مکان مرتفعی که ممکن است
دران سرزمین باشد بقدر ارتفاعی که بودن آن عادة امکان داشته باشد
و اول وقت نماز مغرب غروب آفتابست و جمعی از فقها اول وقت آنرا
برطرف شدن سرخی از جانب مشرق میدانند و حق آنست که بعد از
وقت نماز داخل میشود و آخر وقت نماز مغرب از برای کسی که مسافر
نباشد و هیچ عذری هم نداشته باشد برطرف شدن سرخیست از
جانب مغرب و از برای کسی که عذری داشته باشد مثل امر مهمی و حاجت
عظیمی که نتواند از ان تاخیر انداخت یا مشغول مقدمات نماز
باشد که پیشتر تحصیل آنها ممکن نبوده و نحو اینها وقت آن میکشد
تا بقدر چهار رکعت بنصف شب مانده و کذا برای کسی که از خواب
بیدار یا نماز را فراموش کند یا زنی که حایض باشد وقت آن میکشد
تا چهار رکعت بطلوع صبح مانده و اول وقت نماز خفتن وقتیست
که از نماز شام فارغ شود و بهتر آنست که بعد از نماز مغرب و نافله آن

وقت

تدم

حج ملا محمد حسین نیز چنین فرموده اول وقت نماز و آخر روزه را

مطلق آخر وقت تا این وقت است از برای همه کس و حقیر تدم

از انجا آورده و تاخیر آن تا برطرف شدن روشنائی از طرف مغرب سنت
نیست و آخر وقت آن از برای کسی که مضطر باشد تا نصف شبست و هم
چنین میکشد تا طلوع صبح و اول وقت نماز صبح طلوع صبح صادقست
و آخر وقت آن طلوع آفتابست و کرده‌اند در ابتدا طلوع صبح بهتر است
و تاخیر تا صبح روشن شود سنت نیست **مسئله دوم** اول وقت نافله
ظهر زوال آفتابست و اول وقت نافله عصر بعد از فراغ از نماز ظهر است
و حق آنست که نافله ظهر و عصر را پیش از زوال هم بجا آورد یا بعضی را
پیش از زوال و بعضی را بعد از آن خواه خوف داشته باشد که نافله بعد
از زوال فوت شود یا نه و اول وقت نافله مغرب بعد از فراغ از نماز مغربست
و اول وقت نافله عشا که دو رکعت و تیره است بعد از عشا و اول وقت دو رکعت
نافله شب بعد از نصف شب و وقتی است اگرچه افضل سحر است و اول شب کرده
باشد و کسی که نماز شب کند میتواند نافله صبح را هم در وقت شب که نماز شب بجا
بکند اگرچه اول شب باشد و بهتر آنست که چنین کسی تاخیر بیندازد
از آن تا طلوع صبح کاذب و اگر بخواب کرده شود سنت است که بعد از طلوع
صبح دو باره از انجا آورد و اول وقت نافله ای که مذکور شد بغیر از نافله
صبح میکشد تا وقت فضیلت آن نماز که فضیلت از دست نرود پس وقت
نافله ظهر میکشد تا هشت رکعت بغروب آفتاب مانده و وقت نافله عصر
میکشد تا چهار رکعت بغروب مانده و وقت نافله مغرب میکشد از برای

میتوانند

تدم جمیع

مسائل وقت نماز

مختار تا غروب شفق مغربی و از برای صاحبان عذر تا بقدر چهار رکعت
از وقت عشا باقی مانده باشد و وقت وتر میکند از برای مختار
تا نصف شب و از برای مضطر تا طلوع صبح و اما آخر وقت نافله صبح
وقتیست که سرخی از جانب مشرق طلوع کند و همه اطراف افق روشن
شود و بهتر است که نافله ظهر را پیش از آنکه سایه هر چیزی بقدر
دو سبع شاخص زیاد شود بجا آورد و اگر اول آن تا زیادتی دو سبع
و دیگر تا زیادتی چهار سبع نکرده باشد بهتر است که نافله را شروع
نکند و فریضه را بجا آورد و بعد از فریضه اگر خواهد نافله را قضا کند
بلی اگر پیش از دو سبع و چهار سبع بقدر یک رکعت نافله را کرده باشد در
اینصورت بهتر است که همه نافله را تمام کند و بعد فریضه را بجا آورد و باید
نافله را در نهایت خفت و تعجیل بکند **مسئله سیم** اول وقت نماز شب و
وتر نصف شب است و هر چه بصبح نزدیکتر است ثواب آن بیشتر است
و جایز است که پیش از نصف شب بعد از نماز عشا از برای کسی
که علیل باشد یا مریض باشد یا خوف بیدار نشدن داشته باشد یا خوف
سرما داشته باشد یا محتاج بغسل جنب باشد یا شغلی از برای او هم رسد که
نتواند بکند اما ترک آن پیش از نصف شب و قضا کردن آن در صورتیکه
بعد از نصف شب بکند افضل است و آخر وقت نماز شب وقتیست که اگر
مشغول آن شود نماز صبح قضا شود پس وقتی آنرا میکند تا دو رکعت

تدرج

بطلوع آفتاب مانده و اما افضل است که هرگاه پیش از طلوع صبح اتمام
نکند تا صبح طالع شود ابتدا بنماز صبح بکند مگر اینکه اقلا چهار رکعت
از نماز شب را کرده باشد که صبح طالع شود ~~ابتدا بنماز صبح بکند~~ در این
صورت بهتر است که نماز شب را اتمام کند و بعد از آن نماز صبح را بکند
و اگر کسی وقتی بیدار شود که نتواند چهار رکعت پیش از صبح دریابد
و تواند کمتر از آن دریابد بهتر است که هیچ از آن را بجا نیاورد تا صبح طالع شود
و نماز صبح را بکند و اگر تا آخر وقت نماز شب اندک مانده باشد که بعضی
از آن را بکند ظاهر است که نتواند آن بعض را بجا آورد بلکه همه را قضا می
کند و همچنین ظاهر است که نتواند عمداً بعضی از نماز شب را کرده
و بعضی را ترک یا قضا کند بلکه سایر نافلها را که عدد معینی دارند
نیز چنین است که نمیتوانند ببعضی از آنها اکتفا نمود اگر چه وقت به
تنگی باشد که وسعت وتر و نافله صبح را داشته باشد پس بهتر
است که اینها کرده شود و نماز شب بتاخیر افتد پس اگر بعد
از نماز وتر معلوم شود که وقت وسعت نماز شب را هم داشته از نماز
شب حساب کند و اتمام کند و تتمه نماز شب را بجا آورد و بعد وتر بکند
و اگر بعد از نافله صبح معلوم شود که باقیست وقت انتها از نماز شب چیزی
دارد و نافله را دوباره بجا می آورد و ممکن است که بعد از اتمام شدن نماز
و پیش از صبح بخوابد **فصل دویم** در احکامی که متعلق باوقات نماز است

٥٨

وعدان چند مسئله است **مسئله اوّل** بدانکه هر نمازی که وقت معیّنی دارد
در غیر وقت آن نمیتوان آن نماز را بجا آورد و باید علم بدخول وقت حاصل
شود و اگر تحصیل علم ممکن باشد پس از برای کسی که متمکّن از تحصیل علم باشد
تا علم بهم نرساند که وقت داخل شده جایز نیست که آن نماز را
هر آینه که هر گاه مؤذن عادل وقت شناسی باشد که متمکّن از تحصیل
علم باشد میتوان باذان او اکتفا نمود و همچنین ظاهر اینست که اگر دو نفر
عادل وقت شناس بلکه یک نفر عادل خبر از دخول وقت بدهد بجهتی که
نتوانند علم بوقت بهم رسانند میتوان بقول ایشان اعتماد کرد و مشغول نماز
شد اگر چه اینها خود نتوانند تحصیل علم یقینی کنند و اگر کسی خود متمکّن از
تعیین وقت نباشد و کسی هم که عادل و وقت شناس باشد نباشد یا
باشد امّا ایشان نتوانند علم بهم رسانند مثل اینکه ابر یا غبار [illegible]
باشد در اینصورت باید صبر کرد تا علم بدخول وقت حاصل شود و اگر
صبر کردن هم تحصیل علم ممکن نباشد در اینصورت همینکه مظنّه بدخول
وقت حاصل شود میتوان باین اکتفا کرد و نماز را بجا آورد **مسئله دویم** هر گاه
کسی چنان داند که وقت داخل شده و نماز کند و بعد معلوم شود که
وقت نبوده پس اگر همه آن نماز پیش از وقت واقع شده باشد باید دو
باره نماز کند و همچنین ~~اگر همه آن نماز پیش از وقت واقع شده باشد~~
~~باید دوباره نماز کند~~ در بین نماز معلوم او شود که وقت داخل شده اگر

تدم

چه بدانند

٥٩

چه بدانند که پیش از اتمام شدن نماز وقت داخل خواهد شد و اگر بعضی
از نماز در وقت و بعضی پیش از وقت شده باشد و قبلی مطلع شود که نماز
تمام شده باشد یا در اثناء نماز باشد و وقت داخل شده باشد نماز او
صحیح است و اعاده لازم نیست **مسئله چهارم** اگر کسی عمداً پیش از وقت
نماز کند یا باینکه در وقت مشغول نماز شود یا از راه جهل بمسئله یا خطا
در مسئله وقت مثل اینکه همچنان تصوّر کند که بعد از صبح کاذب
تواند فریضه صبح را ادا کرد یا از راه فراموشی مثل اینکه نماز ظهر را فراموش
کند و پیش از زوال که مخصوص ظهر است نماز عصر را بجا آورد در همه
این صورتها نماز او باطلست و باید در وقت اعاده کند و اگر وقت گذشته
باشد قضا کند و اگر کسی چنین داند که وقت شده و نماز کند یا با وجود
شک در وقت نماز کند یا بمجرّد مظنّه بوقت با وجود تمکّن از علم نماز کند
و بعد یقین حاصل شود که همه نماز او در وقت واقع شده باز نماز او
باطل است و باید اعاده یا قضا کند و اگر کسی غافل بوده و نمازی بکند که بنا
بر مجتهد او در وقت بوده خلاف است مثل اینکه نماز ظهر و عصر را با وجود
اختیار در آخر وقت روز بکند یا نماز شام را پیش از زوال حمره
مشرقیّه بکند یا بعد از برطرف شدن سرخی مغرب یا نماز صبح را در آخر
وقت پس اگر بتقلید مجتهد زنده کرده باشد نماز او صحیح است و اگر
بدون تقلید کرده باشد و از کسی که باشد که اختلاف علما را در اوقات

شنیده باشد نماز او باطل است اگر چه بعضی از علماء زنده یا همه
اینها قایل بوقت بودن از وقت باشند **مسئله چهارم** جایز است بجا آوردن
همه نمازهای واجبی چون نماز کسوف و خسوف و طواف و نماز میت و
قضاهای نمازهای یومیه در هر وقتی اگر چه وقت نماز فریضه داخل شده
باشد مادامیکه وقت فریضه حاضره تنگ نشده و همچنین جایز است
بجا آوردن نوافل یومیه و قضاء اینها و نوافل غیر یومیه مطلقا یعنی همه
نمازهای سنتی در وسعت وقت نماز فریضه و جایز است که بجا آوردن نماز سنتی از
برای کسی که قضاء نماز واجبی بر ذمه او باشد بنا بر اقوی **مسئله پنجم**
مکروهست بجا آوردن نماز سنتی که عینی از نوافل باشد در چند وقت **اول**
بعد از نماز صبح بلکه بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب **دوم** از وقت طلوع آفتاب
تا بلند شدن آفتاب **سیم** در نزدیک ظهر تا وقتیکه ظهر داخل شود **چهارم**
بعد از نماز عصر بلکه بعد از دخول وقت تا غروب آفتاب **پنجم** از وقت غروب
آفتاب تا فارغ شدن از نماز مغرب و معنی مکروه بودن نماز در این اوقات
آنست که ثواب آن کمتر است از کردن آن تا وقتی دیگر نه اینکه نکردن آن بهتر باشد
مسئله ششم هر چه از نوافل شب فوت شده باشد در روز و در شب میتوان قضا کرد
و هر چه از نوافل روز فوت شده باشد آن در روز و در شب میتوان قضا
نمود و لیکن بهتر آنست که قضاء نوافل شب در شب و قضاء نوافل روز در روز
کرده شود مگر مسافر که مطلقا در شب افضلست **مسئله هفتم** هر نمازی که وقتی

از برای آن معین است که واقع کردن آن افضل است که در اول وقت کرده شود
و ثواب آن در اول وقت بسیار بیشتر است از تاخیر بلکه تاخیر آن تا آخر
وقت نهایت کراهت دارد مگر در چند موضع **اول** در جائی که تاخیر کردن
باعث دریافتن صفت کمالی و فضیلتی باشد مثل تاخیر بجهة ادراک فضیلت
جماعت یا بیشتر شدن حضور قلب یا رفتن بمسجد و امثال اینها **دویم**
تاخیر انداختن کسی که صاحب عذری باشد که با آن عذر نماز ناقص بجا
بکند چون نماز نشسته یا با اشاره یا با تیمم و امثال اینها تا آخر وقت بجهة
زوال عذر اگر امید داشته باشد پس نماز را با خر وقت می اندازد تا بر وجه کامله بجا
آورد **سیم** تاخیر کردن نماز ظهر و عصر از برای نافله کردن تا از نافله اینها
فارغ شود **چهارم** تاخیر کردن کسی که بول یا غایط داشته باشد تا از قضا
حاجت فارغ شود و جمعی گفته اند که افضل تاخیر نماز ظهر است تا سایه
هر چیزی بقدر دو سبع آن زیاد شود و تاخیر نماز عصر تا سایه هر چیزی
بقدر چهار سبع آن زیاد شود و دلیلی تام بر فضیلت این تاخیر نیست بلکه
در اول وقت کردن بهتر است مگر کسی که نافله کند که تاخیر تا بعد از نافله افضل
است و همچنین آنچه که بعضی گفته اند که افضلست تاخیر نماز ظهر در هوای گرم
تا شدت حرارت کم شود و تاخیر نماز عصر از نماز ظهر بقدری که تعقیب
اینها حاصل شود اگر چه نافله نکند و تعقیب نخواند و تاخیر نماز مغرب تا سرخی
شفقیه بطرف شود دلیلی تام ندارد **مسئله هشتم** هر گاه کسی گمان کند

کمتر نماز ظهر را بجا آورده و مشغول نماز عصر شود و اگر پیش از فارغ شدن
از نماز بخاطرش آید که نماز ظهر را نکرده باید عدول بنماز ظهر کند یعنی
در دل قصد کند که این نماز ظهر است و چون چنین کند آن نماز از ظهر
محسوب میشود و صحیح خواهد بود اگرچه آنچه پیش از نیت عدول بجا
آورده در وقت مختص بظهر واقع شده باشد و اگر بعد از فراغ از نماز بخاطرش
آید که نماز ظهر را نکرده پس اگر مجموع نماز عصر را در وقت مختص بظهر کرده باشد
آن نماز باطل است و باید ظهر و عصر هر دو را بجا آورد و اگر مجموع نماز عصر یا بعضی
از آن در وقت مشترک واقع شده باشد مشهور آنست که آن نماز صحیح است و
از عصر محسوب و باید نماز ظهر را بکند و اگر کسی گمان کند که نماز مغرب را کرده
و مشغول عشا شود و اگر وقتی بخاطرش آید که داخل رکوع رکعت چهارم نشده
باشد عدول بنماز مغرب میکند و اگر وقتی بخاطرش آید که از نماز فارغ شده
باشد نماز خفتن او صحیح است و اگر وقتی متذکر شود که داخل رکوع چهارم شده
باشد و هنوز فارغ نشده باشد در آن اشکال است و احتیاط آنست که او آن نیت
عشا تمام کند و بعد نماز مغرب را بکند و دوباره عشا را نیز بجا آورد **مقصد دوم**
در احکام قبله و نماز و فصلست **فصل اول** در شناختن قبله و آنچه متعلق
بقبله است ضروریست و در آن چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه قبله هر کسی
خواه نزدیک و خواه دور خانه کعبه است تا قعر زمین و فضای آسمان هر کس
باید رو بآن آیستد بحیثیتی که عرفا بگویند فلان کس رو بسمت کعبه ایستاده و متوجه

آن شده است

آن شده است خواه فی الحقیقه محاذی عین کعبه باشد یا نه و اگر جمعی چند
از کعبه دور میشود سمت محاذات او وسیع تر میگردد و حق آنست که حجر اسمعیل
داخل کعبه نیست و این مخصوص مردی که در بیرون از مکه اند تفاوتی نمیکند
بجهت وسعت سمت محاذات بلی اگر از برای کسی که در مسجد الحرام باشد
تفاوت میکند و نماز سنتی در داخل خانه کعبه میتوان کرد خواه با اختیار
خواه باضطرار اما واجبی نمیتوان کرد مگر بصورت اضطرار که ادای جای
دیگر نباید و کسی که داخل کعبه نماز کند بهر سمتی که خواهد بایستد و نماز
او صحیحست **مسئله دوم** واجبست از برای کسی که تمکن از تحصیل علم بقبله
باشد که یقین هم رساند که محاذی سمت کعبه ایستاده است
با وجود امکان تحصیل علم اکتفا بظن نمیتوان کرد و کسی که تمکن
از تحصیل علم نباشد مثل کسانی که در مکه معظمه نیستند و در سایر بلاد
زند واجبست برو که سعی کند در تحصیل ظن باینکه رو بسمت کعبه
ایستاده است و تحصیل ظن باین دو طریق بسیار میتوان کرد **اول**
از آن طرق دایره هندیه است و کیفیتش آن مشهور است **دوم** آنکه تامل
کند تا روزی که خورشید داخل درجه هشتم از برج جوزا یا بیست و هفتم از برج
میشود پس طول مکه و طول موضعی که میخواهد قبله را مشخص کند ملاحظه
کند و تفاوت ما بین الطولین را بگیرد و هر درجه را یک ساعت حساب کند و هر دقیقه را
چهار دقیقه حساب کند و آنچه جمع شد نگاه دارد پس اگر آن موضع غربی

با نقده

مکه باشد یعنی طول آن زیادتر از طول مکه باشد چون همدان و قدره از عمان
و دقایقی که نگاه داشته از ظهر بگذرد سایه شاخصی که نصب کرده باشند بر خلاف
جهة قبله است یعنی چون بروی آن سایه بایستد روی شاخص رو بقبله
ایستاده خواهد بود و اگر از موضع غربی مکه باشد یعنی طول آن کمتر از طول
مکه باشد چون همان قدره بظهر مانده باشد سایه شاخص بجهة
قبله باشد **سیم** آنکه ستاره جدی را ملاحظه کند و قبله را بآن بشناسد
و طریقه شناختن قبله از آن اینست که در هر ولایتی چون رو بقبله
بایستی ستاره جدی مقابل جزئی از بدن آدمی می افتد پس در آن ولایت هر گاه
چون جدی مقابل جزئی از بدن نگاه دارد رو بقبله ایستاده خواهد
بود چنانکه در ولایت موصل و اربیل(?) و ارزن الروم و آنچه نزدیک آنها باشد
هر گاه جدی را میان دو کتف قرار دهند و بایستند رو بقبله خواهند
بود و در نجف و کربلا و حله و بغداد و حوالی آنها اندکی از میان
دو کتف باید بسمت کتف راست میل کرد یعنی او را مقابل اوایل پشت کتف
راست قرار داد و در اصفهان و کاشان و قم و کلپایگان و عراق
املو(?) و استرآباد و سمنان و دامغان و بسطام و حوالی آنها در مقابل
میان پشت کتف راست بگذارد و در اکثر ولایات هندوستان از آخر
پشت کتف راست که متصل ببازو است قرار دهد **چهارم** آنکه ستاره که
آنرا نسر طایر گویند و آن ستاره روشنیست از چند ستاره که آنرا کاسه

درویشان

درویشان خوانند و آن در ایروان و بارفروش و شوشتر و کا
شان و قم و یزد و استرآباد و سمنان و دامغان و بسطام و حوالی
آنها نزد غروب آنرا مقابل دست راست قرار دهند و ستاره که آنرا
نسر طایر خوانند در سمت مشرق(?) و بغداد و خوی و ارومیه
و موغان و حوالی آنها نزد غروب آنرا مقابل دست راست قرار دهند
و عتیق(?) قرار دهند و هرات و قاین و بلخ و بدخشان و نزدیکی آنها نزد
غروب آنرا مقابل دست راست گیرند و ستاره که آنرا سماک رامح خوانند
در همدان و قزوین و سلطانیه و قومس(?) و حوالی آنها نزد غروب
آنرا مقابل دست راست نهند و در لاهیجان قلب العقرب را مقابل دست
چپ وقت طلوع آن گذارند **پنجم** از طریقی که قبله را بآن اعتبار میتوان
کرد خبر دادن دو نفر عادل بلکه یک عادل است از قبله بلکه خبر دادن جمعی هم
که غیر عادل باشند کفایت میکند و همچنین کفایت میکند قول اهل خبره
از قبله آن **ششم** محرابهای مساجد مسلمین و قبرهای ایشان که ملاحظه
قبله آنها در شناختن قبله معتبر است مگر اینکه خطا آنها مظنون شود
بجهة مخالفة بعضی از قواعد **مسئله سیم** هر گاه کسی ظن بقبله داشته باشد
و متمکن از تحصیل ظنی بیشتر باشد که سعی کند و خاطر جمعی بیشتر و ظن قوی تری
تحصیل نماید باید اینچنان کند و نباید بهمه ظنی که دارد اکتفا کند **مسئله**
چهارم کسی که کور باشد یا سر رشته از قواعد نداشته باشد یا داشته باشد

تقدم

۶۶ ونتواند قبله را از آن بشناسد بجهة تنگی وقت یا عذری دیگر قول شخص
دیگری در شناختن قبله از برای او کافیست و کسی که بهیچ نوع نتواند قبله را
از آن بشناسد واجبست که بچهار طرف نماز کند و همچنین اگر
خصوص سمت قبله را نداند و لیکن داند که از فلان نصف
دوره افق بیرون نیست باز باید که چهار نماز کند بچهار سمت در آن
نصف و اگر داند که قبله از دو موضع معیّن بیرون نیست و نتواند که
مشخص کند که کدام موضع است دو نماز میکند بآن دو سمت و هم
چنین در سه موضع نماز میکند **مسئله پنجم** بعد از آنکه قبله را شناخت
معیّن کرد خواه بطریق علم یا ظن رو بآن نماز میکند و مطلقا از آن
انحراف نورزد و بدست چپ و راست میل نکند و بعضی گفته‌اند
که از برای اهل عراق سنّت است که اندکی میل بدست چپ کنند
و این قول اعتباری ندارد و در نزد حقیر صحیح نیست **مسئله ششم**
واجبست رو بقبله ایستادن در همه نمازهای واجبی خواه نمازهای
یومیه باشد یا غیر آنها بشرط قدرت و اما نمازهای سنتی پس اگر
سواره یا در حالت راه رفتن بکند رو بقبله بودن واجب نیست
چنانچه مذکور خواهد شد و اگر در حالت استقرار در موضعی کسی
نماز سنتی بکند مشهور است که باید رو بقبله بایستد و این احوط
است اگر چه ظاهر است که در این وقت نیز بهر طرفی که خواهد میتواند

نماز کند

تقدم

۶۷ نماز کند **فصل دویم** در بیان احکامی که متعلق بقبله است و در آن چند
مسئله است **مسئله اوّل** هرگاه کسی عمداً در نماز از قبله منحرف شود اگر چه
اندکی باشد نماز او باطلست و اعاده آن در وقت و قضاء در خارج
وقت لازم است و اگر انحراف او از قبله بجهة این باشد که خطا
کرده باشد در فهمیدن سمت قبله اگر این قدر نگشته باشد از قبله
که بدست چپ یا راست قبله رسیده باشد یعنی بقدر ربع دور فلک
منحرف نشده باشد نماز او صحیحست و هیچیک از اعاده و قضا بر
او لازم نیست و اگر بیکی از دو طرف رسیده باشد اگر وقت نماز باقی
باشد باید نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد چیزی بر
او نیست نه اعاده و نه قضا خواه در مقابل طرف راست یا چپ نگذشته
باشد یا گذشته باشد و اگر فراموش کرده باشد که در نماز رو بقبله
ایستادن واجبست و باین جهت انحراف کرده باشد در این صورت
اگر وقت باقیست باید نماز را اعاده کند خواه بطرف راست یا چپ رسیده
باشد یا نه و اگر وقت گذشته باشد قضا بر او لازم نیست و اگر انحراف
او بجهت سهو و غفلت باشد حکم او در بحث منافیات نماز خواهد
آمد و هرگاه کسی در اثناء نماز مطلع شود که از قبله منحرف است پس اگر
از طرف راست یا چپ قبله تجاوز نکرده باشد آنچه از نماز که کرده
صحیحست و از آنجا رو بقبله میکند و نماز را تمام میکند و اگر از طرف

راست یا چپ تجاوز کرده باشد واجبست نماز را قطع کند و از سر گیرد
اگرچه وقت نماز باقی باشد **مسئله دوم** هرگاه کسی سعی در تحصیل قبله کند و
از آن سعی ظن کند در هر نمازی بآن اکتفا میکند و هر نمازی علیحده تحصیل
مگر هرگاه شک از برای او بهم رسد و اگر سعی کرد و قبله را یافت
او را بعد از نماز شک کرد که آیا سعی او درست بود یا نه نماز او صحیحست
و تا یقین بخطا نکند چیزی بر او نیست و اگر کسی باعتماد قول دیگری
یا بخبر نماز کند رو بسمتی و بعضی دیگر بخلاف او بگویند اگر
بعد از نماز باشد نماز او صحیحست اگرچه از قول آن بعض آخر
ظن قوی بهم رسد مگر اینکه علم بخطای اول بهم رسد که بعضه در وقت
باید اعاده کند و در خارج وقت قضا نخواهد و اگر در بین نماز باشد
آنچه را بجا آورده صحیحست و در باقی بقول هر کدام بیشتر اعتماد دارد
عمل میکند و اگر هر دو مساوی باشند آن نماز را بسمتی که ابتدا کرده تمام
میکند و یکمان دیگر رو بسمتی میکند **مسئله سیم** هرگاه دو نفر سعی
در شناختن قبله کنند و هر یک بنوعی بفهمند غیر از دیگری هر یک
بدیگری نمیتواند اقتدا کند و باید هر یک رو بقبله که خود یقین
کرده بایستند **مقصد سیم** در احکام لباس و ستر عورة مصلی و در آن
چند فصلست **فصل اول** در بیان آنچه باید در نماز پوشید و ستر عورة
و آنچه متعلق بآنست و در آن چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه

باشند

احکام

واجبست بر مرد که در حالت نماز عورتین خود را بپوشاند خواه
بیننده باشد یا نه اگرچه شب تاریک در موضع تنهائی باشد و عورتین
عبارتست از ذکر و خصیتین و حلقه دبر و پوشانیدن غیر از اینها
واجب نیست بلکه در سنت بودن آنهم تامل است و واجبست
بر زن که در حالت نماز جمیع جسد خود را بپوشاند حتی موهای
سر را یعنی موئی که بر سر هست بپوشاند مگر رو و دستها از بند
دست تا سر انگشتان و قدمها را خواه پشت پا و خواه روی پا
که پوشیدن اینها واجب نیست و همچنین اقوی آنست که آنچه
از موی سر او که از سر پائین آمده و آویخته یا بر رو افتاده پوشیدن
اینها واجب نیست و قدر واجب پوشانیدن موئیست که بر سر است
بلکه در پوشانیدن گوش و گردن نیز تامل است اما احتیاط آنست
که گوش و گردن را بپوشاند و این در وقتیست که زن آزاد باشد
اما کنیز را پوشانیدن سر واجب نیست **مسئله دوم** هرگاه کسی
در نماز آنچه مذکور شد که باید بپوشاند نپوشاند با وجود
ممکن بودن و نماز کند نماز او باطلست خواه نماز واجبی یا سنتی
مگر نمازیست که برهنه کردن آن جایز است و این در صورتیست
که بدن او عورت یا بدن او اگر زن باشد مکشوف نشد اما اگر جائی
مکشوف باشد و او نداند یا فراموش کرده باشد که آنرا بپوشاند

تدم

تدم

٧٠ نماز او صحیحست وکسی که نداند نماز مکشوف العورة درست نیست
ومکشوف نماز کند یا زن از راه جهل عبث عضوی یا که باید بپوشاند
نپوشاند ونماز کند نماز او باطلست مگر اینکه احتمال خلاف
او بخاطرش خطور نکند که درین صورة نماز او صحیحست واگر در
اثناء نماز کسی موضعی راکه باید بپوشاند عمدا مکشوف کند
نماز او باطلست واگر بی اختیار مکشوف شود باید دفعة بپوشاند
واگر نتواند و ممکن نباشد تتمه نماز را بطریق نماز کسی که ساتری
نداشته باشد بجای آورد وکسی که هیچ ساتری نیابد اگر مرد باشد
پس اگر کسی که نگاه کردن او حرامست حاضر نباشد واجبست
که برهنه ایستاده نماز کند و از برای رکوع و سجود بسر اشاره
کند و از برای اشاره سجود مخیر است که ایستاده اشاره کند
یا نشسته ودر حال تشهد و سلام بنشیند واگر کسی که نگاه
کردن او حرامست حاضر باشد نشسته نماز میکند و از برای
سجود اشاره بسر میکند واگر زن باشد در حال ایستاده
نماز میکند خواه کسی باشد یا نه و از برای رکوع و سجود بسر
اشاره میکند واگر هیچ ساتری سوای حصیر نباشد مخیرست
که حصیر بپوشد ودرست نماز کند یا برهنه بطریق مذکور نماز کند
واگر کسی اینقدر ساتر بیابد که بعضی از جاهایی که واجبست بپوشاند

تدم

٧١ آن بپوشاند واجبست که آنرا بپوشاند و بطریق برهنگان نماز
کند **مسئلهٔ سیم** باید بپوشانیدن بطریقی باشد که عرف بگو
یند که عورة خود را پوشانیده پس اگر بطریقی که متعارفست بپو
شاند نماز او صحیحست اگر چه از سمت فوق یا تحت توان آنرا
دید مثل اینکه مردی پیراهنی بلند بپوشد بنوعیکه تا ساق
پای او بیاید نماز او صحیحست اگر هرگاه کسی خم شود و از زیر
پیراهن نظر کند تواند عورة او را ببیند یا از چاک گریبان او
نظر کند عورة او را تواند ملاحظه کند وهمچنین هرگاه زنی
جامه فراخی پوشیده باشد که اگر کسی از زیر نظر کند ببیند نماز
او صحیحست وهمچنین اگر در راست یا چپ زنی جامه فرجه
شکی باشد که اگر کسی متوجه بشود و بدقت از آنجا نظر کند توا
ند او را ببیند باز ضرر ندارد **مسئلهٔ چهارم** قدر واجب از پوشا
نیدن آنست که حایلی بر روی بدن باشد که رنگ بدن را بپوشاند چه
تا که نتوان تشخیص رنگ او داد همچنین باید اصل بدن را نیز
بپوشاند چنانکه نتوان بنوعی که اگر کسی نگاه کند اصل بشره یا عضو
را ببیند و حایل را ببیند اما اگر چشم بر خود بشره یا مو افتد نماز
باطلست اگر چه رنگ تشخیص داده نشود مثل اینکه جامه نازکی
بپوشد که از عقب آن حجم بدن یا مو را ببیند اگر چه نتواند

۷۲

تشخیص دهد که بدن چه رنگ است هم چنانکه در هوائی که اندک
تاریک باشد ممکنست آدمی بدن کسی را ببیند و نتواند رنگ او را
تشخیص دهد و اگر اصل بدن را نبیند و حایلی ببیند ضرر ندارد
و اگر حجم آن معلوم باشد اما اگر بغیر از کرباس چیزی دیگر
دیده نشود **مسئله پنجم** جایز است پوشانیدن بهرچه ساتر باشد
اگر چه برگ درخت یا گل یا گیاه باشد و اگر چه پوشانیدن
بهرچه ساتر باشد **فصل سیم** در شرایط جامه مصلی و بیان آنچه
نماز با آن میتوان کرد و آنچه نمیتوان با آن نماز کرد بدانکه در جامه که
با آن نماز میشود چند امر شرطست **شرط اول** آنکه پاک باشد و این شرط
در بدن نیز هست یعنی واجبست که بدن نیز پاک باشد پس اگر کسی
عمداً با نجاست جامه یا بدن نماز کند نماز او باطلست و اعاده آن
در وقت و قضا در خارج وقت لازم است و در اینجا چند مسئله است
مسئله اول هرگاه بدن یا جامه کسی نجس باشد و بداند نجس است
اما در وقت نماز فراموش کند و با آن نماز کند و بعد از نماز
متذکر شود اگر وقت نماز باقی باشد باید آنرا اعاده کند و اگر
هیچ وقت باقی نباشد اگر چه حکم بوجوب قضا نمیشود اما احتیاط
آنست که قضا کند و اگر بدن کسی نجس شده باشد و نداند و بر آن
مطلع نشود تا از نماز فارغ شود پس اگر اینجا هیچ گمان نجاستی

بجامه نجس باشد

نداشت

۷۳

نداشت یا گمان داشت اما بعد از تفحص چیزی نیافت در این
صورت نماز او صحیحست و هیچیک از اعاده و قضا بر او لازم نیست
اما اگر ظن یا احتمال نجاستی میداد بدون تفحص نماز کرد و بعد
معلوم شود که بدن یا جامه او نجس بوده ظاهر آنست اعاده در وقت
و قضا در خارج وقت بر او لازم باشد و اگر بعد از نماز نجاستی
در بدن یا جامه خود بیابد و احتمال بدهد که بعد از نماز بهم رسیده
نماز او صحیحست و چیزی بر او نیست و اگر در اثنای نماز نجاستی
در بدن یا جامه خود ببیند پس اگر یقین داند که آن نجاست پیش
پیش از دخول نماز حاصل شده باید نماز را قطع کند و از سر باز
بگیرد خواه تواند در میان نماز بدون فعل منافی نماز ازاله تطهیر
کند یا نه و خواه پیش از نماز بآن مطلع شده باشد و فراموش کرده باشد
یا نه و خواه وقت باشد که بعد از قطع نماز تمام نماز را یا بقدر یک
رکعت از آن در وقت در یابد یا نه و اگر یقین نداشته باشد که آن نجاست
پیش از نماز ببدن یا جامه او رسیده و احتمال بدهد که در بین نماز
عارض شده باشد پس اگر تطهیر آن در میان نماز بدون فعل منافی
ممکن باشد آنرا تطهیر میکند و نماز را از همان موضع که هست تمام
میکند و اگر تطهیر آن بدون فعل منافی ممکن نباشد نماز را بر هم
میزند و از سر میگیرد **مسئله دوم** هرگاه کسی دو جامه داشته باشد

۷۴

که یکی از آنها نجس باشد و یکی پاک و بیکدیگر مشتبه شده باشند و شستن
هر دو ممکن نباشد یا یکی از آنها واجبست هر نمازی با هر یک از آن جا
مها بکند که هر نمازی دو بار بجا آورده باشد و هرگاه از دو جامه بیشتر
باشد مثل اینکه سه جامه یا چهار جامه باشد که یکی یا بیشتر از آنها
نجس باشد و بقیه پاک و مشتبه باشد این حکم را ندارد بلکه بعدد یک از آن
جامها که مشتبه هستند نماز میکند و اگر یکی جامه او منحصر باشد در یکی
جامه نجس پس اگر مضطر باشد به پوشیدن آن و نتواند از بدن بیرون
کند در همان جامه نماز میکند و نماز او صحیحست و بعد از تطهیر
اعاده آن لازم نیست و اگر مضطر نباشد و تواند برهنه شود
مخیرست میان آنکه در آن جامه نجس نماز کند یا برهنه نماز کند
بطریقی که در نماز برهنگان گذشت و اگر بدن کسی نجس شود و
پاک کردن او ممکن نباشد با همان نجاست نماز میکند و اگر جامه
و بدن هر دو نجس باشند و همین شستن یک کدام میسر باشد
مخیرست میان شستن بدن و یا جامه و اگر نجاستی در بدن یا
جامه بهم باشد و شستن همه آن نجاست ممکن نباشد اما کم کردن
و بعضی را شستن ممکن باشد واجبست که هر قدر را میتواند تطهیر کند
و نجاسترا کم کند و اگر نجاستی باشد که باید متعدد شست و بقدر
یک مرتبه شستن کافی نباشد باید هر قدر را که ممکنست بشوید و اگر عینی

نجاستی

۷۵

نجاستی باشد و شستن و پاک کردن آن نجاست ممکن نباشد اما ازاله عین
از او توان نمود احتیاط آنست که بر طرف شود مسئله دیگر هر
چیزی که بتنهائی عورت مرد را نتواند بپوشاند چون کفش
و جوراب و چکمه و کلاه و عرقچین و قد بند و بند زیر جامه و امثال
اینها نجس بودن اینها در حالت نماز ضرر نمیرساند و پاک کردن
اینها واجب نیست خواه اینها را پوشیده باشد مثل اینکه کلاه
در سر باشد یا در دست باشد یا در بغل نباشد در اینکه اینچنین قابلیت ستر
عورت را اصلا نداشته باشد مثل عرقچین یا آنکه بهیئتی که خود اینجا
دارد قابلیت نداشته باشد اما اگر آن هیئت را بر هم زنی و تغییر
دیگر از او بدهند قدری باشد که عورتها بپوشاند مثل کلاه بزرگ
چنان که کلاه هست عورتها نپوشاند اما اگر از بعضی و دست
و روبه و غیره از بدن فرزی که باشد بقدری سازند هر دو عورت
باشد در این صورت هم تا کلاه هست نجاست آن ضرر بنماز نمیرساند
اما از هیئتی که از خود جامه نیست و در حال پوشیدن عارض میشود
مثل عمامه اعتبار ندارد پس اگر عمامه بزرگی باشد که در وقت پیچیدن
آن بسر یعنی بهیئتی که در سر هست عورتها نپوشاند اما اگر آنرا
پهن کنی ساتر عورت باشد نجاست آن موجب بطلان نماز میشود
و اگر چنین نباشد بقدری باشد که عورتها را فرو نگیرد اما موقوف باشد

ی

٧٦

پوشانیدن عورة بان که دست بان نگاه دارد یا چیزی بان بربندد
که بجهت آن ثقیلی نکند ظاهر است که نجاست آن ضرر بنماز نمی‌رساند خلاف
آنکه چیزی که طهارت آن شرط است جامه که وسعت آن بقدری باشد که
عورتین را فی الجمله بپوشاند آن جامه بدون احتیاج بچیزی دیگر
توان در آن نماز کرد بپوشیدن یا پیچیدن یا گره زدن آن و اگر تمام
نجس یا حقه که چیزی نجس در آن باشد همراه کسی باشد نماز صحیحست
و اگر کسی لحافی یا چادرشبی یا مخزن بر خود به پیچد که بعضی از آن
بروی زمین باشد و موضعی از آن که بروی زمین هست نجس باشد نماز
درست نیست. اگرچه تتمه آن پاک باشد مسئله چهارم هرگاه خونی در بدن
پوست جمع شده باشد که چیزی از آن در ظاهر نباشد ضرر بنماز نمی‌رساند
و همچنین خوردن چیز نجس یا حرام که در معده باشد نماز را باطل نمی
کند و قی کردن آن واجب نیست بلکه مستحب است مسئله پنجم هرگاه
زخمی یا جراحتی یا دملی یا غیر اینها در بدن کسی باشد و خون آن ببدن
یا جامه برسد ضرر بنماز نمی‌رساند و نماز با آن خون صحیحست اگرچه
بسیار باشد و تا آن جراحت باقیست شستن آن خون از برای نماز
واجب نیست بشرطی که آن جراحتی باشد که فی الجمله دوامی داشته باشد نه از جراحتی
که در قلیل زمانی رفع میشود مثل فصد و حجامت و خونی که از رفتن
خار بپای کسی بیرون می‌آید که خون اینها معفو نیست مگر هرگاه که فصد

یا حجامت

تدم ع

تدم جهیا

٧٧

یا حجامت یا زخم خار از حد متعارف تجاوز کند و جراحت شود که در
اینصورت خون آن معفو خواهد بود و خون قروح و جروح در
نماز معفو است و هرگاه ممکن باشد کم کردن واجب نیست و همچنین
واجب نیست موضع جراحت را شستن یا بدل کردن جامه اگرچه اینها
ممکن باشد و هرگاه خونی از محل جراحت و حوالی آن و مواضعی که ناچار
از رسیدن خون باینها نیست تعدی کند و بمواضع دیگر از بدن و جامه
برسد اگر خود خون تعدی کرده باشد باز ضرر ندارد و معفو است و اگر
بواسطه چیزی دیگر تعدی نموده باشد مثل اینکه دست بان گذارده باشد
و دست خون آلود بموضعی دیگر گذارد یا موضعی از جامه را برداشته بر روی
آن خون گذارد حق آنست که معفو نیست و نماز با آن صحیح نیست و هرگاه
چیزی روان پاکی مثل چرک یا عرق یا آب با خون قروح و جروح ملاقات
کند و ببدن یا جامه برسد تطهیر آن لازم است و نماز با آن صحیح نیست
و سنت است از برای صاحب جراحتی که جامه آن خون آلود میشود که
اگر ممکن باشد شبانروزی یکبار جامه خود را بشوید یا بدل کند مسئله ششم
هر خونی که مساحت آن کمتر از مساحت یک درهم وافی که بعضی آنرا
بغلی نیز گویند در جامه یا بدن بوده باشد نماز با آن ضرر ندارد و صحیح
است مگر آنکه آن خون خون حیض باشد که با اکثر علما نماز با آن صحیح نیست
و بعضی خون نفاس و استحاضه و خون کافر و خون سگ و خوک نیز

تدم ج

۷۸

استثنا کرده اند ولیکن احوط است و مساحت درهم بقدر بند بالای انگشت
بند یک بند یا کمی کف دست و هرگاه خونی که از درهم کمتر باشد
در بدن یا جامه باشد و عین آن ازاله شود امّا موضع آن شسته نشود
ضرر ندارد و با آن نماز صحیح است و اگر چیزهای دیگر بآن ملاقات کند
مثل عرق یا آب بجامه یا بدن برسد واجبست شستن و نماز با آن صحیح
نیست اگر چه آن خونها چند جا بر روی هم از یک درهم کمتر
باشد و اگر خون بجامه برسد و نشر کند بطرف دیگر جامه که دو طرف
با هم بقدر درهم یا زیادتی برسند ضرر ندارد و یک طرف آن حساب است
اگر چه آن جامه غلیظ باشد مگر اینکه دو جامه باشند بر روی هم
مثل ابره و آستر که هرگاه خون از ابره یا آستر یا پنبه که در جوف آنها
هست سرایت کند دو خون اعتبار میشود بنا بر اقوی و اگر
مساحت خون بقدر درهم نباشد امّا خون بر روی هم بسته باشد
خشک شده باشد که اگر همه آن پهن کنی بقدر درهم یا زیادتی برسد
احتیاط آنست که شسته شود و ازاله آن بشود و اگر خونهای بسیاری در
بدن یا جامه متفرق باشند که مجموع آنها از قدر درهم تجاوز کند امّا
هر موضع بقدر درهم نرسد جمعی از علما از معفو دانسته اند و ازاله
آنرا واجب ندانسته اند و جمعی دیگر واجب دانسته اند اوّل اظهر و دوم
احوطست **شرط پنجم** از جامه مصلّی آنست که از پوست میته نباشد بلکه هیچ

جزوی

۷۹

جزوی از اجزاء میته که حیات در آن حلول نموده نماز درست نیست خواه
در جامه باشد که ساتر عورتین باشد یا نه بلکه همراه داشتن اجزاء
میته که حیات در آن حلول کرده باشد باعث بطلان نماز است
امّا چیزهائی که حیات در آن حلول نمیکند چون پشم و موی
کرک و امثال آن چنانکه گذشت نماز در آن ضرر ندارد و فرقی
نیست میان مرده که خون جهنده داشته باشد یا نه مگر اینکه
از قبیل شپش و پشه و کیک و مگس و زنبور و امثال اینها باشد که
مرده اینها اگر در جامه باشد ضرر ندارد **شرط ششم** آنکه جامه
مصلّی از پوست حیوان حرام گوشت نباشد اگر چه تذکیه
شرعی کرده باشند و همچنین باید از پشم و موی و کرک آن بلکه
هیچ جزوی از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد که اگر جامه
یکی از اجزاء آن باشد اگر چه از اجزائی باشد که حیات در آن حلول
نکرده نماز باطلست بلکه اگر یکی از اجزاء و فضلات حیوان حرام
گوشت اگر چه مثل عرق یا آب دهان او باشد در جامه باشد نماز
باطلست حتی اینکه اگر یکی یا یک قطره عرق آن بجامه کسی برسد و بر آن
باشد نماز با آن صحیح نیست امّا اگر همراه باشد و بجامه نچسبیده باشد
ضرر ندارد و بعضی اگر کاردی که دسته آن شیر ماهی باشد و مسکی باشد
آن دندان شیر ماهی بجامه چسبیده باشد نماز درست نیست امّا اگر نچسبیده

۸۰

باشد یا مثل دستمالی میان آن و میان جامه فاصله شود ضرر
ندارد و همچنین چاقوئی که دسته او صدف یا عاج یا شیر ماهی
یا کشف باشد اگر در غلافی باشد یا بدستمالی پیچیده باشد و در
جیب باشد ضرر ندارد و اگر بی غلاف باشد ضرر میرساند و هم
چنین ظرف ساعت اگر کشف باشد و فرقی نیست میان آنکه جامه
بقدر ساتر عورة باشد یا نباشد و همچنین فرقی نیست در حیوان
حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد یا نه مثل شپش و مگس
و پشه و کیک و زنبور که فضلات اینها ضرر ندارد بجهت اینکه خون
شپش یا پشه یا فضله مگس یا موم زنبور مطلقا ضرر ندارد و هم چنین
ضرر ندارد کنده چیزی از ابدان حیوانات مثل اینکه از استخوان آنها
یا صدف تند این ساخته شود و بعضی بدن آن افتاده کنده شود
و اگر عرق یا شیر یا آب دهان حیوان حرام گوشتی که پاک باشد بجا
بسد احتیاج بشستن آن نیست بلکه همینکه خشک شد کافیست
و اگر عینی از آن باقی باشد همینکه بتراشیدن و بهم مالیدن و
تکانیدن از او برطرف شود کفایت میکند و اگر مو یا پشم یا جزئی
دیگر شک شود که آیا از حیوان حلال گوشت و یا حرام گوشت با آن نماز
میتوان کرد و ضرر ندارد و مخفی نماند که صدف یعنی از جمله حیوانات
حرام گوشت است هم چنانکه از اخبار مستفاد میشود و بجز آنکه از جمله حیوانات

تدوم جمیعا

۸۱

حرام
گوشت چند چیز است که مستثناست و نماز با آن صحیح است اول
انسان که با فضلات پاک مثل عرق و آب دهان و اشک و موی آن
نماز میتوان کرد و ضرر ندارد و خواه از خود آن شخص نماز کننده باشد
یا از دیگری بجامه آن برسد و همچنین ضرر ندارد نماز کردن با
گیسوان عملی که بسر میگذارند بلی اگر از موی انسان جامه بافته باشد
مثل کلاه یا عرقچین احتیاط کردن از آن بهتر است دوم خز است که نماز با
پوست و موی کرک آن میتوان کرد و آنچه از اخبار مستفاد میشود این است
که خز بر دو قسمت حرام گوشت و حلال گوشت و بنابراین تخصیص نخواهد
داشت چه نماز با پوست و کرک آن بلکه با هر جزئی از آن نماز میتوان کرد
حتی دمهائی که در پوست خز میباشند و استخوانی در زیر نماز با آن ضرر
ندارد بلی اگر پوست خزی معین و معلوم باشد که از آن خز حرام گوشت است
در غیر پوست و کرک آن نماز نمیتوان کرد اما ممکن نیست در امثال این زمانها
معلوم شدن آن و در شناختن همین قدر که مشهور مجز باشد یا تجار گویند
که این خز است کافیست و همچنین است سایر پوستها از سمور و سنجاب
و قاقم و غیر اینها و یکنوع پوستیست که در این زمان او را قاقم گویند
و مشهور آنست که نوعی از خز است پس نماز با آن ضرر ندارد بلکه اگر مشتبه
باشد هم با آن نماز میتوان کرد سیم سنجاب است و نماز در پوست و موی
آن جایز است با بقیه واجب بلی خالی از کراهتی نیست چهارم مرهمهائیست

٨٣

باوجود آنکه از جوف صدف بیرون می‌آید و دانسته که خز از جمله حیوانات
حرام گوشت و نماز با آن جایز است و مخصوص قاقم در عبارة فقها بحکمی
بر نخورده‌ام و لیکن در بعضی احادیث ذکر آنها وارد شده و در حدیثی حکم
بجهت نماز در آن شده و در حدیثی دیگر هم حکم بجواز نماز در آن وارد شده
و لیکن چون ظاهر از کلام بعضی از اهل لغت و مستفاد از عبارة بعضی از کتب
طب است که قاقم حرام گوشت پس اجتناب از آن بهتر و احوط است و جایز نیست
نماز در پوست و کرک و موی سمور و همچنین از روباه و شغال و خرگوش
و گربه و امثال آنها اما پوشیدن آنها بعد از ذبح شرعی یا کوفتی از دست
مسلمان ضرر ندارد و اگر موئی از آنها بجامه چسبیده باشد باید در وقت نماز
دفع کرد و الا نماز باطل است **چهارم** آنکه جامه که مرد با آن نماز میکند از حریر
محض نباشد که نماز مرد با جامه که حریر محض باشد باطل است و همچنانکه
نماز با آن جایز نیست همچنین مطلق پوشیدن اگر چه در غیر حال نماز باشد
بر مردان حرام است اما از برای زنان پوشیدن و نماز کردن جایز است
و ضرر ندارد و همچنین از برای پسران نابالغ پوشیدن آن جایز است و نماز
ممیزی که در آن کنند صحیح است و بر ولی ایشان واجب نیست منع ایشان هم چنانکه
مذکور شد حرمة پوشیدن و نماز کردن در صورتیست که حریر محض باشد
پس اگر با غیر ابریشم مثل ریسمان پنبه یا پشم یا موی یا نخ نقره مخلوط باشد
نماز با آن درست است اگر چه آن غیر ابریشم بسیار کمتر از ابریشم باشد بلکه

اگر ده دو یا یک

٨٤

اگر ده دو یا یک از هم باشد کافیست مادامیکه در جنب ابریشم مستهلک
نباشد و از اینجا معلوم باشد که با وجود اینکه بعضی قدری از حرمت
از میتوان کرد کسانیکه جامه میکنند و لباس حریر میپوشند که حرمت
آن اجماعی علمای شیعه است بسیار کم اعتقاد باحکام خدا و مؤاخذه
روز جزا هستند و ظاهر نیست که اگر ابریشم و نخ طلا با یکدیگر ممزوج
باشند و جامه از آن درست یافته باشد بشرطیکه هیچ شهوه مستهلک در جنب
یکدیگر نباشد نماز با آن درست و پوشیدن آن جایز است اما
احتیاط کردن از آن بهتر است و آنچه مذکور شد که هرگاه ابریشم
و غیر ابریشم باشد پوشیدن و نماز کردن با آن جایز است در وقتیست
که ابریشم و غیر ابریشم با هم ممزوج و مخلوط باشند در تار یا پود یا هر دو
اما اگر بتار بهم وصل کرده باشند یا بهم دوخته باشند مثل آنکه
وصله یا نصف جامه ابریشم و نصف غیر ابریشم فایده ندارد و پوشیدن
جایز نیست و در اینجا چند مسئله است که باید بیان شود **مسئله اول**
حق آنست که حرمة پوشیدن و بطلان نماز کردن با حریر در صورتیست
که آن جامه از چیزهائی باشد که تنها توان در آن نماز کرد یعنی ساتر
عورتین باشد پس چیزی که چنین نباشد چون کلاه و عرقچین
و قدبند و جوراب و بند زیر جامه و امثال آنها که حریر
محض باشد پوشیدن و نماز کردن با آنها جایز است **مسئله دویم**

جایز است بر فرش و زمین پوش حریری نشستن و ایستادن و خوابیدن
و بر متکاه حریر تکیه کردن و لحاف حریر بر خود افکندن بلکه ظاهر
آنست که بستن عمامه حریر بر سر و شال حریر بر کمر و پارچه از حریر
بر خود افکندن یا پیچیدن یا بر روی انداختن بدون پوشیدن در غیر
حال نماز ضرر نداشته باشد و جایز است اما احتیاط کردن بهتر است مسئله ششم
جایز است که سجاف جامه حریر باشد بشرطیکه در پارچه بجدی نباشد که
بعرف و عادة از سجاف بودن بیرون رود و احتیاط آنست که از چهار انگشت
بهم چسپیده بیشتر نباشد مسئله هفتم جایز است همراه داشتن حریر یا
دستمال حریر که در جیب باشد ضرر ندارد و اگر بدست یا گردن یا کمر بسته
باشد باز عیب ندارد اما اگر بقدری باشد که بتنهائی ساتر عورتین باشد
احتیاط کردن در بستن آن در حال نماز لازم است مسئله هشتم جایز است
حریر بودن جیب و بندهای قبا و بالاپوش و تکمه و قیطون اگرچه
بسیار پهن باشد و اگر جزئی از جامه حریر باشد مثل بعضی الجهائکه
تکه‌ای از اینها حریر است پس اگر تکه حریر بقدری باشد که ساتر
عورتین باشد پوشیدن و نماز کردن در آن جایز نیست و الا ضرر
ندارد و اگر پارچه که حریر نباشد اما از حریر دوزی کرده باشند مثل
چکن پس اگر ابریشم همه آن احاطه کرده باشد مثل نقشی دوزی نماز
در آن درست نیست و پوشیدن آن حرام است و اگر بعضی مواضع آن از ابریشم

تدرم

در آن

دوز

دوزی کرده باشند ضرر ندارد مسئله نهم جایز است ابریشم بافته در جامه
باشد مثل آنکه بعوض پنبه ابریشم یا کج در آن جامه گذارده باشند و جامه
بچنین هم حکم حریر ندارد مسئله دهم جایز است پوشیدن حریر در حالة
اضطرار مثل اینکه هیچ جامه نباشد و برهنه نتوان ماند یا سلطان جامه
حریری خلعت دهد و در نپوشیدن بیم ضرر باشد یا در حالة حرب باشد
و اگر کسی را هیچ جامه بغیر از حریر نباشد پس اگر بجهة نماز تواند از
بیرون کند و برهنه نماز کند باید چنان کند و الا با همان جامه نماز بکند
مسئله یازدهم آنکه جامه که مردان با آن نماز میکنند طلا نباشد پس در جامه
طلا نماز مردان درست نیست بلکه مطلق پوشیدن آن از برای ایشان
حرام است و فرقی نیست که اگر طلای محض نباشد ضرر ندارد
اما احتیاط بهتر است مگر اینکه طلای آن بسیار کم باشد که در
صورة ضرر نداشته و در پهن و قیطون و تکمه طلا نماز کردن جایز است
و پوشیدن آن ضرر ندارد جامه که طلا دوزی باشد مگر اینکه طلا
همه روی آن را فرو گرفته باشد و اگر اغلب آن را فرو گرفته باشد
باز احتیاط کردن بهتر است و حرام است بر مردان انگشتری طلا
بدست کردن و نماز در آن درست نیست اما بستن بازوبند طلا
یا بند شمشیر یا بند کمر ضرر ندارد و همچنین جایز است برقه طلا
بافت یا زین طلا نشستن و اسباب زین اسب طلا کردن و همچنین جا

پوشیدن جامه که یک لک طلاباف دوخته باشند و نخ نقره که بروی
آن آب طلا کشیده باشند حکم نخ طلا دارد **مسئله نهم** آنکه جامه که با آن
نماز میکنند خواه مرد و خواه زن غصبی نباشد یعنی جامه نباشد که از کسی
گرفته باشند و مالک آن راضی نباشد که چنین جامه پوشیده نماز بخواند
و نماز در آن باطلست خواه بقدر ساتر عورة باشد یا نه بلکه اگر یک نخ از غصبی
یا ابریشم یا طلا در جامه باشد نماز با آن باطلست و اگر انگشتر حرام در دست
باشد نیز نماز با آن باطلست خواه تواند در حال نماز آن را بصاحبش رد کند
یا نه مگر اینکه بالفعل نتواند رد کند و اگر بقصد محافظت برداشته باشد
که چون بصاحبش برسد باو رد کند و اگر چیزی را غصب کرده باشند
اما در وقت نماز همراه او نباشد نماز باطل نیست و آنچه مذکور شد
که در جامه غصبی نماز باطلست در صورتیست که عالم بغصبیت آن باشد
و اگر نداند یا اول میدانست در حال نماز فراموش کرد نماز صحیحست
و اگر کسی بداند که جامه غصبیست اما نداند که در جامه غصبی نماز درست
نیست اگر هیچ احتمال بطلان بخاطرش خطور نکند نماز او صحیحست
و اگر احتمال میداد و در پرسیدن مسئله کوتاهی کرد نماز او باطلست و در
اینجا دو مسئله است **مسئله اول** هر چیزی که رستنی [?] باشد و پوشاندن عورت
انسان کافی باشد هر که باتفاق جمیع علما نماز با آن صحیحست و اگر نتواند با آن
پوشاند و هیچ انسان کافی [?] باشد در آن خلافست و اقوی و احوط [?] نیست [?]

تدم جمیعا [?]

بحث [?]

کتاب نماز صحیحست و ظاهری در آن نیست **مسئله دوم** نماز در هر جامه
و لباسی که بغیر از آنچه مذکور شد که نماز در آن صحیح نیست صحیحست
مقصد سیم در چیزهائی که مراعات آن در جامه در حالة نماز مستحبست
و در بیان آنچه مکروهست اما مستحبات آن چند چیزست **اول**
آنکه در حال نماز عمامه بسر نهد و در حدیث وارد است که فضیلت نماز
با عمامه نسبت بنماز بی عمامه مثل فضیلت یعنی [?] است برابرست **دویم**
آنکه در عمامه تحت الحنک قرار بدهد یعنی یکجزئی از عمامه را زیر چانه
آورده در طرف دیگر وصل کند **سیم** آنکه زیر جامه در پا داشته باشد **چهارم**
آنکه در نمازهای جماعت و نماز عیدها لباس فاخر بپوشد و بعضی مطلق نماز با تجمل
در لباس سنت دانسته اند و اقوی آنست که مخصوص بنماز جماعة و عید است **پنجم**
آنکه در جامه سفید نماز کند **ششم** آنکه در حالة نماز انگشتری که نگین آن عقیق
باشد در دست داشته باشد **هفتم** آنکه اگر لنگ بسته نماز کند و غیر از
لنگ لباسی دیگر نداشته باشد لنگ را بالای بر ببندد بنحوی که پستانها را بگیرد
و اگر کسی در زیر جامه بتنهائی نماز کند بچیزی بر دوش خود بیندازد
اگرچه ریسمانی باشد **هشتم** آنکه زن کمتر از سه جامه نماز نکند مقنعه
و پیراهنی و زیر جامه یا لنگی **و اما** مکروهات نماز در حال نماز و آن
امور چند است که در ترک آن ثوابست و در فعل آن گناهی نیست **اول**
در جامه سیاه نماز کردن و آن مطلقا مکروهست مگر در سه چیز عمامه و

و عبای سیاه و چکمهٔ سیاه که در اینها کراهتی نیست دوم در جامه که بسیار
سرخ باشد بلکه پوشیدن جامهٔ بسیار سرخ مکروه هست اگر چه در حال غیر
نماز باشد سوم در جامه کسی که چندان از نجاسات پرهیز نکند یا از جای
غصبی احتراز نکند چهارم در جامه یا انگشتری که در آن صورة حیوان
کل یا بوته و درخت و امثال آن باشد بشرط آنکه صورة چیزی باشد
که مصداق خارجی داشته باشد نه محض صورة و اگر آن صورتها اندک
تغییری بدهند مثل اینکه سرش را یا یک چشمش را یا یک شاخ او را زایل کنند
کراهة برطرف میشود پنجم اینکه مرد در یکجامه نماز کند یا در جامه نا
~~زکی که حاکی عورة نباشد نماز کند و اگر حاکی باشد و جامه دیگر نپوشد~~
باشد نماز او باطلست ششم آنکه عمامه که تحت الحنک نداشته باشد
نماز کند هفتم آنکه مرد در حالة نماز دهان بند و زنان روبند بیندازند
هشتم آنکه زنان دست یا پای ایشان خلخال یا دست بندی باشد که صدا
کند در هنگام نشستن و برخواستن نهم آنکه زن در حالة نماز بالمره از
حلی و زیور خالی باشد بلکه سنت است از برای ایشان که زیوری بربندند
اگر چه کم باشد و موضع خضاب هرگاه خضاب نداشته باشد خضاب
کند دهم آنکه کسی در حالة نماز تنگ در بالای پیراهن ببندد یازدهم
آنکه بکشد جامه از زیر بغل خود بیرون آورد و بر دوش مقابل بیندازد و جمعی
فقها اشتمال الصما گویند و در احادیث نهی بر این عبارت وارد شده دوازدهم آنکه کسی

بی ردا پیشنمازی کند سیزدهم آنکه در حالة نماز آهن همراه داشته باشد
و جمعی از فقها از حرام میدانند و فتوی بحرمة داده‌اند خالی از قوة نیست و لیکن کراهة
یا حرمة در صورتی است که آهن پیدا باشد و اگر پنهان باشد مثل چاقو در قلمدان
یا در جلد یا در کیسه باشد و یا کارد یا شمشیر در غلاف باشد یا دستکار را بد
یا بخوان به پیچند رفع کراهة یا حرمة میشود و همچنین در صورتیکه ادای
در مقابل دشمن باشد کراهة یا حرمة در آهنهای اسلحه بایزه نیست اگر مکشوف
باشد چهاردهم آنکه کسی در حالة نماز چیزی همراه داشته باشد که در آن صورتی
نقشی باشد خواه ظاهر باشد یا پنهان مثل باج اقلی یا پولهای سیاه که صورة
شیر یا سگ یا گوی بر آنها هست هرگاه در موضعی باشد که در گذاردن آن خوف
فراموشی یا تلف شدن داشته باشد کراهة برطرف میشود و همچنین
اگر آنها را به پیچ خود قرار دهد مثل اینکه در همیانی باشد که پول آن
در عقب باشد کراهة برطرف میشود و جمعی از فقها فتوی داده‌اند که مکروه است
در حالة نماز بندهای قبا یا کمر بسته باشد و حق آنست که هیچکدام مکروه
نیست بلکه بستن بندهای قبا بهتر و مستحبتر مقصد چهارم در احکام
مکان نماز و در آن چند مسئله است مسئله اول شرط است در مکانی که نماز
در آن میشود مباح باشد یعنی غصبی نباشد یا آنکه راضی باشد که مالک منافع
چون زمینهای اجاره یا ملک جهان شخصی باشد که نماز میکند یا اجازه
کرده باشد یا صاحب او اذن داده باشد که در آن نماز کند در جای فلان

تدم

یا الله یا محمد یا علی مدد

قبیل مساجد و موقوفه و رباطات یا اذن فحوی داشته باشد مثل کسی
که مهمانی میکند و دیگری را بخانه میطلبد یا شاهد حال باشد دلالت میکند
همچنانکه کاروانسراها و حمامها و دشتها که نماز کردن در آنجا منع
نکرده و ظاهر است که ظن برضای مالک هم کافیست (فیه بحث) در جواز نماز کردن
و احتیاج بعلم قطعی نیست و هرگاه مالک صغیر باشد یا دیوانه یا سفیه
باشد ظن برضا و اذن ولی ایشان که پدر یا جد پدری یا وصی پدر یا حاکم شرعی
باشد کافیست و همچنین قدر که منتفع از رضای ولی باشد نماز میتوان کرد مثل
اینکه کسی بجهة کاری از صغیر بخانه او برود یا مدرسه که منع [illegible] نباشد
نماز کند. **مسئله نهم** جایی که غصب شده در مکان غصبی نماز غیر غاصب و غیر
غیر او که هرگاه صاحب ملک و لیکن مالک وقفی از جاهایی که وقف در آن
هست غصب نمایند هر یک از موقوف علیهم میتوانند در آنجا نماز کنند
خواه وقف خاص باشد مثل اینکه وقف اولاد باشد یا وقف عام باشد
یا وقف بر علماء و سادات یا مسلمین باشد نماز در آن صحیح خواهد بود اگر
چه از ایشان غصب شده باشد مگر اینکه ید شخص معینی بر آن تعلق
گرفته باشد و از آن شخص غصب نموده باشند مثل اینکه متولی وقف
آن را بشخصی اجاره داده باشد و غاصبی از آن شخص مستاجر غصب نموده
باشد که در اینصورت نماز غیر مستاجر در آن صحیح نخواهد بود و از قبیل
وقف بر مسلمین است وقف مسجدها و مدرسه‌ها و رباطها و کاروانسراها

و نهرها

تقدم

در باب مکان نماز

و قبرهای ائمه معصومین و غیرهم پس جایز است نماز هر یک از
مسلمین در آنها اگر چه مغصوب باشند و نماز کننده غاصب باشد
و اگر وقف بر فقرا یا سادات باشد جایز است نماز هر یک از فقرا یا سادات
~~و هرگاه بانی یکی از فقرا یا سادات باشد نماز غیر فقرا و سادات هم~~
هرگاه بانی یکی از فقرا یا ~~سادات هم هرگاه~~ بانی یکی از فقرا یا سادات باشد
و ظاهر است که جایز است نماز شیعیان در املاکی که مجهول المالک باشند
و صاحب معینی برای آن معلوم نباشد اگر چه در دست غاصب باشد لیکن
خود غاصب در آنها نماز نمیتواند کرد و حکم وضو و غسل در آبهای
وقفی و مجهول المالک که غصب شده اند مثل حکم در مکان نماز است
پس جایز است وضو و غسل هر یک از موقوف علیهم از آب نهرها از آبها
و آبهای مغصوب و جایز است وضو و غسل هر یک از شیعیان غیر
از غاصب در آب مجهول المالک مغصوب و هرگاه صاحب ملک مغصوب
مانع نماید دیگری را در نماز کردن در ملک او که غصب شده نماز صحیح
خواهد بود و اگر اذن دهد که در ملک او داخل شود و نماز کند چون
داخل نماز شود امر کند او را به بیرون رفتن اطاعت او لازم نیست بلکه
بنا بر اقوی نماز را با شتغال تمام میکند و بعد از آن بیرون میرود خواه
وقت وسعت داشته باشد که نماز را قطع کند و بیرون رود و بعد با
نماز را تمام کند یا نه همچنین اگر هنوز شروع در نماز نکرده باشد اما

یا سادات بعد [illegible] با وجود
غصب بلکه ظاهر آنست
که جایز باشد ~~نماز غیر فقرا~~

وقت وسعت نداشته باشد که بیرون رود و در خارج ملک غصبی نماز را
تمام کند و در همان جا نماز را با سکون و استقرار تمام میکند و بیرون میرود
و هرگاه کسی در مکان غصبی محبوس باشد یا مجبور باشد در ماندن آنجا
و نماز کند نماز او صحیح است و صحیح است نماز در زیر سقفی که آلات آن غصبی
باشد و در زیر خیمه غصبی هرگاه اصل زمین آنها غصبی نباشد و صحیح
نیست نماز بر فرش یا تخت غصبی اگر چه زمین مباح باشد و هم چنین صحیح
نیست نماز کسی بر فرش یا تخت که بر روی زمین غصبی باشد اگر چه آن فرش یا تخت
مباح باشد و هم چنین صحیح نیست نماز کسی که سوار چهارپای غصبی باشد یا زین
غصبی باشد یعنی اگر در حالت سواری نماز کند آن نماز باطل است سیم
باید مکانی که در آن نماز میکنند خالی باشد از نجاستی که در حال نماز
تعدی بجامه یا بدن مصلی کند اما نجاستی که تعدی نکند مثل اینکه خشک
باشد ضرر ندارد بر روی آن نماز کردن بلی واجبست که جای سجده
پیشانی از هر نجاستی پاک باشد پس اگر جای پیشانی نجس باشد اگر
چه خشک باشد نماز درست نیست مگر اینکه حایلی میان پیشانی و نجاست
باشد مثل اینکه مهر پاکی بر روی موضع نجس گذارد که در این صورت
نماز درست است چهارم مکروهست نماز در چند موضع یعنی در
آنها نماز درست و لیکن ثواب آن کمتر است از نماز در مواضع دیگر و آن
جمله مواضعی که نماز در آن مکروهست موضعیست که مرد و زن خواه اجنبی

یا محرم

تمام جمیعا

تمام بجمیعا

یا محرم در برابر یکدیگر نماز کنند یا زن پیش از مرد بایستد که در این صورت
نماز هر دو مکروهست اگر یکبار در نماز ایستاده باشند و اگر یک کدام
سابق بر دیگری داخل نماز شده باشد نماز او مکروه نیست و نماز آنکه بعد
داخل نماز شده مکروه است و کراهت نماز آنها در صورتیست که حایلی میان
آنها نباشد یا ده زرع بزرع دست میان ایشان دوری نباشد و هرگاه
حایلی که مانع از دیدن باشد میان آنها بوده باشد چون دیوار یا
جایگیر یا دوری میان ایشان ده زرع باشد کراهتی نخواهد بود و هم چنین
اگر زن در عقب باشد اگر چه اندکی باشد که در حال سجود سر او مقابل
جای پای مرد یا پیشتر هم باشد کراهتی ندارد و فرقی نیست در مکروه
بودن میان اینکه مرد نگاه بزن کند یا نه پس اگر مرد چشم بر هم گذارد
یا کور باشد یا در تاریکی نماز کنند باز مکروه خواهد بود و هم چنین
اگر مکان تنگ باشد و عقب ایستادن زن ممکن نباشد و وقت
هم تنگ باشد باز کراهت بر طرف نمیشود و مکروه بودن موقوف به
صحیح بودن نماز هر دو نیست پس اگر در نماز یکی از آنها خللی
باشد باز نماز آن دیگری مکروه خواهد بود و این حکم مختص بمرد و زن نیست
پس کراهتی نیست در نماز مرد هرگاه در برابر یا پیش از او دختری نابالغ
بایستد و نه در نماز زن هرگاه در برابر یا عقب او پسر غیر بالغی نماز کند
پنجم مکروهست نماز در حمام یعنی هر جایی که متصل عادة

با خلل در قوم نماز مکروه نیست و حقیر تمام

خزینه است که از نجاب از خزینه بر میدارند اما در خزینه کن بلکه در خلوت تنهایی که در حمام میباشد حکم نورة جدا کاندن را هی خزینه ندارد و نماز کردن مکروه نیست و همچنین مکروه است نماز در بیت الخلا و در جایی که قضله انسان در مقابل قبله باشد و در خوابگاه شتران یعنی مکانی که مهیا شده است از برای خوابانیدن شتران و آب دادن ایشان اما در جایی که از برای ایشان مهیا نشده و لیکن اتفاقاً شتران انجا باشند پس اگر شتر انجا باشد نماز مکروه است و الا مکروه نیست و همچنین مکروه است نماز در طویله یا حصاری که از برای گاوان یا گوسفندان یا اسبان یا شتران یا خران مهیا کرده اند و مکروه است نماز در ره گذرها اگرچه خالی باشند و از آمد و رفت مطلقاً باشد بلکه در مجرای آبی که بالفعل آب نداشته باشد چون نهرها و جادها و راهها و در زمین شوره زار مگر آنکه موضع سجده را محکم و هموار کنند بنوعی که پیشانی بر روی قرار گیرد و همچنین مکروه است نماز بر روی قبر و در جایی که قبری رو بروی قبله باشد یا قبری یک بقبری باشد خواه در عقب یا راست یا چپ مگر آنکه ده ذرع بذرع دست قبر از چهار طرف دور باشد یا حایلی مانند دیوار بلندی در میان باشد که در این صورت کراهتی نخواهد بود و فرقی نیست در این حکم میان قبر پیغمبر و معصوم و سایر مردم مگر نمازهای مخصوصی که رسیده است که باید در بالای سر

یا عقب

محمداً رسول الله پس دو مرتبه حی علی الصلوة پس دو مرتبه حی علی الفلاح پس دو مرتبه حی علی خیر العمل پس دو مرتبه الله اکبر پس دو مرتبه لا اله الا الله الا الله و کیفیت اقامه نیز بهمین نحو است مگر آنکه در اول دو مرتبه الله اکبر میگوید و در آخر یک مرتبه لا اله الا الله و دو مرتبه قد قامة الصلوة میان حی علی خیر العمل و الله اکبر زیاد میکنند و اشهد ان علیاً ولی الله از اجزاء اذان هیچیک از اذان و اقامه نیست و مشهور آنست که از اجزاء مستحبه اذان نیست و بعضی آن را مستحب میدانند و آن اقوی است و مستحب است که دراین اشهد ان علیاً ولی الله یا اشهد ان علیاً امیر المؤمنین بگوید و در سفر یا وقتی که کسی بجهت امری ضروری تعجیل داشته باشد ترک نماید هر یک از فقرات اذان و اقامه را یکبار بگوید و لیکن اقامه تنها را تمام گفتن در صورت مذکوره افضلست از اینکه هر فقره را

مسئله اگر کسی اذان و اقامه را ترک کند تا داخل نماز شود پس اگر عمداً ترک کرده باشد باید نماز را تمام کند و جایز نیست بر گشتن و اگر سهواً نکرده باشد پس اگر داخل رکوع نشده باشد باز نماز را تمام می کند و نمیتواند بر گردد و اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد سنت است که بر گردد و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر یک کدام از اذان و اقامه را نگفته باشد مطلقاً بر نمیگردد خواه عمداً

باشد یا سهواً و خواه برکوع رفته باشد یا نه و اگر کسی شک کند که
آیا اذان و اقامه یا یک کدام را گفته باشد یا نه در وقتیکه داخل نماز
شده باشد از شک اعتبار ندهد و بی‌عیب کرده و همچنین اگر در
وقتی شک کند که مشغول تکبیرات پیش از نماز یا دعاهای قبل از نماز
شده باشد و اگر شک کند در اذان وقتی که داخل اقامه شده باشد
باز آن شک اعتبار ندارد و همچنین اگر شک در فقره از فقرات
اذان یا اقامه کند چه در اصل فقره یا عدد آن یا اعراب یا حرفی
از آن وقتیکه داخل فقره دیگر شده باشد آن شک اعتبار ندارد
اگر هنوز داخل فقره دیگر نشده باشد آن فقره را میگوید مسئله
چند امر در اذان و اقامه سنت است اول آنکه آخر هر فقره را
ساکن کند و حرکة از ظاهر نسازد اگرچه قطع نفس نکند دوم
آنکه اذان بتانی و اقامه را بتعجیل بگوید سیم آنکه هاء الف هر دو و هاء
که در فقرات اذان و اقامه هست خوب ظاهر سازد چهارم آنکه فاصله
قرار دهد میان اذان و اقامه بدو رکعت نماز یا سجده یا نشستن
یا گام برداشتن یا سکوت کردن یا سبحان الله یا الحمد لله گفتن
در غیر نماز شام که نافله اینها مقدم است چون ظهر و عصر و صبح خصوصاً
جای پنجمین فاصله دو رکعت قرار دادن افضلست خصوص دو رکعت
از همان نافله یعنی دو رکعت از میان اذان و اقامه بکند و فاصله بنشستن

تدم

در غیر نماز مغرب اولی است از نشستن در نماز مغرب و فاصله بسکوت
در نماز مغرب اولی است از فصل بسکوت در غیر آن و جایز است فاصله
کردن بغیر یا دو از یکی از اینها بلکه بهمه اینها در یکزمان پس اگر فاصله
بسجده کند در سجده بگوید رب سجدت لک خاضعا خاشعا و اگر
و اگر فاصله بنشستن کند بگوید اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و
عیشی قارا و عملی سارا و اجعل عند قبر نبیک قرارا و مستقرا و خوا
ندن این دعا در سجده نیز در بعضی کتب ذکر شده و اگر گام بردارد و
پای راست را پیش گذارد و رو بقبله بگوید بالله استفتح و بمحمد صلی
الله علیه و آله استنجح و اتوجه اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی
بهم وجیها فی الدنیا و الآخرة و من المقربین پنجم آنکه با طهارت باشد
ششم آنکه در حال اذان و اقامه رو بقبله باشد هفتم آنکه ایستاده باشد
و تاکید این سه در اقامه بیشتر است هشتم آنکه مرد صدا را باذان
بلند کند و زن آهسته بگوید نهم آنکه در حال اذان گفتن دو انگشت
خود را بر دو گوش نهد دهم آنکه اگر بعد از اقامه گفتن سخن گوید
اقامه را دوباره از سر بگیرد و بگوید و مکروه هست در اثناء اذان و اقا
مه سخن گفتن خصوصاً در اثناء اقامه و همچنین مکروه هست در حالة
راه رفتن و سواره بودن اقامه گفتن یعنی ثواب آن کمتر است اما در اذان کراهتی
نیست مسئله چهارم گفتن اذان و اقامه سنت است از برای نماز های

تدم

تدم

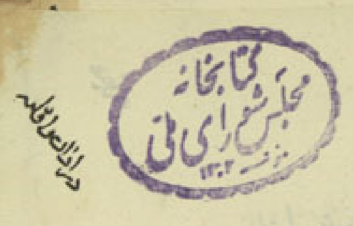
پنجگانه شبانه روزی و از برای نماز جمعه و بعضی واجب دانسته
اند و اقوی استحباب است و تاکید استحباب از برای مردان بیشتر است
از زنان و از برای حاضر بیشتر است از مسافر و از برای نماز جمعه بیشتر است
از فرادی و از برای نماز مغرب و صبح بیشتر است از غیر اینها و تاکید در
اقامه بیشتر از اذانست و اذان و اقامه از برای هیچ نمازی دیگر غیر
از نمازهای پنجگانه مشروع نیست خواه نماز واجبی باشد یا سنتی و
در نمازهائی که بجماعت کرده میشود سنت است مؤذن سه مرتبه
الصلوة بگوید **مسئله دو** در دو موضع اذان و اقامه ساقط است یعنی
اینها مشروع نیست بنابر اقوی **اول** کسی که اذان و اقامه مؤذنی را
بشنود خواه آن مؤذن اذان اعلامی گفته باشد یا از برای مسجد
یا بجهة خود اذان و اقامه گفته باشد و خواه آن شنونده نماز
جماعة خواهد بکند یا فرادی بلی اگر خواهد فرادی نماز کند اعاده
اقامه بتنهائی سنت است و همچنین اگر بعد از شنیدن اقامه
تکلم کرده باشد **دویم** کسی که داخل موضعی شود که در آنجا نماز جماعة
کرده شود خواه در بین نماز جماعة باشد یا بعد از فراغ از آن اما
بشرطی که از اهل آن جماعة اگرچه یکنفر باشد در مکان خود باقی
باشد اگرچه مشغول تعقیب یا نماز هم نباشد و خواه آن شخص
که وارد شده اراده نماز جماعة داشته باشد یا نه و خواه آن موضع

مثل نماز عیدین

تدم ج

تدم جمیعا

مسجد باشد



مسجد باشد یا غیر آن که در همه این صورتها اذان و اقامه از آن شخص
ساقط میشود بلکه گفتن آن نامشروع است مگر اینکه بجهة نماز کسی باشد
که آن شخص بداند قابل امامة نیست و در یکموضع دیگر اذان بتنهائی
ساقط است ولیکن نامشروع نیست بلکه باین معنی که تاکید در آن کمتر است
از سایر مواضع و آن در صورتیست که کسی چند نماز قضائی پشت سر هم یا
بخواهد بکند در اینصورة از برای اول اذان و اقامه میگوید و در بقیه
باقامه تنها اکتفا میکند اگرچه بعضی را در جمیع دیگر بکند و در دو مو
ضع دیگر هم هست که جمعی از علما حکم بسقوط اذان کرده اند یکی در
صورتی که کسی جمع میان دو نماز کند یعنی نافله یا تعقیب میان
اینها بعمل نیاورد و فاصله قرار ندهد در اینصورة گفته اند اذان نماز
دویم ساقط است و یکی دیگر در نماز عصر روز جمعه و هیچیک دلیلی ندارد
و حق عدم سقوط است و اگر کسی اذان و اقامه بگوید که نماز فرادی
کند بعد نماز جماعة میسر شود سنت است اذان و اقامه را از سر بگیرد
مسئله سیم باید که مؤذنی که اذان از برای اعلام میگوید و باید که مکلفین
باذان او اعتماد و اکتفا نمایند لازم است که مسلمان باشد بلکه شیعه
اثنی عشری باشد و عاقل باشد و مرد باشد یا محرم اگر اذان از برای
مردان گوید و بلوغ هم اگرچه در آن شرط نیست و سنت است که عادل باشد
و آواز بلند داشته باشد و بینا و وقت شناس باشد و با طهارة و رو

بقبله ودر موضع مرتفعی ایستاده باشد و اذان بگوید و مکروهست بجای
راست و چپ خود التفاة نماید و جائی است که چند نفر در یک محل
بیکدفعه اذان بگویند که هرکدام اذان علیحده بگویند واما گفتن
همه یک اذان که هرکدام بعضی فقراترا بگویند ان اذان مشروع نیست
وسنت مؤکده است از برای شنونده اذان که حکایة اذان بکند و
هرچه مؤذن بگوید او نیز بگوید ودر حدیث وارد است که حکایة
اذان سبب وسعت روزی میشود واگر کسی خواهد باذان مؤذنی
اکتفا کند ونماز کند باید اگر خللی در اذان او باشد خود درست بگوید
وسنت است کسیکه اذان صبح ومغرب را بشنود بگوید اللهم انی اسئلک
باقبال نهارک وادبار لیلک وحضور صلواتک واصوات دعاتک وتسبیح
ملائکتک ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم **باب سیم**
در افعال واجبه نماز بدانکه افعال واجبه نماز هشت است نیت
وتکبیرة الاحرام وقیام متصل برکوع ورکوع وسجود ها رکن هستند
که بزیادتی وترک انها عمدا او سهوا باعث بطلان نماز است وباقی
غیر رکن که بزیادتی وترک انها عمدا باعث بطلان نماز است نه سهوا
واین هشت امر اصول واجبات نماز است وهر یک مشتمل بر واجبات
ومستحبات چند است بنحویکه مذکور خواهد شد واین هشت امر
بالاخره متعلق بانهاست در هشت مقصد ذکر میکنیم **مقصد اول** در نیت

ونیت چنانکه مذکور شد رکن است که ترک ان عمدا او سهوا باعث
بطلان نماز است ودر این جا چند مسئله است که باید بیان شود
مسئله اول بدانکه واجبست در نیت هر نمازی قصد نماز با قصد قربة
یعنی قصد کند که نماز میکنم از برای اطاعة ورضای خدا وایضا
چیزی است که در هر نمازی واجبست واگر نمازی که در ان وقت تواند
کرد متعدد باشد وچیزی که تعیین بدهد در خارج که این کدام
نماز است که میکند نباشد باید در قصد ونیت تعیین ان نمازی که
میکند نیز کرده شود مثل انکه در وقت صبح نافله وفریضه هر دو
میتوان کرد باید تعیین کند که نماز نافله صبح یا فریضه انرا میکنم قربة
الی الله وهمچنین هرگاه قضائی بر ذمه او باشد که مثل همین نماز
باشد که میکند باید تعیین قضا وادا بشود وهرگاه متمیز خارجی باشد
دیگر احتیاج بتعیین در قصد نیست مثل انکه در وقت صبح در حالة نشسته
نماز کند چه معلوم است که این نافله است نه فریضه وهمچنین اگر نماز
که در ان وقت میتوان کرد منحصر در یکی باشد مثل انکه وقت ظهر در سفر
باشد که نافله ساقطست ومقلد مجتهدی باشد که نماز سنتی غیر از نوافل
یومیه را در وقت فریضه جایز نداند وقضائی هم بر ذمه او نباشد
در اینصورة معلوم است از خارج که ان نمازی که میکند نماز ظهر فرض
است پس در این وقت در نیت همین قدر که نماز میکنم قربة الی الله

کافیست و بالجمله واجب در نیت همین قصد نماز است با قربة و چیزی
که آن نماز را معین میکند اگر در خارج معین نباشد و اگر معین باشد
همان تعیین خارجی کافیست و در نیت امری دیگر بغیر از قصد نماز و
قربة و تعیین در صورتی که بدون قصد معین نباشد واجب نیست
پس نیت وجوب یا سنت یا ادا یا قضا یا تعیین عدد رکعات یا امثال
اینها ضرور نیست مگر اینکه در تعیین و تمیز محتاج بیکی از اینها باشد
پس در نماز همین قدر که نماز ظهر میکنم ادا قربة الی الله کافیست و هم
چنین نماز عصر و مغرب و عشا و صبح لازم نیست که نیت را بزبان
جاری سازد بلکه گذرانیدن امور مذکوره بدل کافیست و باید معنی
قربة را بفهمد و بداند که مراد از آن اینست که این عمل از برای
تحصیل رضاء حق است و خشنودی او و اطاعة امر او و یا بجهة
خلاصی از عقاب یا رسیدن بثواب و جزای او در آخرت یا در
دنیا پس اگر کسی در نمازی قصد ثواب دنیوی که از برای آن نماز
رسیده داشته باشد نماز او صحیحست و بالجمله باید مقصود از آن
نماز امری باشد که از جانب خدا باشد مثل اطاعة او و ثواب
دادن او و محض دل گذرانیدن قربة باین معنی کافی نیست بلکه باید
واقع هم مطابق این قصد باشد یعنی غرضی دیگر سوای این در نماز
کردن نداشته باشد پس اگر در واقع قصد ریا داشته باشد یا امر دیگری

دیگر مقصود او باشد نماز او باطلست خواه مقصود بالذات قربة باشد
و یا همه بالتبع ضم کند یا بر عکس و خواه این قصد در همه نماز باشد
یا در یکی از اجزا و یا اوصاف لازمه آن یا در خصوص فردی از افراد نماز پس
اگر نماز را بجهة قربة کند اما بجهة حضور شخصی سوره مخصوصی بخواند
یا جهر کند یا بسم الله را بلند گوید نماز باطلست یا نماز در مسجد یا در اول
وقت بجهة ریا یا خوف از شخصی کند و قصد داشته باشد که آن شخص
ببیند نماز را در اول وقت یا در مسجد میکند نماز باطلست و همچنین
اگر طول دهد رکوع را یا سر بر داشتن از آنرا بجهة ریا بعمل آورد نماز او
باطل خواهد بود و بالجمله چنانچه در اصل نماز یا در یکی از اجزاء یا اوصاف
واجبه نماز یا امر مختاری دیگر یا خصوصیت فردی از افراد نماز یا فردی
از افراد اجزاء یا اوصاف آن بجهة ریا بعمل آورد نماز باطل خواهد بود و
اما اگر قصد ریا در غیر اینها از اموری که خارج از نماز است بشود
نماز صحیح خواهد بود پس اگر خشوع کند در نماز یا سر را پیش انداخته یا
دستها را بر بالا بچسباند یا چشم بر هم گذارد یا در رکوع کردن بکشد
و امثال اینها بجهة ریا نماز باطل نخواهد شد و اگر با قصد قربة قصد
چیزی دیگر غیر از ریا یا امر راجحی دیگر ضم کند بلکه امر راجحی یا مباحی ضم شود
مثل تعلیم شخصی یا اعلام غیری یا منع یا رفع تهمت بی نمازی از خود یا امثال
اینها پس با این قصد در [illegible] اصل نماز یا در یکی از اجزاء و یا شرایط یا اوصاف

واجبه آن ضم شود یا در خصوصیّات یا اوصاف غیر واجبه و مقصود کلّی
قربة باشد و لیکن بالتّبع آن مطلوب دیگر را هم ضم کند نماز صحیح خواهد
بود مثل شخصی نماز میکند و در نماز رکوع یا در جهر قرائة در جائی که
واجب باشد یا در سوره که خواند قصد تعلیم غیر میکند اگر نماز را یا جهر را
یا سوره خواندن را از برای خدا کند که اگر هیچ غرض دیگر هم نبود باز
میکرد و لیکن قصد کند که حال میکنم فلان شخص را نیز یاد دهم در اینصورة
نماز صحیحست و اگر برعکس باشد باین نحو که اراده تعلیم غیر کند و قصد کند
که حال که من تعلیم میکنم نمازی هم از برای خدا کرده باشم که اگر این قصد
نبود باز نماز بجهة تعلیم را میکرد در اینصورة نماز باطل خواهد بود امّا
در صورة دویم که ضمّ قصدی دیگر در امور واجبه نباشد بلکه در خصوصیّات
یا اوصاف غیر لازمه باشد و در اصل فعل واجب قصد قربة داشته باشد
نماز صحیح خواهد بود مطلقا خواه مقصود اصلی در آن خصوصیّات
یا اوصاف قربة باشد یا غیر قربة پس بعد از آنکه کسی اصل نماز را از برای
خدا کند که اگر هیچ قصدی نبود باز نماز میکرد امّا در افتتاح نماز تکبیر
بجهة تکرّم شدن یا سوره مخصوصی را بخواند بجهة تعلیم غیر امّا اصل
سوره را بقصد قربة بخواند یا در جائی که جهر واجب نباشد بسم الله را
بلند کوید بجهة محض آگاهانیدن غیر نماز او صحیحست مسئله دوم
چون دانستی که غیر از تعیین فعل و قصد قربة در نیّت امری دیگر لازم نیست

پس در صورة اوّل که در خود نماز غیر قربة را قصد کند و واجب را بغیر قربة بجا آورد نماز باطلست

پس اگر

پس اگر امور دیگر را یاد کند اگر آن امور مطابق واقع باشد مثل اینکه
نیّت کند که چهار رکعت نماز ظهر میکنم واجب اداء قربة الی الله که عدد رکعات
و وجوب و ادا در جائی که بان محتاج نباشد زیاد کند البتّه نماز صحیح
بلکه بهتر است و اگر مطابق واقع نباشد مثل اینکه نیّت کند که نماز ظهر
میکنم قربة الی الله پس اگر سهو باشد و فی الحقیقه بداند که نماز
ظهر واجبست ضرر ندارد بالاتفاق و اگر عمدا باشد و اعتقاد سنّت
بودن آن داشته باشد یا مثلا نیّت نماز سنّت واجب کند با اعتقاد
اینکه واجب است باز ضرر ندارد و نماز صحیحست بنابر اقوی مسئله سیم
هرگاه کسی متردّد باشد در ادای نماز که کدام یک از دو نماز را بجا آورد
مثل اینکه متحیّر باشد که نافله صبح را بکند یا فریضه را و باین تردّد نماز را
بقصد قربة شروع کند پس اگر باین تردّد باقی باشد تا آخر نماز
آن باطلست و اگر در اثناء نماز از تردّد بیرون آید یکی از اینها را معیّن
کند نماز او صحیح خواهد بود مسئله چهارم لازم نیست در نیّت که
در دل بگذراند که فلان نماز را میکنم قربة الی الله باین معنی که صورت
این عبارت در خاطر او نقش شود و بگذرد بلکه همان التفات بفعل
و داعی بر فعل معیّن و دانستن اینکه نماز میکند و این عمل بجهة اطاعت
خداست و باین جهت بر خیزد بنماز کافیست و بچیزی دیگر احتیاج نیست
و این التفات و دانستن هم در ابتدای نماز واجبست نه در تمام نماز بلکه

تدبر جمیعا

احتیاط اظهر است

تدبر

۱۰۶

بلکه اگر در اثنای نماز ملتفت نباشد و در او متوجه خیالات دیگر باشد
نماز او صحیحست بنا بر آنکه بحکم نیت باقی باشد باین معنی که اگر ملتفت
شود بداند که عملی که میکند نماز است و از برای خداست و این نیت
حکمیه گویند و باتفاق نیت فعلیه است و نیت حکمیه در تمام نماز
واجبست اما نیت فعلیه در تمام نماز واجب نیست و ابتدای وقت
آن وقت شروع در مقدمات نماز است و منتهای آن تا خر اندازد
تا وقت تکبیرة الاحرام و تاخیر از آن جایز نیست و در اتحاد وقت آن تحقیق
میشود **مسئله پنجم** همچنانکه نیت قربة در اصل نمازها واجبست در جمیع
اجزاء و شرایط آن نیز واجبست باین معنی که باید در هر جزئی یا شرطی
که بعمل می آورد نیت قربة در آن داشته باشد یعنی یا در حین کردن
جزء ملتفت بآن جزء و قصد قربة باشد یا اگر ملتفت نباشد بنحوی باشد
که اگر ملتفت شود بداند این جزء نماز است و از برای خدا میکند پس
بنا بر این هر گاه کسی یکی از اجزاء نماز را نداند که جزء نماز است مثل طمأنینه
رکوع یا سجود و از باب اتفاق آنرا بعمل آورد نماز او باطلست بلی
اگر کسی نداند که همه اجزاء نماز را با تفصیل نداند و در ابتدا چنین قصد
کند که نماز را با جمیع اجزاء آن بعمل می آورم از برای خدا و همه جزء را
بعمل آورد نماز صحیحست اگر چه بعضی را تفصیل نداند مخلص کلام آنکه
اگر اجزائی از برای نماز نداند و چنین داند که دیگر جزئی ندارد

و از باب اتفاق

۱۰۷

و از باب اتفاق آن جزء را بعمل آورد نمازش باطلست اما اگر اجزائی را
نداند و احتمال بدهد که دیگر هم جزئی داشته باشد و قصد نماز را
با جمیع اجزاء بکند و آنها را هم بعمل آورد نماز او صحیح خواهد بود
مسئله ششم اگر در اثنای نماز قصد قطع نماز کند یا قصد فعل منافی
نماز کند مثل اینکه تکلم یا اخراج ریح یا بول کند و آنرا بعمل نیاورد نماز
او صحیحست باطل نمیشود خواه در وقتی قصد کند که فی الحال آنرا بعمل آورد
یا بعد از آن یعنی در رکعتی دیگر و خواه مطلق قصد کند یا معلق بر امری
دیگر مثل اینکه قصد کند که اگر فلان شخص داخل شود نماز را قطع کند
و یقینی داشته باشد که فلان شخص در اثناء داخل خواهد شد بلی
اگر در هنگامی که قصد قطع کرده تا آنکه قصد برگشته فعلی از افعال
نماز را بجا آورد اگر آن فعل فعلی باشد که زیاد شدن آن در نماز نه
بقصد نماز مبطل نباشد باید دوباره آنرا بعمل آورد و نماز صحیحست
و اگر آن فعل فعلی باشد که زیادتی آن مبطل شد نماز باین جهة
باطل خواهد شد پس اگر در رکوع مثلا قصد قطع نماز کند و در آن
حال ذکر رکوع کند و از نیت قطع برگردد باید ذکر رکوع را دوباره
بکند و نماز او صحیحست اما اگر بعد از سر برداشتن از رکوع از نیت
قطع برگردد در این صورت نماز او باطلست زیرا که اگر دوباره برگردد
و منکر رکوع کند رکوع که رکنست زیاد خواهد شد و اگر قصد قطع را

قصد

مصلی بکند بواسطهٔ آنکه یقین بوجود آن نداشته باشد مثل اینکه قصد
کند که اگر فلان شخص بیاید نماز را قطع میکنم و نمیداند آن شخص خواهد
آمد یا نه در این صورت تا آن شخص نیامده است نماز او صحیح است
و اگر آمد پس اگر پیش از آمدن او یا در حین آمدن او ترک نیت قطع
کرد نماز مطلقا صحیح است و اگر باز بر آن نیت باقیست تا فعلی از افعال
نماز را با این نیت بجا آورد اگر آن فعل فعلیست که زیادتی آن نماز را
باطل میکند نماز او باطلست و اگر زیادتی آن مبطل نیست باید بعد از
ترک نیت دوباره آن فعل را بجا آورد و نماز صحیح است و نیت تردید در
قطع هم حکم نیت قطع دارد در همه جمیع آنچه مذکور شد **مسئله هفتم**
هرگاه کسی بجهتی داخل نمازی شود نمیتواند در اثناء آن نماز عدول
از آن نیت بنمازی دیگر کند مگر در مواضعی که از شارع رسیده و مذکور
خواهد شد **مقصد دوم** در تکبیرة الاحرام و آن عبارتست از گفتن
الله اکبر بجهة دخول در نماز بعد از نیت و آن رکنست که بترک
و زیادتی آن عمداً و سهواً نماز باطل میشود پس اگر کسی یکدفعه
تکبیرة الاحرام بگوید و باز دفعه دوم بگوید نماز او باطل است
پس اگر نوبت سیم بقصد تکبیر نماز بگوید باز نماز منعقد خواهد شد
و در اینجا چند مسئله است که باید بیان شود **مسئله اول** بدانکه چنانکه
مذکور شد صورة تکبیرة الاحرام اینست که بگوید الله اکبر و باید الله

مقدم بر

مقدم باشد و فاصله میان این دو نکند اگرچه بسکوت یا باسمی از اسماء الله
باشد پس اگر بگوید الله العظیم اکبر نماز او باطلست و باید هیچ حرفی
از آنها را تغییر ندهد و الف لام داخل اکبر نکند و فتحه همزه اول الله و همزه
اکبر را اشباع بالف نکند و الف بعد لام الله را مد ندهد بنحوی که از قدر طبیعی
بیرون رود و بر اکبر وقف کند و اغلب آنکه اظهار را نماید نماز او باطل
خواهد بود بنابر اقوی و باید فتحه اول الله یا همزه اکبر را ظاهر کند و آنها را
وصل کند و نباید که زیاد کند چیزی در تکبیرة الاحرام که آنرا تغییری ندهد
ضرر ندارد مثل آنکه بگوید الله اکبر تعالی و تقدس یا اجل و اعظم و بهتر اینست
که راء اکبر را ظاهر نکند و ساکن کند و اغلب آنکه اظهار نماید **مسئله دوم**
کسی که عاجز باشد از گفتن تکبیرة الاحرام بتمامه هر قدر که تواند بگوید
و اگر عاجز از تکلم باشد و هیچ نتواند بگوید احتیاط آنست که اگر
لفظ آنرا اداره قصد کند و اگر آن لفظ را ندانند و لفظی دیگر تواند گفت
اگر قدرت بر یاد گرفتن تکبیرة الاحرام داشته باشد واجبست آنرا تعلیم
کند و اگر قدرت نداشته باشد بی تعلیم ظاهر آنست که ترجمه آنرا بگوید بهر
لغتی که داند و اگر لفظی از عربی که بمعنی آن باشد بگوید بهتر است **مسئله سیم**
بدانکه چنانکه بعد از این مذکور خواهد شد شش تکبیر دیگر غیر تکبیرة الاحرام
سنت است گفتن پیش از قرائت نماز که با تکبیرة الاحرام هفت تکبیر شود
حق آنست که مصلی مخیر است که هر کدام از این هفت تکبیر را که خواهد

اکبر

تكبيرة الاحرام قرار دهد وافضل انست كه تكبير اخيره تكبيرة الاحرام قرار
دهد وشش تكبير مقدم را تكبيرات مستحبه قرار دهد **مسئله چهارم**
اينكه در نماز واجبست از طهارت واستقبال در تكبيرة الاحرام مثل ساير
واجبست كسي كه ايستاده نماز ميكند اكر ايستاده نكويد بلكه در حال نشستن يا
يا در حال برخاستن بكويد نمازش باطلست **مسئله پنجم** در تكبيرة الاحرام
چند امر سنت است **اول** انكه در وقت تكبير كفتن متذكر عظمت وجلالت
الهي شود وما سواي الله را حقير شمارد **دويم** انكه اكر پيشنماز باشد
انرا بلند بكويد بلكه بنحوي بكويد كه همه ماموم ها بشنوند مكر انكه
محتاج بان باشد كه زياد از قدر معتاد اواز را بلند كند كه دراينصورت
بايد اكتفا بقدر معتاد كند وزياده موجب بطلان نماز ميشود واكر
ماموم باشد اهسته بكويد واكر خود بتنهائي نماز كند مخير است ميان
بلند كفتن واهسته كفتن **سيم** انكه در وقت تكبيرة الاحرام كفتن دستها
بلند كند بنحوي كه برابر نرمهاي كوش برسد ويا دو و ... كه
بلند نكند ودر اينحال سنت است انكشتان دستها بهم چسبيده باشد
مكر انكشت بزرك كه بايد از انكشتان ديكر دور باشد وكفهاي دستها
رو بقبله باشد وابتداي دست برداشتن مقارن ابتداي تكبير كفتن
باشد وانتهاي تكبير كفتن مقارن انتهاي دست برداشتن باشد
كه فرود اوردن دستها بعد از تمام شدن تكبير باشد **مقصد سيم** در قيام

يعني

يعني ايستادن ودران چند مسئله است **مسئله اول** بدانكه كسي نيست
كه با وجود قدرت قيام در نماز واجب است در حال تكبيرة الاحرام كفتن
وقرائت كردن تا حال فرورفتن بركوع ودر دو حال اول ركن است كه ترك
ان عمدا وسهوا نماز باطل ميشود يكي در حال تكبير كفتن ودويم در
حال فرورفتن كه انرا قيام متصل بركوع كويند ودر حال قرائت ركن
نيست پس اكر كسي بعضي از قرائترا سهوا نشسته بجا اورد نمازش صحيحست
مسئله دويم حد ايستادن همان قدر است كه درعرف بكويند ايستاده است
وان متحقق ميشود براست داشتن صلب وفقرات ظهر پس جايز نيست
در حال قيام پشت را خم نمودن ومنحني شدن يا بطرفي راست يا چپ ميل
شدن مكر انحنا يا كج شدن بسيار كمي كه منافاتي با صدق قيام نداشته
باشد وهمچنين افكندن منافاتي با قيام ندارد بلكه دور نيست كه مستحب
باشد **مسئله سيم** واجبست بر هر دو پا ايستادن پس اكر بدون ضرورة
يكپارا بلند كند نماز او باطلست وبعد داشتن يكپا وكذاردن در هما نجا
ضرر ندارد وهمچنين واجبست اينكه قدمهارا از يكديكر بسيار دور
نكند بنحوي كه از ايستادن متعارف بيرون رود ومشهور انست كه
واجبست استقلال يعني خود ايستاده وتكيه بر چيزي نكردن به
نحوي كه اكر ان چيزرا بر دارند انشخص بيفتد وبعضي انرا مستحب
دانسته اند واقوي لاحوطست ودر حال بي خواستن هم كه فتن جايز

قدم

که معین بی خواستن نشود ضرر ندارد و بعضی اعتماد بر هر طرف یا راضی
واجب دانسته‌اند با اینمعنی که سنگینی بدن را بر یکپا نیفکند بلکه بر هر
دو پا اندازد و حق استحباب است **مسئله چهارم** اگر کسی از ایستادن
عاجز باشد باید بر چیزی مانند عصا یا دیواری تکیه کند و نماز کند
و اگر از ایستادن عاجز نباشد ولیکن از راست ایستادن عاجز باشد
منحنی میشود و نماز میکند و باید بقدر امکان انحنا را کم کند و هم
چنین اگر نتواند پاها را نزدیک هم بگذارد ابتدا از یکدیگر دور
میکند و مراعات قدر امکان نزدیکی را بکند و اگر بسبب هر دو پا ممکن نباشد
بر یکپا تکیه کند و اگر مردد شود میان تکیه کردن یا منحنی ایستادن
مخیر است که هر کدام را که خواهد اختیار قبول کند و اگر کسی در همه حال
از ایستادن مستقلا عاجز نباشد و مگر بعضی احوال عاجز باشد پس
اگر قدرت داشته باشد که اقل واجب بجهت تکیه و انحنا یا فاصله فاحش
میان پاها بعمل آورد واجب است چنان کند و مستحبات را ترک کند و اگر
همه اقل واجب را هم نتواند بعمل آورد هر قدر که تواند بدون تکیه
وانحنا را بعمل آورد و باقی را بنحوی که ممکن بعمل آورد و باید تکیه کردن در
ایستادن مقدم دارد بعد از عجز تکیه کند و جایز نیست بر عکس کند
پس اگر نصف نماز را تواند بی تکیه بعمل آورد باید آن نصف اول
قرار بدهد و در نصف دوم تکیه کند یا خم شود و همچنین است

اگر کسی

اگر کسی اینقدر نتواند درست بایستد که قرائت کند یا رکوع کند باید
چنان کند و اگر کسی از مطلق ایستادن عاجز باشد و نتواند مطلق
بایستد نه راست و نه خم و نه مستقلا و نه با تکیه باید نشسته نماز کند پس
اگر هیچ نتواند بایستد همه نماز را نشسته میکند و اگر قدری بتواند
بایستد و قدری نتواند هر قدر را تواند بایستد و تتمه را نشسته
بجا آورد و حد عجزی که موجب جواز نشسته نماز کردن است آن
است که قدرت بر ایستادن نداشته باشد و دانستن آن مستند
بعلم آن شخص بحال خود و از جمله اسباب عجز است که ایستادن
باعث مشقت بسیار باشد که عادة نتوان متحمل آن شد یا در آن
مظنه تلف باشد یا سبب زیادتی مرضی یا طول آن یا دشواری معالجه
آن شود و کسی که تواند ایستاده نماز کند اما قادر بر رکوع یا سجود
نباشد باید ایستاده نماز کند و رکوع و سجود را باشاره بجا آورد
و اگر کسی نتواند بایستد اما تواند در راه رفتن نماز کند مخیر است
میان نشستن و راه رفتن و نماز کردن و احتیاط است که در راه رفتن
نماز کند و غایت احتیاط جمع میان دو نماز است و کسی که نشسته
نماز کند باید اگر تواند بعد از قرائت حمد و سوره برخیزد و بایستد
و برکوع رود و اظهر است که طمانینه در این برخاستن واجب
نیست بلکه بمجرد برخاستن میتواند برکوع رود و اگر بر این هم

قدرة نداشته باشد نشسته رکوع میکند و اگر بعد از رکوع تواند بایستد
بایستاده بسجود رود واجبست چنان کند و طمانینه در این ایستادن
واجبست و کسی که نشسته نماز میکند باید در رکوع اینقدر خم شود که او را
رکوع کننده گویند و بهتر و بهتر آنست که اینقدر خم شود که پیشانی او
محاذی موضع سجود او شود یا روی او محاذی زانوهای او شود و اگر
کسی نشسته نماز واجبی یا سنتی کند مستحبست که در حال قرائت تربیع
بعمل آورد باین نحو که بر کف پاها نشیند یعنی کف پاها را بر زمین
نهد و ساقها و رانها را بلند کند و نصب کند و الیتین خود را بر
زمین راست کند و در حال رکوع دو زانو بنشیند و در حال تشهد
تورک بعمل آورد باین نحو که بر طرف چپ نشیند و هر دو پا را از زیر
خود بیرون آورد و پشت پای چپ را بر زمین گذارد و پشت پای
راست را بر شکم پای چپ نهد **مسئله پنجم** اگر کسی عاجز باشد که نشسته هم
نماز کند باید بر پهلو بخوابد یا بر پهلوی راست یا چپ و تقدیم پهلوی
راست و باید رو و سایر مقادیم بدنرا بجانب قبله کند مانند
خوابیدن میت در لحد و باین طریق نماز کند و از برای رکوع اشاره
کند و از برای سجود بیشتر اشاره کند و سجده کند اگر تواند و اگر نتواند
از برای سجود نیز اشاره میکند و اگر از پهلو خوابیدن هم عاجز
باشد بر پشت میخوابد بنحوی که کف پاهای او بجانب قبله باشد

راست افضلست

هم چنانکه

هم چنانکه
محتضر را میخوابانند و از برای رکوع و سجود اشاره میکند و باید بر
کند و هر قدر تواند از برای سجود خم شود بلکه احتیاط آنست که هر قدر
تواند از برای رکوع هم خم شود و اگر از اشاره کردن بسر هم عاجز باشد
باید اشاره بچشمها کند باین طریق که بجای قیام چشمها را بگشاید و بجای
سجود چشمها را بر هم گذارد و بجای سر برداشتن باز بگشاید و سنت آنست
که فرود آوردن سر و بر هم گذاردن چشم از برای سجود بیشتر از رکوع
باشد و واجبست که از برای سجده چیزی که سجده بر آن صحیح است بر پیشانی
خود گذارد و اگر کسی که قادر بر سجده نیست قدرة داشته باشد که چیزی را
از زمین بلند کند چون خشتی و امثال آن و خم شود و بر آن سجده کند واجب
است چنان کند **مسئله ششم** اگر کسی ایستاده نماز کند در اثناء نماز از
ایستادن عاجز شود می نشیند و نمازرا تمام میکند و نمازرا از سر نمیگیرد و
اگر کسی که از عجز نشسته نماز کند در اثناء نماز قدرة بر خواستن
هم رساند باید برخیزد و نمازرا تمام کند و همچنین است حکم در ما
بین نشستن و بپهلو خوابیدن و بپشت خوابیدن و اگر کسی از خوابیدن
بر پشت هم عاجز باشد و تواند برو بخوابد باید رو بقبله بخوابد و
نماز کند و باز رکوع و سجود را باشاره بعمل آورد بنحوی که مذکور شد
مسئله هفتم در حالت ایستادن چند امر سنت است **اول** آنکه بخضوع
و خشوع بایستد بنحویکه بنده ذلیل کند که در نهایت عجز و انکسار

تدم

در خدمت آقای خودی ایستد **دویم** آنکه در حالهٔ ایستادن نظرش بموضع
سجده باشد **سیم** آنکه هر دو دست بر هر دو ران کذارد بنحوی که محاذی
زانوها باشد **چهارم** آنکه انکشتان دستها را بهم بچسباند **پنجم** آنکه قد
مها را از یکدیکر دور بکذارد بقدر سه انکشت یا یک وجب **ششم** آنکه قدمها
با یکدیکر محاذی کذارد نه اینکه پیش و پس کذارد **هفتم** آنکه انکشتان هر دو پا
بجانب قبله بدارد بنحوی که هیچیک از قبله منحرف نباشد **هشتم** آنکه چنانکه مذکور
شد سنکینی بدن را بر هر دو پا مساوی اندازد **نهم** آنکه زن دستهای
خود را بر پستانهای خود کذارد بنحوی که پستانها بسینه او بچسبد و پاها
با یکدیکر جفت سازد و از هم دور نکند **مقصد چهارم** در قرائت و آن
واجبست اما رکن نیست یعنی ترک و زیادتی آن عمداً نماز را باطل میکند
اما سهواً باطل نمیکند و در این مقصد سه فصلست **فصل اول** در آنچه باید خواند
که در بیان محلی که باید قرائت نمود و آن چند مسئله است **مسئلهٔ اول**
بدانکه واجبست خواندن حمد در نمازهای دو رکعتی و در دو رکعت اول
نماز سه رکعتی و چهار رکعتی از نمازهای واجبه و همچنین شرطست
خواندن آن در نمازهای سنتی و در رکعت سیم نماز سه رکعتی و در دو
رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی مخیّرست میان حمد و تسبیح کردن
و از برای ماموم تسبیح کردن افضل است و از برای امام و منفرد
هر دو مساویند و تسبیحی که در این رکعتها بجای حمد کفته میشود عبارت

از یکدفعه

از یکدفعه کفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یا یکدفعه
الحمد لله و سبحان الله و الله اکبر و کفتن اوّل بهتر است و بهتر از
آن سه دفعه کفتن آنست و واجبست ترتیب میان این ذکرها یعنی
اکر اول ذکر تسبیحات اربعه بکوید اول تسبیح و بعد تحمید و بعد
از آن تهلیل و بعد تکبیر بکوید و اکر بدو قسم دیکر بکوید اول تحمید بعد تسبیح و بعد تکبیر
بکوید و هیچ دیکر در میان اذکار در نیاورد اما در صورتی که سه دفعه
تکرار کند در میان هر دفعه کفتن چیزی که نماز را باطل نمیکند ضرر نخواهد
و از برای تسبیحات بسم الله کفتن ضرر ندارد بلکه سنت هم نیست و لیکن
اکر بکوید نماز او باطل نمیشود و همچنین ضرور نیست که ابتدا قصد تعیین
خواندن حمد یا تسبیحات بکند بلکه اکر بی التفات شروع در یکی از آنها
کند نماز او صحیحست و اکر ابتدا قصد خواندن یک کدام را معین
داشته و غفلةً زبان او بدیکری جاری شود میتواند همانرا تمام
کند و میتواند عدول بدیکری نماید اکر ابتدا قصد یک کدام
معین کند و شروع در آن کند باز میتواند عدول بآن دیکری
نماید و احوط عدم عدولست در اینصورة و اکر در یکی از رکعت سیم
نماز چهار رکعتی یک کدام از حمد یا تسبیحات را بخواند ظاهر آنست
که واجب باشد در رکعت چهارم نیز همانرا بخواند و خواندن
یک کدام در یک رکعت و یک دیکر در رکعت دیکر جایز نباشد و لکن خواهد

تحمید

تقدم جمیعاً

و الاحوط عدم العدول

بل قول بجواز قوی است

تدرم

تسبیحات را مکرر بگوید و اگر عدد آنها را شک کند بنا بر کمتر میگذارد
و استغفار کردن در آخر تسبیحات مستحب نیست و بعضی مستحب دانسته
اند و دلیلی ندارد **مسئله نهم** واجبست در نمازهای واجبی که در رکعت
اول بعد از حمد یک سوره تمام بخواند و واجبست مقدم داشتن حمد
بر سوره پس اگر سوره را عمداً مقدم بر حمد دارد اگر در اثناء سوره
التفات کند و حمد بخواند و بعد از آن سوره نمازش صحیحست
اگر آن سوره مقدم را تمام کند نمازش باطلست و اگر سهواً مقدم
داشته باشد نمازش صحیحست پس اگر قبل از خواندن حمد متذکر شود
حمد را بخواند و بعد از آن سوره را و اگر بعد از حمد متذکر شود همان
سوره بتنهائی را بخواند و اگر بعد از رکوع متذکر شود احتیاج به
خواندن چیزی دیگر نیست و نماز را تمام میکند و واجبست که سوره
که بخواند وقت وسعت خواندن آن و تمام کردن نماز را داشته
باشد پس حرام است خواندن سوره طولانی که باعث شود که
بعضی از افعال واجبی نماز در خارج وقت واقع شود و نمازش
آن نماز باطل میشود اگر داند که وقت وسعت خواندن آن سوره
ندارد و عمداً بخواند اما اگر چنان داند که وقت وسعت خواندن
دارد و شروع در خواندن آن کند و در اثناء نماز معلوم شود
که وقت بآن وفا نمیکند نمازش باطل نیست بلکه باید عدول بسوره کند

که وقت

که وقت وسعت آن را داشته باشد و اگر وقت وسعت هیچ سوره را
نداشته باشد سوره را ترک میکند و نماز را تمام میکند و حرام
است خواندن سوره از سورهای سجده واجب در نمازهای وا
جبی و اگر آن را بخواند یا آیه سجده را تمام کند اگر عمداً خوانده باشد
نمازش باطلست و اگر سهواً باشد نمازش صحیحست و اگر تمامه سوره
را خوانده باشد تمام میکند و بعد از نماز سجده میکند همچنانکه اگر
او در نماز باشد و دیگری آیه سجده بخواند و او بشنود باید همین
چنین کند و اگر تا آیه سجده نرسیده باشد عدول بسوره دیگر
کند خواه عمداً شروع در آن کرده باشد یا سهواً و حرام نیست خواندن
سوره سجده در نمازهای سنتی و چنانچه کسی در نماز سوره
سجده بخواند چون بموضع سجده رسد باید سجده کند و بعد
از آن برخیزد و از آن موضع که واگذاشته بگیرد و نماز را تمام کند
و اگر سجده در آخر سوره باشد چون سوره اقرأ سخت است که بعد
از برخاستن فاتحه را بخواند آنگاه برکوع رود و نماز را تمام کند
و همچنین است حکم اگر در نماز نافله باشد که دیگری آیه سجده را
بخواند و او بشنود و هم چنین حرام است در میان دو سوره تمام که
متغایر باشد بکند اگر چه یکی از آنها را بقصد جزئیت نماز بخواند
پس اگر دو سوره بخواند نماز او باطلست بنا بر اقوی و حرمت در صورتیست

تدرم

از سجدها

نماز واجبی جمع

تدم جمیعا

خوانده

که دو سوره تمام بخوانند پس خواندن یکسوره و بعضی از سوره دیگر ضرر
ندارد و همچنین آیات قرآنی در قنوت مطلقا ضرری ندارد بشرطیکه
سوره تمام در قنوت نخوانند و مکرر خواندن یکسوره ضرر ندارد و هم
چنین باکی نیست در خواندن دو سوره تامه یا بیشتر در نمازهای
سنتی و سوره الضحی و الم نشرح یکسوره هستند و همچنین سوره
الم تر کیف و لایلاف پس نمیتوان بیکی از این چهار سوره در یک رکعت
از نماز واجبی اکتفا نمود و جایز است خواندن یکسوره را در یک رکعت
و باید بسم الله را در میان این دو سوره خواند و در نماز اکتفا بیک
بسم الله در اینها جایز نیست و همچنین حرام است بدون عذر در
نمازهای واجبی عدول کردن از سوره که بقصد جزئیت نماز
شروع در آن کرده باشد بسوره دیگر اگر از نصف آن تجاوز نموده
باشد اما اگر از نصف سوره تجاوز نکرده باشد عدول کردن جا
یز است مگر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون
که عدول از اینها مطلقا جایز نیست اگر چه بقصد یکی از این دو سوره
هم بسم الله را گفته باشد بلی در نماز جمعه و ظهر و عصر
آن در نماز جمعه از یکی از این دو سوره بسوره جمعه یا منافقین عدول
میتوان کرد هرگاه عمدا شروع بقل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون
کرده باشد یا سهوا و هرگاه پیش از نصف باشد یا بعد از آن و هرجا که

عدول کردن جایز است هرگاه عدول کند بسم الله را از برای سوره
دیگر لازم نیست اعاده کردن مگر اینکه اینقدر فاصله شده باشد
میان بسم الله اول و حال عدول که موالاتی که معتبر است در اجزای
سوره واحده بر طرف شود یا اینکه بسم الله اول را بقصد سوره اول
یا بدون قصد سوره معینی گفته باشد که در این صورت تنها اعاده
بسم الله لازم است مسئله سیم هرگاه کسی شروع در سوره کند و در
اثناء سوره تتمه آن سوره را یا بعضی از آن را فراموش کند در صورتی
که جایز باشد اکتفا کردن بهمان قدری از آن سوره که میداند
و احتیاط آنست که عدول بسوره دیگر کند و اگر در کلمه یا حرفی از آن
تشکیک کند که آیا چنین است یا چنان یا آیا این حرف در این آیه
است واجب بازاحوط عدول کردن بسوره دیگر است اگر چه در صورتی
که جایز باشد اکتفا نمودن بغیر موضع تشکیک از همان سوره
که میخوانند مسئله چهارم واجب نیست بنا بر اقوی که در وقت گفتن
بسم الله از برای سوره قصد تعیین کند پس اگر در وقت بسم الله
گفتن قصد سوره معینی نکند و بدون تعیین سوره بخواند نماز
او صحیح است بلی اگر بسم الله را بقصد سوره معینی بگوید و در وقت
بسم الله گفتن سوره معینی را خواهد بخواند میتواند بان بسم الله
سوره دیگر بخواند پس اگر در بسم الله قصد سوره معینی کند و عمدا

۴ است

سوره تدم ح

بلی احوط اعاده

١٢٢

سوره دیگر بخواند باید رجوع بسوره اوّل کند و لازم برای سوره دیگر
بسم الله دیگر بگوید اگر هیچیک را نکند و بحد رکوع رود نماز او باطل است

مسئله پنجم در هیچیک از نمازهای واجبی سوره معیّنی واجب نیست
بلکه هر سوره که خواهد میخواند ولی مستحبست که در نماز ظهر و عشا
بعد از حمد سوره سبح اسم ربک الاعلی یا والشمس یا آنچه بقدر یکی
از اینها باشد بخواند و سوره اذا جاء نصر الله یا الهیکم التکاثر یا مثل
اینها را در نماز عصر و مغرب بخواند و بهتر و افضل از اینها آنست
که در هر یک از اینها (در نمازها) در رکعت اوّل سوره انا انزلناه فی لیلة القدر
و در رکعت دوم سوره قل هو الله احد بخوانند و اینها در غیر
شب جمعه و روز جمعه است اما در جمعه پس در رکعت اوّل جمیع نماز
های واجبی شب و روز آن سوره جمعه خواندن مستحبست و در رکعت
دویّم نماز جمعه و نماز ظهر و نماز عصر آن سوره منافقین خواندن
سنت است و در رکعت دوم نماز صبح روز جمعه سنت است خواندن
سوره منافقین یا قل هو الله احد و در رکعت دویّم نماز عشا
سنت است خواندن منافقین یا سبح اسم ربک الاعلی و در رکعت
دویّم نماز مغرب سنت است خواندن سوره سبح اسم یا قل هو الله احد

مسئله ششم مکروهست خواندن سوره قل هو الله احد با یک نفس

مسئله هفتم در نمازهای سنّتی خواندن هیچ سوره لازم نیست بلی

خواند

دوم

سوم

١٢٣

خواندن سوره سنت است بلی اینجه مخصوص در بعضی از نمازهای
سنتی رسیده و وارد شده و جزء آن نماز شده با بمعنی که وارد شده
باشد فلان نماز کیفیت اینطوری نحو است که بعد از حمد فلان سوره
خوانده شود در اینصورة شرطست که آن سوره خوانده شود
هرگاه غیر آن سوره خوانده شود نماز باطل خواهد بود اما هرگاه در
بیان کیفیت نرسیده باشد و لیکن وارد شده باشد که در فلان
نماز سنتی مستحب است خواندن فلان سوره در اینصورة نخواندن
آن نماز باطل نخواهد شد بلکه بهتر خواندن آن خواهد بود

فصل سیم در کیفیت قرائت نماز و در این فصل چند مسئله است

مسئله اوّل واجبست که کلمات حمد و سوره بلکه جمیع اذکار واجبه
نماز درست گفته شود و الفاظ تغییر نداده و اخلال بحرفی
از حروف نکنند حتّی تشدید پس اگر مثلا رب الرحمن یا دال
الذین را مشدّد نخوانند و مختلف کنند نماز او باطل است و وا
جب است که تمام حروف را از مخارج اخراج کنند بنحوی که هر کس از
اهل لغة بشنود بداند چه حرفی گفته خواه مخرج آن حرف وسعت
داشته باشد مثل مخرج جیم و دال بی نقطه و تاء و ثاء و کاف
و نحو اینها میتوان از پنج دندانهای بالا تا آخرهای حنک از
هر جا که خواهد بیرون آورد یا وسعت نداشته باشد چون مخارج

باء ابجد و باء حطی و میم و ها و مثل اینها هر از آنکه عرفا حرف
خارج از دهان باشد دیگر لازم نیست در حرفی که مخرج آنها
معین دارد از موضع معینی از میان بیخ دندان و اخر حنک
اخراج شود و هم چنانکه بعضی از اهل قرائت میگویند و چند
حرفی که در لغت عجم وارد نشده که ثاء و ذال مخفف باشد و صاد و ضاد
و طا و ظا و قاف و با بجهة فارسی زبانان مخارج آنها را نشناسند
در محض گفتن فرق میان آنها و میان تا و سین و زا هم نتوانند و غیر نقطه
در فرقی نمیکنند از این مناط در آنها لغت عرب نیز واجب کرده
هارا نمیجویی ادا کنند که اگر عرب بشنود بفهمد چه حرفیست مثلا
در گفتن ذ د و ز و ض و ظ ا تو بگوید که عرب بفهمد کدام
یکی گفته پس بنا بر این واجب است که در ادای حرف هر یک از مخارج
خود چنانکه در کتب مقرر است اخراج کنی پس لازم است که
مخارج اینها از اهل فن آگهی و اهل آن عربیت یا کسانی که
از علم قرائت بهره داشته باشند و ظاهر است که در حروف قلقله
و همزه در حالت سکون اظهار قلقله اینها لازم باشد تا اخراج
حرف از مخارج صادق آید و قدر واجب از قرائت همین است که مذکور
شد و چیزی مد متصل چون مثل ولا الضالین و مد ملازم که غیر اینها
و همچنین ادغام صغیر چون هل لک و من یقول و ان لا اله الا الله

مخارج

و نحو اینها را هم

اینها را هم واجب دانسته اند و با خلال در اینها نماز را باطل
اند و اظهر عدم وجوب اینهاست ولیکن افضل و احوط است که
اینها را بجا آورد و بعضی از اینها از ضوابط قرائت و صفات
حروف و تجویدات از اماله و اظهار و اخفاء و غنه و همس
و استعلا و تفخیم و ترقیق و مد منفصل و اطباق و اشباع حرکات
و امثال اینها را رعایة لازم نیست بلی دور نیست که رعایة
اینها مستحب باشد بشرطی که اشتغال باینها موجب وسواس
و مانع از حضور قلب و استحضار نشود و رعایة حرکات و
سکنات الفاظ چه در اواخر کلمات و چه در اواسط آنها
لازم است اگر چنین تغییر دهد نماز باطل است خواه
از تغییر آن معنی بنی متغیر شود یا نه و خواه تغییری که
داده موافق عربیت باشد یا نه و هم چنانچه مذکور شد اشباع
حرکات لازم نیست بلی دور نیست که اولی باشد و در کسره
ایاک و یاء ربی و نحو اینها بهتر است که اشباع کند و بعضی
لازم دانسته اند اشباع را و بعضی عدم اشباع را لازم دانسته
اند و حق چنانکه گفته شد اینست که باقی اشباع مسئله دیگر جایز
است وقف کردن در هر موضعی که خواهد بشرطیکه وسط یک کلمه
نباشد بلکه احتیاط وسط دو کلمه در حکم یک کلمه هستند چون

یوم الدین و ولا الضالین و نحو اینها هم نباشد و همچنین در
وقتی که اعراب آخر کلمه را نداند یا در آن تشکیک داشته باشد وقف
کردن جایز است و شرط نیست در وقف کردن قطع نفس و تنفّس
کردن بلکه جایز است ساکن کردن آخر کلمه بدون نفس کشیدن یا
نمودن و همچنین جایز است وقف بحرکت و اگر بعد از کلمه که ساکن
کند همزه وصل باشد همزه را ظاهر کند و همچنین بعد از کلمه که وقف
بحرکت کند و توقف نمی کند اگر همزه وصل باشد یا مد باید ظاهر سازد **مسئله سیم**
جایز نیست قرائت کردن کلمات و حروف و اعراب حمد و سوره بنحوی که
موافق عربیّت باشد بلکه باید بنحوی که در قرآن هست قرائت کند موافق
یکی از قرائات و ظاهر آنست که موافقة یکی از قرّاء عشره کافی باشد
و لازم نیست که البته باید بیکی از قرائت سبعه باشد و لیکن بهتر آنست
که از قرائت سبع تجاوز نکند **مسئله چهارم** واجبست مراعات ترتیب
کلمات و آیات حمد و سوره بنحوی که مقرّر است و اگر عمداً مخالفة ترتیب
کند نماز وی باطلست **مسئله پنجم** واجبست موالات در میان کلمات و
آیات حمد و سوره یعنی باید در میان الفاظ قرائت فاصله واقع نشود بسکوت
طویل یا بکلمه که غیر قرآن و دعا باشد امّا فاصله بکلمات قرآن و دعا ضرر
ندارد مگر هرگاه بعنوان منج باشد که شنونده تماماً یک کلمه را نقص کند
مثل اینکه بگوید الحمد لله خالق الارضین والسموات رب العالمین

از تدرم گذشته تا اینجا تدرم

الرحمن

الرحمن المنّان الغفار الرحیم مالک یوم الجزاء و الدین که در این صورة
باطلست و همچنین هرگاه منج بنوعی نباشد که موجب اتحاد یا توهم
اتحاد باشد و لیکن موجب فصل طویل باشد که عرفاً نگویند حمد را یکدفعه
خوانده مثل اینکه یک آیه از حمد بخواند و بعد از آن بقدر چند فقره
از دعا بخواند و بعد آیه دیگر بخواند که در این صورة هم نماز باطل میشود
مسئله ششم هرگاه کسی نتواند حمد و سوره و سایر اذکار نماز را از حفظ
بخواند شکی نیست که از روی نوشته میتواند بخواند و هرگاه تواند بخواند
و عذری نداشته باشد خلافست که آیا از روی نوشته میتواند خواند
یا نه حق آنست که مطلقا میتواند از روی نوشته بخواند خواه عذری
داشته باشد یا نه و از حفظ خواندن واجب نیست بلی مستحبست که در
صورة از حفظ بخواند **فصل دویم** در بیان باقی احکام قرائت و بعضی
مستحبات آن و در آن چند مسئله است **مسئله اوّل** حرام است گفتن آمین
بعد از تمام شدن حمد چنانکه طریقه سنیانست و اقوی آنست که بگفتن
آن نماز باطل میشود و امّا گفتن الله در عقب آخر حمد مانند قنوط
و آخر سوره ضرر ندارد و نماز را باطل نمیکند **مسئله دویم** واجبست بر مرد
که حمد و سوره را در نماز صبح و در دو رکعت اوّل شام و دو رکعت اوّل
خفتن بلند بخواند و دو رکعت اوّل ظهر و دو رکعت اوّل عصر را
آهسته بخوانند و اگر با وجود علم بمسئله در آنچه مذکور شد که با

از حفظ

تدم

الله محمد علی

بلند بخوانند و اگر با وجود علم به مسئله در آنچه مذکور شد که باید بلند
بخوانند آهسته بخوانند یا بر عکس نماز ایشان باطل است و در رکعت
و در رکعت آخر نماز شام و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا خلاف
حق آنست که آهسته خواندن واجب نیست خواه در این تسبیحات
اربع بخوانند یا حمد و احتیاط آنست که در رکعات آهسته بخوانند خصوصا
اگر حمد بخوانند و وجوب بلند خواندن یا آهسته خواندن مخصوص
بحمد و سوره دارد و در سایر اذکار از ذکر رکوع و سجود و قنوت و تشهد
و تسلیم واجب نیست و در حد بلند خواندن که از جهر گویند
و آهسته خواندن که از اخفات گویند خلافست و اظهر آنست
که در جهر باید جوهر صدا ظاهر شود و بنحوی باشد که اگر کسی نزدیک
باو ایستاده باشد و مانعی نداشته باشد قرائت او را بشنود و در
اخفات باید جوهر صدا ظاهر نشود و کسیکه نزدیک باشد قرائت
او را نشنود یعنی کلمات و شنیدن همهمه یا صوت یا بعضی از حروف
یا قلقله انها ضرر ندارد و همچنین اگر بقرائت و اماله و تخفیف
آنچه را میخوانند بدهد باز ضرر نیست و واجبست که در نماز جهری
صدا را بسیار بلند نکند بحدی که از قرائت متعارف تجاوز کند و در اخفاتی
چنان آهسته نگوید که قاری خود با وجود عدم مانع قرائت را نشنود
و آنچه مذکور شد از وجوب جهر و اخفات حکم مردانست و اما زنان

پس در مواضع

پس در مواضع جهر بلند خواندن ایشان واجب نیست بالاتفاق
و در مواضع اخفات آهسته خواندن بر ایشان واجب نیست بنابر قوی
پس در همه مواضع مخیرند میان جهر و اخفات بلی اگر در موضعی باشند
که بیم آن باشد که نامحرم صدای ایشانرا میشنود بلند نماز نکنند و نماز قضا
اثنای خود یا اتجابات دیگری بعنوان تبرع یا اجاره در جهر و اخفات
حکم نماز ادائی دارد پس واجبست جهر در نمازهای جهری و اخفات
در نمازهای اخفاتی اتجابی مردان بشرطیکه در نماز قضا از برای
غیر آن غیر زن مرد باشد و اما اگر مرد نماز قضائی از برای
زنان کند تبرع یا اجاره مخیر است میانه جهر و اخفات
خواه در نماز جهری و خواه اخفاتی و همچنین اگر زن از برای
مرد نماز قضائی کند مخیر است میان جهر و اخفات در نما
زهای جهری و اخفاتی و معنی غاناد که آهسته گفتن مثل یک
کلمه یا دو کلمه در نماز جهری یا بلند گفتن مثل یک کلمه یا دو کلمه
در نماز اخفاتی ضرر نمیرساند اگر چه عمدا باشد بعد از آنکه
تتمه را بنحوی که واجبست خوانده باشد مسئله دوم باطل شدن
نماز با آهسته خواندن نماز جهری یا بالعکس در صورتیست
که عالم بمسئله آن باشد و از روی عمد باشد پس هرگاه کسی جاهل
بمسئله جهر و اخفات باشد و از راه جهل نماز جهری را آهسته

تقدم جميعا

کند یا اخفاتی بایشان کند نماز او صحیحست و اعاده آن لازم نیست اگر
پیش از رکوع رفتن علم بمسئله شود دوباره خواندن آنچه را خوانده لازم
نیست خواه جاهل بوجوب جهر و اخفات باشد یا داند که باید
در نمازی مثلا جهر کند ولیکن نداند که این نماز آن نماز است
و هم چنین است حکم کسی که مسئله جهر و اخفات و مواضع آنها
داند ولیکن از راه فراموشی در نماز جهری آهسته کند یا
بالعکس پس نماز او صحیحست و اگر در اثناء قرائت متذکر شود
لازم نیست قرائت را از سر گیرد مسئله چهارم کسی که جاهل بقرائت حمد
و سوره یا بعضی از آن باشد و نتواند او را بنحو صحیح بخواند
جهت کسی کند در آموختن آن یا بمتابعت کسی کند که درست
بخواند یا اقتدا کند اگر وقت به تنگی نمانده یا اگر یاد گرفتن آن
ممکن نباشد و وقت تنگ باشد از تعلم آن و متابعت و اقتدا
هم ممکن نباشد خواندن سوره واجب نیست اما حمد پس
اگر یک آیه تمام از حمد را نتواند درست بخواند باید آنرا بخواند
و ظاهر آنست که در این صورت لازم نیست که بعوض آنچه نمیداند از حمد
چیزی دیگر از قرآن یا ذکری دیگر بخواند و اگر یک آیه تمام از
حمد را نتواند درست بخواند پس اگر جائی دیگر از قرآن را نتواند
درست بخواند واجبست باید آنرا بخواند بعوض حمد و اگر هیچ

از قرآن نداند بعوض حمد سبحان الله و الله اکبر بخواند و اگر این ذکر
را نیز درست نداند هر ذکری که تواند بخواند و در جمیع این صورتها
لازم نیست که آنچه بعوض حمد میخواند بقدر حمد باشد بلی باید هر
ذکری که میکند عربی باشد و چنانچه اشاره بآن شد حکم سوره چنین
نیست بلکه اگر درست کردن آن ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد سوره را
نخواند ساقط است اگرچه بعضی از سورها را درست داند بلی احتیاط
آنست که در صورت دانستن بعضی از سورها آنرا بخواند مسئله پنجم
کسی که قرائت حمد و سوره را داند لیکن بعضی حروف یا کلمات آنرا درست
نداند از مخرج اخراج کند اگر تصحیح آن ممکن باشد باید درست کند
پس اگر مشغول درست کردن باشد و تصحیح نشود تا وقت نماز
تنگ شود یا تقصیر در درست کردن آن کند تا وقت تنگ شود
هر چه را که درست میداند از حمد و سوره بجا آورد و آن موضع غلط
و اگر نداند بلکه آنچه بسته یا دانست بحسب عربیت الخ و اگر نداند مثل
اینکه هرگاه الذین را درست نتواند گفت یوم الدین تو که کسی
و اگر احتیاط کند و دوباره نماز کند یک دفعه چنانکه مذکور شد
و دفعه دیگر همان موضع غلط بخواند بگوید متواند جهت است و اگر
تصحیح آن ممکن نباشد بجهة قصوری که در زبان او باشد مثل
کسی که مخرج بعضی حروف نداند یا زبان او بگیرد چنانکه بعضی حروف

رکیک کند یا عجمه نکند بدین زبان او بان کلمه اگر چه همه حروف
از دو وقت سخن گفتن بزبان خود درست بگوید بجهه خوبی که زبان
او میگیرد نخواند وغلط از حکم صحیح دارد مسئله ششم کسیکه گنگ باشد
یا زبان او را بریده باشند اگر بعضی کلمات یا آیات را بنوعی تواند ادا کند
باید بکند اگر چه مطلقا نتواند تکلم کند باید بدل حمد و سوره را قصد
کند و زبانکنت اشاره کند که مراد من حمد است و اگر زبان داشته باشد
از انیکه در دهان حرکت دهد و همچنین در سوره و تشهد مسئله هفتم
بعضی از مستحبات قرائت در خلال آنچه گذشت مذکور شد و بعضی
امور دیگر مستحبست اول آنکه امام و کسی که تنها نماز کند بسم الله
در اول حمد و اول سوره در جائی که حمد و سوره را اخفات خواند
بلند بگوید و همچنین در دو رکعت آخر اگر حمد بخواند اگر چه
بلکه از اخفاة و جهر در اینها واجب نیست دوم آنکه قبل از
شروع در قرائت رکعت اول اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
یا استعیذ بالله من الشیطان الرجیم یا اعوذ بالله السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم بلکه اگر پیش از قرائت سایر رکعات
هم بگوید در نیت مستحب باشد و سنت است آهسته گفتن آن
اگر چه در نمازهای جهری باشد سیم آنکه قرائت را بتأنی کند
و حروف و حرکات را نیکو ظاهر سازد و فی الجمله اشباعی در حرکات کند

باید تدرم

که شبیه بلهجه عرب باشد چهارم آنکه حفظ وقوف کند یعنی در
وقفهائی که در قرآن سنت است وقف کند باین معنی که اگر خواهد
وقف کند وقف کند نکند مکرر در مواضعی که وقف مستحسن است پس وقف
کند بر وقف تام و بعد از آن بر وقف حسن و در حمد چهار وقف
تام است اول او سلواخر بسم الله الرحمن الرحیم دوم یوم الدین
سیم نستعین چهارم ولا الضالین و ده وقف حسن است اول بسم الله
دوم الرحمن سیم الحمد لله چهارم رب العالمین پنجم الرحمن
ششم الرحیم هفتم ایاک نعبد هشتم المستقیم نهم انعمت
علیهم دهم غیر المغضوب علیهم پنجم آنکه قرائت را در نافله
مغرب و عشا و نماز شب بلند بخوانند و در نافله ظهر و عصر و صبح
آهسته بخوانند ششم آنکه سوره توحید را در هریک از نماز شب
سی مرتبه بخوانند هفتم آنکه پنجم از قرائت خود را در نماز جهری
بلکه مطلق آنکه را که اخفاة در آنها واجب نیست در جمیع نمازها
بجهت ماموی که در عقب او نماز میکنند بشنواند بشرطی که از
متعارف تجاوز نکند و آواز او بسیار بلند نشود هشتم آنکه
چون در وقت قرائت سوره بآیه رحمت رسد طلب رحمت کند باین
طریق که اللهم ارزقنی و چون بآیه عذاب رسد استعاذه نماید
باین نحو که بگوید اعوذ بالله منه نهم آنکه بعد از تکبیرة الاحرام

الله محمد علی مدد

بقدر یکنفس کشیدن سکوت کند پس شروع در قنوت کند و هم
چنین بعد از تمام شدن حمد و بعضی از سوره و بعد از تمام شدن
سوره و قبل از تکبیر رکوع مقصد پنجم در رکوع و آن از واجبات
نماز است و رکنیست که نماز بزیادتی و نقصان او عمداً یا سهواً
باطل میشود و آن در هر رکعتی یکبار واجبست و در آن چند امر
واجب و چند امر سنت است اما واجبات آن چند چیز است
اول آنکه مرد اینقدر خم شود که سر انگشتان او بزانوها برسد و دست
بزانو گذاشتن واجب نیست و زن اندک از این کمتر خم شود و کسیکه دستهای
او بلند باشد باید اینقدر خم شود که اگر دست میداشت انگشتان او
بزانوها میرسید و اگر دست کسی بقدری بلند باشد که بدون خم شدن
بزانوها برسد باید بقدریکه معتدل الخلقه خم میشود او نیز خم شود و کسیکه
دست او بسیار کوتاه باشد او نیز بقدر مستوی الخلقه خم شود و اگر کسی بجهة
عذری چون مرضی یا غیر آن از خم شدن بقدر واجب عاجز باشد
بقدر امکان خم شود و اگر بالکلیه از خم شدن عاجز باشد باید برای اشاره
کند بجهة رکوع و اگر کسی در اصل خلقت منحنی باشد که مثل راکع باشد
در وقت رکوع اندکی زیادتی که خود را خم کند و احتیاط آنست که با وجود
این نیز بسر اشاره کند و واجبست که خم شدن او بقصد رکوع باشد پس اگر
بقصدی دیگر خم شود مثل اینکه سهواً قصد سجود کند یا بجهة برداشتن

چیزی بر

چیزی خم شود نمیتواند بهمان خم شدن اکتفا کند بلکه واجبست بعد
پس بقصد رکوع خم شود و آن خم شدن اول باعث زیادتی رکوع نمیشود
چه قصد رکوع با آن نداشته باشد و کسیکه بر او مشکل باشد خم شدن
بدون اعتماد بر چیزی جایز است از برای او که در حال رکوع بچیزی
چون عصا یا غیر آن اعتماد نماید دویم طمانینه در رکوع یعنی درنگ
کردن در رکوع بقدر گفتن ذکر واجب با وجود قدرت و اگر مریض باشد
که از درنگ عاجز باشد میتواند او را ترک کند سیم ذکر کردن و اقوی
آنست که بمطلق ذکر اکتفا میتوان نمود چون تسبیح یا تهلیل یا تحمید یا
غیر آن از اذکاری که متضمن ثنای پروردگار باشد و باید قدر واجب
از ذکر وقتی بعمل آید که بحد رکوع رسیده باشد پس اگر جزئی از ذکر واجب را
عمداً در جائی بگوید که هنوز بحد رکوع نرسیده باشد یا در وقتی که از حد رکوع
گذشته باشد نماز او صحیح نیست و اگر سهواً چنین کند نماز باطل نمیشود
چهارم سر برداشتن از رکوع بنحوی که راست بایستد پس اگر قد خود را
راست نکند بلکه بدون راست ایستادن بسجده رود نماز باطل است
پنجم طمانینه بعد از راست ایستادن یعنی اندک درنگ کردن و اما
مستحبات رکوع و آن نیز چند چیز است اول آنکه چون اراده رکوع
رفتن کند بگوید الله اکبر و این تکبیر را باید بعضی از آنکه بحد رکوع برسد
بگوید بلکه افضل آنست که ایستاده آنرا تمام کند و بعضی از آنکه شروع بخم نمودن کند

و سنت است که از برای تکبیر دستها را بلند کند بنحوی که سر انگشتان محاذی
گوشها بشود و ابتدای دست برداشتن باید ابتدای شروع بتکبیر باشد
و انتهای آن انتهای تکبیر که چون دست به گوش برسد تکبیر تمام
شود دویم آنکه مرد دو کف دستها را بر زانو گذارد بنحوی که کف دستها
از زانوها بیرون نشود و زانوها بکفها گرفته شود و انگشتان از هم جدا
باشند و بجای زنان سنت است دو کف دستها را بالای زانو گذارند
تا بسیار خم نشود سیم آنکه مرد در حال رکوع زانوها را به عقب
بخش بیاورد چهارم آنکه ابتدا دست راست را بر زانو گذارد و بعد از آن دست
چپ پنجم آنکه پشت خود را چنان راست بدارد که اگر قطره آب بر آن ریخته
شود بجای خود بایستد ششم آنکه گردن را بکشد بنحوی که برابر پشت
باشد و در آن وقت قصد کند که الهی من بتو ایمان آوردم اگرچه گردن
مرا بزنی هفتم آنکه قدمهای خود را برابر یکدیگر گذارد و ما بین آنها
بقدر یک شبر باشد و نظر بمابین دو قدم خود افکند هشتم آنکه مرفقها
خود را از پهلوی خود دور دارد نهم آنکه در ذکر رکوع تسبیح بگوید
و افضل آنست که سه مرتبه سبحان الله بگوید و از آن بهتر یک مرتبه سبحان
ربی العظیم و بحمده است و از آن افضل سه مرتبه سبحان ربی العظیم
و بحمده است و بهتر از آن هفت مرتبه است و هرچه زیادتر بگوید
فضیلت آن بیشتر است مادامی که باعث ملامت نشود بلی از برای

پیشنماز

پیشنماز افضل است که باقل واجب اکتفا کند مگر اینکه بداند که مامومین
طالبند یا دنی هستند دهم آنکه در رکوع بعد از تسبیح یا بعد از آن
صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد باین نحو که اللهم صل علی محمد
و آل محمد یا صلی الله علی محمد و آل محمد یازدهم آنکه پیشنماز ذکر
رکوع را بلند بگوید و ماموم آهسته بگوید و منفرد آن را در جهر و
اخفات از تابع قرائت کند دوازدهم آنکه چون سر از رکوع بردارد
دستها را تا محاذی گوشها بلند کند سیزدهم آنکه چون سر بردارد
و بایستد بگوید سمع الله لمن حمده خواه امام باشد یا ماموم یا منفرد
و سنت است که بعد از آن بگوید الحمد لله رب العالمین اهل الجود
و الجبروت و الکبریاء و العظمة لله رب العالمین و مکروه است که در
وقت رکوع دستها را به پهلو بچسباند و سر بزیر افکند یا سر را
بلند کند بنحوی که سر و گردن موازی پشت نباشد و دستهای او
در زیر جامههای او باشد مقصد ششم در سجود بدانکه در هر رکعتی
دو سجده واجبست و هر دو با هم رکنند که اگر هر دو ترک شود
نماز باطلست خواه عمداً و خواه سهواً و همچنین اگر در یک رکعت دو
سجده زیاد شود اما زیاد و کم شدن یک سجده از روی فراموشی
و سهو نماز باطل نمیشود و از برای سجود واجبات و مستحباتی هست
و ما آنها را در دو فصل بیان میکنیم فصل اول در واجبات سجود

۱۲۸

و آن چند چیز است اول سجده کردن بر هفت عضو و آن پیشانی
و دو کف دستها و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاهاست و سر هر یک از این
اعضای سبعه کذاردن مسمی کافیست و واجب نیست بر همه اعضای سجده
کذاردن دستها احتیاط آنست که کف آنهارا بر زمین کذارد و در ابهام
پاها افضل آنست که سر آنهارا بر زمین کذارد و اکر کسی را در پیشانی دملی
یا عضوی دیکر باشد که نتواند آنرا بر زمین نهد پس اکر آن عضو همه
پیشانی را فرو نکرفته باشد و ممکن باشد که کودالی حفر کند که در وقت
سجود موضع مجروح داخل آن کند و موضع صحیح بر زمین برسد واجب
است که چنان کند و اکر این ممکن نباشد بیکی از دو جبین خود سجده
کند و اکر آن نیز ممکن نباشد بذقن خود سجده کند و اکر آن هم ممکن
نباشد بجهة سجود اشاره کند دویم آنکه موضع کذاردن پیشانی از
محل ایستادن از یک خشت که تقریبا چهار انکشت است بلندتر نباشد خواه
در زمین مستطح یا منحدر اما شیب تر بودن موضع پیشانی بزیادتی
از قدر مذکور بنابر اقوی ضرر ندارد و نیز این حکم مختص بموضع
پیشانیست و اما موضع دست و زانو و انکشتان پاها زیاده از قدر
مذکور بلند بودن ضرر ندارد و اکر سهوا پیشانی را بموضعی کذارد که
از یک خشت بلندتر باشد اکر بکشد در صورت امکان تا بموضع صحیح برساند
و همچنین اکر پیشانی را بر چیزی کذارد که سجده بر آن صحیح نیست باید

پیشانی

تدم

بسجود

۱۲۹

پیشانی را بر زمین بکشد و بر داشتن پیشانی و دوباره کذاردن با وجود
امکان کشیدن جایز نیست و اکر ممکن نباشد کشیدن سر برداشتن حرجی
نیست سیم ذکر کفتن چنانچه در رکوع کذشت و واجب مطلق ذکر بعمل
می آید و لیکن افضل آنست که تسبیح باشد و افضلش سه مرتبه سبحان الله
یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده است و بهتر از آن سه دفعه کفتن
است و هر چه بیشتر بکوید فضیلت آن بیشتر است مکر از برای پیشنماز
ها بتفصیلی که مذکور شد چهارم آنکه سنکینی بدن خود را بر جمیع
هفت عضو مذکور اندازد پس اکر سنکینی بر بعضی از این اعضا
مطلقا نیفکند از درست نکرده پس اکر بر مثل پشم یا پنبه یا کاه سجده کند
باید چنان اعتماد کند که این اعضا درست متمکن کردد پنجم آنکه طمأنینه
در سجده یعنی در نک کردن بقدر ذکر واجب بعمل آورد پس اکر
قدری از آنرا پیش از کذاردن پیشانی یا بعد از برداشتن آن بکوید
نمازش باطلست ششم آنکه بهیئت سجده کننده کان باشد پس اکر
بر قفا افتد و دست و پاهای خود را بکشد جایز نخواهد بود هفتم
آنکه سر از سجده اول بر دارد و بنشیند هشتم آنکه طمأنینه در نشستن
بجا آورد نهم آنکه نوبت دیکر بطریق اول سجده کند دهم آنکه موضعی
که پیشانی خود را بر آن میکذارد پاک باشد پس اکر نجس باشد سجده باش
صحیح نیست اکر چه نجاستی باشد که خشک شده باشد و به پیشانی نقل

تدم

و بحمده را شیخ احتیاط نوشته در رکوع و سجود بکوید

نکند اما موضعی که محل طهارت است اینها شرط نیست مگر از نجاستی که ببدن سرایت
کند **یازدهم** آنکه موضعی که بر آن سجده میکنند غصبی نباشد پس سجده
بر خاک غصبی جایز نیست و لهذا از این قبیلست بعضی مهرها که در کربلا
میسازند و حکام آنجا بدعت اند و رضای صاحبان اینها از این نیست
دوازدهم آنکه چیزی که سجده بر آن صحیحست و آن سه چیز است
از اجزای ارضیه زمین از خاک و ریگ و گچ و آهک مگر بعد از پختن اینها
که در اینصورت احتیاط از اینها اولی است و همچنین جایز است سجده
بر کلوخ و خشت و انواع خاکها و سنگ ریزه و انواع سنگها یعنی
هر چیزی که از اقسام سنگ گویند خواه سنگ بود یا مرمر یا سنگی که
بآن کارد تیز میکنند و سنگ آسیا مگر سنگ سرمه که سجده بر آن
جایز نیست و حق آنست که جایز است سجده کردن بر آجر و سفال
و قبه‌های پخته و همچنین جایز است سجده کردن بر هر چه از زمین
میروید از گیاه مثل برگ و چوب و نی و علف و گل و شکوفه و تنباکو
و مجموع بوریا و حصیر و بادزن و عصا و مسواک و بالجمله گیاهی
که از زمین بروید خواه تر باشد یا خشک شده باشد یا کوبیده
باشد بشرطیکه ابتدا نفی نباتی بان تعلق گرفته باشد اما هرگاه
بان تعلق نگرفته باشد چون صمغ درختها و ادویه که از اینها
فشرده شوند و منجمد شوند سجده بانها جایز نیست و شرط سیم

در گیاهی

در گیاهی که سجده بر آن صحیحست پوشیدنی و خوردنی نباشد یعنی معتادا
پوشیدن آن نباشد پس اگر چیزی باشد که پوشیدن آن معتاد باشد
سجده بر آن صحیح نیست اگر چه پوشیدن اینها محتاج بعملی چند باشد
چون پنبه و کتان که باید رشت و بافت و دوخت پس سجده بر اینها
صحیح نیست و همچنین شرطست که از چیزهائی نباشد که خوردن
آن از برای انسان معتاد باشد پس اگر چیزی باشد که خوردن
آن از برای انسان شایع باشد سجده بر آن صحیح نیست اگر چه مثل
زنجبیل و دارچینی و زعفران باشد اما چیزی که خوردن آن شا
یع نباشد سجده بر آن صحیحست اگر چه نادرا بجهة مداوا خورده
شود مثل چوب صندل و ریشه خطمی و گل خطمی و خبازی و تاجریزی
و امثال اینها و اگر چیزی در بعضی ولایات خوردن یا پوشیدن آن
شایع باشد و در بعضی ولایات دیگر شایع نباشد پس اگر اهل هر دو
ولایت بگویند که این از جمله ماکولات یا ملبوسات است سجده
بر آن صحیح نیست مانند گندم که در عراق خوردن آن شایعست و در
گیلان نانش شایع نیست و لیکن اهل هر دو ولایت میگویند از جمله
ماکولات متعارفه است و اگر اهل هر دو ولایت بگویند که از جمله
ماکولات متعارفه نیست و لیکن ما ینجو بیهم مانند زغال و خاک که
بعضی بخوردن آن معتاد میشوند سجده بر آن صحیحست و اگر اهل

یکطایفه گویند آن ازینها که خوردنیست وطایفه دیگر گویند ازینها که خوردنی نیست
پس اگر یکی ازین دو طایفه در جنب طایفه دیگر شاذ و نادر باشند
متعارف از طایفه معظم معتبر است و اگر چنین نباشد حق آنست که سجود
بآن صحیحست و اگر چیزی در زمانی خوردنی و پوشیدنی متعارف
بوده و بعد متروک شده یا بر عکس حالت اول اعتبار ندارد و اگر یک
چیزی از برای آن دو حالت باشد که یکوقت خوردنی باشد و یکوقت
دیگر خوردنی نباشد چون برگ و میوه و پوست بادام مانند آنکه آنرا
نمیتوان خورد و امثال آن سجده کردن بآن در حال خوردنی
بودن جایز نیست و در وقت دیگر جایز است و اگر چیزی چند جزو
داشته باشد بعضی ماکول یا ملبوس و بعضی دیگر غیر ماکول و غیر ملبوس
بر جزو ماکول یا ملبوس آن سجده جایز نیست و بر آن جزو دیگر جایز
است پس جایز است سجده بر پوست انار و خربوزه و کدو و هندوانه
خرما و پنبه دانه و پوست تخم هندوانه و امثال اینها و بدانکه جایز
است سجده کردن بر کاغذ از هر نوع که بوده باشد بلی سجده کردن
بر کاغذ نوشته کراهت دارد اگرچه بر عبارتی نوشته آن باشد و جایز
نیست سجده کردن بر غیر آنچه مذکور شد حتی خاکستر و قیر و امثال
اینها مگر در حالت اضطرار چون تقیه یا نبودن اینها و نحو آن که در
اینصورت جایز است سجده بر پنبه و کتان و با وجود پنبه و کتان بر چیزهای

دیگر

تیمم

موضع

غیر

سجود

بر چیزهای دیگر جایز نیست و اگر پنبه یا کتان میسر نشود بر پشت دست خود
سجده میکند و اگر آنهم ممکن نشود بر هر چه ممکن باشد سجده میکند
و شرط است در جواز سجده کردن بر چیزهائی که در حال اختیار بر آنها
سجده نمیتوان کرد که تا آخر وقت نماز مضطر باشد پس اگر در اول
وقت مضطر باشد و در آخر وقت دفع اضطرار بشود باید نماز را
تاخیر کند تا رفع اضطرار بشود و واجبست که پیشانی بر چیزی گذاشته
شود که سجده بآن صحیحست پس اگر بعضی از سجده گاه خاکی یا گلی
خود یا کاغذی بر پیشانی چسبیده باشد یا در زیر عمامه ملصق بر پیشانی
باشد و در وقت سجده باز پیشانی بر همان باشد اقوی آنست که کفایت
میکند و اگر در اثناء نماز چیزی که بآن سجده میکرد مفقود شود مثل
اینکه مهر نماز را طفلی بر دارد و ببرد تا بکلی مفقود شود اگر تواند بی
کردن فعلی که منافی نماز باشد آنرا تحصیل کند واجبست تحصیل آن
اگر نتواند باید نماز را قطع کند و چیزی که سجده بآن صحیحست تحصیل
کند و دوباره نماز کند و اگر سهواً پیشانی را بر چیزی گذارد که سجود
بآن نمیتوان کرد پیشانی را بر زمین بکشد تا بآنچه سجده بآن صحیحست
برساند و اگر باین نوع ممکن نشود میتواند پیشانی را بر دارد و بر
چیزی که سجده بآن صحیحست بگذارد فصل چهارم در مستحبات سجود
و آن چند چیز است اول آنکه از برای رفتن بسجده و سر برداشتن از آنها

چهار تکبیر بگوید **یکی** آنکه چون خواهد از رکوع بسجده رود
میتواند این تکبیر را در حالتی که ایستاده است پیش از شروع بفرو رفتن
بگوید و میتواند بعد از شروع بفرو رفتن بگوید اما اول افضلست
یکی دیگر آنکه چون سر از سجده اول بردارد **سیم** آنکه چون بسجده
دوم رود **چهارم** چون سر از سجده دوم بردارد و این سه تکبیر را
میتواند در وقتی که درست نشسته بگوید و میتواند ما بین حالة
و نشستن بگوید و اول افضلست خصوصا در تکبیر آخر **دوم** آنکه
با هر تکبیری دستها را تا محاذی گوشها بلند کند **سیم** آنکه مرد چون
خواهد از رکوع بسجود رود ابتدا دستها را بر زمین گذارد و بعد
زانوها را بر زمین نهد و زن ابتدا زانوها را بر زمین نهد و بعد از آن
دستها را **چهارم** آنکه مرد در حال سجود تخوّی بعمل آورد یعنی ساق
دستها را بر زمین فرش نکند و به پهلو نچسباند بلکه بازوها و مرفقها
و ساقها را از پهلوی خود جدا سازد و از زمین بلند کند بنحوی که
دستها مثل دو بال کبوتر گشوده باشد اما زن مستحبست که ساقهای
دست بر زمین بچسباند **پنجم** آنکه چون دستها را بر زمین گذارد به
جهة سجده انگشتان را بهم بچسباند و سرهای انگشتان بجانب
قبله بدارد و دستها را بنحوی گذارد که برابر محاذی گوشها باشد و
بعضی محاذی زانوها یا اندکی بجانب یمین و یسار اینها مخیر شود

تدرم

و در وقت دستها را باهم بگیرد

باشد

ششم آنکه در حال سجده شکم بر زمین نچسباند بلکه آنرا از زمین جدا سازد
هفتم آنکه نظر بطرف بینی کند **هشتم** آنکه موضع سجده اش تا موضع
ایستادنش بلکه مواضع هفت عضو که با آنها سجده میشود برابر باشد و
هیچیک از دیگری مطلقا پست و بلندتر نباشد **نهم** آنکه بینی را هم
از جمله اعضای سجود سازد بلکه آنرا بچیزی که سجده بر آن صحیحست بگذارد
بلکه بر خاک گذارد **دهم** آنکه ذکرها تسبیح قرار دهد چنانکه مذکور شد
یازدهم آنکه در سجده صلوة بر محمد و آل او بفرستد بنحوی که در
در رکوع گذشت **دوازدهم** آنکه پیشانی نهد بلکه هم چیزی که سجده
بر آن صحیح است برساند نه کمتر از آن بلکه اگر تمام پیشانی برساند
بهتر است **سیزدهم** آنکه بر خاک سجده کند نه چیزهای دیگر که
سجده بر آن جایز است چون سنگ و چوب و کاغذ و امثال اینها
و افضل است که بر تربت حضرت امام حسین ع سجده کند و آن خاکی
که از قبر منوّر برداشته باشد و آنچه از زمینی که در حوالی قبر
منوّر مقدس است از هفتاد ذراع یا یک فرسخ تربت مطهر که در حوالی
قبر منوّر مقدس است از هفتاد ذراع تا هفتاد ذراع بر ذراع ... بلکه تا
است که از هفتاد ذراع یا یکفرسخ تربت مطهر آنحضرت باشد فضیلت
داشته باشد **چهاردهم** آنکه هفت موضع سجده را برهنه کند و بنهد
بر زمین بلکه بر خاک گذارد **پانزدهم** آنکه در میان دو سجده چون

قبر

تدرم

بنشیند بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه شانزدهم آنکه
بعد از سجده دوم رکعت اول و دوم نماز و رکعت سیم نماز چهار رکعتی که
باید برخیزد اندکی بنشیند و این جلسه استراحت گویند و جمعی
از علما این نشستن را واجب دانسته اند و این قول اصح است هفدهم
آنکه چون در میان دو سجده و بعد از سجده دویم در تشهد به
نشیند تورک نماید باین نحو که بران چپ بنشیند و پشت قدم
راست را بر کف پای چپ گذارد و الیتین خود را بر زمین نهد هیجدهم
آنکه مرد چون خواهد برخیزد ابتدا زانوها را راست کند و کف دستها
بر زمین گذارد و تکیه بر آنها کند و برخیزد پس دستها را بردارد که
دستها را بر زمین پهن کند نه اینکه دستها را بهم بپیچد چون
کسی که خواهد خمیر کند که آن مکروه است اما زن اول دستها
بردارد و بیکدفعه راست شود بدون اینکه عقب خود را بلند کند
نوزدهم آنکه در وقت برخاستن بگوید بحول الله وقوته اقوم
واقعد یا بگوید اللهم ربی بحولک وقوتک اقوم و اقعد
و اگر خواهد و ارکع و اسجد را بر آن اضافه کند و بدانکه مکروه است
در نشستن میان اقعا کردن خواه معنیش بود باینکه سینه پاها را بر
زمین نهد و باقی قدمها را مرتفع کند و الیتین را بر پاشنه پاها
گذارد یا باینکه ساقها را بلند کند و بر الیتین بنشیند فایده بدانکه

تدم

در قرآن

در قرآن پانزده موضع سجده است اول در سوره اعراف دویم
رعد سیم نحل چهارم بنی اسرائیل پنجم مریم ششم در دو موضع
سوره حج هفتم فرقان هشتم نمل دهم الم تنزیل یازدهم صاد دوازدهم
حم فصلت سیزدهم والنجم چهاردهم انشقت پانزدهم اقرأ و این
پانزده سجده چهار تا واجب و آن در سوره الم تنزیل و حم فصلت
و والنجم و اقرأ است و باقی سنت است و خلافی نیست در اینکه این
چهار موضع بر کسی که خود این سجده را بخواند یا باختیار گوش بدهد
که از او بشنود سجده واجبست و اما کسی که بر سبیل اتفاق بی آنکه گوش
بدهد از او بشنود در حق آن خلافست و حق آنست که سجده
بر او واجب نیست بلکه سنت است و محل سجده کردن وقتیست که
این سجده تمام خوانده شود و بعضی از تمام شدن واجب نیست اگر
چه لفظ سجده خوانده شود و بعد از تمام شدن آیه سجده فوریست
یعنی واجبست که دفعه سجده کرده شود و اگر عمداً تاخیر کند
کرده اما وجوب آن ساقط نمیشود بلکه بعد از آن باید بجا آورد
و همچنین اگر از فراموشی کرده باشد و اگر کسی مکرر این سجده را
بخواند یا گوش بدهد و بشنود پس اگر از برای دفعه اول سجده
کرده چون دفعه دویم بخواند باز باید دو باره سجده کند و اگر
دفعه اول سجده نکرده از برای هر دو یک سجده اکتفا میتواند

بشنود

تدارم جمیعا

۱۴۸ عضو خود بنا بر اقوی و واجب نمیشود سجده در نوشتن این آیه‌ها یا دیدن آنها
یا تصور آنها بدون خواندن یا گوش دادن یا شنیدن و از برای این
سجده تکبیر نیست و وضو در آن شرط نیست و رو بقبله بودن لازم
نیست بلکه مستحب است و احتیاط آنست بلکه دور نیست واجب باشد
بر هفت عضو خود سجده کند و پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده بر آن
صحیح است و سنت است ذکر در سجده و بهتر آنست که یکی از ذکرهائی که مذکور
شد بگوید ولیکن افضل آنست که لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حَقًّا حَقًّا لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ اِیمَانًا وَتَصْدِیقًا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عُبُودِیَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ
یَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ خَا
ئِفٌ مُسْتَجِیرٌ در تشهد و آن از واجبات نماز است اما رکن

مقصد هفتم

نیست پس ترک آن عمدا باعث بطلان نماز است و سهوا باعث بطلان
نیست و آن واجب است در نماز دو رکعتی یکنوبت بعد از سجده آخر رکعت
دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو نوبت یکی بعد از سجده
آخر رکعت دویم و یکی بعد از سجده آخر رکعت آخر و واجب است در
تشهد نشستن بقدر ذکری که در آن واجب است و ذکر واجب آن اینست
که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله پس صلوات بر پیغمبر ص و آل او بفرستد بعبا
رتی که دلالت بر آن کند و بهتر آنست که بگوید اللهم صل علی محمد و آل

محمد

۱۴۹ محمد و مستحب است که در تشهد اول قبل از شهادتین بگوید الحمد لله
و در هر دو تشهد قبل از شهادتین بگوید بسم الله و بالله و الاسماء
الحسنی کلها لله و در تشهد اول بعد از شهادتین و صلوات بگوید
و تقبل شفاعته و ارفع درجته و بعد از هر دو تشهد بعضی فقرات
دیگر وارد شده که در کتب ادعیه مذکور است و سنت است که
تشهدها را بلند بخوانند چنانکه گفته شد و نیز سنت است در حال
تشهد تورک کند و معنی تورک مذکور شد و همچنین سنت
است که در آن وقت نگاه بکنار خود کند و کف دستها را پهن کرده
بر رانها گذارد و انگشتان را بهم بچسباند فایده بدانکه جمعی از
علماء متأخرین واجب دانسته‌اند که چون نام مبارک پیغمبر ص
مذکور شود بر او و آل او صلوات فرستاده شود و بعضی دیگر
سنت دانسته‌اند و این قول اقوی است اگرچه اول احوط است
و حق آنست که سنت بودن صلوات همین تخصیص باسم همایون او
که محمد و احمد باشد ندارد بلکه لقب مبارک او چون رسول الله
و مصطفی ص و خاتم انبیا و فخر انبیا که چه نام باشد چون
پیغمبر ص یا کنیت او چون ابو القاسم نیز مذکور شود صلوات سنت
است بلکه چنین حکم در ضمیری که باو راجع شود ظاهر است که اگر در ضمن
صلوات بآنحضرت مذکور میشود صلوات مستحب نیست و حق آنست که

تدم

تدم جمیعا

وجوب یا استحباب صلواة فوری نیست بلکه اگر قدری تاخیر شود ضرر
ندارد ولیکن اگر مکرر نام او مذکور شود از برای همه بیک
صلواة اکتفا میتوان کرد که بعد از همه گفته شود اما اگر از برای
ابتدای صلواة گفته شود از برای آخر بعد مذکور شود صلواة دیگر
مستحب است **قصد ختم** در تسلیم است و لازم نیست مثل تشهد از واجبات نیست
که رکن نیست و حق آنست که جزء نماز نیست بلکه از حقیقت نماز
بیرونست و بنابر این اگر بعد از خواندن تشهد و پیش از تسلیم یکی
از منافیات نماز بعمل آید ضرر بنماز نخواهد رسید و نماز وی
صحیح خواهد بود و ظاهر آنست که واجب نشسته گفته شود بلکه احتیاط
آنست که سایر شرایط نماز از طهارت و قبله و ستر عورت نیز رعایت
ملاحظه شود و محل آن بعد از تشهد آخرست و قدر واجب از آن
السلام علیکم است و احتیاط آنست که رحمة الله و برکاته نیز با
ضم شود و سنت است که پیش از این عبارت دو سلام دیگر بگوید
یکی السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و دیگر السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین و قصد بیرون رفتن از نماز در
هیچیک از این فقرات لازم نیست بلکه سنت همین نیست و سنت است که
در قصد سلام بر انبیاء و ائمه و ملائکه و مؤمنین را بکنند و پیشنماز
قصد ماموم را نیز ختم کنند و ماموم پیشنماز را ختم کنند و سنت

است

ع
یا السلام علینا بگوید برای شیخ زین العابدین و علی عباد الله الصالحین احتیاط است شیخ

تدم جمیعا

است از برای هر کسی خواه پیشنماز یا ماموم یا منفرد که در وقت گفتن
سلام آخر اشاره بجانب دست راست کند باین نحو که اندکی صفحه
رو میل بجانب راست دهد و ماموم علاوه بر اینکه اگر در
جانب دست چپ او کسی باشد یک تسلیم دیگر میگوید و اشاره بجانب
دست چپ نیز میکند بصفحه رو **باب سیم** در افعال مستحبه نماز یعنی
اموری که بجا آوردن آنها موجب زیادتی ثواب و کمال نماز میشود
بترک آنها گناهی نیست و نماز هم باطل نمیشود و آنها بسیار اند
و لکن آنها در خلال افعال واجبه مذکور شد در هر فعلی آنچه
متعلق بان بود و پنج امر باقی مانده که در اینجا مذکور میشود **اول**
بعد از فراغ از اذان و اقامه و قبل از تکبیرات بعضی ادعیه مستحبه
که وارد شده است بخواند **دوم** علاوه بر تکبیرة الاحرام شش
تکبیر دیگر قبل از نماز بگوید که مجموع هفت تکبیر شود و میتواند
به پنج تکبیر نیز اکتفا کند و هر یک از این هفت تکبیر که خواهد تکبیرة
الاحرام قرار میدهد و افضل آنست که تکبیر آخر را تکبیرة الاحرام
قرار دهد و سنت است در این تکبیرات سه دعائی که وارد شده بخواند
و بعد از سه تکبیر بگوید و دعائی دیگر بخواند و جائی نیست
که بعضی از دعاها بخواند و بعضی را ترک کند و سنت بودن این
هفت تکبیر مخصوص بنمازهای مخصوص نیست بلکه در جمیع نمازها

اخرها که بگوید دعا
توجه است

تدم

واجبی و نه [ینی] از یومیه و غیر یومیه سنت است ششم قنوت است و آن
بنا بر اقوی مستحبست و محل آن در همه نمازها در رکعت دویم
بعد از قرائت و پیش از رکوع مگر در نماز جمعه و وتر چنانکه
مذکور خواهد شد و حقیقت قنوت عبارتست از دعا کردن و
حمد و ثنای الهی بجا آوردن و از برای قنوت دعای معینی نیست
که بغیر از آن نتوان گفت بلکه هر چه مشتمل بر حمد و ثنای الهی و صلوات
بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین و آل
طاهرین او باشد میتوان گفت و همچنین متضمن دعا و طلب حاجت
از خدا باشد بجهة خود یا غیر خود میتوان گفت و لازم نیست
که بزبان عربی باشد بلکه بهر زبانی که تواند از فارسی یا ترکی
یا غیر اینها میتوان گفت ولی افضل آنست که در قنوت نمازها آن
دعاهائی که از ائمه وارد شده بخواند و آنها بسیار است و در کتب
ادعیه مذکور است و بهتر از همه کلمات فرج است و جائز است
ذکر نام حاجت و نام آنکسی که دعا از برای او کرده میشود در
قنوت و سنت است طول دادن قنوت و در بعضی خبرها مسطور
است که طول دادن قنوت باعث وسعت رزق میشود و همچنین
سنت است که بجهة قنوت دستها را تا برابر رو بلند کنند و
کفهای دست بسوی آسمان پهن کنند و نگاه خود را بکف دستها

افکند

کلمات فرج اینست
لا اله الا الله الحلیم الکریم
لا اله الا الله العلی العظیم
~~لا اله الا الله الحلیم الکریم~~
الملک الحق المبین سبحان
الله رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما
فیهن و ما بینهن و ما تحتهن
و ما فوقهن و هو رب
العرش العظیم و بعضی آنست
که در اول قنوت بگوید که
سبحان من دانت له السموات
والارض بالعبودیة سبحان
من لا یستحق العبودیة
الا هو
[illegible]

افکند و در وقت سر بسجده رفتن تکبیر بگوید و اگر کسی قبل از رکوع
قنوت را فراموش کند پس اگر پیش از سجود رفتن متذکر شود سنت
است همان وقت قنوت را بخواند و اگر بعد از سجده متذکر شود
بعد از نماز نشسته قنوت را بعمل آورد و همچنین اگر بعد از نماز
متذکر شود هر جا که باشد اگر چه در بین راه رفتن باشد رو بقبله
میکند و آن را بجا می آورد و آنچه مذکور شد از مستحب بودن قضا
و قنوت در صورتیست که از روی فراموشی ترک کرده باشد اما هرگاه عمداً آن
را در محل خود ترک کند یا بجهة عذری ترک کند مثل اینکه ماموم
بجهة خوف اینکه اگر قنوت بخواند در رکوع با امام نرسد و آن را
ترک کند قضا ندارد چهارم تعقیب است و آن از مستحبات موکده
است و منافع آن در دنیا و آخرة بسیار است و عبارتست از مشغول شدن
در عقب نماز بلا فاصله از برای دعا کردن و خواندن و حمد و ثناء
الهی بجا آوردن و قرآن خواندن و از خوف خدا گریستن و نالیدن
و تفکر کردن در عجائب قدرة پروردگار و تذکر نعمتهای او
و سایر آنچه مناسب آنهاست کردن و صدق تعقیب نشستن بعد
دعا و امثال آن بدون نشستن معلوم نیست اگر چه هر یک از آنها
بتنهائی فضیلتی و ثوابی دارد و هر یک از تعقیب و نشستن و دعا
و ثناء و غیر اینها آن بعمل آید و هر چه زیاد کرده شود اجر آن زیاد

حاجت

نیز زیاد میشود و شرط نیست در تعقیب نشستن در مصلّی و با وضو
بودن و رو بقبله بودن و دعا بعربی کردن بلی رعایت اینها اولی
و افضلست و بهترین تعقیبات ادعیه است که از ائمه راشدین
صلوات الله علیهم وارد شده و در کتب اصحاب مذکور است و افضل
از همه اینها تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها است و آن اینست
که ابتدا سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوید پس سی و سه مرتبه
الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوید و سنت است ختم کردن
بیک مرتبه لا اله الا الله باشد و سنت است بودن تعقیب تخصیص
بنمازهای واجبی ندارد و بلکه در عقب نمازهای سنتی نیز هم
سنت است **سجده** سجده شکر است و آن سنت است در عقیب هر نما
زی بجهة شکر کردن بر توفیق یافتن از برای اداء نماز و شرط
است در ان قصد سجده شکر کردن و سجده کردن بر چیزی که سجده
بران صحیحست و مرتفع نبودن محل سجده از جای ایستادن زاید
بر چهار انگشت اما سجده بر هفت عضو شرط نیست و گذاردن پی
شانی کافیست و سنت است دران ساقهای دستها بر زمین خوابانیدن
و سینه و شکم بر زمین چسبانیدن و اینکه سه مرتبه بگوید شکرا لله
شکرا لله و بهتر اینست که صد مرتبه بگوید شکرا یا صد مرتبه عفوا
و سجده شکر بیک سجده کردن بعمل می آید و بهتر اینست که دو سجده

کند

کند باین نحو که ابتدا یک سجده کند پس جانب روی راست را بر زمین گذارد
و بعد از ان جانب روی چپ را پس ثانیا سجده کند و ذکر مذکور را که می
گوید میخواهد در سجده اول بگوید و میخواهد در سجده دوم و میخوا
هد قسمت کند بر دو سجده و بهتر آنست که در سجده آخر بگوید و
از برای سجده و رو گذاردن ادعیه چند وارد شده که در کتب ادعیه
مذکور است و سنت است که این سجده را بعد از همه تعقیبات و
نافلهها بجا آورد مگر در نماز مغرب که بهتر آنست که پیش از نافله کرده
شود و سنت است که بعد از سر برداشتن از سجده کفهای دست
خود را بر سجده گاه بگذارد پس بر دارد و بر رو و سینه خود بکشد
فایده بدانکه حکم زن در جمیع افعال و آداب نماز حکم مرد است مگر
در جهر و اخفات چنانکه گذشت و در بعضی از آداب دیگر نیز تفاوت
دارند چه سنت است از برای زن که چون بایستد قدمها را از یکدیگر
دور نکند بلکه بهم بچسباند و دستهای خود را بر پستانهای خود
گذارد و چون رکوع کند انقدر خم شود که دست بزانو برساند بلکه
دستهای خود را اندکی بالای زانوها بر رانهای خود نهد و چون
بجهة سجود فرو رود ابتدا زانوها را بر زمین گذارد پس دستها را و
چون بسجده رود دستها را بر زمین بخواباند و به پهلوی خود به
چسباند و چون بنشیند بر الیتین خود بنشیند و چون خواهد

بوحنیفه ابتدا دستها را پیش از زانوها را بلند کند و برخیزد

باب چهارم در بیان نمازهای نوافل یومیه و اعداد آنها و کیفیت
آنها و در اینجا چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه نوافل یومیه
سی و چهار رکعت است هشت رکعت نافله ظهر پیش از نماز ظهر
و هشت رکعت نافله عصر پیش از نماز عصر و بعضی از علما شش رکعت
از این را نیز از ظهر میدانند و دو رکعت از عصر و خالی از
قوتی نیست پس بهتر آنست که در شش رکعت اول که پیش از نماز عصر
میکند قصد نافله نکند بلکه به نیت قربة اکتفا کند و چهار رکعت
نافله مغرب بعد از نماز مغرب و دو رکعت نشسته نافله عشا که
آنرا وتیره میگویند و باید نشسته بجا آورد بعد از عشا که یک
رکعت حساب میشود و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز
شفع و یک رکعت نماز وتر و دو رکعت نافله صبح **مسئله دوم** در سفر هشت هشت
رکعت نافله ظهر و عصر ساقط است بالاجماع بلکه کردن آنها جایز
نیست و نافله مغرب و نماز شب و شفع و وتر و نافله صبح ساقط نمیشود
و کردن آنها جایز است بلکه مستحب است بالاجماع و در دو رکعت
وتیره خلافست و حق آنست که ساقط نیست بلکه بر استحباب
باقیست **مسئله سیم** همه نماز نافله در این نوافل دو رکعتیست که باید در هر دو
رکعت تشهد و سلام خواند مگر که زیادتر از دو رکعت جایز نیست مگر

در نماز

در نماز وتر که یک رکعت است **مسئله چهارم** همه نوافل را نشسته میتوان کرد اگر
چه در حال اختیار باشد و ضرورتی نباشد بلکه چنانکه گذشت سوای
و در حین نشسته بکند بعوض هر یک رکعت ایستاده دو رکعت نشسته
بکند یا آنکه نشسته حمد و سوره را بخواند و چون باخر رسد برخیزد
و ایستاده سوره را تمام کند و بعد برکوع رود که در این صورت ثواب نماز
ایستاده خواهد داشت و اینها در غیر دو رکعت وتیره است و اما
آن دو رکعت را البته نشسته بجا آورد بنابر اقوی **مسئله پنجم** هرگاه نشسته
نماز کند سنت است که در حال قرائت تربیع بعمل آورد و در حالت
تشهد تورک نماید و در حال رکوع دو زانو بنشیند و معنی تربیع و
تورک در بحث قیام گذشت **مسئله ششم** مکروه است سخن گفتن
میان چهار رکعت نافله مغرب یعنی بعد از دو رکعت اول تکلم نکند
تا دو رکعت آخر را بجا آورد و همچنین مکروه است سخن گفتن میان
نماز مغرب و نافله آن بغیر تعقیب و اما در تعقیب خلافست که آیا
بهتر است پیش از نافله بکند یا بعد از آن اقوی آنست که تقدیم تعقیبات
بر نافله افضل است **مسئله هفتم** سنت است که آنچه از نوافل در شب کرده
میشود بلند خوانده شود و آنچه متعلق بروز است آهسته بکند
مسئله هشتم سنت است که در رکعت اول وتیره بعد از حمد سوره اذا
وقعت الواقعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله احد

بخواند و در بعضی اخبار در رکعت دویم سوره تبارک الذی
بیده الملک وارد شده **مسئله نهم** در بحث قرائت مذکور شد که
در جمیع نوافل بحمد تنها اکتفا میتوان کرد و خواندن سوره شرط
نیست اگر چه خواندن آن افضلست و میتواند در همه اکتفا کند
بعد از حمد بسوره قل هو الله یا هر سوره دیگر که خواهد بلی سنت است
که در هر یک از دو رکعت اول نماز شب بعد از حمد سی مرتبه قل
هو الله احد بخواند و در رکعت اول شفع سوره قل اعوذ برب
الناس و در رکعت دویم آن بعد از حمد سوره قل اعوذ برب
الفلق بخواند و در یک رکعت وتر سه مرتبه قل هو الله احد بخواند
و اگر در این رکعت معوذتین را هم بخواند با سه قل هو الله افضل
است و اگر در هر یک از دو رکعت شفع هم سه مرتبه توحید را با آنچه
مذکور شد بخواند بسیار خوبست **مسئله دهم** سنت است قنوت در
هر دو رکعتی از نمازهای نافله یعنی در رکعت دویم آن قنوت سنت
است که در سه رکعت وتر دو قنوت خوانده شود و در قنوت وتر بعد
از دعای قنوت چهل نفر یا زیادتر از برادران مؤمن خود را دعا
کنند و اسم ایشان را ذکر کند باین نحو که اللهم اغفر لفلان ابن
و فلان تا چهل نفر یا بیشتر و اگر از برای هر یک اللهم اغفر لفلان
بگوید خوبست و اگر خواهد بفارسی بگوید باین نحو که خدایا بیامرز

تقدم

شفع و وتر

فلان و فلان

فلان و فلان را تا آخر پس هفتاد مرتبه یا زیادتر تا صد مرتبه استغفار
کند باین نحو که استغفر الله و اتوب الیه پس سیصد مرتبه بگوید
العفو و بهمین ترتیب بگوید یعنی ابتدا دعای برادران و بعد از آن استغفار
از گناهان و بعد از آن العفو بگوید و در دعای قنوت هر دو دست را
تا برابر رو بلند کند و قنوت را بخواند و چون بدعای برادران رسد
تسبیح را بدست راست گیرد و دست راست را فرو نهد و دست چپ را بلند
کند و مطلق استغفار و العفو را بشمارد و در احادیث شریفه بیک
دست و بلند کردن دستی دیگر همین در استغفار رسیده اما جمعی از
علما در دعای برادران و العفو هم ذکر کرده اند و جهت آنست که دعا
در مقصد استجابت کند **مسئله یازدهم** بدانکه باید یک رکعت وتر جدا
از دو رکعت شفع باشد و فصل کردن اینها بیکدیگر چنانکه سنیان
میکنند خوب نیست **مسئله دوازدهم** در بحث اوقات بیان وقت هر نافله
شد و نیز مذکور شد که اگر کسی وقتی بیدار شود که وقت وسعت تمام
نماز شب نداشته باشد چکند **مسئله سیزدهم** سنت است که در روز جمعه
بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه کند که
مجموع بیست رکعت باشد شش رکعت در وقت بلند شدن آفتاب
بجا آورد و شش رکعت آنرا اندکی پیش از ظهر بکند و دو رکعت
در اول ظهر بکند و جایز است شش رکعت اول را هم بعد از آنکه

همین

فریضه بکند **مسئله چهاردهم** سنت است که در میان مغرب و عشا سوای
نافلهٔ مغرب دو رکعت نماز کند که آنرا نماز غفیله گویند در رکعت
اول بعد از حمد این آیه را بخوانند که وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا
فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ
وَكَذَٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ۝ و در رکعت دوم بعد از حمد این آیه
وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ
الْبَحْرِ ۝ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا ~~إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ~~ وَلَا
حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ
مُبِينٍ ۝ بخوانند و در قنوت بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ
الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضِيَ حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۝ اللَّهُمَّ أَنْتَ
وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَىٰ طَلِبَتِي أَنْتَ تَعْلَمُ ۝ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ
بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا
قَضَيْتَهَا لِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ۝ پس حاجت خود را
طلب کند از خدا و جایز است که دو رکعت از چهار رکعت نا
فلهٔ مغرب را باین نحو کند و همین دو رکعت قرار دهد **مسئله پانزدهم**

سنت است

سنت است که بعد از نافلهٔ صبح به پهلوی راست رو بقبله بخوابد
بنحوی که میت را در لحد میخوابانند و کف دست راست خود را بروی
دست راست خود گذارد و بعضی ادعیه که وارد شده بخواند و این
ضجعه مسنونه است و از سنن مؤکده است که از خواص شیعیان است

باب پنجم در بیان سایر نمازهای واجبی و آن چهار نماز است
اول نماز جمعه **دوم** نماز عیدین **سیم** نماز آیات از خسوف و کسوف
و زلزله و سایر آیات سماویه **چهارم** نماز میت و اما نمازی که
باجاره واجب میشود یا بنذر و نحو آن پس قضا و نماز پدر واجب
میشود در بحث نماز قضا مذکور خواهد شد پس در اینجا
چهار مقصد است **مقصد اول** در نماز جمعه و در اینجا چند مسئله
است **مسئله اول** بدانکه نماز جمعه با امام معصوم یا نایبی که او
بخصوص تعیین فرماید واجب عینی است بر هر مرد بالغ و عاقل
آزادی که مریض و کور و شل و مسافر نباشد و بسیار پیر نباشد و از
موضع آن تا جائی که نماز جمعه میشود دو فرسخ نباشد و اما
بر طفل و دیوانه و زن و مریض و کور و شل و مسافر و بسیار پیر
واجب نیست و همچنین بر کسی که از محل بودن او تا جائی
که نماز جمعه میشود دو فرسخ یا زیادتی باشد و اما در زمان
غیبت امام معصوم مثل این زمان پس حق مشهور میان

عینی

علما است که واجب عینی نیست بلکه نزدیک نیست جمعی از اعاظم علمای
شیعه که ادعای اجماع و اتفاق شیعه را بر عدم آن نموده اند
بلکه حق آنست که کردن آن در زمان غیبت بعوض نماز ظهر کرده
شود جایز نیست بلکه حرام است بلی اگر کسی از بابت احتیاط بقصد
احتیاط ادا بکند با پیشنماز عادلی خصوص اگر مجتهد جامع
الشرایط باشد نه بعوض نماز ظهر بلکه نماز ظهر را به نیت وجوب
بکند مضایقه ندارم بلکه میتوان نماز ظهر را هم بجماعت بجا آورد

وجوب

نماز ظهر ۲

مسئله دویم نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح مگر اینکه
در نماز صبح جهر بقرائت واجب است و در نماز جمعه سنت و
در نماز صبح یک قنوت سنت است و در نماز جمعه دو قنوت
یکی در رکعت اول پیش از رکوع و یکی در رکعت دوم بعد از رکوع
و نیز در نماز جمعه شرطست که بجماعت کرده شود و فرادی جا
یز نیست و باید لا اقل با امام پنج نفر باشد که اگر کمتر باشند
درست نیست و باید پیش از نماز دو خطبه خوانده شود که هر یک
مشتمل بر حمد خدا و صلوات رسول و چیزی از موعظه باشد و
در خطبه اول سوره مختصری از قرآن باید خوانده شود و اگر
در خطبه اول شهادتین و در دویم صلوات بر ائمه و طلب آمرزش
از برای مسلمین نیز یاد شود بهتر است و باید خطبه‌ها بعربی خوانده

شود

شود و میان دو خطبه اندکی بنشیند و جایز است که خطیب غیر از
پیشنماز باشد اما اتحاد اینها اولی و احوط است و در وقت خطبه
بر مأمومین سخن گفتن حرام است و سنت است خطیب فصیح
و متقی و پرهیزکار باشد و خطبه را با آواز بلند عالی بخواند
و عمامه بر سر و ردای بر دوش داشته باشد و بر شمشیر یا کمان یا
عصائی تکیه کند و روی بمردم بایستد و چون بالای منبر
رود روی بمردم کند و سلام کند و پیش از خطبه خواندن
بنشیند و در آن وقت مؤذن اذان بگوید پس خطیب خطبه
بخواند و جایز نیست که در مسافه یک فرسخ دو نماز جمعه کرده شود
پس اگر دو نماز کرده شود و هر دو طایفه عالم باشند باینکه دیگری
هم نماز میکند نماز هر دو باطل است و اگر از هیچ دیگر یک
کدام از آن نمازها باطل نباشد و یک کدام از هیچ دیگر باطل
باشد نماز اول آن دیگری باطل نخواهد بود و صحیح خواهد بود و
اگر هیچ کدام عالم بنماز جمعه طایفه دیگری نباشند نماز هر دو
صحیح است و اگر یک کدام مانند همین نماز او باطل است و نماز
طایفه دیگر که نمیدانند صحیح است **مسئله سیم** وقت نماز جمعه ابتدای
زوال است و باید البته ابتدای زوال شروع شود یعنی وقتی که زوال
متحقق شد بی فاصله عرفی شروع شود و نماز کرده شود و هر

قدر خطبه نماز را طول دهد جایز است تا وقت نماز عصر تنگ
نشده و کسی که احتیاط نماز جمعه کند جایز نیست اقتدا
طول دهد که وقت نماز ظهر تنگ شود و جایز است حنفیه را
قبل از زوال بخوانند **مسئله چهارم** هرگاه کسی در جائی از راه تقیه یا ضرورت
مضطر شود که نماز جمعه کند یا کسی که اقتدا بان غیر شیعیان کرده پیش از نماز
جمعه چهار رکعت نماز ظهر میکند و بعد بان امام نیت نافله میکند یا
با امام نیت نماز ظهر میکند و چون امام فارغ شد دو رکعت دیگر
تمام میکند یا ابتدا با امام دو رکعت را به نیت نافله میکند و بعد خود
تنها نماز ظهر را میکند **مسئله پنجم** بدانکه از برای روز جمعه آداب
چند است **اوّل** آنکه بر کسی که نماز جمعه واجب باشد عینا مثل زمان
حضور امام بعد از دخول ظهر و پیش از آن نماز سفر بر او حرام است
مگر بجائی که بان نماز جمعه را دریابد و امّا در زمان غیبت امام
سفر مطلقا حرام نیست بلی بعد از طلوع صبح روز جمعه تا وقت که
نماز جمعه از برای هر کسی سفر کراهت دارد **دوّم** آنکه خرید
و فروش بلکه هر عملی که مانع از نماز جمعه باشد در وقت نماز
جمعه در حضور زمان امام معصوم حرام است امّا در امثال این
زمانها مطلقا حرام نیست و اگر چنانچه نماز جمعه کرده شود **سیّم**
آنکه بر نوافل ظهر چهار رکعت اضافه شود بتفصیلی که گذشت **چهارم**

آنکه

آنکه در دو رکعت اوّل نماز ظهر حمد و سوره را بلند بخوانند **پنجم** آنکه
ابتدای روز بمسجد رود و در وقت رفتن بمسجد با سکینه و وقار باشد
و جامه پاکیزه بپوشد **ششم** آنکه نوره بکشد و در روز جمعه نوره کشیدن
سنت است و در بعضی اخبار که منع رسیده محمول بر تقیه است و در
هر هفت روز کشیدن نوره بر بدن سنت است بلکه در هر پانزده روز سنت
است و در هر بیست روز استحباب مؤکد است و در هر چهل روز
تاکید شدیدتر است و از برای مرد کراهت شدید دارد که از چهل
روز و از برای زن زیاده از بیست روز ترک نوره کشیدن کند و
سنت است موضع نوره را حنا بمالد بلکه بعد از نوره خضاب کردن
ناخنها بحنا نیز سنت است بلکه مطلقا خضاب دست و پا بحنا و خضاب
ریش بحنا یا وسمه که از آن رنگ گویند سنت است **هفتم** آنکه هر جمعه سر
با خطمی و سدر بشوید **هشتم** آنکه هر جمعه سبیل بگیرد و شارب بگیرد
و ناخنها بچیند و در کیفیت ناخن سنت است که ابتدا بانگشت کوچک
دست چپ کند و بانگشت کوچک دست راست ختم کند و زیادتی
ناخنها را دفن کند و در روز پنجشنبه نیز ناخن چیدن خوبست
نهم آنکه خود را معطّر و خوشبو سازد که از طریقه انبیاست بلکه
خوشبو ساختن هر روز سنت است و همچنین سنت است هر
روز بلکه در وقت هر نماز شانه کردن ریش و سنت است که ابتدا

در عصر جمعه این دعا بخوانند

اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد الاوصیاء المرضیّین بأفضل صلواتک و بارک علیهم بأفضل برکاتک و السّلام علیه و علیهم و علی ارواحهم و علی اجسادهم و رحمة الله و برکاته

وسایل ص ٣

از زمین برمی‌دارد تا بالای شانه بزند و در آنوقت سوره انّا انزلناه
بخواند و بعد از آن از بالای پای تا شانه کند و در آنوقت سوره
والعادیات بخواند و ایستاده شانه کردن مکروه است و از جمله
سنتهای مؤکده است مسواک کردن خصوصاً در سحرها و هنگام
وضو ساختنها و از جمله مستحبات سرمه کشیدن است در هر شب
در وقت خوابیدن و سنت است که عدد میل سرمه فرد باشد
یعنی عدد میلی که بدو چشم کشیده میشود طاق باشد و از جمله
امور مستحبه چیدن موی داخل بینی است و چیدن ریش آنچه از
یکقبضه زیادتی باشد و ابتدای قبضه از زنخ میشود نه از زیر لب

نماز عید روزه

مقصد دوم در نماز عیدین و در آن چند مسئله است **مسئله اوّل**
بدانکه نماز عید فطر و عید اضحی در زمان حضور امام معصوم
هرگاه خود یا نایب خاص او نماز کند واجب عینی است امّا
در زمان غیبت امام حق آنست که واجب نیست بلکه سنت است
کرده شود و حق آنست اولی که آنرا بجماعت بجا آورد یا فرادی
و بجماعت کردن اگر ممکن باشد بهتر است خصوصاً اگر پیشنماز
مجتهد جامع الشرایط باشد و استحباب بجماعت کردن آن
مشروط بشروطی که در نماز جمعه هست نیست پس اگر عدد جماعت
هم به پنج نفر نرسد ضرر ندارد و همچنین در کفایت از یکنفر بیشتر چند

نماز

نماز عید بجماعت مستحب است که کرده شود **مسئله دوم** ابتدای وقت نماز عید
طلوع آفتاب روز عید است و آخر وقتش زوال روز عید است
و اگر کسی نماز عید را نکند تا ظهر داخل شود قضا ندارد مگر در
عید فطر هرگاه پیش از ظهر عید ثابت نشود و بعد از ظهر ثابت
شود در این صورت سنت است که روز دیگر بعد از طلوع آفتاب
نماز عید را بجا آورد بنیت قضا و ظاهر آنست که این تخصیص
به عید فطر ندارد و عید اضحی مطلقا قضا ندارد **مسئله سیم**
بدانکه نماز عید دو رکعت است و کیفیت آن باین نحو است که بعد
از نیت تکبیرة الاحرام میگوید پس حمد و سوره میخواند و در
رکعت اوّل بعد از سوره پنج نوبت تکبیر میگوید و در عقب هر
تکبیری یکقنوت میخواند و تکبیر ششم را میگوید و برکوع میرود
و در رکعت دوّم بعد از سوره چهار تکبیر میگوید و در عقب هر
تکبیری یکقنوت میخواند و تکبیر پنجم را میگوید و برکوع میرود
و نماز را تمام میکند و اقوی آنست که این نه تکبیر زاید و قنوتها
مستحب است در نماز عید و جزو لازم آن نیست **مسئله چهارم**
چند امر است در نماز عید که سنت است **اوّل** آنکه قبل از تکبیرة
الاحرام شش تکبیر بجهة افتتاح بگوید چنانکه در نمازهای
واجبی مذکور شد **دوّم** آنکه در رکعت اوّل بعد از حمد سوره

اللہ محمد علی

سبح اسم ربك الاعلى و در ركعت دوم بعد از حمد سوره و
الشمس بخواند سيم آنكه در قنوت دعاي مخصوصي كه وارد شده
بخواند چهارم در وقت تكبير گفتن دستها را تا برابر گوش بلند كند پنجم
آنكه بلند دعا كند اگر امام باشد يا منفرد ششم آنكه اگر نماز بجماعت
كرده شود پيشنماز بعد از نماز دو خطبه بخواند بنحوي كه در نماز
جمعه گذشت هفتم آنكه در زير آسمان كرده شود نه در زير
سقف و بهتر آنست كه در صحرا كرده شود مگر در مكه يا در صورتي
كه بيرون رفتن مشكل باشد بجهة ترسي يا باراني يا غير اينها
هشتم آنكه بعد از طلوع آفتاب روز عيد بجهة نماز بيرون رود
نهم آنكه بر روي خاك سجده كند بلكه نماز هم بر روي زمين بكند
نه فرش و بوريا دهم آنكه در نماز جماعت مؤذن پيش از مشغول
شدن بنماز سه مرتبه الصلوة بگويد و اگر وقت بيرون رفتن
بنماز هم بگويد جايز است يازدهم آنكه پيش از بيرون رفتن بنماز
عيد غسل كند و خود را خوشبو سازد و جامه پاكيزه بپوشد دوازدهم
پياده [illegible] پاي برهنه و جامهاي خود را بالا زده و عمامه بسته
و تكبير گويان بنحوي كه مذكور خواهد شد بمصلى رود سيزدهم
آنكه از راهي كه بمصلى رفته از راه ديگر برگردد چهاردهم آنكه در عيد
فطر باشد قبل از بيرون رفتن بنماز عيد افطار كند به شيريني

وافضل

دعاء قنوت اينست
اللهم اهل الكبرياء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخرا وشرفا وكرامة ومزيدا ان تصلي على محمد وآل محمد وان تدخلني في كل خير ادخلت فيه محمدا وآل محمد وان تخرجني من كل سوء اخرجت منه محمدا وآل

و افضل آنست كه بخرما يا مويز يا شكر افطار كند و اگر عيد
اضحى باشد بعد از نماز افطار كند و بهتر آنست كه اگر كسي
قرباني ذبح كند از گوشت قرباني خود افطار كند مسئله پنجم
بدانكه از براي هر كسي خواه مرد و خواه زن سنت است كه در
عيد فطر بعد از شش نماز تكبيري كه مذكور خواهد شد بگويد
بعد از نماز مغرب شب عيد و عشاي آن و نماز صبح روز عيد
و نماز عيد و نماز ظهر و عصر روز عيد بنا بر اقوى و در عيد ا
ضحى در عقب ده نماز واجب بگويد كه ابتداي آنها نماز ظهر
روز عيد است و آخر آن نماز صبح روز دوازدهم و اگر كسي در
عيد اضحى در منى باشد اين تكبير را در عقب پانزده نماز واجب
بگويد ابتداي آنها نماز ظهر روز عيد و آخر آن نماز صبح
روز سيزدهم است و تكبير در عيد فطر اينست و باين نحو است
كه الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله و الله اكبر الله اكبر
و لله الحمد و الله اكبر على ما هدانا و در عيد اضحى
باين نحو است الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله و الله اكبر
و لله الحمد و الله اكبر على ما هدانا الله اكبر على ما رزقنا
من بهيمة الانعام و سنت است اين تكبيرات مقدم بر ساير
تعقيبات باشد و در وقت تكبير گفتن [illegible] دستها را

محمد صلواتك عليه وعليهم اللهم اني اسئلك خير ما سئلك عبادك الصالحون و اعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون

اكبر

١٧٥

کند یا حرکت دهد و اگر فراموش کند تا از جای خود برخیزد ساقط
میشود **مسئلهٔ ششم** در روز عید فطر و عید اضحی بعد از طلوع شمس تا ظهر
هیچ نماز سنتی مشروع نیست کردن بلکه حرام است و مکروه هست سفر کردن
در روز عید بعد از طلوع صبح تا نماز عید کرده شود بلکه تا ظهر
روز عید گفته‌اند چنین مکروه هست منبر عقبلی نقل کردن اگر منبر ساخته
باشد بلکه سنت است که از گل شبیه منبری ساخته شود
مقصد سیم در نماز آیات و در آن چند مسئله است **مسئلهٔ اول**
بدانکه نماز واجب میشود از برای خورشید گرفتن و ماه گرفتن
اگر چه بسیار کم گرفته باشد که بقدر زمان نماز هم نباشد و از برای
زلزله و هول‌های آسمانی که باعث اضطراب و خوف غالب مردم
شود چون بادهای بسیار شدید یا تاریکی بسیار در غیر وقت
آن یا سرخی که عالم فرو گیرد یا صاعقهٔ عظیمی یا رعد بسیار شدید
یا صیحه و امثال اینها **مسئلهٔ دوم** اول وقت این نماز در گرفتن خورشید
و ماه ابتدای شروع در گرفتن است و آخر آن بنابر اقوی وقتیست
که تمام قرص روشن شود و اگر در نماز باشد که تمام آن روشن
شد واجبست نماز را تمام کند و وقت آن در زلزله تمام عمر است
پس هر وقت که خواهد میتواند کرد و تعجیل در آن واجب نیست
بلکه سنت است و وقت آن در سایر امور مذکوره همان وقتیست

که آن امور

در احکام نماز آیات

١٧٦

که آن امور حاصل میشود و اگر کسی نماز کسوف یا خسوف را در وقتی
که قرص گرفته است نکند تا قرص منجلی شود پس اگر همهٔ خورشید یا ماه
گرفته شده باشد واجبست بر آن قضای آن نماز خواه مطلع شده باشد
اگر بعضی قرص گرفته شده باشد پس اگر در حال گرفتن مطلع شده و نماز
را ترک کرده باز قضای آن واجبست و اگر مطلع نشد یا کسوف یا
خسوف تمام شد قضای آن واجب نیست و اگر کسی نماز سایر امور
که مذکور شد غیر از زلزله در وقت آن نکند نماز را مطلقا قضای آن لازم
نیست **مسئلهٔ سیم** بدانکه این نماز دو رکعت است و کیفیت آن بدو
طریق است یکی آنکه بعد از نیت حمد و یک سوره میخواند پس برکوع
میرود و سر بر میدارد و بعد از آنکه بسجده رود باز حمد و سوره
میخواند و برکوع میرود باز سر بر میدارد و حمد و سوره میخواند
تا پنج دفعه و چون سر از رکوع پنجم بر میدارد و بعد از قیام است
بسجده میرود و دو سجده را بجای آورد پس بر میخیزد و رکعت
دوم را نیز مانند رکعت اول بجای آورد که در مجموع ده رکعت
ده قرائت و ده رکوع و چهار سجده بعمل آورد و طریق دویم
آنکه بعد از نیت حمد و بعضی از یک سوره را میخواند و برکوع میرود
و سر بر میدارد و از همانجا که سوره را واگذارده میخواند بعد و
خواندن حمد و رکوع میرود تا هر جا که سوره تمام شد در رکعت ثانی

باشد

چون برکوع رفت و سر برداشت حمد را میخواند و باز شروع بسوره
میکند تا پنج رکوع رکعت اول تمام شود و بسجده میرود و بعد از
برخواستن البته حمد را پیش از رکوع ششم بخواند خواه پیش از
رکوع پنجم سوره را تمام کرده باشد یا نه و احتیاط آنست که پیش از
رکوع پنجم سوره را تمام کند و از برای رکوع ششم که رکوع اول رکعت
دوم است باشد بعد از حمد شروع بابتدای سوره کند پس رکعت
دوم را نیز مانند رکعت اول بجا آورد و اگر در اثنای سوره
میکرد حمد را نیز بخواند جایز است بلی واجب نیست مگر بعد
از تمام کردن سوره و احتیاط آنست که از برای هر رکعتی یک سوره
تمام شود که لا اقل دو سوره تمام خوانده شود جایز است که
یک رکعت بطریق اول کرده شود و یک رکعت بطریق دوم و در صورتی
که بعضی از سوره را بخواند بنا بر اقوی واجبست که در رکوع
بعد از همان موضع که واگذارده بخواند و جایز نیست از مو
ضع دیگر بخواند یا سوره دیگر بخواند مسئله چهارم در این نماز چند
امر سنت است اول آنکه اگر کسی پیش از روشن شدن تمام قرص
از نماز فارغ شود در جای خود بنشیند و مشغول دعا و ثنا
بوده باشد تا تمام قرص وا شود یا آنکه نماز را اعاده کند دوم
آنکه نماز را بقدر زمان کسوف یا خسوف تقریبا طول دهد سوم

صورتی که از

آنکه سوره های طولانی بخواند اگر وسعت داشته باشد چهارم
آنکه رکوع و سجود را طول دهد و رکوع آن بقدر زمان قرائت باشد پنجم
آنکه هر وقت برکوع میرود تکبیر بگوید و همچنین چون سر از رکوع
برمیدارد مگر سر برداشتن از رکوع پنجم و دهم که سمع الله لمن حمده
میگوید ششم آنکه پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم
بعد از قرائت قنوت بخواند هفتم آنکه جهر قرائت کند هشتم آنکه
در مکانی که غیر مسقف باشد نماز کند مسئله پنجم این نماز را فرادی میتوان
میتوان کرد و بجماعت نیز میتوان کرد و بجماعت کردن افضلست مسئله ششم
اگر وقتی سبب این نماز همه بعد که وقت نماز یومیه باشد پس اگر وقت
یک کدام مضیق باشد و وقت دیگری موسع آنکه مضیق است مقدم
میدارد و اگر وقت هر دو مضیق باشد نماز یومیه را مقدم میدارد
و بعد نماز آیات را قضا کند و اگر وقت هر دو موسع باشد مخیر است
در تقدیم هر یک که خواهد و بهتر آنست که یومیه را مقدم دارد
مسئله هفتم جایز نیست در حال اختیار نماز آیات را سواره یا در حال
راه رفتن بجا آورد و در حالت اضطرار جایز است مسئله هشتم واجب
نیست نماز خسوف یا کسوف مگر هنگامی که کسی یقین کند پس مادامیکه
یقین نشده واجب نیست اگر چه در تنها و بعضی نیز عدو باشند و ظنی
حاصل شود تا یقین هم برسد واجب میشود اگر چه خود ندیده

درحصول آن

باشد و بعد از یقین بخسوف یا کسوف وقت نماز باقیست تا یقین بروشن
شدن تمام قرص کند پس اگر در اثنای قرص غروب کند یا بعد از غروب
تا یقین بروشن شدن تمام قرص نکند وقت نماز خارج نشده

مقصد در نماز میت و در آن چند فصل است **فصل اول** در بیان اینکه
بر کدام میت نماز واجب است بدانکه واجب نیست نماز بر میتی که
غیر از طوایف مسلمین باشد مانند یهود و نصاری و مجوس و هنود
و امثال اینها و هم چنین واجب نیست بر میتی که از خوارج باشد
یا نواصب که دشمنان اهل بیت اند یا از غلاة یعنی کسانی که علی ع را یا یکی
از ائمه دین را خدا میدانند و واجب است نماز کردن بر سایر طوایف
مسلمین خواه شیعه اثنی عشری و خواه سنی و خواه غیر اینها و هم چنین
واجبست نماز بر فساق مسلمین و مرتکبین معاصی از زنا و غیره و بدیوانگان
از ایشان و بر اطفال بشرطیکه سن ایشان به شش سالگی رسیده باشد و
بر طفلی که در ولایت اسلام [illegible] شود اگر چه پدر و مادر او معلوم
نباشد که چه مذهب داشته و هر طفلی که شش سال کمتر باشد نماز
بر او واجب نیست بلکه اقوی آنست که سنت هم نیست و اگر شخصی
کشته شده باشد یا سبعی او را دریده باشد یا در صحرائی مرده باشد
و بعضی از جسد او پیدا شود پس اگر بعضی که پیدا است سینه
میت باشد یا بعضی که سینه در آن باشد نماز بر آن واجبست

واگر

و اگر غیر آن باشد واجب نیست بلی اگر عضوی باقی که استخوان دارد
باشد چون یکدست تمام یا یک پای تمام پس نماز بر آن سنت است
و اگر میت مسلمانی و غیر مسلمانی با یکدیگر مشتبه شوند پس اگر همه حاضر
باشند باید یک نماز بهمه کرده به نیت نماز بر مسلم و اگر جسد یک
کدام در میان نباشد و تحقیق که اینکه جسد او در میان است جسد کسانی
یا غیر مسلمان نماز ساقطست **فصل دویم** در بیان اینکه چه شخصی باید
نماز بر میت کند بدانکه نماز میت واجب کفائیست بر کسانیکه مطلع
شوند بر موت مسلمانی باین معنی که بر همه واجبست و چون
بعضی بجا آورند از دیگران ساقط میشود و هر کسی که میتواند نماز
بر میت کند خواه ولی میت او را اذن بدهد یا نه بلی هر گاه
نماز بر میت بجماعت کرده شود جایز نیست از جای کسی پیشنماز
در آن مگر باذن ولی و مراد از ولی کسیست که مقدم است در
ارث بردن یعنی ارث میت بایشان میرسد خواه مرد و خواه زن و
هر گاه وارث در یک طبقه متعدد باشند مردان و زنان بر زنان
مقدم هستند و اگر مردان متعدد باشند پس پدر میت مقدم
است بر اولاد میت و سایر ورثه و اگر جد پدری یا برادر
یک طبقه باشند جد مقدم است و اولی که از جهت پدر
و مادر منسوب بمیت باشد بر منسوب بپدری تنها یا مادری تنها

مقدم است مثل اینکه ولد پدر و مادری از برادر پدری تنها یا مادری
تنها اولی است و منسوب پدری تنها بر منسوب مادری تنها مقدم است
و عمو بر خالو تقدم دارد و اگر ولی متعدد باشد مثل اینکه پسر
داشته باشد یا دو برادر همه یکسان ولی خواهند بود پس اگر اختلاف
کنند در پیشی نماز باذن هر کدام که نماز کرده شود جایز است بنا
بر اقوی و اگر ولی میت صغیر باشد یا دیوانه یا در مکان دوری
باشد که دسترسی باو نباشد و نفی هم در مرتبه ایشان عاقله و بالغه
حاضر نباشد کسی ولایت بر میت نخواهد داشت حتی حاکم شرع
هم بلی اگر از برای میت خویشی و ولی معلوم نباشد مجتهد
جامع الشرایط ولی او خواهد بود و اگر در ولایتی مجتهد
نباشد عدول مسلمین ولی او خواهند بود و شوهر در احکام نماز
و غسل و کفن و دفن میت بر همه کس مقدم است حتی بر پدر
زن و پسر او و لازم نیست در اذن ولی که صریحاً اذن دهد
بلکه اذن فحوی و شاهد حال نیز کفایت میکند و اگر کسی بدون
اذن ولی امامت کند در نماز میت نماز او باطلست و اما نماز
کسانی که باو اقتدا کرده اند باطل نیست بلکه صحیح است و از اینجا
معلوم میشود که هرگاه نمازی بر میت شد از دیگران ساقط میشود اگر
چه بدون اذن ولی باشد زیرا که اگر آن نماز کننده تنها باشد

اذن ولی شرط نیست و اگر پیشنماز باشد نماز تمام مومنین او صحیح خواهد
بود و بدانکه اگر نماز کننده بر میت تنها باشد اجماعیست که عدالت
در آن شرط نیست و اگر پیشنماز باشد خلافست و حق آنست که
در پیشنماز این نماز هم عدالت شرط نیست و اگرچه بهتر و احوط
آنست که بغیر عادل پیشنمازی نکنند و سنت است از برای ولی که کامل
تر را مقدم دارد چون اعلم از خود را یا هاشمی را یا اتقی از خود را
اگر حاضر باشد **فصل سیم** در کیفیت نماز میت بدانکه واجبست در
این نماز نیت قربة بآن نحو که نماز میت میکنم قربة الی الله و اگر اموات
متعدده باشد و خواهد بیک نماز بر همه کند باید تعیین
میتی که نماز بر او میکند نیز بکند و شرط نیست شناختن میت و بعد
از نیت پنج تکبیر میگوید که اول آنها تکبیرة الاحرام است و در میان
هر دو تکبیر دعا میخوانند و بهتر آنست که بعد از تکبیر اول شهادتین
را بگوید و بعد از تکبیر دوم صلوة بر پیغمبر و آل طاهرین او بفرستد
و بعد از تکبیر سیم دعا بمؤمنین کند و بعد از تکبیر چهارم دعا بمیت
کند و از برای هر یک ادعیه مخصوصه رسیده است اما آنها واجب
نیست بلکه سنت است و کمش بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان
لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم
بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم

اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم
اغفر لهذا المیت و تکبیر پنجم را بگوید و فارغ شود کافیست بلکه
ظاهر آنست که اگر بعد از هر یک از چهار تکبیر همین بگوید اللهم
اغفر لهذا المیت کفایت کند بلکه این همه بفارسی بگوید باین
نحو که بعد از هر تکبیر بگوید خدایا این میت را بیامرز کافیست
و سنت است که بعد از هر دعائی بگوید اللهم عفوک عفوک
و اگر میت غیر بالغ باشد بعد از تکبیر چهارم بعوض دعای
میت بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا
و واجبست در نماز میت رو بقبله بودن و ایستاده نماز کردن
و باید سر میت در طرف راست نماز کننده باشد اگر نماز کننده
تنها باشد یا پیشنماز اما در ماموم این واجب نیست و اگر
عذری باشد که نتوان میت را رو بقبله گذارد یا سر او را بطرف
راست گذارد بهر نحو که ممکن باشد نماز بر او میکنند و
مشهور آنست که باید جنازه میت نزدیک باشد بنماز کننده
و مکان او بلندتر و یا پستتر از مکان نماز کننده نباشد و
حکم بوجوب اینها مشکلست اما احتیاط آنست که همه اینها
چنین کنند و باید نماز میت بعد از غسل دادن و کفن کردن
او باشد و پیش جایز نیست و اگر کسی سهوا یا از جهل

بعد

پیشتر نماز را نیت بکند نماز صحیح خواهد بود و در این نماز ضرر ندارد که
حایلی میان مصلی و جنازه باشد و شرط نیست در این نماز پاکی جامه و بدن
و وضو و غسل بلکه بی وضو و غسل نیز میتوان بجا آورد و احتیاط آنست که از آنچه
نماز را باطل میکند از حرف زدن و خنده قهقهه و امثال اینها اجتناب
کند و این نماز حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد ندارد و سنت است که
پیش نماز یا هر کسی که تنها نماز میکند محاذی کمر میت بایستد اگر میت مرد
باشد و اگر زن باشد محاذی سینه او و اگر جنازهای مختلف شود سنت است
که جنازه زنها ابتدا بگذارند یعنی سمت قبله و جنازه مردها بعد از آن و سنت
است که ماموم اگر چه یکنفر باشد در عقب امام بایستد و زنان در عقب
مردها بایستند و نیز سنت است که نماز کننده با طهارت باشد و حایض
یا جنب نباشد و کفش از پا بیرون کند و بجهت هر تکبیری دستها را
تا محاذی رو بلند کند و از مکان خود حرکت نکند تا جنازه را بلند کنند
مگر آنکسانی که باید جنازه را بلند کنند که اینها باید ببرند و جنازه را
ببرند و نیز سنت است که نماز کنندگان بر میت بسیار باشند و جایز
است نماز میت کردن در مسجدها و لیکن مکروه است و هم چنین در
هر وقتی این نماز را میتوان کرد مگر آنکه وقت نماز فریضه تنگ باشد

فصل چهارم در بعضی از احکام متعلقه بنماز میت بدانکه جایز است که نماز
متعدد بر یک میت بشود اگر چه بعد از دفن باشد اما مکروه است

ج

و اگر کسی وقتی برسد که پیشنماز بعضی از تکبیرات گفته باشد اقتدا
میکند و تکبیرات باقی مانده را با امام میگوید اما باید دعائی که وظیفه
آن تکبیرات است بخواند نه آنچه امام میخواند پس اگر در تکبیر سیم امام
برسد و امام دعای مؤمنین را بگوید او باید شهادتین بگوید
که دعای تکبیر اول است و همچنین چون امام از نماز فارغ شود خود
تتمه تکبیرات با دعای آن تمام کند و اگر پیش از تمام شدن جنازه را
بردارند تکبیرات را بی دعا بگوید و در این نماز بگفتن امام از ماموم تکبیرات
و دعا ساقط نمیشود همین متابعت امام در تکبیرات واجبست یعنی
باید مقدم بر آن یا مؤخر از آن نشود و اگر عمدا یکی از تکبیرات
از امام پیش افتد فعل حرام کرده اما نماز باطل نمیشود بلکه باید
تأمل کند تا امام باو برسد و اگر سهوا پیش افتد سنت است که بر
گردد و با امام ملحق شود و واجبست بر پیشنماز و ماموم و منفرد که پنج
تکبیر را بگویند و اگر کسی کمتر بگوید نماز او باطلست خواه عمدا کم
کرده باشد یا سهوا و اگر از پنج تکبیر زیادتی گفته شود نماز باطل
نیست خواه عمدا آن زیاد کند یا سهوا و اگر کسی در عدد تکبیرات این نماز
شک کند باید بنا را بر کمتر گذارد بدانکه میتی که واجبست نماز کردن
بر آن اگر بی نماز دفن شود باید بر قبر او نماز کنند اگر چه مدتی
گذشته باشد مگر اینکه یقین نمائی که بدن او از هم پاشیده شده است

و جایزست

و جایز است بر هر یک نماز جداگانه شود و اگر کسی در بین نماز میت باشد
که جنازه دیگر حاضر شود میتواند نماز را قطع کند و یک نماز بر هر دو از سر
بگیرد و میتواند نماز اول را تمام کند و از برای جنازه دویم نماز دیگر بکند

باب ششم در بیان نمازهای سنتی غیر از نوافل هر روزه بدانکه نمازهای
سنتی بسیار است بحدیکه حصر آنها نهایت صعوبت دارد و در کتب ادعیه
و احادیث مذکور است و ما در اینجا پنج نماز را ذکر میکنیم **اول** نماز باران
بدانکه نماز باران کردن سنت است در زمانی که باران از حد متعارف
کم شود و آبها نقصان بهم رساند و نماز باران دو رکعت است و مثل
نماز عید است هم در قرائت و هم در تکبیرات و هم در قنوتها الا
سنت است که قنوت در این نماز دعائی باشد که متضمن طلب رحمت
و تفاوت آبها و تنزل تسعیرات باشد و دعای مخصوصی لازم نیست
بلکه هر چه توانند بخوانند و بهتر آنست که دعاهائی که از ائمه معصومین
علیهم السلام وارد شده بخوانند و شرط نیست که در زمان معینی با
شد بلکه هر وقت باشد میتوانند کرد ولی سنت است که سه روز روزه
گرفته شود و سنت است که در سیم روز شنبه و یکشنبه و دوشنبه را روزه
بگیرند و در روز دوشنبه بیرون روند بصحرا اگر مانعی از صحرا رفتن
نباشد و همگی پا برهنه باشند و با عجز و مسکنت و سکینه و وقار باشند
سرها بزیر افکنده و زبانها مشغول ذکر خدا و استغفار و توبه از گناه

و مؤذنین در پیش امام جماعت بوده‌اند و سنت است همراه بودن مردان و زنان
پیر خصوصاً آهسته‌تا دسالکان و طفلها و چهارپایان و میان مادر و
اطفال جدائی افکنند و باکی نیست در همراهی اهل ذمه و کفار و سنت است
که این نماز بجماعت کرده شود و چون امام نیز از نماز فارغ شود بر
منبر رود و قبل از آنکه مشغول دعا شود ردای خود را بگرداند باین
نحو که ظاهر او را باطن سازد و بالعکس یا اعلی او را اسفل کند و با
لعکس پس رو بقبله کند و صد مرتبه بگوید الله اکبر پس رو بطرف راست
خود کند و صد مرتبه بگوید سبحان الله پس رو بطرف چپ خود
کند و صد مرتبه بگوید لا اله الا الله پس رو بمردمان کند و صد مرتبه
بگوید الحمد لله و صدای خود را باین ذکرها بلند کند و مأمومین
نیز در این ذکرها متابعت او کنند و آواز بلند کنند اما نه آنها
رو بقبله بنشینند و باطراف رو نکرده‌اند پس امام یک خطبه بخواند
مشتمل بر حمد خدا و صلوات بر رسول و آل او و موعظه کند و دعا
کند بجهة طلب رحمت و باران و جایز است این نماز فرادی کرده
شود و در این وقت خطبه نخواند بلکه در صورت جماعت هم خطبه سنت
است و شرط نیست و اگر بعد از نماز باران نیاید سنت است دو
باره بیرون رفتن پس اگر روزه سه‌شنبه را افطار نکرده باشند همان
روزه‌های سابق کفایت میکند و سه‌شنبه را بیرون میروند و اگر

سنت

نماز جعفر طیار

سنت است سه روز دیگر را روزه بگیرند و نیز در این نماز سنت است
که اگر بجماعت کرده شود مؤذن قبل از نماز سه مرتبه الصلوة بگوید و نیز
سنت است که قنوت در این نماز جهر کرده شود و خطبه و دعا نشسته
خوانده شود دویم نماز جعفر طیار و این از جمله سنتهای مؤکده است
و در اخبار بسیار رسیده که کفاره گناهان است و آن چهار رکعت بدو سلام
در هر رکعت حمد و سوره میخوانند و بهتر آنست که بعد از حمد در رکعت اول
سوره اذا زلزلت و در رکعت دویم سوره و العادیات و در رکعت سیم سوره
اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم سوره قل هو الله خوانده شود
و در هر رکعت چون از سوره فارغ شود پانزده مرتبه تسبیحات اربعه
بگوید پس برکوع رود و ده مرتبه بگوید و چون سر از رکوع برد
نیز ده مرتبه بگوید ایستاده پس بسجده اول رود و ده مرتبه بگوید
و چون سر از سجده اول برداشت نیز ده مرتبه بگوید پس بسجده
دویم رود و باز ده مرتبه بگوید پس سر برداشته و ده مرتبه بگوید
که در چهار رکعت سیصد مرتبه تسبیحات اربع گفته شود و متوالی
چهار رکعت از نماز را باین طریق بجا آورد و ثواب نماز جعفر
طیار را خواهد یافت اگر نمازهای واجبی را نیز میتوان چنین کرد
و قنوت سنت است در رکعت دویم و چهارم و هرگاه کسی را
شغلی باشد میتواند چهار رکعت نماز را خالی از تسبیحات اربع

بگوید وهرچه باقی مانده را قضا کند و بهترین وقتهای این نماز اول
روز جمعه هست و لیکن هر وقتی دیگر هم میتوان کرد و سنت است در سجده
آخر دعای مختصری که وارد شده بعد از تسبیح بخواند **سیم** نماز عید
غدیر است و کیفیت آن بدین نحو است که تقریبا نیم ساعت قبل از
ظهر غسل کند پس وضو ساخته دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از
حمد ده مرتبه سوره قل هو الله احد و ده مرتبه آیة الکرسی تا وهو
العلی العظیم و ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و چون از نماز فارغ
شود حاجت خود را از خدا بخواهد و دعائی نیز بعد از این وارد
شده که خواندن آن سنت است **چهارم** نماز لیلة الدفن است و آن
نماز دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیة الکرسی تا وهو
العلی العظیم و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه انا انزلناه بخواند
و چون از نماز فارغ شود بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
وابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم میت را ببرد و در بعضی روایات
وارد شده در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سوره قل هو الله
احد بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره الهکم
التکاثر و بهر یک از این دو طریق که کرده شود خوبست ولیکن
مخفی نماند که آنچه در اخبار وارد شده اینست که هیچ وقتی بر میت
سختتر از شب اول نیست پس ترحم کنید بر اموات خود در این شب

بتصدق

بتصدق واگر چیزی نداشته باشید که تصدق کنید یکی از شما دو رکعت نماز
بکند بطریقی مذکور و بنابر این معلوم نیست که در صورت امکان تصدق
اگر چه بچیزی کمی باشد این نماز وارد شده باشد و همچنین ظاهر از
روایات است که این نماز در شب اول وفات کرده شود پس آنچه حال
متعارف شده که چهل نفر این نماز را میکنند و در شب اول دفن
میکنند از روایات معلوم نمیشود اگر کسی خواهد بکند به نیت نماز
لیلة الدفن نکند بلکه به نیت نماز مطلق کند و ثواب آن را بمیت دهد
پنجم نماز تحیت مسجد است و سنت است که هر که داخل مسجد شود
پیش از نشستن دو رکعت نماز کند به نیت تحیت مسجد بهر سوره
که خواهد و بعضی از علما گفته اند که میتوان دو رکعت نماز واجبی
یا سنتی دیگر را هم بکند باین قصد و دور نیست که چنین هم جایز باشد
باب هفتم در بیان منافیات نماز یعنی چیزهائی که نماز را باطل
کند و در نماز احتمال آن واجبست و در بیان مکروهات نماز و سایر
آنچه متعلق باین مقام است و در بیان احکام خلل نماز از سهو و شک و در آن
چهار مقصد است **مقصد اول** در بیان منافیات نماز و آن چند چیز است
اول هر چیزی که وضو یا غسل را بشکند خواه از روی عمد سر زند یا سهو
یا بی اختیار یا جاهل مسئله باشد و نداند که فلان حدث نماز را باطل میکند
دوم تکفیر یعنی دست بسته نماز کردن و مکی نیست در جائی که تقیه باشد

١٨٦

دست بسته نماز کردن حرام است و بعضی انرا باعث بطلان نماز میدانند
و حق انست که نماز باین باطل نمیشود اگر چه باعث معصیت میشود
و اما در جائی که تقیه باشد حرام نیست بلکه واجب میشود **سیم** از قبله
منحرف شدن و مخفی نماند که کسیکه از قبله منحرف میشود یا تمام بدن
او از قبله میگردد یا همین روی تنها از قبله میگرداند پس اگر تمام
بدن از قبله بگرداند نماز او باطل میشود خواه از روی عمد باشد یا
سهو کند یا جاهل مسئله باشد که نداند انحراف از قبله نماز را باطل می
کند یا از راه خوف از چیزی که دیده باشد بغیر طریقه که عمدی کرده باشد
که پشت بقبله کرده باشد یا بیمین یا یسار قبله رسیده باشد یعنی عمدی
کرده باشد که محاذی دست راست یا چپ کسی شده باشد که رو بقبله
ایستاده و اگر باین حد نرسیده باشد پس اگر عمدا کرده باشد یا از
راه جهل مسئله و در حینی که از قبله گشته چیزی از اجزاء واجبه
نماز را بجا اورده باشد یا عمدی کرده باشد که تواند پشت سر خود را
ببیند نماز او باطل است و اگر سهوا انحراف کرده باشد یا عمدا
بوده و لیکن در ان حال مشغول چیزی از اجزاء نماز نبوده و
عمدی هم نبوده که پشت سر را ببیند نماز او باطل نیست و اگر روی
تنها از قبله بگرداند پس اگر سهوا باشد مطلقا نماز باطل نمیشود
و اگر عمدا باشد اگر عمدی کرده باشد که صفحه رو بسمت پشت رسیده
باشد

مبطلات نماز

١٨٧

باشد یعنی از جانب دست راست یا چپ گذشته باشد نماز او باطل
میشود و اگر کمتر باشد با وجود عمد نیز باطل نمیشود و اگر کمی بگردد یا
از قبله بگرداند بی اختیار بهر قدر بگرداند نماز او باطل نمیشود مگر
اینکه در نماز بسیار او را از قبله منحرف نگاه دارد که دیگر او را نماز
کن نگویند و انچه مذکور شد در حکم نمازهای واجبی است و اما
نمازهای سنتی پس حق انست که اگر همه بدن او از قبله منحرف شود
و در حینی هم مشغول باجزاء نماز باشد مثل رکعتی یا سجودی یا قنوتی
یا تشهد یا بسیار منحرف شود و باین قدر علی الاتصال بکشد که او را نماز کن نگو
یند نماز او باطل میشود و الا باطل نمیگردد اگر چه عمدا باشد و تمام
بدن خود را از قبله گردانیده باشد **چهارم** سخن گفتن بغیر لفظی
که از اجزاء مستحبه یا واجبه نماز باشد و سخن گفتن نماز را باطل میکند
هرگاه عمدا بوده باشد یا از راه جهل بمسئله و نادانی بجهت تکلم یا با
ینکه فلان حرف کلام مبطل است هرگاه بچیزی تکلم کند که دو حرفی
یا بیشتر باشد خواه معنی داشته باشد چون آب که معنی بسیار است یا
بی معنی چون بب و نحو ان و همچنین است یک حرفی که معنی داشته باشد
چون ق که در عربی امر بنگاه داشتن است اگر اراده معنی را از لفظ قصد
کند و تکلم کردن بیک حرف بی معنی یا با معنی که ان معنی مقصود متکلم
نباشد نماز را باطل نمیکند و همچنین بیک حرف کشیده اگر چه بقدر

دو حرف یا بیشتر از آمد بدهد نماز باطل نمیشود و هرگاه سخن گفتن
در نماز از روی سهو باشد یا غفلت یا توهم تمام شدن نماز باطل
نمیشود بلکه باحتمال تمام شدن نماز هم باطل نمیشود مثل اینکه کسی
سلام بگوید پس تشکیک کند که آیا سلام او بجا بوده یا بیجا و از کسی
استفسار کند و بعد معلوم شود بیجا بوده بی شبهه نماز را تمام
میکند و نماز باطل نمیشود به سرفه کردن و تنحنح نمودن و آه کشیدن
و ناله کردن و باد از دهن دمیدن و اگر چه دو حرف از اینها
بهم رسد و آنچه مذکور شد که سخن گفتن نماز را باطل میکند مستثنی
است که بعضی از چیزی باشد که ذکر خدا یا دعا یا طلب حاجتی از خدا
باشد اما اگر یکی از اینها باشد نماز باطل نمیشود در هر جایی از حا
لات نماز که بوده باشد مگر اینکه در اثنای حمد یا سوره باشد و
اینقدر ذکر یا دعا طول دهد که موالات آیات حمد یا سوره
بهم خورد و حق است که ذکر و دعا و طلب حاجت از خدا در
اثنای نماز بهر لغتی که بوده باشد نماز را باطل نمیکند خواه بعربی
یا فارسی یا ترکی یا غیر اینها و همچنین باطل نمیشود نماز بخواندن آیه
از آیات قرآنی در نماز مگر چیزهایی که شرعا جایز نیست چون آیه
سجده واجب یا جمع کردن دو سوره در نمازهای واجبی بشرطیکه غرض
از خواندن آن قصد قرآن و بجهت قربة و ثواب باشد یا متعلق

ندم جميعا

ذکر

در منافیات نماز

ذکر خدا یا دعا باشد پس اگر چیزی از قرآن بخواند که نه بجهة قرآن
خواندن باشد و ذکر خدا و دعا هم نباشد نماز باطل میشود مثل
اینکه اگر کسی بپرسد که فلان چیز از کجاست بگوید در نماز که از آسمان
سلیمان و غرض او این باشد که آن چیز از سلیمان نامیست یا بکسی بگوید
فاخلع نعلیک و غرض او این باشد که کفشهای خود را بیرون کن
نه اینکه بجهة ثواب خوانده باشد **پنجم** خنده قهقهه کردن یعنی
خنده که بواسطه صدا یا نفس در حلق یا سینه بپیچد و مکرر شود و باطل میشود
نماز بچنین خنده در صورتیست که عمدا صادر شود یا بی اختیار خنده دست
دهد اما اگر سهوا باشد یا از روی نادانی و جهل مسئله قهقهه کند
و غافل از این باشد که در نماز است نماز باطل نمیشود و همچنین نماز
باطل نمیشود از خنده که تبسم باشد **ششم** گریه کردن از برای فوت شدن
امر دنیایی و آن نماز را باطل میکند خواه از روی عمد باشد یا سهو یا بی
اختیار یا از روی جهل مسئله اگر با آن صدا بلند کند بلکه بر اما مجرد
اشک از چشم در آمدن نماز را باطل میکند و همچنین گریه که از ترس
خدا یا امر متعلق باخرت باشد یا در طلب حاجت دنیایی از خدا باشد
موجب بطلان نماز نمیشود **هفتم** فعل کثیر یعنی عملی که خارج از نماز باشد
و بتعددی بسیار که مرتکب آن را نماز کننده نگویند و هرکه او را ببیند بگوید
این شخص مشغول نماز نیست و نماز نمیکند و هر فعلی که چنین باشد

نماز را باطل میکند خواه از روی عمد صادر شده باشد یا سهو و بعد انکه نماز
باطل نمیشود بستن بعضی از خوره و ازاله نجاستی کرده اثنای نماز بجامه یا بدن
و شمردن رکعتهای نماز بانگشت و مثل ان وصاف کردن موضع سجده
و پاک کردن خاک از پیشانی و باد دمیدن بموضع سجده بجهت ازاله
چیزی از ان و دست بر دیوار یا بر ان خوردن بجهة اگاه ساختن
شخصی و دست بر هم زدن و سنگریزه بجانبی انداختن و چیزی
بدست دیگری دادن و طفلی را بدوش گرفتن یا بر زمین نشانیدن و
بزمین گذاردن ان در حالت تشهد شیر بطفل دادن و بعد از نماز
و یک گام یا دو گام بلکه سه گام بجنبی رفتن و مار و عقرب کشتن و کیک
و شپش کشتن و چرک از دمل و زخم پاک کردن و کلاه کج نهادن و بعد
تسبیح بجهت و کج نهادن و نحو اینها **هشتم** چیزی خوردن و اب
اشامیدن و جمعی از فقهاء ازا باعث بطلان نماز میدانند و حق انست
که نماز بان باطل نمیشود مگر اینکه بسیار باشد بحدیکه مرتکب انرا نماز کن
نگویند و هر که ازا به بیند بگوید او مشغول نماز نیست **نهم** ساکت بودن
در نماز بسکوت بسیار طولانی بحدیکه مرتکب انرا نماز کننده نگویند **دهم**
کم کردن چیزی از اجزاء یا شرایط واجب نماز یا زیاد کردن جمعی جزء
بتفصیلی که بعد از این مذکور خواهد شد **مقصد دوم** در چیزهائی
که ارتکاب انها در نماز کراهة دارد و بعضی از مسائل که مناسب این مقام است

و این مقصد

و این مقصد مشتمل است بر چند مسئله **مسئله اول** بدانکه مکروه هست در نماز چرخ و
روی از قبله گردانیدن بسمت چپ و راست مادامیکه التفات بر پشت سر
نرسد و الا حرام است چنانکه مذکور شد و همچنین مکروهست
خمیازه کشیدن و انگشتان شکستن و بازی کردن با ریش یا انگشت یا عضوی
دیگر از خود و باد دمیدن بموضع سجده و اب بینی گرفتن مگر با ضرورت
و اب دهان انداختن خصوص بسمت قبله یا طرف راست و اه کشیدن
و حبس بول یا غایط کردن باین معنی که پیش از شروع نماز اگر بول یا
غایط داشته باشد باید دفع کند که در نماز حبس انها نکند اما اگر
در اثناء نماز احتیاج بدفع انها باشد تا ممکن باشد باید نگاه دارد
تا از نماز فارغ شود و نماز را قطع نکند **مسئله دوم** بدانکه بعد از انکه
ادمی داخل نماز شد قطع نمودن و باطل ساختن ان حرام است خواه
نماز واجبی باشد یا سنتی بنابر اقوی مگر هرگاه خوف ضرر مالی یا جانی
یا عرضی از خود یا غیر خود داشته باشد که در اینصورت قطع نماز و
دفع ضرر جایز بلکه واجبست **مسئله سیم** هرگاه کسی در نماز باشد و عطسه
کند یا بشنود که دیگری عطسه کند جایز است بلکه سنت است که بگوید الحمد
لله اللهم صل علی محمد و آل محمد و این در حالت غیر نماز هم سنت
سنت است و در احادیث وارد است که هر که در وقت شنیدن عطسه
حمد و صلوات بگوید هرگز شکایت از درد چشم و درد دندان نکند و هم

در حدیث وارد شده که اول کلمه
که حضرت ادم علیه السلام بزبان آمد
وقتی بود که عطسه کرد و گفت
الحمد لله و جبرئیل ...
... از ... ...
کرد و الحمد لله رب العالمین
زبان ...

چنین جایز است در نماز تسمیت کسیکه عطسه کند یعنی چون عطسه
دیگری بشنود بگوید یَرْحَمُکَ اللّهُ یا یَغْفِرُ لَکَ اللّهُ یا غیر آن و همچنین
اگر او عطسه کند و دیگری او را یَرْحَمُکَ اللّهُ بگوید او در جواب بگوید
یَغْفِرُ اللّهُ لَکَ و یَرْحَمُکَ یا یَغْفِرُ اللّهُ لَکَ وَلَنا بلکه این جواب گفتن
در حالت نماز و غیر نماز واجبست **مسئله چهارم** جایز است سلام کردن
بر کسیکه در نماز است ولیکن بنابر اقوی مکروه است و اگر کسی در نماز
باشد و دیگری بر او سلام کند واجبست جواب سلام او گفتن اگرچه
بداند که بر او سلام کرده یا او هم داخل کسانی بوده که بر ایشان سلام
کرده و لازم نیست که بنحوی که سلام کرده جواب بگوید بلکه بهر یک
از هشت صیغه جواب سلام میتوان ادا کرد که عبارتست از
سلام علیکم و السلام علیکم و سلام علیک و السلام علیک و علیکم
السلام و علیکم السلام و علیک السلام و علیک سلام و بهتر آنست
که بیکی از چهار صیغه اخیر جواب گفته شود بلکه بهتر آنست که جواب
علیکم السلام باشد خواه در نماز یا غیر نماز بلکه بعضی از علمای متأخرین
در جواب سلام مطلقا واجب میدانند که بیکی از چهار صیغه اخیر باشد
و حق آنست که واجب نیست و جواب سلام در حالت نماز و غیر نماز
واجبست خواه سلام کننده مرد باشد یا زن محرم باشد یا نامحرم یا
طفل ممیّز یا کافر بلی اگر کافری سلام کند باید جواب علیک گفته شود

ندم

حالت

وحق

و حق آنست که بغیر از علیک در جواب سلام کافر جایز نیست و واجبست در
جواب سلام که بنحوی گفته شود که سلام کننده بشنود یا باشاره بسر یا
بدست بفهمد که جواب گفته شد و مشهور آنست که هرگاه بر جمعی سلام کرده
شود هرگاه یکی از ایشان جواب بگوید کافیست و این مشکلست بلکه
احوط آنست که هر که بداند که او داخل در سلام او هست جواب بگوید
و باید جواب سلام را بقدری تاخیر نکند که عرفا بگویند ترک
جواب سلام کرد و مشهور آنست که جواب سلام واجب فوریست
که باید دفعةً جواب گفت و این بر حقیر معلوم نیست بلکه باید زیاد
از قدر متعارف تاخیر نکنند احوط و اگر کسی در نماز باشد و بر
او سلام کنند و او در جواب تقصیر کند حق آنست که نمازش باطل نمی
شود و سلام کردن مستحبست مؤکد برای همه کس و سنتست که ایستاده
بر نشسته سلام کنند و جایز است سلام کردن زنان بر مردان نامحرم
و بر کفار چون یهود و نصاری و مجوس و امثال ایشان سلام
کردن حرام است امّا جواب سلام ایشان واجبست و باید علیک
جواب داد چنانچه مذکور شد **باب هشتم** در احکام خللی که در نماز
واقع میشود از نقص و زیادتی بدانکه خللی که در نماز اتفاق میافتد
یا از روی عمد است یا جهل است یا سهو یا شک پس در این باب چهار
فصلست **فصل اوّل** در عمد بدانکه هرگاه عمداً ترک کند واجبی از واجبات

وسواره بر پیاده ۱۲

نماز را خواه از اجزاء نماز باشد چون تکبیرة الاحرام یا قرائت اگر چه
آیه از آیات حمد یا سوره یا ذکر رکوع یا سجود یا طمأنینه یا تشهد یا غیر
اینها باشد یا شرطی از شروط از قبیل طهارت یا قبله یا ستر عورت یا غیر
اینها یا وصفی از اوصاف واجبه مثل اینکه جائیکه باید بلند بخواند
آهسته بخواند یا عکس آن نماز او باطل میشود و هم چنین باطل میشود نماز
با اینکه عمداً زیاد کند تکبیرة الاحرام را یا رکوعی یا سجودی اگر چه یک سجده
باشد یا رکعتی از رکعتها یا در جائی که نباید نشست عمداً بنشیند یا در جا
ئیکه نباید ایستاد عمداً بایستد بقصد جزء نماز بودن از برای نماز اما
مکرر کردن آیه از آیات حمد یا سوره یا بعضی از آیه را مکرر کردن
بجهت درست خواندن یا بجهت جهتی دیگر که بوجه باشد یا مکرر کردن
فقرات تشهد و غیر اینها ضرر بنماز نمیرساند و هم چنین باطل نمی
شود نماز بخم شدن از برای برداشتن چیزی از زمین اگر چه بحد
رکوع برسد و بعد از آن اگر بقصد رکوع نباشد زیادتی رکوع نیست

فصل دوم در نقص و زیادتی که بسبب نادانی و جهل در نماز واقع
شود بدانکه کسیکه از روی جهل بمسئله جزئی از اجزاء یا صفات واجبه
نماز را ترک کند یا زیاد کند اگر احتمال درست بودن را میداده و
با وجود این تقصیر در مسئله کرده و بآن واسطه خلل در نماز او حاصل
شود حکم عمد دارد و عاصی و گناهکار است و با وجود این نماز او باطل

تقدم

و اگر یقین قطعی بصحت آن داشته و اصلا و مطلقا بخاطرش خلاف آن
خطور نمیکرده و یقین داشته بدون شک و شبهه که آنچه میکند صحیح است و
عصیان و گناهی بر او نیست اما در وجوب اعاده در وقت و وجوب قضا
در خارج وقت حکم عمد دارد و معذور نیست و بر او اعاده و قضاء نماز
واجبست مگر هر گاه نماز در جائی که بلند خواندن واجبست آهسته بخواند
از روی جهل بمسئله یا بر عکس که در اینصورت اعاده و قضا واجب نیست بلکه
اگر در اثناء قرائت مطلع شود بلند کردن بقیه و از سر گرفتن قرائت لازم
نیست و اما اخلال بشروط واجبه یا ارتکاب منافیات از روی جهل
بمسئله پس حکم آنها در مواضع خود گذشت **فصل سیم** در احکام سهو
در نماز بدانکه آدمی که در نماز سهو میکند یا سهواً چیزی از واجبات
نماز را زیاد میکند یا ترک میکند اما آنکه چیزی از واجبات نماز را
سهواً زیاد میکند پس اگر نیت را زیاد کند به تنهائی بدون تکبیرة الاحرام
در نماز او هیچ خللی حاصل نمیشود و نماز صحیح است و اگر تکبیرة الاحرام را
زیاد کند یا رکوعی یا دو سجده در یک رکعت نماز او باطل میشود و باید
نماز را دوباره بجا آورد و هم چنین اگر یک رکعت یا بیشتر را زیاد کند یعنی
بعد از سلام دادن رکعت آخر یک رکعت دیگر یا بیشتر اضافه کند سهواً
نماز او باطل میشود و اگر بعد از دخول رکعت زائده متذکر شود و اگر
قبل از رکوع متذکر شود باید بنشیند و نماز را تمام کند و نماز او صحیح است

زیاد

ارکان

و نه یاد کردن هیچ چیزی که سهواً نماز باطل نمی‌شود بلی از برای نیاوردن
برخاستن در غیر موضع یا نشستن در غیر موضع سجده سهوی هست
چنانکه مذکور خواهد شد و اما تفصیل که ترک کرده چیزی از واجبات
نماز باشد از راه سهواً و فراموشی پس آن بر دو قسم است زیرا که
یا چیزی است که نماز را باطل میکند و اعاده آن واجب میشود یا چیزی که
نماز را باطل نمیکند و آن بر سه قسمت زیرا که یا اصلا موجب تدارک و
قضا و سجده سهوی نمیشود یا باعث وجوب تدارک آن در نماز می
شود و باید در اثنای نماز آن را تدارک کرد یا سبب وجوب قضا و تدا
رک آن بعد از تمام شدن نماز میشود بدون سجده سهو یا با سجده سهو
و این مجموع پنج قسمت **قسم اول** نقصی که نماز را باطل میکند و آن در وقتی
است که نیت را فراموش کند تا تکبیرة الاحرام را بگوید یا تکبیرة الاحرام را
فراموش کند تا شروع بقرائت کند یا رکوع را فراموش کند تا داخل سجده
اول شود یا هر دو سجده را فراموش کند تا داخل رکوع شود یا دو سجده
آخر را فراموش کند تا سلام بگوید پس با یکی از این سهوها نماز باطل
میشود و اعاده آن واجب میشود و در اینجا چند مسئله است که باید
بیان شود **مسئله اول** هرگاه کسی سهواً یک رکعت یا بیشتر از نماز کم
کند یعنی در جایی که نباید سلام بگوید سلام بگوید پس اگر وقتی متذکر
شود که هیچ منافی از منافیات نماز که مذکور شد بجا نیاورده باشد

برمیخیزد

برمیخیزد و تتمه نماز را بجا میآورد بدون اعاده باجماع علما و همچنین اگر وقتی
متذکر شود که هنوز حدثی از او سر نزده باشد و علم بجهت قبله نکرده باشد
اگر چه منافیات دیگر را بعمل آورده باشد یا زمان طول کشیده باشد
و سخن بسیار گفته باشد بنابر اقوی و اگر وقتی متذکر شود که حدثی
از او سر زده باشد یا تمام بدن از قبله گردانیده باشد واجبست که نماز
را از سر گیرد و اگر بعد از آنکه متذکر شد بعد از منافی بعمل آورد احتیاط
آنست که باز نماز را اعاده کند و اگر وقتی متذکر شود که داخل نماز دیگر
شده باشد مثل اینکه در نماز ظهر در موقع سلام گوید و وقتی متذکر
شود که داخل نماز عصر شده باشد پس اگر چیزی که مبطل نماز باشد مابین
هر دو نماز واقع شده باشد هر دو نماز باطل است و باید هر دو نماز را بجا آورد
و اگر مبطلی واقع نشده باشد پس هرگاه در جایی باشد که تواند آنچه را بجا
آورده تتمه از برای نماز ظهر قرار بدهد عدول میکند و از تتمه نماز ظهر
قرار میدهد و بعد نماز عصر را میکند و احتیاط آنست **مسئله دوم**
هرگاه کسی بعد از فراغ از تشهد آخر و پیش از سلام منافی بعمل آورد
یا شک در انعقاد نماز او ترک شود مثل اینکه از قبله بگردد یا حدثی از
او سر زند نماز او باطل نمیشود خواه عمداً بوده باشد یا سهواً **مسئله سوم**
اگر کسی تعیین کند که دو سجده از او ترک شده و نداند که از یک رکعت است
یا دو رکعت نماز او باطل میشود **قسم دوم** نقصی که نماز را باطل نمیکند

تذکره

و اصلا موجب تدارک یا قضا یا سجده سهو هم نمی‌شود و آن در وقتی
است که جهر یا اخفات را در جائی که واجب باشد فراموش کند پس
هر وقت که متذکر شد بعد از آن بنحوی که لازم است بخواند وله
برای گذشته هیچ لازم نیست و همچنین هیچ چیز لازم نمی‌شود
اگر کسی قرائت را بتمامه فراموش کند یا بعضی از آنرا فراموش کند
تا داخل رکوع شود یا ذکر رکوع را یا طمأنینه در رکوع را تا سر از رکوع
بردارد یا فراموش کند سر از رکوع برداشتن را یا طمأنینه در حالت
سر برداشتن را تا داخل سجده اوّل شود یا ذکر سجده اوّل را
یا طمأنینه در آن را تا سر از سجده بردارد یا درست سر برداشتن را
یا طمأنینه در حال سر برداشتن را تا بسجده دویم رود یا ذکر
یا طمأنینه سجود دویم را تا سر بردارد و اگر ترک کند سجده بر یکی
از هفت موضعی که سجده بر آن واجبست غیر از پیشانی را و متذکر
نشود تا سر از سجده بردارد نماز صحیحست امّا اگر سجده بر پیشانی را
فراموش کند مثل اینکه گونه خود را بر زمین نهد پس حکم آن دارد
که اصل سجده را فراموش کرده باشد و حکم آن مذکور خواهد شد
و همچنین اگر فراموش کند طمأنینه در نشستن از برای تشهّد را
یا جلسه استراحت بنا بر واجب بودن آن تا برخیزد نماز او صحیح
است و چیزی بر او لازم نیست و اگر کسی سر برداشتن از رکوع را

یا طمأنینه

یا طمأنینه از سر برداشتن را فراموش کند و پیش از آنکه داخل سجده شود
متذکر شود باید سر بردارد یا طمأنینه را بجا آورد پس داخل سجده شود
و اگر کسی فراموش کند مجموع سر برداشتن از رکوع و طمأنینه و رکوع را
یا با ذکر رکوع هم و بجهة سجده فرو رود و پیش از دخول سجده
متذکر شود باید عود کند بحال رکوع بجهة برخواستن و طمأ
نینه یا ذکر را بجا آورد پس سر از رکوع بردارد پس بسجده رود و اگر
کسی برکوع رود و بی اختیار بیفتد پس اگر بعد از ذکر رکوع و طمأنینه
آن باشد برمی‌خیزد و می‌ایستد و بسجده می‌رود و اگر قبل از ذکر
یا طمأنینه رکوع باشد عود برکوع میکند و طمأنینه یا ذکر را بجای
آورد پس برمی‌خیزد و بسجده می‌رود **قسم سیم** نقصیست که نماز
باطل نمیکند امّا تدارک آن در اثنای نماز واجبست و آن در وقتی
است که فراموش کند قرائت حمد و سوره یا یکی از اینها یا بعضی از یکی
از اینها را اگر چه یک کلمه باشد و قبل از آنکه داخل رکوع شود
متذکر شود که در اینصورت لازم است برگردد و آنچه را فراموش
کرده تا ما بعد آنرا بجا آورد پس برکوع رود و همچنین اگر کسی
رکوع را فراموش کند و پیش از دخول سجده متذکر شود یا یکی از
دو سجده را یا هر دو را یا تشهّد را فراموش کند و پیش از دخول
رکوع متذکر شود برمیگردد و آنچه را فراموش کرده تا ما بعد آن

بجای اورد و نماز او صحیح است و در اینجا چند مسئله است که باید بیان شود

مسئله اول اگر کسی بعد از فراغت از قرائت رکوع را فراموش کند و بجهة سجده فرو رود پس اگر پیش از رسیدن بحد رکوع متذکر شود دو باره بقصد رکوع میکند و بقصد رکوع خم میشود و رکوع میکند و اگر وقتی متذکر شود که از حد رکوع گذشته باشد واجب است بر خیزد و بایستد پس برکوع رود **مسئله دوم** اگر کسی دو سجده را فراموش کرده باشد و پیش از رکوع متذکر شود واجب است که دو سجده را بجا آورد و اعادهٔ دو سجده لازم نیست و پیش از انها که هم چنین ایستاده بسجده میرود و اگر یک سجده را فراموش کرده باشد و ایستاده متذکر شود پس اگر داند که بعد از سجده اول نشسته بود و طمانینه در جلوس را بجا اورده بود نه بقصد جلسه استراحت دیگر ضرور بنشستن نیست پیش از سجده و اگر نه که نشسته بود یا بقصد جلسه استراحت نشسته بود یا شک داشته باشد که ایا نشسته بود واجب است ابتدا بنشیند پس بسجده رود **مسئله سیم** اگر کسی صلوة در تشهد اول را فراموش کند و پیش از دخول در رکوع متذکر شود جمعی عود کرده و تدارک آن را لازم میدانند و دلیلی تام بر آن ندیدم و اقوی عدم وجوب عود است **مسئله چهارم** اگر کسی در رکعت آخر دو سجده یا یک سجده را فراموش کند پس اگر در اثنای تشهد متذکر شود بر میگردد و انچه را فراموش کرده با ما بعد آن بجا میاورد

وهمچنین

وهمچنین اگر بعد از تشهد و قبل از سلام متذکر شود و احتیاط آنست که در اینصورت اگر فراموش شده دو سجده باشد نماز را اعاده نیز بنماید

قسم چهارم نقیصتست که باید بعد از تمام شدن نماز تدارک آن بشود بدون سجده سهو و آن در موقعیست که یک سجده از غیر رکعت آخر را فراموش کند تا برکوع رود یا یک سجده رکعت اخر را فراموش کند تا سلام بگوید یا تشهد اخر را فراموش کند تمامه یا بعضی از آن یا صلوات در آن را تا سلام بگوید یا صلوات در تشهد اول را فراموش کند تا برکوع رود که در جمیع این صورت باید بعد از آن نماز آن فراموش شده را بجا اورد و سجده سهوی ندارد بنابر اقوی و در صورتیکه بعضی تشهد یا سلام را یا صلوات را فراموش کند و خواهد قضا کند لازم نیست ضم تتمهٔ تشهد بان مگر چیزی که تمام شدن معنی ان فراموش شده موقوف بر آن است

قسم پنجم نقصی که تدارک آن بعد از نماز لازم است با سجده سهو و آن در موقعیست که تشهد اول را فراموش کند تا داخل رکوع شود متذکر نشود در اینصورت لازم است که بعد از نماز قضا کرده شود و دو سجده سهو نیز بعمل آورده شود و مخفی نماند که در جائی که باید جزئی بعد از نماز تدارک شود هرگاه حدثی یا منافی دیگر بعد از سلام و پیش از تدارک ان صادر شود ضرر نمی رساند بنماز صحیح است و باید بعمل آورده و شرط نیست در اجزاء فراموش شده طهارة و قبله و وقت نماز

و واجب نیست فورا بعمل آورده شود بلکه تا خوندن جایز است و اگر
چند چیزی که تدارک آن داشته باشد ترک شود ترتیبی در میان آنها
رعایت آن نیست و همچنین ترتیبی در میان آنها و میان سجده
سهو نیست خواه سجده سهو خود آن جزو باشد یا جهة چیزی دیگر
و نیت قضا در این اجزا لازم نیست **فصل چهارم** در احکام شکیات
نماز و آن بر دو قسم است زیرا که شک یا متعلق باعداد رکعات نماز
یا موجب بطلان نماز است یا متعلق بافعال نماز است **قسم اول** شکی که
متعلق باعداد رکعات باشد و آن بر دو نوع است زیرا که شک متعلق
باعداد رکعات یا موجب بطلان نماز میشود یا نه **نوع اول** آنکه موجب
بطلان نماز شود و آن در وقتیست که شک کند در نماز واجبی دو رکعتی یا
رکعتی اعم از این است که نماز صبح باشد یا جهة سفر دو رکعتی شده
باشد و همچنین اگر در نماز دو رکعتی مغرب واجب شده باشد یا
شک در رکعات آن موجب بطلان نماز میشود و اگر کسی در عدد
رکوعهای نماز آیات شک کند پس هر که نماز آیات دو رکعتی میداند
میگوید نماز باطلست و هر که از ده رکعت میداند نماز را باطل نمیداند
بلکه میگوید بنا را بر یقین میباید گذاشت و نماز احتیاط کرد یعنی
اخیرا احتمال کمی میدهد بر یقین نماز احتیاط بعمل آورد و احتیاط
آنست که بعد از تعلق شک به اعداد رکعات نماز آیات بنا بر اکثر گذارد

شود

شود و تمام شود و بعد اعاده نیز بشود و همچنین باطل میشود نماز
چهار رکعتی بشک در رکعات هرگاه پای یک در میان باشد مطلقا
و همچنین هرگاه پای دو در میان باشد و پیش از اکمال سجدتین
باشد یعنی هنوز سر از سجده دوم برنداشته باشد و همچنین باطل
میشود بشک در جمیع رکعات یعنی نداند که چند رکعت کرده است
نوع دوم آنکه موجب بطلان نماز نمیشود و آن شک در نماز چهار رکعتیست
که پای یک در میان نباشد و نه پای دو پیش از اکمال سجدتین و آن بر ده
قسمت زیرا که یا پای پنج یا بالاتر بمیان نیامده است یا آمده است پس اگر
پای پنج بمیان نیامده باشد باید بنا را بر بیشتر گذارد و نماز احتیاط
کند و اگر پای پنج یا بیشتر بمیان آمده باشد باید بنا را بر کمتر گذارد و دو
سجده سهو کند و این قاعده کلیست و تفصیل آن اینست که شک بعد
از اکمال سجدتین در رکعت دوم اگر پای پنج در میان نباشد چهار
صورتست **اول** شک میان دو و سه در این صورت بنا را بر سه میگذارد
و نماز را تمام میکند پس دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده نماز احتیاط
میکند دو رکعت نشسته در این صورت اولی و احوطست ~~بلکه البته دو رکعت~~
~~نشسته را~~ بکند **دوم** شک میان دو و چهار باید بنا را بر چهار گذارد
و نماز را تمام کند و دو رکعت ایستاده نماز احتیاط کند **سیم** شک میان
سه و چهار باید بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و دو رکعت نشسته

نشسته

یا یک رکعت ایستاده نماز احتیاط کند و مخیّر است در میان این دو و
شک میان دو و سه و چهار در این صورت بنا را بر چهار میگذارد و دو رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط میکند و هر کدام را خواهد
مقدم میدارد و اگر پای پنج یا بیشتر بمیان آمده باشد پس اگر شک میان
سه و پنج یا چهار و پنج یا سه و چهار و پنج باشد و پیش از رکوع باشد
مینشیند و رکعتی را منهدم میسازد تا آنکه شک میان دو و چهار
و در دوم میان سه و چهار و در سیم میان دو و سه و چهار شود و
حکم هر یک چنانچه مذکور شد بجا آورد و اگر شک در اینها بعد از دخول
رکوع باشد خواه در رکوع باشد یا سر بر داشته باشد یا در سجود
باشد و بعد از سجود بنا را بر کمتر میگذارد که در اول و سیم سه و در
دوم چهار باشد و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو سجده سهو
بجای آورد و در این سه صورت یعنی صورتی که پای شش بمیان
آمده باشد مطلقا بنا را بر کمتر میگذارد و دو سجده سهو میکند خواه
پیش از رکوع باشد یا بعد از آن

نوع دویم شک متعلق بافعال نماز است
کسیکه شک کند در فعلی از افعال نماز و هنوز محل آن باقی باشد باید
آن فعل بجا آورد و نماز را تمام کند و اگر محل آن باقی نباشد و داخل
فعلی دیگر شده باشد باید بگذرد و نماز او صحیحست خواه آن فعل رکن
باشد یا غیر رکن و خواه در نماز چهار رکعتی باشد یا غیر آن و خواه در

دو رکعت

دو رکعت اول باشد یا در رکعات اخر و مراد از محل آنست که هنوز داخل
فعلی دیگر یعنی از آن از اجزاء نماز یا مقدمات اجزاء نشده باشد خواه
از اجزاء واجبه یا مستحبه پس هرگاه که شک کند در اصل تکبیر یا بعضی
از خصوصیات آن یا در مقارنه آن با تکبیرة الاحرام وقتی که بتکبیرة الا
حرام مشغول باشد یا شک کند در تکبیرة الاحرام یا مقارنه آن با نیت
در وقتی که شروع در قرائت کرده باشد یا شروع در دعای توجه یا ا
ستعاذه نموده باید اعتنا نکند و بگذرد و همچنین اگر شک کند در
حمد در وقتیکه داخل سوره شده باشد یا در آیه یا کلمه از حمد یا سوره در
وقتیکه داخل آیه یا کلمه دیگر شده باشد یا در قرائت شک کند در وقتیکه
تکبیر رکوع گفته باشد یا شروع بخضوع کرده باشد یا داخل قنوت شده
باشد یا تکبیر قنوت گفته باشد التفات نمیکند و اگر شک کند در رکوع
یعنی در رسیدن بحد رکوع یا ذکر رکوع یا طمانینه در رکوع در وقتی
که سر از رکوع برداشته باشد یا بجهة سجود فرود آمده باشد
یا شک کند در سجود یا طمانینه سجود یا ذکر سجود در وقتیکه داخل تشهد
شده یا در هنگامیکه بجهت قرائت برخاسته باشد بنا میگذارد و التفات
نمیکند لیکن اگر شک در سجود کند بعد از سر برداشتن از سجده و پیش
از برخاستن بجهة قرائت اگر جای تشهد نباشد و پیش از
نشستن بجهة تشهد اگر جای تشهد باشد باید عود کند و سجده

بعمل آورد و در این سه موضع با وجود سهو برگشتن و عود لازم است
اگر کسی شک کند در تشهد بعد از آنکه شروع در برخواستن کند
یا شروع در سلام گفتن کند یا در جزئی از تشهد شک کند بعد از
آنکه داخل جزئی دیگر از آن شود التفات نمیکند و در این مقام
مسائلی چند است که باید بیان شود **مسئله اول** هرگاه در چیزی
شک کند و محل آن باقی باشد و آنرا بعمل آورد بعد از آن معلوم شود
که ابتدا بعمل آورده بود پس اگر آن فعل رکن باشد باید نماز را اعاده
کند و اگر رکن نباشد نماز او صحیحست مطلقا و اگر کسی ایستاده باشد
و شک کند در رکوع پس برکوع رود و در اثناء رکوع معلوم شود
که رکوع کرده بود نماز او باطلست و بعضی گفته اند فرو رود بقصد سجده
مسئله دویم اگر کسی در چیزی شک کند و محل آن گذشته باشد
عمدا بجا آورد و اگر تدارک کند نماز او باطل میشود و باید دوباره بکند
مسئله سیم کسی که شک کند واجبست که اندکی تأمل کند و تفکر کند
که شاید یکی از دو جهت یکطرف شود و در حال تأمل فعلی از افعال نماز نمیکند
مسئله چهارم اگر کسی بعد از آنکه از نماز فارغ شود یعنی بعد از سلام آخر
گفته باشد شکی در نماز کند التفات بان نمیکند خواه شک در رکعات نماز باشد
[حاشیه: یا در افعال آن]
مسئله پنجم هرگاه کسی در اصل نماز شک کند که آیا نماز کرده است یا نه
پس اگر وقت نماز باقی باشد واجبست که آنرا بجا آورد و اگر وقت گذشته
باشد

باشد التفات بان نمیکند و نماز کردن ضرور نیست **مسئله ششم** هرگاه
کسی یقین کند که نیت نماز را کرده و شک کند که آیا نیت نماز سنتی را
کرده یا واجبی را یا نیت نماز ظهر را کرده یا عصر را یا نیت نماز ادائی کرده
یا قضائی را وقتی که نمازهای متعدده بر ذمه او باشد و نداند
بقصد کدام یک تکبیر گفته در این صورت نماز او باطلست اما اگر نماز
متعددی نباشد و بقصد نماز مخصوصی برخواسته باشد و بعد
شک کند که آیا چیزی بخاطر او خطور کرده اعتنا نمیکند و نمازش صحیح است
مسئله هفتم اگر کسی در رکعتی شک کند که آیا چهارم ظهر است یا اول
عصر یا چهارم ظهر است یا چهارم عصر یا اول ظهر است یا اول
بنا را بر ظهر میگذارد و نماز را تمام میکند و همچنین است حکم در سایر
نمازهای واجبی و سنتی **مسئله هشتم** هرگاه کسی تشکیکی در نماز
کند اما یکطرف رجحان داشته باشد و این حالت را ظن گویند بر
مشهور میان علما آنست که باید بنا بر طرف راجح گذاشت و چنین
قرار داد که نماز بر این نحو واقع شده خواه بواسطه آن نماز فاسد
شود یا نه و خواه متعلق برکعات باشد یا افعال و خواه در دو رکعت
آخر نماز چهار رکعتی باشد یعنی آن و ظاهر جمعی دیگر از علما
آنست که اگر ظن متعلق بعدد دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی باشد حکم
چنانست که مذکور شد و بنا را بر طرف راجح باید گذاشت خواه کمی

باشد یا بجنت و نماز احتیاطی ندارد و اگر مظنه نیز یا دتی داشته باشد
شود پنج بنا بر بنا بر زیادتی میگذارد که نماز فاسد شود و اگر متعلق بغیر
این باشد حکم شك دارد خواه متعلق برکعتهای اول باشد یا بر نماز
سه رکعتی یا دو رکعتی باشد یا متعلق بافعال نماز باشد پس هر جا که
بسبب شك نماز باطل میشود اینجا هم باطل میشود و هر جا نماز صحیح
است صحیح خواهد بود و این قول در نظر حقیر اقوی است و اگر
کسی بعد از فراغ از نماز مظنه خللی در نماز کند و وقوع ان خلل
در نماز او راجح باشد پس اگر ان خلل چیزی باشد که اگر علم بان
میداشت نماز باطل میبود اعاده لازم بود حال نیز چنین خواهد
بود مگر اینکه کثیر الظن باشد چنانچه مذکور خواهد شد و اگر
چیزی باشد که اگر علم بان میداشت التفات بان نمیکرد حال
نیز التفات نمیکند و اگر چیزی باشد که در صورت علم بان باید
تدارکی کند درین صورت نماز صحیحست و تدارکی ندارد **مسئله نهم**
بدانکه انچه مذکور شد در حکم شك در صورتیست که کثیر الشك نباشد
اما اگر کثیر الشك باشد دیگر شك او اعتبار ندارد خواه شك
در رکعات نماز باشد یا اجزاء و افعال نماز از واجبه یا مستحبه حتی
در اصل نماز هر گاه شك کند که کرده یا نه و وقت انهم باقی باشد
و واجبست که التفات بشك نکند بلکه چنین قرار میدهد که انچه

شك در کردن ان دارد بجا اورده است و اگر چه هنوز محل ان باقی
باشد مگر اگر شك در وقوع زیادتی باشد که موجب بطلان نماز شود
درین صورت قرار میدهد که انرا نکرده است تا نماز او صحیح باشد پس
اگر کثیر الشك شك کند میان یك و دو و یا دو و سه یا سه و چهار
یا غیر اینها از انچه پای پنج میان نیست در نماز چهار رکعتی بنا بر
بیشتر میگذارد و نماز را تمام میکند و نماز احتیاطی در کار نیست و هم
چنین در نماز دو رکعتی اگر شك میان یك و دو یا در سه رکعتی شك
میان یك و دو یا دو و سه یا یك و سه کند نماز او صحیحست و اگر
در نماز چهار رکعتی پای پنج بمیان اید یا در سه رکعتی پای چهار یا
در دو رکعتی پای سه بنا بر کمتر میگذارد و نماز را تمام میکند بلکه
بدون سجده سهو و هم چنین است کثیر السهو و حکمی از برای
سهو او نیست حتی سجده سهو و تدارکی که باید بعد از نماز بر
کند و انرا قضا کند یا در اثناء نماز باید تدارکی کند در جائی که محل
باقی باشد چه هیچیك از اینها بر او لازم نیست و هم چنین اگر در
رکعتی سهو کرده باشد و از محل ان گذشته باشد نماز او صحیحست
بلی احوط انست که سجده سهو را در موقعی که لازم است بجا بیاورد
مگر در اصل نماز که در سهو باید نماز را بکند اگر چه بنیان سهو کند
و نماز را ترك کند و هم چنین حکمی نیست از برای کثیر الظن پس التفات

بلکه بعضی خود نمیکند مثل کثیر الشک عمل میکند در همه و هم عملی که کثیر
الشک میکرد او نیز چنان میکند و مخفی نماناد که در شناختن کثیر الشک
و کثیر السهو و کثیر الظن رجوع بعرف میشود یعنی هر گاه در عرف
بگویند که بسیار شک میکند یا بسیار سهو میکند یا بسیار ظن می
کند ان کثیر الشک و کثیر السهو و کثیر الظن خواهد بود و ظاهر
انست که کسیکه در همه نمازهای پنجگانه یکروز شک کند یا در پنج نماز
از دو روز یا بیشتر کثیر الشک باشد و همچنین کسیکه پنج شک
در یکنماز کند بلکه هر گاه کسی در سه نماز پی در پی شک کند یا سه شک
در یکنماز کند کثیر الشک باشد یا کثیر السهو یا کثیر الظن خواهد
بود و اگر در سه نماز متفرقه که پی در پی نباشد شک کند حکم کثیر
الشک ندارد مگر اینکه چند روز چنین اتفاق افتد و این نحو مکرر
شود به حیثیتی که در عرف بگویند فلان شخص بسیار شک میکند و
اما کسیکه یقینی ندارد که داخل کثیر الشک یا کثیر السهو یا کثیر
الظن باشد باید بمقتضای احکام شک و سهو و ظن عمل کند و
هر گاه کسی در یک فعل مخصوص بسیار شک کند یا سهو کند چون
نیت نماز یا قرائت یا نحو آن در فعلی دیگر که شک کند که آن فعل مخصوص
جزء یک عبادت باشد عمل کثیر الشک یا کثیر السهو میکند و اما در عبادتهای
دیگر عمل کثیر الشک یا کثیر السهو نمیکند پس کسیکه در قرائت مثلا

بسیار

بسیار شک کند در تمام افعال نماز هر گاه شک کند عمل کثیر الشک
میکند اما اگر در غسل یا وضو شکی کند عمل کثیر الشک نمیکند مگر
اینکه در غسل یا وضو نیز کثیر الشک شود شرطست در صدق کثیر الشک
یا کثیر السهو که شک یا سهو متعدد و مکرر شود و تعدد ان چیزی که
شک یا سهو شده بدون تعدد شک یا سهو فایده ندارد پس اگر کسی
یکدفعه سهواً حمد و سوره و رکوع و ذکر رکوع را سهو کند کثیر السهو نخوا
هد بود و اگر کسی در نمازی چهار سهو کند که باید بعد از نماز تدارک
انرا کرد تدارک سهو چهارم ساقط میشود نه سهو اول و چون
کسی کثیر الشک یا کثیر السهو یا کثیر الظن شد باید حکم کثیر را بر
خود مستمر بداند و همیشه بان حکم عمل کند مگر وقتی که مدتی در نمازها
شک و سهو نکند بحدی که در عرف دیگر او را بسیار شک کننده یا سهو
کننده نگویند یعنی حال او چنین شود نه اینکه متوجه خود باشد
و مثل انگشتر یا نحو ان حساب داشته باشد و باین جهت مثلا شک
یا سهو نکند که اگر چنین عملی به طبع باشد باز شک یا سهو کند که اگر چنین
باشد هنوز کثیر الشک یا کثیر السهو خواهد بود و اگر کسی گرفتاری یا هم
و غمی داشته باشد و بان سبب بداند که بسیار شک و سهو خواهد کرد
اما هنوز سه شک نکرده باشد کثیر الشک نیست و اگر کسی بجهت گرفتاری
بسیار شک کند و بعد گرفتاری او تمام شود بنحوی که بداند دیگر شک

یا سهو نخواهد کرد از کثرت الشک بودن بیرون نمیرود تا چند نماز بی
شک بکند و همچنین است حکم سهو و ظن **مسئله دهم** هرگاه پیشنماز در
نماز شک کند باید بیقین مأموم عمل کند یعنی بهرچه مأموم اورا خبر
نماید بعمل آورد خواه شک در رکعات نماز باشد یا در افعال آن و خواه
آنشک سبب نماز احتیاط باشد یا تدارکی یا سجده سهو یا باعث بطلان
نماز باشد و خواه در نماز چهار رکعتی یا غیر آن و خواه مأموم زن باشد
یا مرد یا طفل ممیز و خواه عادل باشد یا غیر عادل یکی باشد یا بیشتر و خواه
علم از اخبار او حاصل شود از برای امام یا ظن یا هیچکدام حاصل نشود
بلکه بمجرد اخبار مأموم باید قبول کند اگرچه احتمال بدهد که او
خطا کرده باشد مادامیکه علم بشک یا خطای او بهم نرساند و اگر بعد
یقین شود بر امام بجهة شک در این صورت نماز احتیاطی و نه سجده سهوی
و نماز او باطل نمیشود و همچنین اگر مأموم شک کند و لیکن
امام شکی ظاهر نشود باید مأموم متابعت امام کند و اعتنا بشک
خود نکند و حکمی از برای شک او نیست و هرگاه امام شک کند یعنی
از مأمومین کسی اول بیکطرف آگاه سازد اگر از قول او علم بهمرسد که
است نشنیدن و اگر ظن بهم رسد باید بحکم ظن عمل کند و اگر علم یا ظن
بهم نرسد التفات بقول او نمیکند و اگر امام شک کند و مأمومین
متعدد باشند و اختلاف کنند و هر کدام بنوعی بگویند باید امام

بمقتضای

بمقتضای شک عمل کند و مأمومین نیز متابعت او کنند مگر آنکه یقین
او مطابقت با حکم شک امام که او متابعت امام میکند و اگر امام
شک داشته باشد و بعضی یقین بیکطرف باید همه متابعت کنند
آنکه یقین بیکطرف دارد و بر امام لازم است که در وقتیکه شک کرد
رجوع کند بمأموم و از او حقیقت را استعلام کند اگرچه باین نحو
باشد که بنا را بیکطرف گذارد تا ببیند مأموم چه میکند پس اگر در
اینوقت مأموم او را آگاه ساخت که خطاست برمیگردد با آنچه مأموم
گفته و اگر مأموم هیچ نگفت میگذرد و بهمان طرف که بنا گذاشته نماز را
تمام میکند و هیچ نماز احتیاطی یا سجده سهوی بر او نیست اگر آنچه
که باعث سجده سهو یا نماز احتیاط میشد صورت نگرفته باشد **مسئله
نوزدهم** هرگاه پیشنماز در نماز سهوی کند اگر محل باقی است آنرا بجا میآورد
و اگر محل باقی نباشد میگذرد و اگر چیزی که بعد از نماز قضا داشته باشد
آنرا قضا میکند و هرچه سجده داشته باشد سجده را بجا میاورد و اما
قوی آنست که بر مأموم نیز واجبست که در آن سجده سهو متابعت امام
کند اگر سهو را در وقتی کرده باشد که مأموم اقتدا کرده بود اما اگر
نکرده باشد مثل مأمومی که در رکعت دویم یا بعد برسد و سهو پیشتر
باشد متابعت در آن سجده سهو لازم نیست و اگر مأموم تنها سهو
کند در جائی که بر او حکم سهو جاریست و هرچه حکم است باید بعمل آورد

باشد

شک و سهو در نماز سنت

واگر چیزی باشد که نماز را باطل کند نماز او باطل میشود و اگر امام و ماموم
هر دو سهو کنند هر یک باید بانچه مقتضای حکم سهو اوست عمل کنند
مسئله دوازدهم حکم شک و سهو در رکعات و افعال نماز در نمازهای سنتی
مثل حکم شک و سهو است در نمازهای واجبی مگر در دو حکم در شک
و در حکم در سهو اما دو حکم شک یکی آنست که در نماز واجبی در شک در عدد
رکعات بیان کرده شد که بنا بر بیشتر میگذارد در نماز سنتی هیچ جا نیست
که لازم باشد بنا بر بیشتر بلکه همه جا مخیر است میخواهد بنا بر بیشتر
گذارد و میخواهد بنا بر کمتر مگر در جائیکه پای زیادتی میان اید مثل
شک میان دو و سه در نماز نافله صبح مثلا که در این صورت البته بنا بر کمتر
میگذارد بلکه بهتر انست که همه جا بنا بر کمتر گذارد و دویم انکه در شک
در نماز سنتی اصلا نماز احتیاطی نیست اگر چه بنا بر بیشتر گذارد و اما
سه حکم سهو یکی انست که بزیادتی رکن سهوا نماز سنتی باطل نمی
شود دویم انکه انچه در نماز واجبی سجده سهو داشت در نماز
سنتی سجده سهو ندارد سیم انکه انچه در نماز واجبی بعد از تمام
نماز تدارک داشت در نماز سنتی بعد از نماز تدارک ندارد بلکه نماز
صحیح است بدون تدارک مسئله سیزدهم کسیکه بجهة عذری نشسته
نماز میکند حکم شک و سهو او مثل حکم سهو و شک کسیست که ایستاده
نماز کند مگر در اینکه نماز احتیاط ایستاده بر او نیست بلکه هر جا نماز

مسکیات

احتیاط نشسته بسجده همان قدر را نشسته میکند و هر جا نماز احتیاط
ایستاده رسیده باز بهمان قدر ایستاده بعمل خواهد اورد
مسئله چهاردهم مذکور شد که سجده سهو در چند موضع لازم است یکی در
صورة فراموش شدن تشهد اول دویم در شک رکعات در
جائیکه پای پنج یا زیادتی بمیان اید و بدانکه در دو موضع دیگر نیز
سجده سهو واجب میشود یکی در جائیکه کسی در نماز سهوا سخن
بگوید چیزی که دو حرف یا بیشتر باشد یا یکحرف معنی دار باشد
خلاصه سخنی که عمدا نماز را باطل کند اگر سهوا بگوید باید سجده سهو
کند و همچنین اگر بگمان تمام شدن نماز سخن بگوید باز احوط
انست که سجده سهو را بعمل اورد و دویم در جائیکه سلام بگوید
در غیر موضع سلام و حق انست که غیر از این چهار موضع در جائی
دیگر سجده سهو واجب نیست ولی در چند موضع دیگر سجده سهو
سنت است اول از برای هر زیاده یا نقصانی که سهوا در نماز واقع
شود که نماز را باطل نکند دویم از برای برخواستن سهوا در موضعی
که نباید برخواست سیم از برای نشستن سهوا در موضعی که نباید نشست
واگر کسی بعد از سجده دویم رکعت اول یا سیم بنشیند بقصد تشهد خواندن
نیت سهوا سجده سهو سنت نمیشود اگر چه تشهد را نخواند و اگر بقصد
جلسه استراحت بنشیند یا بدون قصد غافل بنشیند سجده سهو سنت

تدرم جمیعا

نیست اگر چه زیاد از قدر متعارف بخنبند مسئله دهم وقت سجده سهو
بجا آوردن بعد از سلام دادن است و بعضی گفته اند که اگر از برای زیادتی
باشد بعد از سلام وقت آنست و اگر از برای نقصی در نماز باشد بعد
از تشهد و پیش از سلام و این قول بعید نیست و حق است که قصد وجوب
سجده سهو همین است که نیت کند که سجده سهو میکنم بجهة فلان
عمل قربة الى الله و اگر قید فلان عمل را هم نکند ضرر ندارد پس بسجده رود
و پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیحست بگذارد پس سر بر دارد و دوبا
چنین کند و ذکر چیزی در آن واجب نیست ولی در آن سنت است که بعد
از نیت تکبیر بگوید و در هر دو سجده بگوید بسم الله و بالله اللهم صل
علی محمد وآل محمد و بعد از دو سجده تشهد و سلام خفیف بگوید
باین نحو که اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله ص
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و همچنین حق است که شرط
نیست در این سجده وضو یا قبله یا وقت نماز و نه سجده بر هفت عضو
بلکه بر پیشانی تنها کافی است و اگر فعل منافی نماز میان نماز و این سجده
آید ضرر نمیرساند و اگر کسی عمدا این سجده سهو را ترک کند نمازش
باطل نمیشود و هر وقت باشد باید او را بجا آورد اگر چه مدة مدیدی گذشته
باشد و همچنین حق است که اگر کسی در نماز چند سهو کرده باشد
که بجهت هر کدام دو سجده سهو تعلق گرفته باشد باید که دو سجده

تقدم جمیعا

نیست

سهو

سهو بجهة همه اینها اکتفا میتوان کرد مسئله یازدهم بدانکه وقت نماز
احتیاط بعد از سلام دادنست و واجبست در آن نیت و تکبیرة الاحرام
و خواندن سوره حمد و رکوع و سجود و تشهد و سلام همچو یکدر اصل نماز
است و شرطست در آن وضو و قبله و ستر عورة و سایر شرایط نماز و فرقی
نیست که بعد از نماز بلافاصله شروع در آن شود بلکه جایز است تاخیر
مادامیکه وقت اصل نماز از آن خارج نشده و اگر میان آن و اصل منافی نماز
عارض شود ضرر نمیرساند اگر چه عمدا باشد مسئله دوازدهم اگر کسی در نماز
احتیاط یا سجده سهو شک کند پس اگر شک در اصل کردن اینها باشد
باید اینها را بجا آورد و اگر شک در عدد یکی از اینها یا فعلی از افعال
اینها باشد پس اگر از موضع مشکوک فیه گذشته باشد التفاتی بان
نمیکنند و عمل آن صحیحست و اگر موضع آن باقی باشد حق است که بنا
بر اکثر میگذارد و فارغ میگردد و اگر کسی در نماز احتیاط یا سجده سهو
سهو کند پس اگر در نماز احتیاط باشد اقوی آنست که حکم آن مثل
حکم سهو در اصل نماز است و اگر در سجده سهو باشد اگر قبل از
فراغ از سجده باشد همانطور که ترک کرده بانچه بعد از آنست بجا بیاورد
و اگر بعد از فراغ باشد دو سجده سهو را اعاده میکند مسئله سیزدهم اگر
کسی در عدد رکعات نماز شک کند و بنا بر بیشتر گذارد و چون از نماز فارغ
شود متذکر شود که همان بیشتر که بنا گذارده مطابق واقع بوده نمازش صحیحست

تدرج

نماز

بران

۲۱۸ و اگر نماز احتیاط نکرده باشد احتیاج بآن نیست و اگر در اثنای نماز
احتیاط باشد میتواند آنرا قطع کند و بهتر آنست اگر متذکر شود که نماز
احتیاط را کرده نماز او صحیحست و چیزی بر او نیست و همچنین اگر وقتی
متذکر شود که در اثنای نماز احتیاط بوده نماز احتیاط را تمام میکند
و نماز او صحیحست و اگر قبل از شروع در نماز احتیاط باشد حکم او مثل
حکم کسیست که سلام در غیر موضع گفته باشد و گذشت و احتیاط آنست
که بعد از این عمل نماز احتیاط را هم بکند و این همه در صورتیست که متذکر
نشود که رکعتی زیاد شده و اگر متذکر آن شود مثل اینکه شک میان
چهار و پنج کند و بنا بر چهار گذارد و بعد متذکر شود که پنج بوده
نماز او باطلست و باید از سر بگیرد **مسئله نوزدهم** هرگاه در نماز خللی واقع
شود که اعاده آن لازم شود از شک یا سهو پس اعاده کند اگر پس
در اعاده آن باز خللی که موجب اعاده است واقع شود باید نماز را اعاده
کند و بنا بر اقوی بر او اعاده دیگر لازم نیست **باب نهم** در بیان
آنچه متعلق بنماز است از احکام قضای نماز جماعت و نماز سفر و در
سه مقصد است **مقصد اول** در احکام قضای نماز و در آن چند مسئله
مسئله اول بدانکه بالغ عاقل از مسلمین که ترک نماز را حلال داند یا
استهزاء و استخفاف بنماز کند کافر و مرتد میشود و احکام اهل ردّه
بر او جاری میگردد اگر شبهه در حق او احتمال بدهد و اگر کسی نماز را ترک کند

تدم

در نماز قضا

۲۱۹ بدون اینکه ترک آنرا حلال داند یا از راه استخفاف و اهانت باشد
باید حاکم شرع او را تعزیر کند و اگر دو مرتبه ترک کند باز او را تعزیر
میکند و اگر سه مرتبه ترک کند باز او را تعزیر میکند ~~و اگر سه مرتبه
ترک کند باز او را تعزیر میکند و اگر سه مرتبه ترک کند باز او را تعزیر
میکند~~ و اگر مرتبه چهارم او را ترک کند او را میکشد **مسئله دویم** هرکه
فوت شود از او نماز واجبی ~~از نماز واجبی~~ از نمازهای پنجگانه شبانه
روزی واجبست بر او که آنرا قضا کند خواه عمداً فوت شده باشد
یا سهواً یا از راه جهل و نادانی از او ترک کرده باشد یا بی اختیار از
او فوت شده باشد خلاصه هرچه که از او فوت شده باشد مگر
در چند موضع که قضای آن واجب نیست **اول** نمازی که از زن
در حالت حیض یا نفاس فوت شود **دویم** نمازی که از کافر در حالت کفر
فوت شود ~~...~~ بعد از آنکه مسلمان شد قضای آن واجب نیست
سیم نمازی که از طفل یعنی نابالغ فوت شود **چهارم** نمازی که از دیوانه
شود مگر آنکه خود سبب دیوانگی شده باشد مثل اینکه داروئی خورده
باشد عمداً که دیوانه شده باشد و اگر بعضی اوقات دیوانه باشد
و بعضی اوقات عاقل پس اگر در تمام وقت یک نمازی دیوانه باشد
قضای آن نماز لازم نیست و اگر تمام وقت دیوانه نباشد واجبست
که قضا کند آن نماز را **پنجم** نمازی که از مست فوت شود اگر خود سبب

مستی خود نشده باشد اما اگر خود باعث شده باشد مثل اینکه عمداً مست
کننده خورده باشد و نمازی از او باین جهت فوت شود قضای آن
واجب و همچنین اگر مستی تمام وقت نماز را فرو نه گرفته باشد
باز قضا واجب **ششم** نمازی که از مغمی علیه فوت شود یعنی کسیکه
در غش باشد و بیهوش گردیده باشد در تمام وقت یکنمازی در بیوقت
قضا بر او لازم نیست اگرچه خود باعث حدوث این حالت شده باشد
و اگر بقدری از وقت نماز بحال باشد بر او قضا واجب و سوای این
اشخاص که ذکر شد بر همه کس دیگر قضا واجب میشود پس
واجب قضای نمازی که فوت شود بسبب نبودن آب یا چیزی
که بآن تیمم کند و نمازی که از فرقه شیعیان مثل سنّی و زیدی و
غیر اینها فوت شود در زمان گمراهی ایشان و نمازی که بسبب خواب
فوت شود اگرچه خواب همه وقت نماز را فرو گرفته باشد **مسئله سیم**
حق آنست که قضای نمازهای واجبی واجب فوری نیست و تأخیر
آن جایز است بلی سنت است تعجیل در آن و همچنین واجب نیست
تقدیم قضای نماز بر نمازهای واجبی دیگر هرگاه وقت اینها داخل
شود بلکه سنت آنست اول نماز ادائی را بجای آورد و بعد قضائی را بلکه
ظاهر آنست که تقدیم ادائی در اول وقت بهتر باشد پس کسیکه نماز قضا
بر ذمه او باشد سنت آنست نمازهای خود را در اول وقت بکند و هرگاه

تقدم جمیع

نافله

نافله که خواهد بکند **مسئله چهارم** هرگاه یکنماز از یکروز از کسی فوت شده
باشد و نداند که کدام نماز است یکنماز چهار رکعتی میکند و یک سه رکعتی
و یک دو رکعتی بنیت قضای آنچه در ذمه اوست و هر کدامرا خواهد مقدم
دارد و چهار رکعتی را مخیر است جهر کند یا اخفات و اگر این یکنماز در سفر
از او فوت شده باشد یک سه رکعتی میکند و یک دو رکعتی و مخیر است
در دو رکعتی میان جهر و اخفات و هرگاه دو نماز از یکروز از کسی
فوت شود و نداند که کدام است چهار نماز میکند یک دو رکعتی و یک
سه رکعتی و دو چهار رکعتی و اگر سه نماز فوت شده باشد پنج
نماز یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و سه چهار رکعتی باید بجا آورد
و اگر مسافر باشد یکنماز کمتر میکند پس در صورت آخر یک سه رکعتی
و سه دو رکعتی میکند و در صورت پنجم از آن یک سه رکعتی و دو
دو رکعتی و هرگاه دو نماز از دو روز فوت شده باشد دو دو رکعتی
و دو سه رکعتی و دو چهار رکعتی میکند و همچنین **مسئله پنجم**
هرگاه از کسی نمازهای چند بسیار یا کم فوت شود و عدد آنها
نداند که چه قدر است مشهور میان علما آنست که اینقدر قضا
میکند که بظن او غالب شود که دیگر چیزی بر ذمه او باقی نیست
و حق آنست که قدر واجب آنست که قدری که یقین دارد از آن کمتر
نیست باید قضا کند و زیادتی از آن واجب نیست **مسئله ششم** هرگاه از کسی

چند نماز های واجبی شبانه روزی فوت شود پس اگر ترتیب آنها را
نداند که اول کدام فوت شده و بعد کدام واجبست بهمان ترتیب
قضا کند باتفاق جمیع علما و اگر ترتیب فوت آنها را نداند در آن خلاف
و حق آنست که در این صورت مراعات ترتیب واجب نیست و مذهب
جمعی آنست که باز مراعات ترتیب واجبست یعنی باید بوضعی قضا کند
که یقین حاصل شود که ترتیب بعمل آمده مگر هرگاه بسیار نماز فوت
شده باشد و اگر خواهد بوضعی کند که یقین بحصول ترتیب کند
باعث مشقت و عسر و حرج شود که در این صورت مراعات ترتیب سا
قطست و تا باین حد نرسیده باید تحصیل یقین بحصول ترتیب را
بکند باین نحو که نمازها را اینقدر مکرر کند که در هر صورت ترتیب
بعمل آمده باشد و ضابطه آن اینست که اگر دو نماز فوت شده باشد
و ترتیب آنها را نداند مثل یک ظهر و یک عشا و سه نماز میکند یکی
را دو بار و یکی را در میان آن دو پس یک ظهر میکند و یک عشا و بار دیگر
نماز ظهر را و اگر سه نماز شد یک صبح هم مثلا زیاد شد هفت
نماز میکند همان سه نماز اول که مذکور شد پس آن نمازی که
زیاد شده پس باز سه نماز اول میکند پس یک ظهر و یک عشا و یک
ظهر و یک صبح میکند پس باز یک ظهر و یک عشا و یک ظهر میکند بحساب
ظهر و اگر چهار نماز شد پانزده نماز میکند هفت اول پس آن که

زیاد شده

باز هفت

زیاد شده پس اول و هکذا و بطریق دیگر آسان فهم تر بلکه آسانتر
هم بهر کدام که خواهد ابتدا کند تا عددی که از آن فوت شده تمام
شود پس باز همان عمل را میکند یعنی از همان که اول ابتدا کرده
بود باز ابتدا میکند و عدد را تمام میکند و همچنین تا بقدر
عدد نمازهائی که فوت شده الا یکی این عمل را مکرر کند و یکی آخر آن
زیاد میکند همان نمازی که باز ابتدا کرده بود و لهذا بطریق در دو
نماز و سه نماز باطریق اول مساوی میشود و در صورت زیادتی کثرت میشود
پس اگر ظهر و عشا فوت شود عدد نماز فوت شده دو تا است
یکبار ظهر و عشا را میکند و یک ظهر بآن اضافه میکند و اگر
ظهر و عشا و صبح فوت شود سه نماز فوت شده دو بار همین سه
نماز را میکند و بهر کدام که ابتدا کرده بود همان را در آخر زیاد
کند که مجموع هفت نماز شود و اگر چهار نماز فوت شده سیزده
نماز میکند و هکذا و بطریق دیگر اول زمانی که یقین دارد که
نماز او فوت شده معین میکند و آخر آن زمانی که یقین ندارد که
بعد از آن نمازی فوت شده یقین میکند و جمیع نمازهای آن
زمان را قضا میکند و این طریق در صورتی که نمازهای بسیار فوت شده باشد
خصوص در زمان کم آسانتر است از هر طریق دیگر خصوص
اگر نداند که فوت شده کدام نماز است خصوص هرگاه عدد آنها

همینها اند یعنی اگر نمازی که در زمان بیماری از او فوت شده باشد ظنّ [یقینا]
سابق از آن تر است و اگر کسی بداند که یک نوع نماز از او فوت شده مثل
نماز صبح اما نداند کمیت آن را نماز از او فوت شده شروع میکند و
باخر آن تمام ختم میکند همه نماز صبح را تمام را قضا میکند و اگر از کسی
نمازهای چند فوت شده باشد که عدد آنها را بداند و نه بداند کدام
نماز است و نه ترتیب آنها را بداند پس اگر این نماز بسیار باشد از یک نماز
مثل اینکه بداند لا اقل نصف نمازهای یکسال یا دست کم صد نماز از
یکسال فوت شده یکسال تمام نمازها را قضا کند و اگر نماز کم در زمان کمی
باشد مثل اینکه بداند چند نمازی از ابتدای تکلیفش تا حال
فوت شده و نداند چه قدر بوده و چه نمازی بوده در این صورت در قدر
آن بقدر یقینی اکتفا میکند یعنی هر چه میداند از آن کمتر نیست
همان قدر را میکند و در تعیین نماز بانچه در مسئله چهارم مذکور
شد عمل میکند و در ترتیب بانچه در همین مسئله ششم ذکر شده
اگر خواهد ترتیب بعمل آورد پس بعد از آنکه دانست که مثلا از نماز
کمتر نیست چون نمیداند چه نماز بوده دو رکعتی و سه رکعتی و
چهار رکعتی میکند که مجموع شش نماز باشد و چون ترتیب را خواهد
تحصیل نماید پنج دفعه این شش نماز را میکند که سی نماز باشد
و بهمان یکی که ابتدا کرده ختم میکند و مخفی نماند که آنچه مذکور شد

کما بد

کما بد همه نمازها را بجهة تحصیل ترتیب مکرر کند در صورتیکه ترتیب
در همه مجهول باشد و اگر بعضی از آنها بداند که کدام است در همان مجهول بعمل
می‌آورد پس اگر داند نماز یکسال از او فوت شده و نماز ابتدای آن
سال آن اند در نماز یکصد بوظیفه جاهل عمل میکند و تتمه را بطریق ترتیب
سال عمل میکند تا تمام شود و همچنین در صورتیکه بداند نماز بیماری
در یکسال یا دو سال مثلا از او فوت شده و خواهد همه آنها را قضا
کند و ابتدا از جاهل باشد چه نمازی بوده در یکصد نماز وظیفه ترتیب
بعمل می‌آورد و باقی آن را ترتیب سال میکند مسئله هفتم سنت مؤکده است
قضاء نوافل نمازهای شبانه روزی هر گاه فوت شوند خواه بجهة
مرضی یا عذری دیگر فوت شده باشد یا عمدا آنها را ترک کرده باشد اگرچه
تاکید در قضاء آنها در صورة ترک عمدی بیشتر است و اگر از قضاء آنها
عاجز باشد سنت است که از برای هر دو رکعتی یک مد طعام تصدق
کند پس اگر قادر نباشد از برای هر چهار رکعت یک مد پس اگر قادر
نباشد یک مد بجهة نماز شب میدهد و یک مد بجهة نمازهای روز
مسئله هشتم هر گاه کسی یقین نداشته باشد که نمازی از او فوت
شده اما احتمال بدهد که بعضی از نمازهای او معیوب باشد جایز
که هر قدر احتمال میدهد بنیت احتیاط قضا کند مسئله نهم بدانکه
جایز است که کسی از برای شخصی میتی نماز کند یا این نحو نماز را بکند

به نیت خود بعد از تمام شدن ثواب را هدیه او نماید یا ابتدا
بنیت آن میت نماز کند خواه بداند که قضائی بر ذمه آن میت هست
یا نه و همچنین اگر کسی بداند که قضائی بر ذمه میت هست یا نه قضای آن میت
را داشته باشد یا احتمال قضا بر ذمه او بدهد جایز است قضا کردن
بجهت او و مستحب است از برای پسر بزرگتر قضای همه نمازهائی که از پدر
فوت شده باشد و جمعی از علما این را واجب دانسته اند و اقوی استحباب
بلی بر او واجب است که همه نمازهائی که از پدر در مرض الموت فوت شده
شده قضا کند خواه مرض الموت باشد یا مرضی دیگر و شرط است در
واجب بودن قضاء نماز مرض الموت بر پسر که در وقت مردن پدر
بالغ و عاقل باشد پس اگر طفل یا دیوانه باشد مطلقا بر او قضائی نیست
و همچنین شرط است که پدر وصیت بقضای نمازی که از او فوت شده
نکرده باشد که اگر وصیت کرده باشد قضاء همان نماز مرض یا همه نمازها
فوت شده او از پسر ساقط میشود و بجهت وصیت از برای پسر جایز
نیست استیجار آن فقط در نماز که بر او واجب شود هرگاه پسر بزرگتر
از نماز بکند و فوت شود بر پسر بزرگتر او واجب نیست که قضا
نماز پدر خود را بکند و بعضی از علماء این قضا را مخصوص بپسر بزرگتر
نمیدانند بلکه میگویند بر پسر مطلقا واجب است و بعضی بر پسر هم واجب
میدانند و احوط از برای پسر بزرگتر است که در صورت تعدد پسر

تدریج

و وجود پدر پسر بزرگتر بجا آورد و اگر همه پسرها یکسان باشد و پدر داشته
باشد احتیاط از برای است که قضای نماز مرض الموت را بجا آورد و قضای
نمازهای دیگر اصلا بر پسر واجب نمیشود و بعد از گذشتن این نماز بر پسر بزرگتر
ترتیبی واجب نیست بلکه بهر ترتیب که خواهد میکند مسئله هر جائی
که کسی اجاره کنند که از برای میتی نماز قضا کند خواه یقینی بقضا بر ذمه
او باشد یا بمجرد احتمال وجود قضا بر ذمه او و در این صورت باید اجیر
اجیر در نیت قصد کند که نماز از برای فلان میکنم و احوط است که قصد
قربت نیز بکند از این راه که بواسطه اجاره دادن خود بر او واجب شده و نماز
نیست بر اجیر که نماز اجاره را بترتیب بکند و اگر کسی چند نفر را از برای

بجهة نماز از

میتی اجاره کند واجب نیست شرط ترتیب معینی کند بلی اگر کسی با اجیری
شرط ترتیب کند بر او ترتیب مشروط واجب خواهد بود و جایز است
اجاره کردن هر یک از مرد و زن از برای نماز دیگری بلکه دور نیست اجاره
کردن طفل ممیز یا اذن ولی او نیز جایز باشد و لیکن خلاف احتیاط بلکه
خلاف فتوی است و اگر کسی تبرعا از برای میتی استیجار شخصی را کند
که نماز کند لازم نیست آن شخص عادل باشد و همچنین اگر شخصی وصیت کند
که شخص معینی را اجاره کنند باید اجاره کرد اگر چه عادل نباشد بلی اگر وصیت
کند شخص عادلی را اجاره کنند غیر از عادل نمیتوان اجاره نمود و اگر مطلق
وصیت کرده باشد لازم است اجاره کردن شخصی که عادل باشد یا وثوق

و اطمینان تام باو بوده باشد و هم چنین لازم است که آن شخص اجیر در وقت
کردن نماز عالم باجزا و شرایط و منافیات نماز بوده باشد بعنوان اجتهاد
یا تقلید و هم چنین متمکن باشد از اخذ مسایل ضروریه که در نماز عارض
میشود از احکام شک و سهو و بر آنکه اجاره میکند لازم نیست که از
او این مرحله تفتیش کند بلکه همین قدر که محل وثوق و اطمینان باشد
از برای او کافیست و اگر از برای اجیر در نماز شکی یا سهوی عارض شود
لازم نیست نماز را اعاده کند بلکه باحکام شک و سهو عمل میکند همچنانکه
در نمازهای خود میکند و احتیاط آنست که در حین اجاره
کردن این مرحله ذکر شود یعنی شرط شود که در شک و سهو باحکام
آن عمل شود و اگر از برای اجیر عذری حاصل شود که نتواند غسل یا
وضو بگیرد باید تیمم کند یا نتواند ایستاده نماز کند یا رکوع و سجود را
بجا آورد بنحوی که در نمازهای خود باشاره و ایما رکوع و سجود کند
یا مضطر شود که سواره نماز کند نمیتواند نماز استیجاری بعمل آورد
بلکه باید با غسل و با وضو باشد و ایستاده مگر اینکه در وقت اجاره کردن
قرینه باشد که از آن فهمیده شود که رضای مستاجر باین نوع نماز است
مثل اینکه اجیر کسی باشد که مایوس باشند از ایستاده نماز کردن او یا اینکه
در وقت اجاره دادن شرط بشود که در صورت عذر مثل نماز صاحبان عذر
بکند و بدون این جایز نیست پس اگر از برای اجیر یکی از این عذرها حاصل
شود

حاصل

شود باید نمازها را تاخیر اندازد تا رفع عذر شود و اگر زمان اجاره معین
باشد و تا تمام شدن عذر زمان از دست برود مثل کسی خواهد بود که عمداً
از کردن اصل نماز از برای او حاصل شده و باید مستاجر را مطلع سازد
و اگر در عقد اجاره چیزی شرط کنند که منافی نماز بجماعت باشد مثل اینکه
شرط قرائت کنند و معلوم قرائت بر ماموم حرام است در این صورت اجیر
نمیخواهد توانست نماز بجماعت کند و اگر در اجاره ذکر نشود که این نماز را
اگر خواهد بجماعة بکند خواهد توانست بکند و احتیاط آنست که اگر
در حین اجاره ذکر نماز بجماعة نشده باشد این نماز را بجماعة نکنند
و اگر ذکر نشود بلاشبهه جایز است و هم چنین احتیاط آنست که
در وقت اجاره تعیین مجتهدی که اجیر بنای نماز اجاره را برای او
میگذارد بشود یا ذکر شود که هر مجتهدی که خود خواهد تقلید کند
و اگر ذکر نشود جایز است که بنای تقلید کسی گذارد که خود در هر تقلید
او را میکند و اگر تعیین مجتهدی بشود بتقلید غیر او نمیتواند نماز بجا
بیاورد اگر چه خود تقلید آن غیر را کند یا اعلم باشد و بدانکه اگر
از میت نمازی فوت شده باشد در حال عذر مثل وقتی که نتواند وضو
بگیرد یا ایستاده نماز کند قضای آنرا باید درست کرد و جایز نیست قضا
آنرا بعذر یا تیمم یا نشسته بجا آورد و اگر کسی وصیت کند که نماز
ایام تکلیف او را قضا کنند و بدانی که در بعضی اوقات سفر کرده [illegible]

کر بقصدیکه یقینی بسفر او باشد نماز قصر استحباب دارد و شرط آنست
در نماز اجاره آنچه در سایر نمازهائی واجبی شرطست و منافی آنست آنچه
منافی سایر نمازهاست و مستحبست آنچه در سایر نمازهای مستحبست مگر
هرگاه مستحبی شرط شود که در آن صورت واجب خواهد شد بلکه اگر
امر مباحی را شرط کنند مثل اینکه در خانه خود نماز کند بآن واجب خواهد
شد و هرگاه از کسی نمازی فوت شده باشد آیا واجبست وصیت
بآن یا اعلام پسر بزرگتر با خبر او واجبست یا نه حق آنست که واجب
نیست بلی اگر وصیت نکند از ثواب و فواید آن محروم خواهد شد

مقصد دوم در احکام نماز جماعت و در آن یک مقدمه و چند فصل است

مقدمه در فضیلت نماز جماعت بدانکه نماز جماعت اعظم افعال
مستحبه و افضل آداب شرعیه است تاکید و اهتمامی که از شریعه
مقدس در خصوص نماز جماعت شده در هیچ فعل مستحبی نشده و فضیلت
و ثوابی که از برای نماز جماعت رسیده از برای هیچ سنتی وارد نشده
بلکه اگر احادیثی که در ثواب نماز جماعت مطلق رسیده و در نماز
جماعت با علما در مسجد خصوص هرگاه مؤمنین متعدد بشوند
و بحد حفظ نشوند نقد ثواب دو رکعت نماز را نمیتوان نمود و
احادیثی که در مذمت ترک نماز جماعت رسیده بحد و حصر است
حتی اینکه وارد شده که غیبت تارک نماز جماعت جایز است

و احترام

نماز جماعة

و احترام او را فقلت و حضرت رسول ص و حضرت امیر المؤمنین علی ع
فرمودند در حق جماعتی که اگر بنماز جماعت حاضر نشوند آتش بخانهای
ایشان می افکنم و طریقه ایمان آنست که مهما امکن ترک نماز جماعت
نشود خصوصا با مداومت بر ترک و هیچ عملی چنان بر شیطان خوشتر
گران نیست که نماز جماعت و چون نمیتوانند در فضیلت آن شبهه
کنند مردم را بشبهه می اندازند در خصوص عدالت پیشنماز و حال
اینکه میدانم که بسیاری از ایشان بلکه عدالت در آن شرطست مثل طلاق
و شهادت و امثال اینها بجماعتی اعتماد میکنند و بآنها اقتدا
نمیکنند و این نیست مگر از استبعاد و استنکاف از اقتدا

فصل اول

در نمازهائی که بجماعت میتوان کرد بدانکه اگر نماز جمعه یا عیدین باشد شرط
واجبست که بجماعت کرده شوند و بدون جماعت صحیح نیست و هم چنین
واجبست نماز جماعت بر کسیکه قرائت او درست نباشد و وقت نماز وفا
بتعلم کردن آن نکند و در جائی دیگر واجب نیست بلی سنت است جماعت
در همه نمازهای واجبی خواه نمازهای یومیه و خواه غیر آن حتی
نمازی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط که دو رکعت
طواف و نمازهای قضائی و سنت مؤکده از نمازهای پنجگانه شبانه
روزی خصوص در نماز صبح و عشا و روایت که هیچ چیز بر شیطان
چنان گران نیست که نماز صبح و عشا بجماعت کرده شود جائی نیست جماعت

و ایضا هرگاه کسی بمیرد در حالتی
که مفارقت کننده باشد از نماز جماعت
بوی بهشت را نمیشنود
هرچند عمل او از عمل جمیع اهل زمین
بیشتر باشد و تارک جماعت
ملعون است و دعای او مستجاب
نمیشود و رحمت بر او نازل نمیشود
اگر بیمار شود عیادت او مکن اگر
بمیرد بر جنازه او حاضر مشو
و در حدیث است که جماعت در نماز
عشا باعث میشود که آن شب
برای او مثل شب قدر باشد
و در حدیث است که یک رکعت نماز
جماعت مقابل بیست و چهار
رکعت است که هر رکعت
محبوبتر است در نزد خدا از
از عبادت چهل سال و اقتدا
بشخص عالم ثواب یک رکعت از
آن بهزار رکعت است
مقابل

در هیچ یک از نمازهای سنتی بغیر از نماز عید که شرایط وجوب آن متحقق
نباشد که در این صورت بجماعت میتوان کرد بلکه افضلست هم چنین نماز باران
که آن نیز سنتی است و بجماعت کردن مستحب است و نمازی که کسی
فرادی کرده باشد و بعد جماعت یافت شود که در این صورت نیز سنت است
اعاده همان نماز بجماعت **فصل دویم** در آنچه باعث حصول نماز جماعت
میشود و آن ده امر است امر اول آنکه دو نفر نماز کنند که آن بی از یک
یکنفر بتنهائی نماز جماعت متحقق نمیشود و در نماز جمعه و عیدین
در صورت واجب بودن در تعدد ده نفر کافیست یکی پیشنماز و دیگری
مأموم اگرچه مأموم طفل ممیزی هم باشد که نماز کند بجهة تمرین
و عادة و همچنین این ده نفر باشند ثواب جماعت حاصل میشود که
هرچه بیشتر باشد افضل و ثواب آن اکثر باشد امر دویم نیت کردن
مأموم اقتدا را پس اگر نیت اقتدا نکند نماز جماعت نخواهد بود
و اگر کسی غفلت کند و نیت هیچیک از جماعت و فرادی را نکند نماز
او منصرف بفرادی میشود و نماز فرادی خواهد بود و هم چنین
اگر کسی داخل نماز شود در حالتیکه مقید باشد که آیا جماعت کند
یا فرادی باز نماز او فرادی میشود و اگر کسی وقتیکه تکبیر گفت
شک کند که آیا نیت جماعت کرده یا فرادی پس اگر بداند که بجهة
قصد پیوستن و ایستادن بهمان منصرف میشود و اگر نداند باز

فرادی میشود و واجبست که پیشنماز را معین کند پس اگر پیشنماز
معین نباشد مثل اینکه نیت کند که بیکی از این دو نفر اقتدا
میکنم یا اقتدا میکنم بهرکه زودتر برکوع رود نماز جماعت او صحیح
نیست و لکن لازم از معین بودن آنست که بشخص معینی اقتدا
کند اگرچه او را نبیند و باسم و نسب نشناسد مثل اینکه برسد
بجماعتی که امام در پیش است و او را نمی بیند و نمیداند کیست ولیکن تنها
مشهود بر او معلوم شد که پیشنماز این جماعت عادل است پس نیت
میکند که بهمین پیشنماز اقتدا میکنم کافیست و هم چنین هرگاه بدانند
کنند عادلست و امام این جماعت صحیحست باو اقتدا کند اگر چه
نداند که نماز کدام یکیست و اگر بشخصی واحد مضیعی شود که در آنجا نماز
جماعت میشود و چنین داند که پیشنماز زید است و باو اقتدا کند
بعد معلوم شود که عمر بوده و هر دو قابل امامت باشند پس اگر
نیت چنین کرده باشد که باین شخص حاضر اقتدا میکنم نماز او صحیحست
کو هم چنین داند که این حاضر زید است و هم چنین اگر نیت کند
که باین شخص حاضر که زید است اقتدا میکنم باز نماز او صحیحست
و اگر نیت کرده باشد که بزید اقتدا میکنم نماز او صحیح نیست و اگر چه
هم چنین بداند که او حاضر است و اگر در اثنا نماز شک کند که آیا
بکدام طریق از این دو طریق نیت کرده تا نماز او صحیح باشد یا فاسد

نماز او صحیحست و آنچه مذکور شد که شرطست نیت جماعت این در مأ
موم است اما در حق نماز لازم نیست که نیت امامت کند مگر در نمازی
که جماعت کردن آن واجب باشد و اگر تارک جماعة مستحبه شرط نیت
نیت او نه در صحت نماز او و نه در تحقق جماعة و نه در ثواب جماعة
بلی اگر در جماعة قصد قربة نداشته باشد بلکه جهة جاه یا مال
باشد یا مضطر باشد ثواب نماز جماعة نخواهد داشت اما نماز او
صحیح خواهد بود و اگر در اصل نماز نیت قربت داشته باشد و هم
چنین نماز ماموم او نیز صحیح خواهد بود بلکه ثواب جماعت
نیز خواهند داشت **فصل سیم** در شرایط لازمه و واجبه نماز جماعت
و آن اموری چند است که در چند مسئله مذکور میشود **مسئله اول**
بدانکه در پیشنماز چند امر شرطست **اول** آنکه عاقل باشد **دوم** آنکه
بالغ باشد اگر پیشنمازی با اطفال کند و جایز است که طفل ممیز در نماز
ممیز پیشنمازی طفلان کند **سیم** آنکه مؤمن باشد یعنی شیعه اثنی
عشری باشد **چهارم** آنکه عادل باشد و مراد از عدالت در این مقام
آنست که ظاهر معصیت نباشد یعنی بی پروا از ظهور معاصی از او
نباشد و از او ارتکاب معاصی معلوم نباشد خلاصه آنکه معصیت
کاری از او ظاهر نباشد و عاق پدر یا مادر نیز نباشد و قاطع صلهٔ
رحم نباشد و محل اعتماد و وثوق باشد و مجمل این راجع میشود بحسن

ظاهر

ظاهر یعنی از او گناه کبیره و اصرار بر صغیره معلوم نباشد و اطوار غریب
عجیبه از او و حرکات ناشی بنحوی که موجب اطمینان باو شود و کسانیکه با او
معاشرت کرده اند بگویند ما از او بجز خوبی ندیده ایم **پنجم** آنکه
حلالی که او ولد الزنا نیست و ولد شبهه و مجهول الاب هم نباشد **ششم**
آنکه مرد باشد اگر پیشنمازی مردان کند بلکه پیشنمازی زنان هم کند
بنابر اقوی چه حق آنست که زن در نماز واجبی پیشنمازی نمیتواند که در
نماز مردان و نه از زنان بلی در نمازهای سنتی که جماعة در آنها جایز
است میتواند پیشنمازی زنان کند **هفتم** آنکه تواند ایستاده نماز
کند اگر ماموم کسانی باشند که ایستاده نماز کنند **هشتم** آنکه
حمد و سوره و اذکار واجبه را تواند درست بخواند **نهم** آنکه در زبان
او آفتی نباشد که نتواند بعضی حروف را از مخارج ادا کند که اگر چنین
باشد بعضی گفته اند صحیح اللسان نمیتواند باو اقتدا کند و احوط
اینست اگر چه حکم صریح بآن موضع تامل است **دهم** آنکه کسی نباشد
که حد شرعی بر او جاری شده باشد **یازدهم** آنکه ختنه کرده باشد **مسئله دوم**
شرط است در صحت نماز جماعت آنکه میان پیشنماز و ماموم و بعضی دیگر
از ماموم یا میان ماموم و بعضی دیگر از ماموین حایلی نباشد پس اگر
میان ماموین حایلی باشد نماز او ماموم صحیح نیست و مراد از حایلی که مانع
از صحت نماز است چیزیست که جسم باشد و مانع از مشاهده جمیع

ماموی و امام و سایره

الله محمد علی

امام یا ماموم که مقدم ایستاده باشد پس حایل بودن تاریکی شب یا کوری
چشم ضرر ندارد و همچنین ضرری نیست در جسمی که مانع از مشاهده نباشد
مثل پرده نازکی که عقب آن مشاهده باشد مثل پنجرهائی که سوراخها دارند
که مانع آمد و شد هستند اما مانع رویت نیستند و همچنین ضرری نیست
در حایلی که مانع مشاهده بعضی از اجزاء امام یا ماموم مقدم باشد مثل اینکه
مانع دیدن پاهای او یا نصف بدن او باشد بلکه بخیال بنده مشاهده جزو
کمی کافیست بلکه باید قدر معتد به از امام یا ماموم مقدم مشاهده شود
مثل قدر سر و سینه او بشرطیکه اینقدر او در همه احوال نماز مشاهده
باشد چه حایلی که موجب بطلان نماز میشود اعم از این است که در همه احوال
نماز باشد یا بعضی از آنها پس اگر حایلی باشد که در وقت قیام نشستن امام
یا ماموم مشاهده باشد اما در حال جلوس هیچ جزء از یکی از ایشان
مشاهده نشود نماز باطلست مگر اینکه در حال بسیار کمی باشد مثل اینکه
کسی از میان ایشان عبور کند یا حایل بسیار کوتاهی باشد مثل چیزی
که همین در حالت سجده بتنهائی حایل باشد که امثال اینها ضرر ندارد
و همچنین حایل مانع از صحت اعم از این است که مستقر باشد مثل
دیواری یا متحرک باشد که گاهی حایل نباشد چون شخصی که در میان
ایستاده باشد و نماز کند گاهی بایستد و گاهی بنشیند یا پرده را که باد
گاهگاهی برچیند و همچنین اعم از این است که آن حایل در ابتدا از اول

هم بوده

هم بوده باشد یا در اثناء نماز هم رسیده باشد اگر چه بدون اختیار
ماموم باشد و نتواند رفع کند **و مخفی نماناد** که حایلی که مذکور شد که ضرر
میرساند در وقتیست که ماموم مرد باشد و اما اگر ماموم زن باشد
که بمردی اقتدی کرده باشد مطلقا وجود حایل ضرری ندارد لیکن بعد
از آنکه تواند بفهمد که امام چه وقت برکوع رفت و چه وقت بسجود و چه
وقت برخاست اگر چه بشنیدن صدای امام باشد یا خبر کردن شخصی
دیگر و همچنین ضرر رسانیدن حایل در وقتیست که حایل باشد میان
ماموم و میان امام و جمیع مامومین دیگر پس اگر یکنفر از اهل صف پیش
تواند مشاهده کند نماز او صحیحست اگر چه آن یکنفر در محاذی او
نباشد بلکه این ماموم در وسط صف باشد و او در کنار صف پیش
و با سایر مامومین حایل داشته باشد پس هرگاه بخیمانی در سه پایه (?)
باشد و در وسط دیگر پایه یک صف از جمیع ماموین باشند پس اگر صف
ماموین از هیچ طرف پایه تجاوز نکرده باشد و هیچکدام امام را نه
بینند نماز همه اشخاص باطلست و اگر یکطرف ایشان یا دو طرف آن
محاذی پایه گذشته باشد بنحوی که طرفهای صف توانند امام را به
بینند نماز همه که میتوانند امام را به بینند درست است و نماز بقیه باطل
و میدود این بقیه بعضی از ماموین صف جلو را از دست چپ یا راست
که انها امام را میبینند فایده ندارد چه لازم است که از صف پیش دیده

شود و اگر ملاحظه طرف باید که امام ایستاده صفی باشد که دو طرف آن
یا یکطرف از محاذی باید تجاوز کرده باشد و در این طرف دیگر باید هم صفی
باشد که همه اهل آن صف بعضی از صف پیش را نه بینند نماز همه صحیح
حتی آنهائی که در محاذی باید هستند چه آنها طرف صف پیش را
ببینند بلی اگر هیچ از اهل آن صف را نه بینند نماز همه که نه میبینند باطل
است اگر چه یکنفر باشد و همچنین است اگر باید مقابل طرف صفی
باشد پس اگر آنکه محاذی باید ایستاده از صف پیش هیچکس را نتواند
دید نماز او باطلست و اگر یکنفر از اهل صف پیش را تواند دید اگرچه
در طرف دیگر صف پیش باشد و محتاج بچشم گردانیدن باشد نماز او
صحیحست و اگر امام در مسجدی نماز کند و جماعتی در خارج مسجد صف
کشند پس اگر مقابل در مسجد هیچ مأموم نباشد و از دو طرف در صف
بکشند بنحوی که هیچیک کسی را از مسجد نه بینند نماز همه باطلست و
اگر کسی از آنها مأمومی را در مسجد به بیند همین نماز او صحیحست و بس
و اگر در محاذی در هم صف کشیده باشند هر که محاذی در است که داخل
مسجد را می بیند نماز او صحیحست و همچنین هر که پهلوی او ایستاده
باشد که تواند کسی را از مسجد به بیند و نماز تتمه که کسی را نمی بینند
باطلست و اگر وقتی که بعضی از اهل آن صف کسی را در مسجد به بینند
و توانند مشاهده کنند در عقب این صف صفی دیگر کشیده شود

نماز همه

نماز همه اهل آن صف صحیحست و بدانکه بعضی توهم کرده اند بواسطه شرط
عدم حایل که لازم است جا اهل هر صف متاخری که داخل نماز شوند
و تکبیرة الاحرام نگویند تا اهل صف پیش تکبیر بگویند اگر چه یکنفر
از ایشان باشد چه پیش از آنکه او تکبیر بگوید مأموم نخواهد بود
و این توهم فاسد است چه آنچه شرط است اینست که حایلی میان
بعضی از اهل صف پیش و اهل صف عقب نباشد خواه صف
پیش داخل نماز شده باشند یا نه بلکه بعد داخل شوند و لازم نیست
که داخل شده باشند بلی باید از صف مأمومین شمرده شوند
که بگویند اینها هم از جمله مأمومین هستند و اینهم یک صف
مأمومین است که هنوز تکبیر نگفته باشند پس اگر صفی باشند که
کسانیکه اصلا اراده اقتدا نداشته باشند حکم حایل خواهند داشت

تدم

مسئله سیم و نیز شرطست در صحت نماز جماعة که مکان ایستادن
امام بقدر یک گام برداشتن بلندتر از مقام ایستادن مأموم
نباشد بلکه احتیاط آنست که بقدر یک وجب هم بلندتر نباشد اما
از یک وجب کمتر مطلقا ضرر ندارد و این شرط در وقتیست که مکان
امام بیکدفعه بلندتر شود پس اگر زمین سراشیبی باشد و امام
بطرف بلندتر ایستاده باشد ضرر ندارد اگر چه انحدار آن ملاحظه
شود زیادتر از یکوجب بلکه یک گام و دو گام هم شود خلاصه

اینکه بلندی و پستی که بجهة انخفاض زمین باشد ضرر ندارد و هم
چنین بلندی مقام [illegible] مأموم ضرر ندارد هر قدر که باشد پس جایز
است که امام در مسجدی نماز کند و مأموم در غرفه آن مسجد یا بام آن
مسجد اقتدا کند بشرط عدم حایل و عدم بعد بسیار از سایر مأمومین
مسئله چهارم و نیز شرط است در صحت نماز جماعة که مأموم از امام بسیار
دور نباشد یا از مأمومی که در پیش روی اوست بعد زیاده که عرف بگویند
این صف پس دور است از امام یا از صف پیش و ظاهر است که اگر بقدر
گامی از قدری باشد که یکنفر تواند میان ایشان نماز بجا بیاورد یا بکند یعنی
از محل سجده صف عقب تا محل ایستادن صف پیش نماز درست
است و اگر زیاده از این باشد نماز باطل است و مخفی نماند
که اعتبار این شرط در ابتدای نماز است پس اگر ابتدا در صفها
نزدیک باشند و لیکن در اثنای نماز دوری حاصل شود ضرر نمی
رساند مثل اینکه صف پیش نماز خود را بهم زنند و بعضی یا
مسافر باشند و نماز ایشان تمام کرده شود ضرر نمی رساند و نیز
همچنین قدر لازم است که دوری میان صف مأمومین و امام
یا با صف مأمومین دیگر از این قدر نباشد خواه صف مأمومین
پیش تکبیرة الاحرام گفته باشند یا نه بلکه همینکه از جمله مأمومین
هستند و اراده اقتدا دارند کافیست پس هرگاه مسجدی باشد

تقدم جمیعا

واحوط آنست که دوری از یک گام برداشتن زیادتر نباشد

که صفوف

تدرج

که صفوف بسیار باشد بعد از آنکه امام تکبیرة الاحرام گفت اهل صف
آخر مشغول شدند بتکبیر بگویند اگر چه از صفهای پیش هیچیک تکبیر نگفته
باشند و هم متأخری پیش از متقدم خود میتوانند تکبیر بگویند و
نیز بدانکه دوری که باعث بطلان نماز میشود در وقتیست که میان
صف عقب و همه اهل صف پیش باشد پس اگر بعضی از اهل صف
عقب دور باشند ضرر ندارد بعد از آنکه بعضی دیگر از اهل
آن صف نزدیک باشند پس اگر در عقب امام مثلا صفی باشد ده
نفر و در عقب آن صف صفی باشد هزار نفر نماز همه صحیحست اگر
چه دو طرف صف بزرگ در مقابل کسی ندارد بلکه جایز است که
در عقب امام یکنفر بایستد و در عقب او نیز یکنفر بایستد و در عقب
او هم یکنفر بایستد و در صف چهارم مثلا صد نفر بایستند
خلاصه آنکه همینکه یکنفر از اهل صف نزدیک باشد دیگر دوری
تتمه آن صف ضرر ندارد و بعد از آنکه اهل آن صف بهم متصل باشند
یعنی بقدر مذکور از هم دور نباشند و بنابر این جایز است که هرگاه
در عقب امام صفی باشد مثلا ده نفر و در عقب آن صف صفی دیگر بسته
شود ابتدای آن صف مقابل آخر آن صف باشد و در پیش روی تتمه
اهل این صف عقب دیگر کسی نباشد و هم چنین جایز است که صف
متاخر درازتر از صف پیش باشد که در مقابل بعضی از دو طرف

از مأمومین نباشد مطلقاً یا همین در یک صف پیش و در صف پیش در
مقابل ایشان کسی باشد و همچنین جایز است که در میان صف
پیش پایه یا حوضی یا ستونی یا نخل اینها باشد یا در کنار صف پیش
باشد بشرطیکه مانع از مشاهدهٔ کسی که در محاذی او ایستاده
بعضی از اهل صف پیش ها نباشد و همچنین جایز است که امام
در جای باشد و مأموم در جای دیگر اگر که چه فاصله زیادتی از قدر
که مذکور شد نباشد **مسئله پنجم** وفی از جمله شرایط صحت نماز
جماعت آنست که مأموم متابعت امام کند یعنی از امام پیش نیفتد
در تکبیرة الاحرام گفتن و در رفتن به رکوع و سجود و در سر برداشتن
از اینها و در برخواستن بعد از سجده دویم یا تشهد بلکه باید
مقارن امام این اعمال بجا آورد یا متأخر از او و تأخر اولی و
احوط است و در غیر آنچه مذکور شد از اذکار واجبه یا مستحبه
متابعت واجب نیست و پیش افتادن ضرر ندارد و مثل قرائت
حمد و سوره در جاییکه از برای مأموم قرائت جایز باشد و در
ذکر رکوع و سجود و ذکر تشهد و قنوت و سایر اذکار مستحبه و
اگر مأموم در آنچه متابعت واجب است متابعت نکند و پیش افتد
پس اگر عمداً پیش افتاده باشد و نخواهد دیگر متابعت امام نکند
و بر این حال بماند یعنی باقی نماند پیش از امام بکند نماز او باطل است

واگر

واگر این نباشد و همین در یک فعل پیش افتاده باشد پس اگر پیش
سر از رکوع یا سجود برداشته یا پیش برخواسته باشد میتواند که برگردد
و با امام ملحق شود و میتواند برگردد انتظار میکشد تا امام با او برسد
یعنی مختار است در میان این دو امر خواه عمداً پیش افتاده باشد یا سهواً
یا بغفلت اینکه امام سر برداشته باشد یا برخواسته است و عود کردن
افضل است خصوص مادام صورت سهو و اگر پیش به رکوع یا سجود رفته
باشد پس اگر بغفلت رفتن امام از نفس فرو رفتن باز مختار است میان
عود و اتمام و اگر عمداً یا سهواً برخاسته به جهت مظنه اینکه امام
پیش فرو رفته است واجب است بر همان حال باقی بماند و صبر کند
تا امام برسد و اگر در این صورت عمداً عود کند نماز او باطل است و اگر
کسی در تمام یک فعل بر امام مقدم شود و پیش افتد یعنی یک فعل را
پیش افتد و داخل فعل دیگر شود مثل اینکه پیش از امام به رکوع
رود و رکوع را تمام کند و به سجود رود و هنوز امام به رکوع نرفته
باشد واجب است بر آن حال باقی بماند تا امام برسد و ملحق شود خواه
آن فعل رکن باشد یا غیر رکن و خواه عمداً چنین کرده باشد یا
سهواً مگر اینکه بقدر یک از امام پیش افتاده باشد که صبر کردن موجب
محو صورت نماز شود در این صورت اقتدای او باطل میشود بلکه نماز هم
اگر عمداً باشد و حق آنست که از برای مأموم جایز است تأخیر بی اقتدا

از پیش نماز مقدم بکند فعل یا بگوید خواه آن فعل رکن باشد یا غیر رکن و اگر
چنین کند نماز و اقتدای او هر دو صحیح است مثل اینکه از برای تشهد
اول بنشیند تا امام داخل رکوع شود یا آنکه رکوع هم بجا آورد یا ماموم
در قرائت تامل کند تا امام سر از رکوع بردارد و بخواهد ملحق بشود اگر در افعال
بسیاری پس افتد که عرفا در که چنین شخصی ماموم و مقتدی نشود
گفت مثل اینکه در قرائت رکعت اول توقف کند تا امام برکوع رکعت
ثانی رود بلکه تا قرائت رکعت دوم هم ظاهر است که اقتدای او
باطل است و همچنین اگر در حالتی بنماز برسد که امام در رکوع باشد
اگر تاخیر کند در تکبیر و دخول امام را در رکوع درنیابد آن رکعت
از او فوت میشود پس در وقتی که امام در رکوع باشد و خواهد
داخل نماز شود باید برکوع امام برسد و الا رکعت از او فوت شده

تقدم

رکوع و

مسئله ششم و از جمله شرایط صحت نماز جماعت است که ماموم پیشتر
از امام نایستاده باشد که اگر مقدم بر امام باشد نماز او باطلست
و آنچه باعث بطلان میشود آنست که در حال ایستادن انگشتان پا
و پاشنه پا و شکم و سینه او همه پیشتر از امام باشد و در حال
نشستن زانوها و الیتین و شکم و سینه او پیشتر باشد پس اگر بعضی از
اینها پیشتر باشد ضرر ندارد و همچنین مقدم بودن سر ماموم در
حال رکوع یا سجود بجهة بلندی قامت و یا بجهة کشیدن خود ضرر نیست

شرط صحت

مسئله هفتم حق آنست که شرط صحت نماز جماعت نیست ترک خواندن حمد
و سوره و واجب نیست ترک آن در هیچ موضعی و بعضی از علما واجب میدانند
ترک قرائت را بر ماموم در دو رکعت اول نماز اخفاتی مطلقا و در دو رکعت
اول نماز جهری اگر قرائت امام را بشنود ~~و بعضی واجب میدانند~~
و بعضی واجب میدانند قرائت او را در دو رکعت آخر هم و حق آنست
که ماموم در همه رکعات میتواند قرائت حمد و سوره کند و جایز است از برای
او قرائت در همه مواضع مذکوره بلی قرائت کردن مکروهست در همه
این مواضع و سنت است در همه تسبیح کردن بنابر اقوی و واجب نیست
بر ماموم قرائت حمد و سوره در دو رکعت آخر نماز جهری یعنی نماز عشا و مغرب
و نماز صبح اگر همهمه امام را نشنود در این صورت مباح است قرائت بلکه
مستحب است و در این صورت مخیر است میان جهر و اخفات اگر بخواهد
جهر کند و میخواهد اخفات فصل چهارم در امور مستحبه و مکروهه در نماز
جماعت اما مستحبات آن پس چند امر است اول آنکه اگر ماموم یک نفر باشد
از طرف راست امام بایستد محاذی او یا اندکی پستی و اگر متعدد
شوند در پشت سر امام بایستند و اگر یک زن باشد در عقب امام
بایستد و بطرف راست میل کند دوم آنکه جای امام مقابل میان
صف باشد سیم اینکه در صف اول کسانی بایستند که فضیلت
و زیادتی در علم یا عقل یا عمل داشته باشند یعنی افضل از برای

تقدم

و اگر نشنود

این اشخاص است که مبادرت بصف اول کنند و اما دیگران اگر
باین اشخاص بدهند فضیلتی ادراک کرده خواهند بود و اگر راه
ندهند فضیلتی دیگر دریافته خواهند بود ولیکن فضیلت صف اول
است چه آن افضل صفوف است و افضل صف اول طرف راست
آنست و هر چه از طرف راست با امام نزدیکتر است افضلتر است
بلکه طرف چپ نیز چنین است پس در اول طرف چپ و اواخر طرف
راست تعارض خواهند کرد در فضیلت و رجحان میت افضل صفوف
صف آخر است **چهارم** آنکه صفها راست داشته شود بنحویکه
دوشهای ماموین بجانب یکدیگر باشد و فاصله میانه اهل صف نباشد
و ماموین متصل بیکدیگر باشند و صفها نزدیک هم باشند و میان
ایشان زیاده از آنچه بجهت سجده ضرور است فاصله نباشد **پنجم**
آنکه ماموم در جائی که قرائت بر او واجب نیست تسبیح گوید و هم چنین در
جائی که باید قرائت کند یا جایز باشد قرائت او هرگاه پیشتر از امام
تسبیح کند یا یک آیه را نگاه دارد و تسبیح کند تا امام از قرائت فارغ
شود بعد از آن آن آیه را بخواند و برکوع رود با امام **ششم** آنکه امام
نماز را مختصر کند یعنی یا طول ندهد بلکه بنحوی که ضعیف ترین کسا
نیکه با او اقتدا کرده اند میل دارد نماز کند مگر اینکه همه ماموین
طالب تطویل باشند اگر چه در اینصورت نیز مختصر کردن بهتر است

هفتم

هفتم آنکه امام بعد از سلام از جای خود برنخیزد تا هر که در عقب او هست
از ماموین که مثل او اعلام نکرده نماز خود را تمام کند مانند کسیکه در
اثناء نماز رسیده باشد یا کسیکه نماز را تمام کند و امام مسافر باشد
هشتم آنکه امام قرائت را بحدی بلند بخواند بنحوی بخواند که ماموین
بشنوند و همچنین سایر اذکار را که بلند خواندن آنها جایز است
بشرطیکه اینقدر صدا بلند نکند که از حد متعارف تجاوز کند و
سزاوار نیست که ماموین هیچ ذکری بلند بگویند بنحویکه امام بشنود
نهم آنکه اگر امام در اثناء رکوع مطلع شد که کسیکه اراده اقتدا
دارد داخل شد رکوع را طول بدهد که او برکوع برسد تا بحدی که
در مقابل آنچه رکوع را طول میداد و چون از بحد مقابل بکند دیگر
باینجهت طول دادن مستحب نیست اگر چه مطلع شود که کسی وارد شده
دهم آنکه چون امام از قرائت حمد فارغ شود ماموین بگویند الحمد لله
رب العالمین **یازدهم** آنکه چون موذن قد قامت الصلوة بگوید امام
و ماموین همه برخیزند **در امور مکروهات نماز جماعت** پس از آن بیان چند امر است
اول آنکه پیشنماز صاحب ناخوشی جذام یعنی خوره باشد یا بناخوشی
برص یعنی پیسی مبتلا باشد **دوم** آنکه پیشنماز کسی باشد که ماموین
چندان اعتقادی بآن نداشته باشند و دیگری باشد که اورا ترجیح
دهند و باین جهة کراهة داشته باشد از پیشنمازی آن امام **سیم**

انکه پیشنماز بنده باشد مگر اینکه پیشنمازی اهل خود را کند چهارم انکه
امام حاضر باشد و مأمومین مسافر یا بر عکس اگر پیشنمازی در نمازها
باشد که در سفر قصر میشود اما در نماز مغرب و صبح کراهة ندارد بنابر اقوی
پنجم انکه امامی که نتواند وضو و غسل کند و تیمم نماید پیشنمازی کند
از برای کسانی که وضو میگیرند و غسل میکنند ششم انکه یکنفر تنها
در عقب صفوف نماز کند و داخل صف نشود مگر اینکه در صف
جائی نباشد پس در اینوقت تنها بایستد بهر جائی که محاذی امام
باشد هفتم انکه در وقتی که موذن شروع باقامه میکند از مأمو
مین کسی مشغول نافله باشد هشتم انکه بعد از گفتن موذن قد قا
مت الصلوة تکلم کرده شود نهم انکه پیشنماز هرگاه دعائی کند
بخود تنها کند بلکه سنت است که مأمومین را شریک کند و در این
جا دو مسئله است که مناسب است بیان کرده شود مسئله اول بدانکه
سنت است که هرگاه در منزل کسی باشد که او قابلیت پیشنمازی
داشته باشد و خواهد امامت کند اولی بر دیگران مقدم داشتن
اگرچه از او هم دیگری بهتر از او باشد و همچنین کسی که صاحب
ریاست شرعیه باشد و در ولایتی امور شرعیه او نافذ باشد مستحب
است تقدیم او بر دیگران و همچنین امامی که راتب مسجدی باشد
اولی است از سائر اهل که در آن مسجد است و بعد از این اشخاص کسی

که قرائتش بهتر و فصیحتر میخواند و حروف را بهتر از مخارج اخراج میکند
اولی بتقدیم است در امامت از دیگران و بعد از آن هر که فقاهت و علم
او بمسائل نماز بیشتر است و بعد از آن کسی که سن او بیشتر است و بعد
از آن کسی که از بنی هاشم باشد اولی است و مراد اینست که هرگاه انکه
را حجت حاضر باشد مستحب است تقدیم او بر دیگری اگرچه او انرا
بدیگری بدهد مسئله دویم هرگاه چند امام در مکانی جمع شوند
و خواهند نماز کنند و باینجهت نزاع داشته باشند بنحوی که منافی
عدالت باشد و بجهة جاه و منصب یا غرض نفسانی نباشد بترتیبی
که مذکور شد مگر اینکه مأمومین بر یکی اجتماع کنند در اینصورت
او اولی بتقدیم است اگرچه بترتیب مذکور نبوده باشد فصل پنجم
در بعضی احکام نماز جماعة و در آن چند مسئله است مسئله اول هرگاه
مأمومین بعد از نماز مطلع شوند که پیشنماز کافر یا فاسق بوده یا بی
وضو بوده یا در نماز او خللی بوده عمدا یا سهوا هرچه بوده باشد
نماز ایشان صحیحست و اعاده بر ایشان لازم نیست و اگر در اثنا
نماز مطلع شوند باید عدول بانفراد کنند و نماز را تمام کنند و
مسکوفتی ظهر نیست و همچنین اگر خود پیشنماز بعد از نماز
متذکر شود که در نماز او خللی بوده یا وضو نداشته یا جامه نجس
بوده یا جنب بوده بر او واجب نیست که مأمومین را اعلام کند

۲۵۰ مطلع سازد بلی اگر در اثناء نماز متذکر شود یا خللی عارض شود که نماز
او باطل شود باید که ماموم‌ها را مطلع کند و خود نماز را قطع کند تا اینکه
باماموم دیگر اقتدا کنند یا عدول بانفراد نمایند **مسئله دوم** اگر کسی داخل موضعی
شود که جمعی نماز جماعت گذارند کننده و وقتی برسد که امام در رکوع باشد و
بترسد که خود را بصفوف برساند امام سر از رکوع بر دارد سنت است که
در همانجا نیت کند و تکبیر بگوید و فی الحال برکوع رود اگرچه بسیار
دور باشد و قدم خود را بر زمین بکشد تا بصف ملحق شود و اگر در حال
رکوع ملحق نشد بعد از سر برداشتن میرود تا وقتیکه برسد و اگر
برود و بسجده امام نرسد بجائی که رسیده بسجود میرود و با امام سجده
میکند و بعد از قیام ملحق میشود و جائز است که برکوع رفتن در همانجا
رکوع و سجده بعد با امام بجا آورد و بعد از برخواستن برود بصفوف
ملحق شود و اگر در جائی باشد که امام بعد از سجده تشهد خواند بر
نمیخیزد و ملحق میشود و میتواند تشهد را تا حینی بنشیند از زد و بعد از
سجده برخیزد و ملحق شود و آنچه در این مقام مقرر است همین دوری
از صفست اما اگر حائلی باشد و یا مقام امام بلندتر باشد اقتدا کردن
جائز نیست **مسئله سیم** اگر کسی در نماز نافله باشد که امام تکبیرة الاحرام
بگوید و بترسد که اگر نافله را تمام کند بنماز جماعت نرسد نافله را قطع میکند
و اقتدا میکند اما اگر نترسد که رکعتی از دست او برود اقوی آنست که نمیتواند

ابتدا

قطع کند

این سطر زاده نیست

۲۵۱ قطع کند بلکه نافله را تمام میکند و خود را بجماعت میرساند و اگر کسی در نماز واجبی
باشد که امام داخل نماز شود پس اگر نمازی که مشغول بوده دو رکعتی باشد باید
آن را تمام کند و بهر جائی که بجماعت برسد اقتدا کند و اگر بهیچ جائی نرسد
نرسیده است و اگر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد پس اگر داخل رکوع
رکعت سیم شده باشد بانواجب نماز خود را تمام کند خواه بنماز جماعت
برسد یا نه و اگر به رکوع رکعت سیم نرفته باشد سنت است که عدول به نماز
نافله کند و تمام کند و خود را بنماز جماعت برساند و اگر بعد از عدول
بنافله بترسد که نماز جماعت فوت شود نافله را تمام کند و در اینجا قطع نافله جائز نیست
مسئله چهارم هرگاه کسی در وقتی برسد که امام بعضی از رکعات بجا آورده باشد
و آن رکعت از آن کس فوت شود اقتدا میکند و آنچه را در یافته اول
نماز خود قرار میدهد و تتمه را تمام میکند پس اگر رکعت دوم را
در یابد اول رکعت اول خود قرار میدهد و در آن قرائت حمد و
سوره میکند و در رکعت دوم خود که سیم امام است قرائت میکند و
اگر رکعت سیم را در یابد اگر وقتی برسد که امام در رکوع باشد اقتدا
میکند و در این رکعت قرائت از او ساقط است و در رکعت دوم
خود قرائت میکند و اگر وقتی برسد که امام هنوز برکوع نرفته
باشد اقتدا میکند و قرائت میکند و در رکعت دوم خود نیز که
چهارم امام است با قرائت میکند و تتمه را خود تمام میکند و اگر

در رکعت چهارم برسد وقتیکه امام در رکوع باشد از رکعت اول
خود قرائت میدهد و قرائت ساقطست و در دوم خود قرائت میکند
و اگر پیش از آنکه امام برکوع رود برسد در رکعت چهارم امام
و دوم خود هر دو قرائت میکند خلاصه مسئله اینست که اگر در
رکعت دوم امام برسد در یک رکعت قرائت میکند و آن رکعت بعد
است و اگر در رکعت سیم و یا چهارم برسد پس اگر در حال رکوع امام
برسد باز در یک رکعت بعد قرائت میکند پس اگر پیش از رکوع امام
برسد در دو رکعت قرائت میکند و بدانکه قدر واجب از قرائت
در اینموضع که قرائت بر او واجبست حمد تنها است بنابر اقوی
و خواندن سوره مستحبست و اگر وقت تنگ باشد از خواندن
سوره یعنی بترسد که اگر سوره بخواند امام سر از رکوع بردارد
استحباب سوره ساقط میشود و سوره را نخواند و بحمد تنهائی
اکتفا میکند و اگر وقت از خواندن حمد نیز تنگ باشد تمام کردن
آن واجبست و باید ایستاده از آنجا آورد و بعد برکوع رود اگرچه
امام سر از رکوع برداشته پس آن حمد را تمام میکند و بهر جا که برسد
با امام ملحق میشود اگرچه در سجود بلکه بعد از سجود باشد خلاصه
اینکه باید حمد ایستاده خوانده شود و سر برداشتن امام از رکوع
ضرر نمیرساند و این قرائت ماموم در زمان اخفاتی البته آهسته

پیش از دخول

تدم

تمام کند

خواند و در زمان جهری خلاف نیست حق آنست که مخیر است میان آهسته
خواندن و بلند خواندن و مستحبست آهسته بخواند و بدانکه هر چنین
کسی که در اثناء میرسد و اقتدا میکند واجبست که چون امام از
برای تشهدی نشیند او نیز بنشیند اگرچه محل تشهد او نباشد
و این نشستن واجبست و هم سنت است که نشستن او بطریق اقعاء تجافی
باشد یعنی بر سر پا نشیند و کف دستها بر زمین گذارد و اما ذکر
تشهد واجب نیست اگر محل تشهد خود او نباشد بلکه سنت است
و چون ماموم بمحل تشهد خود رسد آنوقتی که می نشیند و تشهد
میخواند و خود را با امام میرساند و هم چنین سنت است که چون امام
از برای سلام میخنشیند او نیز بنشیند و لیکن اصل ذکر سلام را نباید
گفت و جایز نیست گفتن آن و هم چنین سنت است که چون امام
قنوت میخواند او نیز متابعت کند اگرچه محل قنوت او نباشد و خود
نیز در محل قنوت خود قنوت مختصری میخواند بر سبیل استحبابها
امام در رکوع ملحق میشود **مسئله پنجم** بدانکه هر رکعتی که ماموم در آن
امام را دریابد پیش از آنکه سر از رکوع آن رکعت بردارد آن رکعت را
دریافته است و یک رکعت ماموم حساب میشود اگرچه ذکر رکوع را
در نیابد و اگر نیت کند و برکوع رود و تشکیک کند که آیا پیش از خود
او برکوع امام سر برداشت یا نه بنا بر این میگذارد که سر برنداشته و رکعت

تدم جمیعا

بگوید

تدم

او محسوب است و اگر پیش از سر برداشتن امام برکوع او نرسد و انرا
دریابد بعد از رکعت از او فوت شده بلی سنت است از برای او که تکبیر گوید
و بدون رکوع با امام ملحق شود اگر امام بسجود رفته است در سجده
و اگر نشسته است در جلوس متابعت کند و چون امام برخیزد و نماز را
از سر گیرد و نیت تازه و تکبیر تازه بگوید و ابتدا نماز کند مسئله ششم
بدانکه چون امام سر از رکعت آخر بر دارد و از برای تشهد و سلام
بنشیند از برای ماموم جایز است که در تشهد و سلام از امام پیش افتد
و پیش از امام سلام بگوید و بجهت خود شغل و مهمی داشته باشد یا
و خود این عمل با نیت انفراد کند یا بدون آن و اما پیش از سر برداشتن
از سجده آخر از برای ماموم پیش افتادن از امام جایز نیست بدون
عذر اگرچه قصد انفراد داشته باشد یعنی بدون عذر عمداً با انفراد
از بعدی او جایز نیست اما اگر از برای او عذری هم رسد و ضرورتی
دیگر شود جایز است که عدول بنیت انفراد کند و نماز خود را پیش
از امام تمام کند و معلوم اگر در نماز جمعه یا عید واجب نباشد
و اگر در آنها باشد در حالت وجوب مطلقا عدول بانفراد جایز
نیست اگرچه با عذر باشد بلکه در صورت اضطرار نماز قطع میکند
و جایز نیست از برای کسی که بتنهائی نماز میکند در اثناء نماز عدول
بنماز جماعت کند و اگر چنین کند نماز او باطل میشود مسئله هفتم

مطلقا جایز است نیت انفراد حقیر تدم

هرگاه

هرگاه در اثنای نماز جماعت امری از برای امام حادث شود که نتواند
نماز را تمام کند مثل اینکه بخاطر او آید که وضو ندارد یا جنب است
یا در اثناء حدثی از او سر زند یا رعافی هم رسد که نتواند در حالت نماز
بشوید یا درد یا مرضی عارض شود یا غیر اینها نماز را قطع میکند و ماموین
نماز خود را فرادی تمام میکنند و اگر کسی باشد که قابلیت امامت داشته
باشد و نایب ساختن او ممکن باشد سنت است که امام او را نایب
کند و ماموین قصد اقتدا باو کنند و اگر امام تعیین نایب
نکند از برای خود ماموین سنت است تعیین امام کنند و همچنین
چنین اگر امام مسافر باشد و ماموین حاضر سنت است که چون
نماز امام تمام شد در بقیه نماز ماموین نایبی تعیین کنند که
نماز ایشان را تمام کند مسئله هشتم بدانکه جایز است اقتدا کردن در
هر نمازی بهر یک از نمازهای پنجگانه شبانه روزی بنمازی دیگر مثل اینکه
کسی که خواهد نماز ظهر بکند اقتدا کند بکسی که در نماز عصر باشد
یا در نماز مغرب بکسی که در نماز عشا باشد یا در نماز قضا بکسی که در نماز
ادائی باشد خواه عدد رکعات آنها مساوی باشد یا مختلف مسئله نهم
هرگاه کسی نماز فرادی کند و تمام کند و بعد از آن نماز جماعت میسر
شود سنت است اعاده آن نماز بجماعت خواه بعنوان امامت اعاده کند
یعنی از برای ماموین نماز کند یا خود ماموم باشد و اگر نماز خود را بجماعت

یعنی خون دماغ

تدم

٢٥٦ کرده باشد و بعد جماعتی دیگر منعقد شود احتیاط است که دیگران نماز را
نکند و ترک اعاده آن کنند و همچنین اگر در نفس فرادی نماز کنند و
جماعتی منعقد شود دوباره بجماعت کردن ایشان با همان نماز را خلاف
احتیاط است **مسئله دهم** هرگاه ماموم در اثناء نماز نجاستی در بدن یا جامه
امام ببیند که امام از آن مطلع نباشد واجب نیست بر او اعلام امام و
جایز نیست ترک نماز جماعت او را بلکه نماز را تمام میکند و صحیح است
مسئله یازدهم جایز است که مجتهدی اقتدا بمجتهدی دیگر کند یا مقلد
مجتهدی اقتدا بمجتهدی دیگر یا مقلد او کند اگر چه بداند که
در بسیاری از مسائل نماز با یکدیگر مخالفت دارند و بعد از آنکه اقتدا
کرد اگر در چیزی مخالفت داشته باشد که از ماموم ساقط باشد
نباید در نماز جماعت بجا آورد بر او چیزی نیست مثل اینکه ماموم
سوره را واجب داند و امام مستحب داند و ترک کند یا امام خواندن
سوره سجده دار در نماز جایز داند و بخواند و اگر مخالفت در
چیزی باشد که بر ماموم واجب نباشد بنا گذاردن بر فعل امام
و از برای خود او کردن آن باشد از خود بجا می آورد اگر چه
امام ترک کرده باشد مثل اینکه امام تکبیر یا سجده را مستحب داند
و ترک کند و ماموم واجب داند باید خود بگوید یا امام دست بر زانو
گذاشتن در رکوع واجب نداند و ترک کند و ماموم واجب داند

باید

٢٥٧ باید ماموم آن بجا آورد اگر ماموم و امام در قبله اختلاف داشته باشند
هر یک رو بآنچه خود قبله دانند می ایستند مادامی که پشت بیکدیگر نکنند
مسئله دوازدهم سنت است اقتدا کردن بجماعت مخالفین از اهل سنت
بلکه اگر محل تقیه باشد واجب میشود و اقتدا کردن با ایشان یکی از
دو نوع است **اول** آنکه در حقیقت داخل جماعت او را نکند پس باید با ایشان صورت نماز
بجا آورد **دوم** آنکه با ایشان اصل نماز را بطور خود بکند اما نیت انفراد کند
و آهسته اذان و اقامه خود را بگوید و آهسته قرائت کند اگر ممکن
باشد و نماز را تمام کند و همین نماز کفایت از اصل نماز او میکند اگر
متمکن از بجا آوردن جمیع واجبات شده باشد و اگر متمکن نباشد و
واجبی ترک شده باشد مثل اینکه حمد نا تمام مانده باشد یا سوره را
نتوانسته باشد بخواند یا تشهد زیادتی بخواند پس اگر متمکن از
بجا آوردن نماز دیگر نباشد و چاره از نماز کردن با ایشان نداشته باشد
این نماز صحیح است بدون اشکال و کفایت میکند نماز او را و اگر تواند
منفردا نماز دیگر کند یا تواند با ایشان نماز نکند و جماعة ایشان را ترک
کند پس محل خلافست و حق آنست که اگر جهة دیگر از برای اقتدا
کردن با ایشان مثل اینکه در ولایت مخالفین باشد یا خواهد دفع
تهمت تشیع از خود کند در جائی که مظنه فائده باشد یا خواهد تألیف
قلوب مخالفین کند نماز او صحیح است و میتواند باین اکتفا کند و احتیاج

نماز دیگر نیست و اگر جهت رجحانی نداشته باشد نمی‌توان اکتفا نمود مثل
اینکه در بلاد شیعه باشد و یک سنی مفلوک بی اسم و رسم مجهولی
آنجا باشد کسی که اصلاً مخالطه سروکاری با این نداشته باشد و اقتدا
کند یا اینکه کسی از ولایتی عبور کند که دیگر احدی عبورش بآنجا نداشته
باشد و اصلاً سروکاری با اهل آن ولایت نداشته باشد و کسی او را نشناسد
که چه مذهب دارد بی‌ورود اقتدا کند **باب دهم** در احکام نماز مسافر
و در آن چند فصل است **فصل اول** بدانکه چون قصد سفر با شرایطی که آن
برای آنهاست متحقق شود واجب میشود تقصیر یعنی کم کردن دو رکعت
آخر نمازهای چهار رکعتی و تقصیر همین در نمازهای چهار رکعتی است
و در غیر آنها نیست و نافلهای این نمازهائی در سفر ساقط میشود که
آنها حرام است مگر نماز وتیره که بنابر اقوی در سفر ساقط نیست چنانچه
بعد گذشت و همچنانکه تقصیر در غیر نماز چهار رکعتی نیست
همچنین نافله نمازهای دیگر ساقط نمیشود **فصل دوم** بدانکه از برای
تقصیر چند شرط است که تا آن شرطها متحقق نشود تقصیر جایز نیست
شرط اول مسافت و مسافتی که بواسطه آن تقصیر واجب میشود
بنابر هشت فرسخ است یعنی رفتن بتنهائی هشت فرسخ و در چهار
فرسخ رفتنی که مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ بشود تقصیر جایز
نمیشود مگر اینکه اراده داشته باشد که روز دیگر که رفته در همان روز یا

همان روز مراجعت کند یا شبی که رفته در همان روز از آن مراجعت کند
خواه از همان راهی که رفته مراجعت کند یا از راهی که مسافت دیگر اگرچه از راهی
دیگر از چهار فرسخ کمتر باشد اما اگر راهی که در وقت رفتن از آن راه رفته
از چهار فرسخ کمتر باشد تقصیر واجب نیست اگرچه راه برگشتن چهار
فرسخ یا بیشتر باشد و مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ زیاد میشود
و لازم نیست برگشتن که در همان روز یا همان شب داخل منزل اول
بشود بلکه همینکه در آن روز یا شب از موضع دوم برگردد باید بقصد آمدن
بموضع اول تا وقتی که اراده عود آن روز یا آن شب دارد اگرچه آن
روز یا آن شب داخل منزل اول نشود بلکه در بین راه یک روز یا دو روز
بلکه کمتر از ده روز هرچه باشد بماند و اگر از راهی دیگر برگردد باید
مطلقی باشد که عرفاً برگشتن گویند نه رفتن پس اگر آن راه که اراده برگشتن
گفتنی دارد بنحوی منحرف باشد که در ابتدای آن راه از موضع اول
دور شود این برگشتن نخواهد بود بلکه مراجعت وقتی متحقق خواهد
شد که بجائی برسد که بتدریج بموضع اول نزدیک میشود و در
این موضع مسائلی چند است که باید بیان شود **مسئله اول** بدانکه در
غیر مسافت هشت فرسخ رفتنی یا چهار فرسخی که در همان روز
یا همان شب برگردد جائی دیگر تقصیر نیست بلی اگر مسافتی که میرود
چهار فرسخ باشد که مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ بشود

الله محمد علی

جایی است تقصیر باین معنی که آدمی مخیّر است خواهد قصر کند و خواهد
اتمام و لیکن اگر خواهد پیش از ده روز مراجعت کند قصر افضلست
و اگر خواهد ده روز بماند تا آنجا هست اتمام واجبست و در عرض
راه اتمام افضلست که قصر نمی جایز باشد و همچنین آدمی مخیّر است
میان قصر و اتمام اگر مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد
اگر چه رفتن تنها هم بچهار فرسخ نرسیده باشد بلکه دو
فرسخ باشد و در صورتی که رفتن از چهار فرسخ کمتر باشد اگر
قصد اقامه ده روز در جایی که میرود نداشته باشد مخیّر است
و اما اگر قصد اقامه داشته باشد در رفتن هم اتمام واجبست بلی
در راه مراجعت که آن چهار فرسخ بیشتر است مخیّر است **مسئله دوم**
بدانکه در شناختن فرسخ رجوع بعرف میشود یعنی هر مسافتی که در عرف
گویند یک فرسخ باید فرسخ قرار داد و این نزدیکست بآنچه فقها تحدید
کرده اند که فرسخی سه میل است و هر میلی چهار هزار ذرع بذرع دست
است و چندان تفاوتی ندارد پس در شناختن فرسخ بهر کدام
رجوع شود صحیحست و اختلافی که در فرسخ حاصل میشود بجهت
مسامحه اهل عرف یا بجهت تفاوت ذرع دستها ضرر ندارد و قدری که
که متحقق شد کفایت میکند در حکم بوجوب قصر و اگر چه
یکسانی دیگر را که هشت فرسخ گویند اندکی با این تفاوتی داشته
باشد

باشد و زیادتی باشد و همچنین هر چه نود و شش هزار ذرع دستهای
متعارف باشد قصر در آن واجبست اگر چه بذرع دستی دیگر اندکی
کمتر باشد چه اکثر دستها فی الجمله اختلافی دارند اگر چه بقدر
عرض یک انگشت باشد و این قدر در نود و شش هزار ذرع قدری
معتد به میشود **مسئله سیم** ابتدای هشت فرسخ یا چهار فرسخ را از
جایی باید اعتبار کرد که از آنجا حرکت میشود تقریبا بسوی سفر خواه
از ده باشد یا شهر کوچک یا بزرگ و بعضی گفته اند در ده و شهر کوچک
و معتدل از آخر ده یا شهر اعتبار میشود و در شهر بسیار وسیع
چون قسطنطنیه و اصفهان از آخر محله و این قول ضعیفست بلی
چون کردانستی که اول فرسخ تقریبی است و اندک تفاوت ضرر
نمی رساند باین جهه جایز است در مثل ده و شهر کوچک اعتبار
مبدأ از آخر آنجا شود **مسئله چهارم** بدانکه در مسافت مذکوره فرقی
میان سفر دریا و خشکی نیست پس همینکه در سفر دریا مسافت بهشت فرسخ
رسید قصر واجب میشود و چون به چهار فرسخ باشد مخیّر خواهد بود
اگر چه در یکساعت آن مسافت قطع شود **مسئله پنجم** هر گاه کسی هشت
فرسخ را خواهد در زمان بسیاری قطع کند مثل یکماه یا دو ماه جایز
نیست قصر کردن بلکه واجبست تمام و اگر مسافر نزدیک وطن برسد
و در زمان بسیاری در اطراف آن گردش کند مانند دهات نزدیک بهم

واجبست قصر کند اگرچه زمان بسیار طول بکشد **مسئله ششم** بدانکه
در وقتی تقصیر واجب یا جایز میشود که یقین کند که مسافتی که میخواهد
طی کند بهشت فرسخ یا چهار فرسخ رسیده خواه این یقین او از تحقیق
حاصل شده باشد یا از شیاع میان مردم یا از قرائن خارجیه و تا
یقین نداشته باشد و محل شک باشد بلکه محل ظن نیز واجبست تمام
کردن و حق آنست که او را ممکن باشد در صورت شک تحقیق واجبست
اگرچه بر پیمودن باشد و اگر کوتاهی کند جایز نیست نماز نکردن مگر
اینکه وقت نماز وفا بتحقیق و پیمودن نکند در این صورت باید نماز
تمام کند و اگر بعد از تمام کردن نماز معلوم شود که مسافت بوده نماز
او صحیحست و اعاده آن لازم نیست اما اگر قصر کند باید اعاده کند
اگرچه بعد معلوم شود که بقدر مسافت بوده و اگر اراده موضعی کند
و چنین داند که بقدر مسافت نیست و در اثنای راه معلوم شود که بقدر
مسافت ~~نیست و در اثنای راه معلوم شود که بقدر مسافت~~ هست واجب
است بعد از آن تقصیر کردن اگرچه باقی مانده راه کمتر از مسافت
باشد و آنچه را پیش از معلوم شدن مسافت تمام کرده اگر وقت نماز
باقی است باید اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد قضاء آن لازم نیست
مسئله هفتم اگر کسی قصد موضعی کند که دو راه داشته باشد یکی بقدر
مسافت و دیگری کمتر باشد پس اگر از راهی برود و برگردد که از مسافت
کمتر است

باید در رفتن و برگشتن نماز را تمام کند و اگر از راهی برود و برگردد که بقدر
مسافتست هم در رفتن و هم در مراجعت نماز را قصر میکند و اگر از راه کمتر برود
و از راه مسافت برگردد در رفتن مخیر است میان قصر و اتمام و در عود البته
قصر میکند و اگر از راه مسافت برود و از راه کمتر عود کند واجبست که
هم در رفتن و هم در برگشتن یعنی مراجعت تقصیر کند **مسئله هشتم** هرگاه
کسی بگردد در دو فرسخ یا سه فرسخ چند دفعه برود و برگردد
که مجموع هشت فرسخ یا زیادتر شود نمیتواند تقصیر کند و اتمام واجب
است و هرگاه کسی اراده سفری کند که بهشت فرسخ برسد اما از
وطن کمتر دور شود باین نحو که خواهد از منزل دور شود مثلا دو فرسخ
دور شود و از آنجا بجائی دیگر برود که از آنجا تا این موضع دوم
دو فرسخ باشد اما تا منزل او نیز دو فرسخ باشد و هر چنین
خلاصه اینکه هشت فرسخ را دور شهر بگردد واجبست قصر
کند و اگر بقدر چهار فرسخ باشد مخیر است میان قصر و اتمام
مسئله نهم اگر در ابتداء سفر قصد و اراده مسافتی داشته باشد
و همین که قصد مسافت داشته باید بعد از گذشتن از حد
ترخص نماز را قصر کند اگرچه هنوز مسافتی طی نکرده باشد
بلکه یک فرسخ هم نرفته باشد اما هرگاه ابتدا قصد مسافت
نداشته باشد تقصیر جایز نیست اگرچه بسیار بگردد از مسافت

بود مثل کسی که باستقبال یا مشایعت کسی برود یا از عقب کسی که گریخته
یا غلامی از او ابتدا از او تا کجا خواهد رفت و بقدر مسافت یقین
نداشته باشد در اینصورت واجبست نماز را تمام کند و اگر چهار
فرسخ را یقین داشته باشد مخیر خواهد بود میان قصر و اتمام
خلاصه اینکه در جواز قصر یا وجوب آن شرطست که ابتدا قصد
چهار فرسخ یا هشت فرسخ را داشته باشد که اگر قصد نداشته
باشد و بی قصد مسافت تا بیست فرسخ هم برود تقصیر جایز
نیست بلی اگر قصد بقدر مسافت بود در وقت مراجعت بمنزل
خود واجبست تقصیر کند و اگر از هشت فرسخ یا بیشتر رفته
باشد و مخیر است میان قصر و اتمام اگر چهار فرسخ یا بیشتر تا هشت
فرسخ نرسیده رفته باشد و در وقت تقصیر در مراجعت وقتیست
که شروع در برگشتن کند و تا شروع در مراجعت نکرده جایز نیست
تقصیر کند و اگر ابتدا قصد مسافت نداشته باشد و در عرض
راه قصد کند یعنی در بین راه یقین کند که هشت فرسخ دیگر
غیر از آنچه رفته خواهد رفت در اینوقت تقصیر واجب میشود
و اگر یقین بچهار فرسخ کند مخیر خواهد بود و اگر کمتر از چهار
فرسخ یقین داشته باشد مثل اینکه دو فرسخ دیگر خواهد رفت
در اینصورت اگر این دو فرسخ با آنچه برخواهد گشت مجموع با هم

هشت

بدون

قصر

هشت فرسخ باشد یا بیشتر مثلا چهار فرسخ بدون قصد رفته
و میخواهد دو فرسخ دیگر برود که شش فرسخ مراجعت کند پس
در آن وقتی که یقین بدو فرسخ کرده آن دو فرسخ با شش فرسخ مراجعت
هشت فرسخ خواهد بود شد در این وقت مخیر خواهد بود میان
قصر و اتمام هم در این دو فرسخ و هم در برگشتن و اگر رفتن مثلا
دو فرسخ باشد و برگشتن هشت فرسخ یا بیشتر مثل اینکه شش
فرسخ بی قصد برود و یقین کند که از اینجا دو فرسخ دیگر خواهد
رفت در اینصورت در دو فرسخ و منزل مخیر است اما در برگشتن
واجبست تقصیر کند و در اینجا چند مسئله است که باید بیان شود
مسئله اول هرگاه کسی در ابتداء قصد مسافت را داشته باشد و چون
قدری راه برود عزم او منحرف گردد و خواهد یا از اینجا مراجعت
کند یا قدری دیگر که از مسافت کمتر است رفته و مراجعت کند یا
در رفتن و برگشتن متردد شود پس آنچه را که رفته اگر از چهار
فرسخ کمتر است و خواهد از همین جا برگردد باید بعد از آن نماز را
تمام کند و اگر چهار فرسخ آمده باشد واجبست نماز را قصر کند
و در این موضع چهار فرسخ موجب وجوب قصر میشود و اگر خوا
هد قدری دیگر برود پس اگر آن قدر باقی مانده با آنچه طی کرده
چهار فرسخ بشود که با مراجعت هشت فرسخ بشود با نقصر جمع

در بقیه رفتن و برگشتن و اگر به چهار فرسخ نرسد جایز نیست
خلاصه اینکه از مواضعی که چهار فرسخ باعث وجوب قصر میشود
جایی است که ابتدا قصد هشت فرسخ رفتن را داشته باشد و بدا
نکه بعد از آنکه از قصد مسافت برگشت هر گاه پیشتر نمازی را
کرده باشد بعنوان قصر اعاده آن واجب نیست بلی سنت است که
اعاده کند بعنوان تمام **مسئله دوم** هر گاه کسی از خانه خود بیرون
رود و اراده داشته باشد که سفری کند اما متردد باشد در میان دو
موضع که آیا بکدام یک رود ولیکن قصد یک کدام را داشته باشد
واجب است قصر کند اگر از خانه او تا هر یک از این دو موضع هشت
فرسخ باشد و مخیر است میان قصر و اتمام اگر تا هر یک چهار فرسخ
باشد و هر گاه کسی قصد موضعی کند و بعضی از راه برود پس رای
او منحرف شود و خواهد از همانجا که آمده بجای دیگر رود که از
آن خانه او تا آن موضع هشت فرسخ باشد واجب است قصر کند اگر چه
از محلی که قصد آن موضع را کرده تا آن موضع کمتر هشت فرسخ باشد
و همچنین واجب است حکم چهار فرسخ از تخییر بودن **مسئله سیم**
تعیین قصد مسافت هشت فرسخ یا چهار فرسخ است که اراده رفتن
تا آن موضع را کند و ملتفت باحتمال حصول مانعی پس از اراده نکند
چون فلان مانع بهم برسد نخواهم رفت یا برخواهم گشت

بدون

نماز قصر

بدون اینکه حصول آن مظنون باشد ضرر ندارد و مرجع آن باشد
که عرفا بگویند عازم رفتن بفلان موضع است **مسئله چهارم** کسانی که خود
قصد بخصوصی ندارند و تابع شخصی دیگرند چون خادم و بنده
و زن و غلام و امثال اینها که در حکم آن شخصند هر گاه عالم بقصد
آن شخص باشند پس اگر بدانند که آن شخص قصد دارد آنها
همه را بمتابعت او را داشته باشند واجب است تقصیر کنند اگر هشت
فرسخ و مخیرند اگر چهار فرسخ و اگر عازم بر متابعت او نباشند
بلکه منظورشان این باشد که اگر ممکن باشد از او تخلف کنند و پس
گردند پس اگر عادة احتمال اینکه متمکن از تخلف بشوند باشد مثل
اینکه خادم مختار خود باشد یا احتمال آزاد شدن بنده یا طلاق زن
پیش از حد مسافت برود نمیتوانند قصر کنند و اگر بحسب عادت
احتمال امکان تخلف نمیگردد واجب است تقصیر در هشت فرسخ
مخیرند در چهار فرسخ و کسی که اسیر باشد یا مجبور او را بسفری
برند حکم تابع دارند پس در صورتیکه بداند او را بحد مسافت
خواهند برد و احتمال استخلاص در کمتر مسافت نباشد واجب است
قصر کند و اگر احتمال خلاصی در کمتر بدهد و منظور او این باشد
که هر جا خلاص شود مراجعت کند نماز تمام میکند **شرط سیم** آنکه
منظور او این باشد که هر جا خلاص در اثنای راه پیش از رسیدن

بحدّ مسافت در جایی قصد اقامه ده روز کند یا آنکه در بین راه پیش از حدّ
مسافت وطنی داشته باشد و خواهد بآنجا برود که اگر ابتدا چنین منظوری
داشته باشد نمیتواند در راه قصر کند اگر آن موضع که قصد اقامه در آنجا کرده
یا وطن اوست در عرض راه چهار فرسخ فرسخ باشد و واجب نیست قصر
اگر میان چهار و هشت باشد و هم چنین در موضع قصد اقامه یا وطن
که بآن میرسد باید تمام کند و هم چنین بعد از گذشتن از آن موضع اگر
در آنجا قصد اقامه تا نه نداشته باشد و اگر ابتدا که سفر میکرد قصد
اقامه در جایی پیش از حدّ مسافت قصد نخود در وطنی که در عرض
راه است نداشت اما قدری که راه رفت چنین قصدی کرد مشکل
نیست که پیش از رسیدن بآن موضع اشکالست و ظاهر اینست که باید
تمام کند و اگر متعدد باشد از ابتدا که آیا در بین راه پیش از حدّ
مسافت جوان تقصیر جایی قصد اقامه خواهد کرد یا نه واجبست
تمام کند و نمیتواند تقصیر کند **شرط چهارم** آنکه بعد از حدّ مسافت
داخل وطن نشود یا در جایی قصد اقامه ده روز نکند یا سی روز مترددّ
در یک موضع نماند که اگر یکی از این امور متحقق شود سفر منقطع میشود
و چون بآنجا رسید نماز را تمام میکند و فرق میان این شرط و شرط
سیم آنست که شرط سیم این بود که ابتدا قصد نداشته که پیش از رسیدن
بحدّ مسافت بوطن برود یا در جایی قصد اقامه ده روز کند که اگر

چنین

چنین قصدی داشته باشد اصلا نمیتواند تقصیر کند یعنی از ابتداء
حرکت قصر نباید بکند و این شرط آنست که بعد از حدّ مسافت بیکی از
موضع نرسد که اگر برسد وقتیکه بآنجا رسید و داخل وطن شد یا قصد
اقامه ده روز کرد یا در جایی سی روز ماند نماز را تمام میکند اما پیش
از رسیدن بآن موضع واجبست بر او تقصیر در هشت فرسخ و همچنین
است در چهار فرسخ پس شرط سیم شرط اصل تقصیراتست و شرط چهارم
شرط دوام و استمرار آنست و در اینجا چند مسئله است **مسئله اوّل** بدانکه
موضعی که باعث قطع سفر بدخول آن و وجوب اتمام در آن میشود
یکی از دو موضع است **اوّل** وطن عرفی و آن جاییست که آنجا را مسکن
و ماوای خود قرار داده باشد و در عرف از اهل آنجا شمرده شود
خواه شش ماه در سالی در آنجا مانده باشد یا نه **دویم** وطن شرعی
و آن موضعیست که در آنجا منزلی داشته باشد مخصوص باو خواه
ملک باشد یا اجاره کرده باشد یا بعنوان عاریه گرفته باشد یا وقف
خاص بر او باشد و شش ماه در سالی هم در آنجا مانده باشد که
بحدّ مسافت تحقیقی که چهار فرسخ باشد بیرون نرفته باشد بلکه
کمتر هم بعنوان نحوت بجهت مطلبی بآنجا رفته باشد و خواه
شش ماه دیگر هم متوالی بعد از این در آنجا بماند خواه این شش ماه
آخر متصل باین وقت باشد یا نه و هر یک از این دو موضع وطنست

که بمجرد دخول در آن سفر منقطع میشود و اتمام واجب میکردد و بمجرد
ملک داشتن در جائی اعتبار ندارد و وطن نمیشود نه شرعا و نه عرفا هم
چنین در وطن هم داشتن باشد ملکی شرط نیست **مسئلهٔ دویم** بدانکه هرگاه
کسی در موضعی قصد اقامه ده روز کند سفر او منقطع میشود و واجب
میشود که نماز را تمام میکند و باید آن موضع موضع معینی باشد چون
دهی یا مزرعه یا شهری اگر چه معموره باشد یا جای معینی چون محل
خیمه گاه یا آبگاه یا قطعه دشت مخصوصی اگر در بیابان باشد پس اعتبار
نیست بقصد اقامه در دو شهر یا در شهر و دهات حوالی آن که
قصد ده روز در این شهر و دهات میکنم یا در جوکی که چند روز
دیگر بهم داشته باشد یا در فلان بیابان بی پایان و نحو اینها که اگر
چنین قصدی کند شرعا اعتبار ندارد و معنی اقامه اینست که عرفا
بگویند اراده ماندن ده روز دارد و عازم ماندن باشد و ملتفت باین
که گاهست که دم دست شود خواهم رفت یا اینکه گاهست فلان امری
بدهد که باید بروم نباشد و ملتفت و مظنون این باشد که کار تمام
نمیشود یا فلان امر رو نمیدهد و شرطست در قصد اقامه در موضعی
که اراده توقف در آن موضع داشته باشد در ده روز و نخواهد از
آنجا بیرون رود یعنی از ده روز که اراده بیرون رفتن از آنجا
داشته باشد اگر چه کمتر از قدر مسافت باشد قصد اقامه نخواهد بود

بلی

بلی اگر خواهد نماز آنکه ده کمی بیرون رود ضرر ندارد مثل اینکه
در عرض ده روز بقدر دو ساعت بجائی که ربع فرسخ باشد یا یک میل
باشد از حدود آن موضع برود خلاصه اینکه باید بنحوی باشد که عرفا
بگویند ده روز در فلان موضع توقف کرد و اگر کسی قصد داشته باشد
که در فلان موضع بماند تا امر او صورت بگیرد اگر آن امری باشد که بحسب
عادت بیش از ده روز تمام نخواهد شد این قصد اقامه ده روز است
و اگر احتمال بود که زودتر تمام شود قصد اقامه نخواهد بود و
اگر کسی داخل موضعی شود و قصد کند که اگر فلان امر شود ده روز
خواهم ماند و الا فلا پس تا امر محقق نشده قصد اقامه ده روز
نیست و اگر آن امر محقق بشود قصد اقامه خواهد بود و شرط نیست
در قصد اقامه که ماندن ده روز باختیار باشد پس اگر کسی یقین
داند که در موضعی او را ده روز نگاه خواهند داشت یا امر کنند
او را که ده روز بماند یا بی محابا و نتواند تخلف کند قصد اقامه
خواهد بود **مسئلهٔ سیم** هرگاه کسی در موضعی قصد اقامه کند و
پیش از ده روز امری رو بدهد که از قصد خود برگردد پس اگر
از برای او قصد دهم رسید یعنی متردد شود که ده روز بماند یا نه
باز باید نماز را تمام کند و اگر قصد رفتن کند اگر چه بجائی باشد
که کمتر از مسافت باشد پس اگر بعد از قصد اقامه یک نماز چهار رکعتی تمام

نکرده باشد رجوع بتقصیر میکند و نماز را قصر میکند و روزه را افطار می
نماید و اگر یکنماز واجبی تمام کرده شود خواه از نمازهائی باشد که
در سفر قصر میشود یا نه مثل نماز صبح و مغرب دیگر رجوع بتقصیر نمیکند
بلکه تا آنجا هست نماز را تمام میکند اگر چه یکماه دیگر هم آنجا باشد و
چنانکه مذکور شد این حکم در صورتیست که یکنماز واجبی تمام کرده باشد
پس اگر نکرده باشد رجوع بتقصیر میکند اگر چه یکروزه گرفته باشد
یا نمازهای نافله که در سفر ساقط است کرده باشد یا در بین نماز باشد
که قصد رفتن کند چه باید که همین نماز را قصر کند اگر از موضع قصر نگذشته
باشد و اگر گذشته باشد نماز را قطع میکند و از سر میگیرد و قصر میکند
و باید باختیار تمام کرده باشد و اگر از راه سهو و فراموشی تمام کرده
باشد فایده ندارد **مسئله چهارم** هرگاه کسی در موضعی قصد اقامه کند
و ده روز توقف کند یا یکنماز واجبی تمام در آنجا کند بعد از آن اراده
بیرون رفتن کند پس اگر قصد رفتن تا حد مسافت هشت فرسخ داشته
باشد یعنی موضعی که میخواهد برود هشت فرسخ یا زیادتر باشد
حکم آن ظاهر است و قصر واجبست و اگر تا موضعی که میخواهد برود
چهار فرسخ یا بیشتر که کمتر از هشت فرسخ باشد و خواهد از آنجا
عود کند بمقصد اول پس اگر خواهد در آنجا نیز قصد اقامه تازه
در موضع قصد اقامه اول نداشته باشد و اگر قصد تازه آنجا داشته باشد

موضع

در بین گشتن

در بین گشتن در راه مخیّر است و در منزل اتمام واجبست و اگر قصد اقا
در موضع مقدم نداشته باشد و اگر خواهد همان روز یا همان شب
عود کند قصر بر او واجبست در رفتن و در موضع مقدم و در بین
گشتن و در موضع اول اگر قصد اقامت تازه مطلقا آنجا نداشته باشد
و اگر آن روز یا شب مراجعت نکند بلکه روز دیگر عود کند پس اگر خواهد
از عود مطلقا قصد اقامت تازه در موضعی که عود میکند بآن نداشته واجب
است قصر نماز و افطار روزه در رفتن و بین گشتن و در هر موضع و اگر
قصد اقامه تازه در آنجا داشته باشد خواه در همان دفعه که عود
کرده و یا بعد از چند دفعه رفتن و آمدن که در آخر باز قصد اقا
داشته باشد مخیّر است میان قصر و اتمام یا قصد اقامه نکرده بلکه
احوط قصر است بلکه اظهر است و اگر آن موضعی که میخواهد برود
چهار فرسخ کمتر باشد و قصد رفتن کمتر از چهار فرسخ داشته باشد
مثل یک فرسخ یا نیم فرسخ و اراده عود بموضع قصد اقامه داشته باشد
یا میخواهد پیش از ده روز عود کند پس اگر خواهد بعد از ده روز
عود کند یا میخواهد پیش از ده روز عود کند پس اگر خواهد بعد
از ده روز عود کند نماز را در رفتن و تا در موضع مقدم هست تمام میکند
و همچنین در بین گشتن و در موضع قصد اقامه اول اگر بعد از عود قصد
ده روز دیگر در موضع قصد اقامه اول داشته باشد و اگر اراده نداشته باشد

که بعد از برگشتن ده روز دیگر بماند در برگشتن در راه و در موضع قصد اقا
اقامت نماز را قصر میکند و اگر خواهد بیش از ده روز عود کند خواه همان
روز یا بعد از آن روز پس اگر خواهد بعد از برگشتن باز ده روز تمام در موضع
قصد اقامت اول توقف کند واجبست نماز را تمام کند هم در رفتن
و هم در موضع مقام و هم در برگشتن و هم در موضع قصد اقامت اول
و همچنین اگر خواهد چند مرتبه بموضع اول عود کند و بموضع مقام
یا بخوان برود و بیاید و در مرتبه اخر باز یک روز بماند که [illegible] تا
نماز را تمام میکند خلاصه اینکه اگر در ابتدا یک ده روز در اخر هم یک
ده روز در موضع قصد اقامت اول توقف باید در موضع در
رفتن و برگشتن نماز را تمام کند اگر چه چند دفعه از آن موضع بان موضع
یا بخوان برود و برگردد و اگر قصد اقامت تازه بعد از برگشتن مطلقا نکند
باشد در همین برگشتن و بعد از چند دفعه واجبست که در رفتن
و برگشتن و در هر موضع نماز را قصر کند **مسئله پنجم** شرط صحت قصد
اقامت انست که ده روز تمام پی در پی قصد توقف داشته باشد پس
اگر از ده روز چیزی کم باشد اگر چه یکساعت باشد قصد اقامت
تمام نیست و اگر در اثناء روزی که داخل شود از ده حساب نیست و هم
چنین روزی که بیرون میرود هیچ جزء ان محسوب نمیشود اگر چه در
اخر روز بیرون رود خلاصه اینکه باید قصد داشته باشد که ده روز تمام
در انجا بماند و بعضی از روز ورود و بعضی از روز خروج که در ان موضع بوده

باید

نماز قصر

باید بیند اند و بعضی روزی هم یک روز حساب نمیشود **مسئله ششم** اگر کسی
بجهت قصد اقامت در موضعی شروع بنماز نکند و خواهد قصر کند در
اثناء نماز اراده کند که ده روز بماند باید همان نماز را تمام کند **مسئله هفتم**
بدانکه هرگاه کسی وارد موضعی شود و قصد اقامت ده روز در انجا نداشته
باشد و خواهد امروز یا فردا بیرون رود و بتعویق افتد یا متردد
باشد در ماندن و رفتن و تا سی روز چنین بوده باشد بعد از تمام
شدن سی روز واجبست نماز را تمام کند اگر چه یکنماز یک روز دیگر در انجا
بوده باشد بلکه یکنماز دیگر در انجا بکند **شرط پنجم** انکه سفر او سفر مباح
باشد پس اگر سفری کند که شرعا ان سفر جایز نباشد و معصیت باشد
بر او واجبست تمام کردن نماز و روزه گرفتن و سفر معصیت بچند نوع
منقسم میشود یکی انکه مقصود از سفر کردن و غرض از ان سفر فعل حرامی
بوده باشد مثل اینکه سفر کند بجهة اعانت ظالمی یا اهانت مظلومی
یا ضرر رسانیدن بغیر یا تصرف کردن مال غیر یا مرافعه کردن با کسی که
بجانبی که برای حقی نخواهد یا مرافعه کردن نزد کسی که شرعا
اهل مرافعه نباشد و یا بجهت شهادة ناحقی یا بجهت نرسانیدن
مال مردم بانکه باید داد و یا بجهت گرفتن منصب دیوانی یا گرفتن
مواجب یا وظیفه که از ممر حرام عاید شود یا نخواهند خواه از
سفر کسی که از اینها بتنهائی باشد یا امری دیگر غیر حرام نیز بان ضم شود
مثل اینکه برود و مال وجه دیوانی را بگیرد اهلش بدهد و بجهة

مظلومی

خود خریدی هم بکند **نوع دوم** آنکه اصل سفر سفری باشد که شارع
از آن نهی کرده باشد خواه مقصود از آن هم حرام باشد یا نه مثل سفر
بنده بدون اذن مولی و زنی بدون اذن شوهر و سفر فرزند با منع
پدر یا مادر در سفر غیر واجب و سفر کسی که بر او حجی واجب باشد
که بالفعل بجا آورد و سفر مانع از ادای او باشد مثل کسی که روزه روزه
سال سابق بر ذمه او باشد و بجهت ماه شعبان سفر کند و مثل کسی که
قرضی داشته باشد که باید بدهد و در حضر متمکن از آن باشد و بلاد
سفر کند و در سفر نتواند بدهد یا آنکه کسی مسائل واجبه ضروریه
خود را نداند و در حضر تواند تحصیل کند و سفر مانع از تحصیل
او باشد و مثل اینها و هر سفری که مستلزم ترک واجبی باشد و
باعث آن باشد باین معنی که آن واجب در سفر متمکن نشود یا سبب فعل
حرامی باشد باین معنی که اگر سفر نبود آن فعل حرام واقع نشود و
اگر سفر بود البته آن فعل حرام واقع شود و تخلف در کمتر اوقات نشد
بلکه عقلا تخلف نشود آن سفر حرام است و از این قبیل است سفری که
مسافر بر چهارپای غصبی سوار شود بلکه ظاهر است که هرگاه کسی
کفش یا گیوه غصبی در پا داشته باشد و پیاده سفر کند باز سفر
او حرام است بلکه احتیاط آنست که جامه غصبی هم نپوشیده باشد چه
اصل سفر متضمن عینی تصرف در مغصوب میشود اما اگر کسی چارپای
غصبی داشته باشد و خود سوار نشود بلکه بارکشی او باشد سفر او حرام

نیست

نیست و باید نماز را تمام کند و همچنین است هر سفری که غرض از آن
سفر معصیت نباشد ولیکن در آن سفر معصیتی واقع شود مثل سفری
که مال مغصوبی همراه داشته باشد مثل خیمه غصبی یا غیر آن یا سفری
که در آن سفر در منزل مغصوبی نزول واقع شود یا چیزی حرامی
خورده شود مثل سیر دسانی یا اخوان که در جمیع اینها باید قصر کند
و روزه را افطار نماید و در اینجا چند مسئله است که باید بیان شود
مسئله اول هرگاه کسی بجهت صید سفر کند پس اگر از برای محض
لهو و لعب و خوش گذرانیدن باشد نه تحصیل مال واجب که
نماز را تمام کند و روزه را بگیرد و اگر از راه احتیاج و رفع معطلی
خود و عیال خود باشد قصر و افطار مینماید و اگر بجهة فراخی
و زیاد کردن مال باشد نه خوش گذرانیدن و نه احتیاج نماز را
تمام میکند اما روزه را افطار میکند بنا بر اقوی **مسئله دوم** هرگاه
کسی در ابتدای سفر قصد معصیت داشته باشد و در اثنای راه رجوع
او منحرف گردد و از آن معصیت پشیمان شود یا آنکه مانعی از آن
معصیت هم رسد و یا بجهت دیگر قصد آن نداشته یا معصیتی
که میخواست بکند در اثنای راه بعمل آمده و در بقیه راه قصد معصیتی
ندارد پس اگر آن بقیه بقدر مسافت باشد نماز را قصر میکند والا
تمام و اگر بقیه باید گذشتن بقدر مسافت باشد محقق است میان قصر و
اتمام و اگر در ابتدای سفر قصد معصیت نداشت و در اثنای راه قصد آن

کرد یا سفر او معصیت شد باید از آن وقت نماز را تمام کند و اگر کسی
سفر معصیتی کند و چون به منتهای سفر رسد و خواهد برگردد بجای
خود سبب برگشتن نماز را قصر میکند مگر مقصود از برگشتن نیز معصیتی
باشد یا خود برگشتن حرام باشد که در این صورت در برگشتن هم نماز را
تمام میکند و هرگاه کسی بقصد معصیتی بجائی رفت و آن معصیت را کرد
و فارغ شد تا آنجا هست نماز را تمام میکند اگرچه دیگر معصیت بنا ندارد
و قصد رفتن حرکت کرده بجهت عود است **مسئله سیم** کسی که سفر
معصیت میکند اگر مجبور بوده سفر باشد و مکره باشد بر سفر
باید نماز را قصر کند و روزه را افطار اگرچه معصیت را در سفر باختیار
خود مرتکب شود مثل اینکه کسی را بجبر همراه لشکری ببرند و خود
نخواهد برود اما بعد از آنکه او را بردند مقصود او این باشد که مال
کسی را ببرد و لیکن بشرطی که اجبار بنحوی باشد که شرعا نباید متحمل
شد مثل اینکه مظنه اذیت جانی یا بدنی یا زدن باشد یا اذیت و ضرر
مالی حلال از خود از شخص یا دیگری بواسطه آن باشد یا مظنه
هتک آبرو باشد بنحوی که شرعا نباید متحمل آن شد اما غیر از
اینها جبر نیست پس اگر کسی هر سال نفعی بکسی میرساند و تهدید اگر
سفر نرود آن نفع را نرساند این اجبار نخواهد بود و همچنین
اگر تهدید او را از منصب عزل کنند یا سلطانی یا حاکمی بی اعتنائی
باو کنند اینها جبر نیست مگر بی اعتنائی او بیم ضرری باشد و اگر سفر

باختیار

باختیار باشد و تواند نرود و اما داند که چون با این سفر برود او را
مجبور بر معصیتی خواهند کرد و قدرت بر ترک آن معصیت نخواهد
داشت واجب است که نماز را تمام کند و روزه را بگیرد و اگر کسی را بر سفر
معصیتی اجبار کنند اما در وقت رفتن مجبور نباشد و تواند که تاخیر
کند مثل اینکه حاکمی کسی را باعانت خود بر ظلم مجبور بر سفری کند و اگر خود
حاکم بیرون رود و او تواند فردا بیرون رود یا پس فردا و این در
رفتن را مثلا عذری بیاورد واجب است تاخیر اندازد و اگر بقدر امکان
تاخیر نکند در آن قدری که ممکن بود سفر معصیت است و باید نماز
را تمام کند تا آن روزی که دیگر تاخیر ممکن نبود بلکه اگر بقدر یکساعت
هم تاخیر ممکن باشد و تاخیر نکند و آن نماز را در راه بکند باید تمام
بکند **مسئله چهارم** کسی که تابع دیگری هست در سفر معصیت مثل بنده و نوکر
و ملازم اگرچه در سفر مجبور نباشند پس اگر بدانند که از ایشان معصیتی
صادر خواهد شد که باعث اتمام نماز شود باید نماز را تمام کند **مسئله پنجم**
اگر کسی سفری کند و یقین نداشته باشد بر معصیت بودن سفر و نداند
که آیا این سفر سبب فلان معصیت هست یا نه مثل اینکه نداند که آیا
این سفر باعث ترک فلان واجب میشود یا نه باید قصر کند اما اگر
بقصد معصیت سفر کند باید تمام کند اگرچه نداند که آیا آن معصیت
واقع خواهد شد یا نه **شرط ششم** آنکه از کسانی نباشد که سفر شغل و صنعت
و پیشه ایشان است که اگر کسی سفر را شغل خود قرار دهد واجب است نماز را

شغل

تمام کند وروزه را بگیرد چونکه شغل او شغلی باشد که بغیر از سفر کردن آن
شغل متحقق نشود وسفر جزء حقیقت آن شغل باشد مثل قاصد که
وچاروادار ومکاری وملاحی وصاد بادی یا شغلی باشد که سفر جزء حقیقت
آن نباشد وهم در حضر وهم در سفر توان کرد ولیکن شخصی با خود
قرار دهد که آن شغل را در اسفار بجا آورد یعنی سفر کند بشهرهای
مختلفه بجهة کردن این شغل مثل طبیبی که با خود قرار دهد که گشت
کند در ولایات بجهة طبابت کردن یا تاجری که قرار دهد در ولایات
بجهة تجارت کردن گردش کند وبنای طبابت سفر وتجارت سفری بگذارند
که این سفر داخل حقیقت جزء شغل اینها باشد که داخل در حقیقت اصل
اصل آن شغل نباشد واز این قبیل است کسانی که بنای گدائی سفری
یا روضه خوانی سفری میگذارند باین معنی که خواهند یکسفری بجهة
این شغل بروند بلکه باین معنی که قرار بدهند بعد از این این شغل را
کنند یعنی گردش بولایات کنند بجهة این شغل ودر اینجا چند مسئله
است مسئله اول بدانکه حق آنست که تمام کردن چنین اشخاص نماز
وگرفتن ایشان روزه را موقوف بمکرر شدن سفر وتعدد آن نیست
بلکه بعد از قرار شغل در سفر اول بر ایشان اتمام واجب است بلی اگر مکا
ری باشد باید ده روز پی در پی در خانه خود یا در شهری دیگر مانده
باشد پس همین که سفر بیرون کرده رفتند بجائی توقف نکرده اند واجب
است نماز را تمام کنند وروزه را بگیرند اگرچه سفر اول ایشان باشد

نماز

وغیر از مکاری یا ساربان در سفر اول نماز را تمام میکنند چونکه ده روز
در جائی مانده باشند یا نه مسئله دوم هرچنانکه اشاره بان شد در تمام کر
چاروادار وشتردار شرط است که ده روز پی در پی در خانه خود یا در شهر
دیگر نمانده باشند که اگر ده روز در جائی مانده باشند چون ابتدا
قصد نمایند که ده روز در آنجا داشته باشند یا نه بنا بر اقوی در سفر اول
واجبست نماز را قصر کنند وروزه را افطار نمایند یعنی همین در رفتن
تنها ودر برگشتن از آن سفر نماز را تمام میکنند وروزه را میگیرند وهم
چنین در سفر دوم بلکه اگر در ابتدا قصد رفتن جائی کنند وبانجا
بروند وهم مقصد ایشان بانجام رسد واز آنجا که شروع بسفر کنند
باید نماز را تمام کنند اگرچه بسمت خانه خود عود نکنند وهم چنین
که معلوم شد این شرط مخصوص چاروادار وساربان است اما
غیر اینها از همیشه سفران نماز را تمام میکنند وروزه را میگیرند اگر
چه زیاده از ده روز در جائی توقف کرده باشند مسئله سیم هرگاه
کسی که همیشه سفر باشد اتفاق افتد سفری که باید راه را بتعجیل طی کند
مثل اینکه دو منزل یکی بوده ومنزلها متعارف تند قطع مسافت کند ما
دامی که باین حالتست نماز را قصر میکند یعنی همین در راه زدن منزل ومنزل
تمام میکند پس هرگاه چند روز باین نحو برود مثل دو منزل یکی تا ده
میرود نماز را قصر میکند وچون منزل میکند تمام میکند مسئله چهارم کسیکه
شغل او سفر باشد هر سفری که بکند نماز را تمام میکند اگرچه سفر [illegible] باشد

که عمل او از آن سفر نیست که شغل است بنابر اقوی پس اگر چاروا داری یا ملا
ربانی سفری یا دست جمع بوده و ده روز در جائی نمانده باشند باید نماز را
تمام کنند **مسئله پنجم** بدانکه کسی که شغل خود را سفر قرار دهد مادامیکه
این عمل شغل اوست نماز را تمام میکند پس اگر وقتی از آن شغل برداشت کرد
و بعضی وقت بود اثنی هر سوی دیگر بود نماز را قصر میکند و اگر کسی بعضی از
سال مثلا چاروا داری کند و بعضی دیگر مشغول شغلی دیگر باشد پس
اگر غالب سال چاروا داری کند مثلا ده ماه چاروا داری کند و دو ماه
شغل دیگر ظاهر است که همیشه حکم چاروا دار داشته باشد و اگر به عکس باشد
یعنی سالی دو ماه تقریبا دو سه سفر چاروا داری بدهد و بعد ترک
کند ظاهر است که این شخص در همه سفر باید قصر کند و در عرف نمی
گویند که شغل او چاروا داری است و اگر مثلا شش ماه چاروا داری کند
و شش ماه ترک کند یا پنج ماه چاروا داری کند و پنج ماه ترک کند
که وقت چاروا داری بگویند چاروا داری شغل اوست و در بیکارگی
بگویند حال چاروا داری نمیکند این شخص شش ماه چاروا داری
نماز را تمام میکند و در شش ماه دیگر چاروا داری قصر میکند **مسئله ششم**
طایفه خانه بدوشان یعنی در قصر و اتمام حکم کسی دارند که سفر شغل
و پیشه او باشد نماز را تمام میکنند اگرچه ده روز در جائی توقف
کرده باشند **شرط هفتم** از برای وجوب قصر یا جواز آن بیرون رفتن
تا حد ترخص است پس کسی که از وطن خود سفر میکند تا بحد ترخص نرسیده

کند ست

است نمیتواند قصر کند بلکه جمعی از علما در جائی که قصد اقامه کرده
باشند یا سی روز متردد مانده باشند نیز چنین میگویند یعنی تا
از حد ترخص نگذشته است قصر نمیتواند کرد و در اینجا احتیاط کردن
اولی است بای نحو که نماز را تاخیر اندازد تا از حد ترخص بگذرد
یا در اصل آن موضع نماز را بکند یعنی پیش از بیرون آمدن و حد ترخص
عبارتست از جائی که دیوارهای خانهای آن موضع مشاهده نشود
و مخفی شود یعنی هیچ دیواری دیده نشود یا اذانی که در آخر آن
موضع گفته شود شنیده نشود یا بمعنی که هر کدام حاصل
شد بحد ترخص رسیده است اگرچه آن دیگری متحقق نشده
باشد و لازم نیست در حد ترخص حصول هر دو امر بلی تا هیچ
کدام متحقق نشده قصر نمیتواند کرد و مراد از مخفی شدن دیوار
خانها صورت دیوارهاست یا بمعنی که نتواند فرق کند میان دیوار
بلند یا کوتاه و دیوار خانه زید و عمرو دیوار کاهگل و گچ و نحو
اینها یعنی همینکه در هیچ بجائی رسید که نتواند تشخیص اینها داد
بحد ترخص رسیده و اما اینکه ابو دن سواد دیوار و شبح آن نفعی
ندارد و معتبر دیوار خانهاست و اعتبار بدیوار باغات بیرون شهر
و گنبدها و درختان بلند نیست و شرط است که مخفی شدن هیئت دیوار
بجهة بعد مسافت باشد پس اعتبار به پنهان شدن بجهة حایلی یا
بلندی یا پستی یا تاریکی نیست و اگر حایلی یا تاریکی باشد باید اینقدر

بود که تقیه کند که اگر حایلی یا تاریکی نمی‌بود هیئت دیوار خانها
نمی‌دید و اعتبار بچشمهای متعارف است نه چشم تیزبین و نه کندبین
پس اگر شخص باید رجوع بغالب مردم کنند در ندیدن دیوارها
ازان اذان اعلام است که در اواخر آن شهر یا ده گفته شود
بنحوی که متعارف اذان اعلام است که در اواخر آن شهر یا ده گفته
شود آن نشنوند که صدا از شخصی که صدای او نه بسیار کوتاه باشد
ونه بسیار بلند که از حد متعارف [illegible] صداها گذشته باشد
و علامت نشنیدن اذان آنست که کلمات و فصول اذان را تمیز
نتواند تمیز کند که چه کلمه میگوید و در اینجا دو مسئله است مسئله
اول مثل اینکه آنکه مذکور شد که این شرط در حق کسی
معتبر است که از منزل خود بیرون رود اما هرگاه کسی بدون قصد
مسافت بیرون رفته بود و در اثناء راه قصد مسافت کند
دیگر حد ترخص ندارد بلکه بمجرد شروع در رفتن یا برگشتن
نماز قصر میکند و همچنین کسی که ابتدا سفر او معصیت بود
و در اثناء راه قصد معصیت برطرف شد از همانجا همینکه
حرکت کند قصر میکند اگر قصد مسافت اگر قصد مسافت داشته
باشد مسئله دویم همچنانکه این شرط در وقت بیرون رفتن
معتبر است همچنین در وقت مراجعت نیز معتبر است یعنی وقت
برگشتن قصر میکند تا برسد بجائی که هیئت دیوار آخر خانها
شود

شود یا اذان آخر آن موضع شنیده شود و چون بهمین جائی رسید
دیگر قصر نمیکند بلکه تمام میکند بجهة ظاهر است که این شرط در بر
گشتن مخصوص وطن باشد اما جائی که میخواهد در آنجا قصد اقامت
ده روز کند این شرط اعتبار ندارد و تمام قصر میکند تا داخل
آن موضع شود فصل چهارم در بیان احکام نماز مسافر و در او
چند مسئله است مسئله اول هر وقت که جمیع شرایط مذکوره
از برای سفر جمع شد واجب میشود قصر کردن اگر شرایط وجوب حاصل
شود و جائز میشود اگر شرایط جواز حاصل شود یعنی قصر میکند باین
نحو که دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی را می‌اندازد مسئله دویم چون
قصد هشت فرسخ باشد دیگر جائز نیست تمام کردن مگر در چهار
موضع که مخیر است میان قصر و اتمام مکه و مدینه و کوفه و کربلا
یعنی در این چهار شهر بنابر اقوی نه همین مسجد الحرام و مسجد
پیغمبر ص و مسجد کوفه و روضه حضرت امام حسین ع بلکه در مجموع
این چهار شهر بلی حد آخر شهر کوفه حال معلوم نیست بقدر
یقینی باید اکتفا نمود بهر جا که یقین داشته باشد که داخل شهر
کوفه بوده و مستحب است تمام کردن نماز در این مواضع و همچنین بجا آوردن
نافلهائی که در سفر ساقط میشود یعنی سنت است اما روزه را بدون
قصد اقامه نمیتوان گرفت بلکه باید افطار کرد و اگر از کسی نماز
یکی از این چهار موضع فوت شود در غیر آن مخیر است میان قصر

الله محمد علی ۲۴

و اتمام اگر سر جای دیگر قضا کند **مسئله سیم** کسی که واجب بود تقصیر
در نماز اگر نماز را تمام کند اگر از روی عمد باشد یا علم بوجوب تقصیر
نماز او باطلست و اعاده آن در وقت و قضاء آن در خارج وقت لا
زم است و اگر از روی جهل بمسئله و نادانی باشد نماز او درست
نه اعاده در وقت و نه قضا در خارج وقت بر او لازم است اما
این در صورتیست که جاهل بوجوب تقصیر مطلقا باشد اما اگر این را
داند لیکن بعضی جزئیات مسائل سفر را نداند که هیچ یک سفر چیز
در خانه ماند باید قصر کند و باین جهة تمام کند یا غیر این معذور
نیست بلکه نماز او باطل و اعاده در وقت و قضاء در خارج وقت برا
و لازم است و اگر مسئله را میداند و لیکن از راه سهو و فراموشی
نماز را تمام کند اگر وقت نماز باقی باشد و متذکر شود باید نماز را
اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد بر او قضا واجب نیست
و ظاهر آنست که این حکم جاری باشد در هر که بجهت سهو یا از فراموشی
نماز را که باید قصر کند تمام کند خواه در اصل مسئله سهو کرده باشد
یا بعضی از جزئیات احکام سفر را فراموش کرده باشد و کسی که باید
نماز را تمام کند اگر قصر کند باید نماز را در وقت اعاده کند و در خا
رج وقت قضا خواه عمدا باشد یا جهلا یا از فراموشی **مسئله چهارم**
هر گاه کسی در حضر باشد یا در موضع قصد اقامه باشد که وقت نماز
داخل شود و نماز در اینجا نماند تمام کند و نماز نکرده سفر کند

و بعد

(در حاشیه: [illegible])